



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیم

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تبیح و آیات ولایت

آیات ولایت
در قرآن

تألیف: محمد باقر مشیرزادی

چاپ: اول
ایران هم‌عین کتابخانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیات ولایت در قرآن

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه)

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۲۰ | آیات ولایت در قرآن |
| ۲۰ | مشخصات کتاب |
| ۲۰ | مقدمه |
| ۲۰ | اشاره |
| ۲۰ | کتاب حاضر |
| ۲۰ | تذکر |
| ۲۱ | فصل اول آیات خلافت و زعامت مسلمین |
| ۲۱ | ۱ آیه تبلیغ |
| ۲۱ | اشاره |
| ۲۱ | دورنمای بحث |
| ۲۱ | شرح و تفسیر |
| ۲۱ | اشاره |
| ۲۳ | انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت |
| ۲۴ | انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت |
| ۲۴ | اشاره |
| ۲۵ | تطبیق نشانه‌های سه‌گانه بر مسأله ولایت |
| ۲۶ | راه دوم: تفسیر آیه تبلیغ در سایه روایات |
| ۲۷ | پیام‌های آیه |
| ۲۷ | اشاره |
| ۲۷ | جریان غدیر |
| ۲۸ | محتوای روایات غدیر |
| ۳۰ | مباحث تکمیلی |

۱. تفسیر ولایت و مولی در حدیث غدیر ۳۰
۲. آیاتی از سوره معارج در تأیید داستان غدیر ۳۱
۳. ارتباط این آیه با قبل و بعد از آن چگونه است؟ ۳۲
- ۳ آیه اکمال دین ۳۲
- اشاره ۳۲
- دورنمای بحث ۳۳
- شرح و تفسیر ۳۳
- روز اکمال دین و اتمام نعمت ۳۳
- آن روز، چه روزی بوده است؟ ۳۳
- راه اول: تفسیر آیه بدون قرائن خارجی ۳۴
- منظور از اکمال دین چیست؟ ۳۵
- اعترافی جالب از فخر رازی ۳۵
- راه دوم: تفسیر آیه در سایه روایات ۳۷
- سخنی عجیب از «آلوسی» ۳۸
- پیام‌های آیه ۳۹
۱. ولایت ناامیدکننده دشمنان ۳۹
۲. اتمام دین و اکمال نعمت در سایه ولایت ۳۹
- مباحث تکمیلی ۳۹
۱. ولایت، اساسی‌ترین مسأله اسلام ۳۹
۲. ولایت دو سو دارد! ۴۰
- ۳ آیه ولایت ۴۰
- اشاره ۴۱
- دورنمای بحث ۴۱
- شرح و تفسیر ۴۱

- نشانه‌های ولی ۴۱
- راه اول: تفسیر آیه با قطع نظر از احادیث ۴۱
- اشاره ۴۱
- «ولی» در استعمالات قرآن ۴۲
- منظور از ولی در آیه مورد بحث ۴۳
- مصدق «الذین آمنوا ... راعون» کیست؟ ۴۳
- راه دوم: تفسیر آیه با توجه به احادیث ۴۴
- اشاره ۴۴
- یادآوری دو نکته ۴۵
- بهانه‌ها و اشکالها! ۴۶
- اشاره ۴۶
- اشکال اول: اِنما دلالت بر حصر ندارد! ۴۶
- اشکال دوم: إعطاء خاتم فعل کثیر است! ۴۷
- اشکال سوم: انگشتر بسیار قیمتی بود! ۴۷
- اشکال چهارم: این کار با حضور قلب نمی‌سازد! ۴۸
- اشکال پنجم: چرا تمام ضمیرهای آیه جمع است؟ ۴۸
- اشکال ششم: ولایت علی علیه السلام در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله چه معنی دارد؟ ۵۱
- اشکال هفتم: منظور از زکات چیست؟ ۵۲
- نکته‌ای بسیار مهم! ۵۳
- پیام آیه ولایت ۵۴
- ۴ آیه اولی الامر ۵۴
- اشاره ۵۴
- دورنمای بحث ۵۵
- شرح و تفسیر ۵۵

| | |
|----|---|
| ۵۵ | اولو الامر چه کسانی هستند؟ |
| ۵۵ | محدوده اطاعت از اولو الامر |
| ۵۶ | نظرات مختلف پیرامون اولو الامر |
| ۵۸ | تفسیر آیه در سایه روایات |
| ۵۸ | اهمیت حدیث ثقلین |
| ۵۹ | سؤالات و پاسخ‌ها |
| ۶۰ | غزوه تبوک |
| ۶۲ | پیام‌های آیه |
| ۶۳ | ۵ آیه صادقین |
| ۶۳ | اشاره |
| ۶۳ | دورنمای بحث |
| ۶۴ | آشنائی اجمالی با سوره توبه |
| ۶۵ | شرح و تفسیر |
| ۶۵ | اشاره |
| ۶۵ | صادقین کیانند؟ |
| ۶۶ | نظریه دانشمندان اهل سنت |
| ۶۶ | تفسیر آیه صادقین با آیه‌ای دیگر از قرآن |
| ۶۹ | صادقین در روایات |
| ۷۰ | پیام آیه صادقین |
| ۷۰ | فصل دوم آیات فضائل اهل البیت علیهم السلام |
| ۷۰ | ۱ آیه تطهیر |
| ۷۰ | اشاره |
| ۷۰ | دورنمای بحث |
| ۷۱ | مقدمه |

| | |
|----|--|
| ۷۱ | شرح و تفسیر |
| ۷۱ | آیه تطهیر، برهان روشن عصمت! |
| ۷۳ | «اهل البیت» کیانند؟ |
| ۷۶ | پاسخ به چند سؤال |
| ۷۷ | ۲ آیه موّدت |
| ۷۷ | اشاره |
| ۷۷ | دورنمای بحث |
| ۷۸ | سیری در آیات قبل |
| ۷۸ | شرح و تفسیر |
| ۷۸ | موّدت اهل بیت، پاداش رسالت |
| ۷۹ | «قربی» کیانند؟ |
| ۸۰ | تفسیر «قربی» از منظر شیعه |
| ۸۰ | نظرات اهل سنت پیرامون «قربی» |
| ۸۱ | اعترافی ناخواسته! |
| ۸۳ | تفسیر موّدت در سخن امام صادق علیه السلام |
| ۸۳ | تفسیر آیه موّدت در سایه روایات |
| ۸۵ | چند نکته مهم |
| ۸۵ | پیام آیه موّدت |
| ۸۶ | مراحل و مراتب محبت |
| ۸۶ | میثم تمّار، عاشقی خالص |
| ۸۷ | ۳ آیه مباحله |
| ۸۷ | اشاره |
| ۸۷ | دورنمای بحث |
| ۸۷ | مقدمه |

- ۸۷ اشاره
- ۸۸ ۱. مباحله آخرین حربه
- ۸۸ ۲. مباحله یعنی چه؟
- ۸۸ شرح و تفسیر
- ۸۸ دعوت به مباحله
- ۸۹ آیا مباحله انجام شد؟
- ۹۰ «ابنائنا»، «نساءنا» و «انفسنا» کیانند؟
- ۹۱ ۴ آیات سوره دهر
- ۹۱ اشاره
- ۹۲ دورنمای بحث
- ۹۲ شأن نزول
- ۹۳ شرح و تفسیر
- ۹۳ ویژگیهای پنج‌گانه اهل البیت علیهم السلام
- ۹۳ اشاره
- ۹۳ ۱. وفای به عهد و پیمان
- ۹۳ ۲. ترس از قیامت
- ۹۴ ۳. رسیدگی به نیازمندان
- ۹۵ ۴. اخلاص
- ۹۵ ۵. خوف از خداوند!
- ۹۵ آیات پاداش
- ۹۵ اشاره
- ۹۵ مقایسه پاداش‌های دنیا و آخرت!
- ۹۶ نعمت‌های دوازده‌گانه بهشتی!
- ۹۷ شراب طهور چیست؟

- ۹۸ بهانه‌جویی‌ها! و پاسخ آن
- ۹۸ اشاره
- ۹۸ ۱. سوره انسان مکی است!
- ۹۹ ۲. چراغی که بر خانه واجب است، بر مسجد حرام است!
- ۱۰۰ ۳. آیات سوره دهر عام است، یا خاص؟
- ۱۰۱ پیام‌های آیه
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۲ ۱. اهمیت کمک به نیازمندان
- ۱۰۳ ۲. کمیت معیار عمل نیست!
- ۱۰۳ ۳. انعکاس آیات سوره دهر در اشعار شعرا
- ۱۰۳ ۵ آیه توبه آدم
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۳ دورنمای بحث
- ۱۰۴ شرح و تفسیر
- ۱۰۴ بازگشت به سوی خدا
- ۱۰۴ درس‌هایی از داستان حضرت آدم و حوا!
- ۱۰۵ توسل حضرت آدم!
- ۱۰۵ «کلمات» چه بوده است؟
- ۱۰۷ آیا توسل مشروع است؟
- ۱۰۷ اقسام توسل
- ۱۰۸ تفسیر توحید و جایگاه والای آن
- ۱۰۸ اقسام توحید
- ۱۰۹ اشاعره و تفسیری غلط از توحید افعالی!
- ۱۱۰ آیا توسل با توحید سازگار است؟

- توسل در قرآن ۱۱۱
- توسل به بزرگان بعد از مرگشان ۱۱۱
- توسل در روایات ۱۱۲
- پرستش غیر خدا جایز نیست ۱۱۳
- فصل سوم آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام ۱۱۳
- ۱ آیه لیلۃ المبیت ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
- دورنمای بحث ۱۱۳
- شأن نزول ۱۱۴
- اعترافات دانشمندان اهل سنت! ۱۱۴
- شرح و تفسیر ۱۱۵
- معامله‌ای بی‌نظیر! ۱۱۵
- معامله با خداوند ۱۱۵
- مقایسه این سه معامله با یکدیگر ۱۱۶
- مقایسه‌ای دیگر! ۱۱۶
- ظرافت تعبیر در آیه لیلۃ المبیت ۱۱۷
- ارتباط آیه لیلۃ المبیت با آیات قبل ۱۱۷
- ارتباط آیه لیلۃ المبیت با ولایت امیر المؤمنین علیه السلام ۱۱۸
- پاسخ برخی ایرادهای بی‌اساس! ۱۱۸
- اشاره ۱۱۸
۱. آیه لیلۃ المبیت مربوط به آمرین به معروف است! ۱۱۹
۲. آیه مورد بحث در مورد ابو ذر است! ۱۱۹
۳. این آیه درباره همه مهاجران و انصار است! ۱۱۹
۴. علی علیه السلام می‌دانست زنده می‌ماند، یا نه؟ ۱۱۹

- ۱۲۰ ۵. مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه کسانی بوده‌اند؟
- ۱۲۰ مباحث تکمیلی
- ۱۲۱ ۱. اشعار حسان بن ثابت در توصیف فداکاری علی علیه السلام
- ۱۲۱ ۲. سرانجام علی علیه السلام در آن شب پرمخاطره!
- ۱۲۲ ۳. خداوند به فداکاری علی علیه السلام مباحث می‌کند!
- ۱۲۲ پیام آیه
- ۱۲۲ همه چیز در مسیر رضایت خداوند
- ۱۲۲ ۳ آیه سقایۃ الحاج
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۳ دورنمای بحث
- ۱۲۳ شأن نزول
- ۱۲۴ نکته‌ای مهم!
- ۱۲۴ شرح و تفسیر
- ۱۲۴ ایمان به خدا، برتر از هر چیز!
- ۱۲۵ ارتباط آیه سقایۃ الحاج با ولایت
- ۱۲۵ اعترافی از یکی از علماء اهل سنت!
- ۱۲۶ پیام آیه
- ۱۲۶ پیروی عملی از بزرگان دین
- ۱۲۷ مباحث تکمیلی
- ۱۲۷ ۱. چرا نام علی علیه السلام در قرآن نیامده است؟
- ۱۲۷ ۲. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منافقین را نابود نکرد؟
- ۱۲۸ ۳ آیه نصرت
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۸ دورنمای بحث

- ۱۲۸ شرح و تفسیر
- ۱۲۸ آمادگی با تمام قوا
- ۱۲۹ مؤمنین کیانند؟
- ۱۳۰ مؤمنین کیانند؟
- ۱۳۰ دفاع از اسلام با تمام توان
- ۱۳۱ ۴ آیه علم الكتاب
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۱ دورنمای بحث
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۱ هیچ چیز را بدون دلیل نپذیرید!
- ۱۳۲ شرح و تفسیر
- ۱۳۲ شاهدان نبوت
- ۱۳۲ چگونگی شهادت خداوند!
- ۱۳۲ «من عنده علم الكتاب» کیست؟
- ۱۳۳ چگونگی شاهد بودن علی علیه السلام!
- ۱۳۴ مقایسه‌ای بین آصف بن برخیا و علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۱۳۴ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۵ دورنمای بحث
- ۱۳۵ شرح و تفسیر آیه ۴۴ اعراف
- ۱۳۵ گفتگوی بهشتیان و جهنمیان
- ۱۳۶ مؤذن کیست؟
- ۱۳۷ آیا مؤذن بودن افتخاری محسوب می‌شود؟
- ۱۳۷ شرح و تفسیر آیه ۳ سوره توبه

- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۹ اختلاف در جزئیات
- ۱۳۹ شرح و تفسیر
- ۱۳۹ هشدار جدی به مشرکان
- ۱۴۰ آیا این مأموریت فضیلت است؟
- ۱۴۰ ارتباط آیه «اذان» و «مؤذن»
- ۱۴۱ حکمت تغییر مأموریت ابلاغ آیات سوره براءت
- ۱۴۲ آیه محسنین
- ۱۴۲ دورنمای بحث
- ۱۴۲ شرح و تفسیر
- ۱۴۲ ظالم‌ترین انسان‌ها!
- ۱۴۳ «آورنده کلام صدق» و «تصدیق‌کننده آن» کیست؟
- ۱۴۴ فخر رازی، تنها مخالف!
- ۱۴۴ ۸ آیه پیشگامان نخستین
- ۱۴۴ اشاره
- ۱۴۴ دورنمای بحث
- ۱۴۴ شرح و تفسیر
- ۱۴۴ پیشگامان اسلام
- ۱۴۶ نخستین مرد مسلمان
- ۱۴۷ ارزش ایمان قبل از بلوغ!
- ۱۴۹ «اول المؤمنین» امتیازی بزرگ!
- ۱۵۰ پیام آیه
- ۱۵۰ شناخت فضایل، مقدمه‌ای برای عمل!
- ۱۵۰ ۹ آیه محبت

| | |
|-----|---|
| ۱۵۰ | اشاره |
| ۱۵۱ | دورنمای بحث |
| ۱۵۱ | اشاره |
| ۱۵۱ | نفوذ در دل‌ها، مهمترین سرمایه رهبران |
| ۱۵۱ | شرح و تفسیر |
| ۱۵۱ | ارتباط ایمان و عمل صالح با نفوذ در دل‌ها |
| ۱۵۲ | شأن نزول آیه محبت |
| ۱۵۳ | تفسیرهای دیگری برای آیه مورد بحث |
| ۱۵۴ | پیام آیه شریفه |
| ۱۵۴ | شیعه چراغی پرفروغ |
| ۱۵۴ | مباحث تکمیلی |
| ۱۵۴ | ۱. نفوذ در دل همگان |
| ۱۵۵ | ۲. گستره عمل صالح |
| ۱۵۵ | ۱۰ آیه سابقون |
| ۱۵۵ | اشاره |
| ۱۵۵ | دورنمای بحث |
| ۱۵۵ | اشاره |
| ۱۵۵ | محتوای سوره واقعه |
| ۱۵۶ | شرح و تفسیر |
| ۱۵۶ | سابقون کیانند؟ |
| ۱۵۶ | علی علیه السلام مصداق اتم و اکمل سابقون! |
| ۱۵۷ | تفسیر سابقون از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم |
| ۱۵۸ | ۱۱ آیه اذن واعیه |
| ۱۵۸ | اشاره |

- ۱۵۸ دورنمای بحث
- ۱۵۸ شرح و تفسیر
- ۱۵۸ داستان پیامبران
- ۱۵۹ صاحب «اُذُن واعیه» کیست؟
- ۱۶۰ تناقض در کلام شیخ روزبهان!
- ۱۶۰ نکته‌ای ظریف از فخر رازی
- ۱۶۱ علی با حق و حق با علی است!
- ۱۶۱ دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حقّ علی علیه السلام
- ۱۶۱ علی علیه السلام بهترین قاضی!
- ۱۶۲ ۱۲ آیه صالح المؤمنین
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۲ دورنمای بحث
- ۱۶۲ شأن نزول
- ۱۶۳ شرح و تفسیر
- ۱۶۳ یاوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۶۴ صالح المؤمنین کیست؟
- ۱۶۵ پیام آیه
- ۱۶۶ ۱۳ آیه انذار و هدایت
- ۱۶۶ اشاره
- ۱۶۶ دورنمای بحث
- ۱۶۶ شرح و تفسیر
- ۱۶۶ بازهم بهانه‌جوئی!
- ۱۶۶ تناسب صدر و ذیل آیه
- ۱۶۷ «منذر» و «هادی» کیست؟

- راه اول: تفسیر آیه با قطع نظر از روایات ۱۶۸
- راه دوم: تفسیر آیه در سایه روایات ۱۶۸
- پیامهای آیه ولایت و انذار ۱۷۰
- اشاره ۱۷۰
۱. تعصب و لجاجت دو مانع بزرگ! ۱۷۰
۲. اقتداء هدايت شونده به هادی ۱۷۱
- ۱۴ آیه خیر البریه ۱۷۲
- اشاره ۱۷۲
- دورنمای بحث ۱۷۲
- شرح و تفسیر ۱۷۲
- بهترین و بدترین مخلوقات! ۱۷۲
- خیر البریه در روایات ۱۷۳
- پیامهای آیه خیر البریه ۱۷۵
- اشاره ۱۷۵
۱. نظام ارزشی اسلام ۱۷۵
۲. تاریخ پیدایش شیعه ۱۷۶
۳. شیعه یعنی چه؟ ۱۷۶
- ۱۵ آیه حکمت ۱۷۸
- اشاره ۱۷۸
- دورنمای بحث ۱۷۸
- شرح و تفسیر ۱۷۸
- حکمت، خیری کثیر! ۱۷۸
- علی علیه السلام صاحب حکمت! ۱۷۹
- گستره علم و دانش حضرت علی علیه السلام ۱۷۹

- ۱۷۹ اشاره
- ۱۸۰ ۱. مرجعیت علمی امام علی علیه السلام
- ۱۸۰ ۲. امام علی علیه السلام دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۸۰ ۳. امام علی علیه السلام و علم تفسیر
- ۱۸۱ ۴. امام علی علیه السلام واضح علم نحو
- ۱۸۱ ۵. امام علی علیه السلام و علم کلام
- ۱۸۱ ۶. امام علی علیه السلام و علم فقه
- ۱۸۱ ۷. امام علی علیه السلام و علم حقیقت (علم باطن)
- ۱۸۲ ۸. امام علی علیه السلام و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۸۳ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

آیات ولایت در قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - عنوان و نام پدیدآور: آیات ولایت در قرآن / مکارم شیرازی؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان‌نژادی. مشخصات نشر: قم: نسل جوان، ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ۴۶۴ ص. شابک: ۲۸۰۰۰ ریال ۹۶۴-۶۲۷۵-۲۶-۵؛ ۴۶۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۷. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - اثبات خلافت موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I موضوع: ولایت - جنبه‌های قرآنی موضوع: امامت - جنبه‌های قرآنی شناسه افزوده: علیان‌نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ - گردآورنده رده بندی کنگره: BP۱۰۴/م۸/۷م۱۳۸۱ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹ شماره کتابشناسی ملی: م۸۲-۳۹۶۷

مقدمه

اشاره

مقدمه سال ۱۳۷۹ هجری شمسی، سال مبارک امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نامگذاری شده بود؛ زیرا هم اوایل سال، ششم فروردین، مصادف با عید سعید غدیر خم بود و هم اواخر سال، بیست و چهارم اسفند، مصادف با این عید بزرگ اسلامی بود، بدین جهت این سال به نام مبارک آن حضرت نامیده شد. و بسیار مناسب بود که علاقه‌مندان و شیفتگان آن حضرت، برنامه‌های وسیع و گسترده‌ای برای شناسایی بیشتر فضائل، کمالات، سیره، سخنان، مدیریت، اخلاق، و سایر شئون آن حضرت در این سال داشته باشند. لذا، طبق سنت سالهای قبل، که حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی «مدّ ظلّه» در ماه مبارک رمضان بعد از نماز ظهر و عصر بحث تفسیری داشتند، به خاطر تناسب با سال امیر المؤمنین علیه السلام و تناسب با ماه مبارک رمضان، که ماه قرآن می‌باشد و شهادت آن حضرت نیز در این ماه واقع شده است، برای رعایت همه این امور، بحث تفسیر «آیات ولایت مولی امیر مؤمنان علیه السلام» را شروع کردند، که هم تفسیر قرآن بود و هم بحثی پیرامون ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و هم تناسب با سال مزبور داشت و هم متناسب با ماه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن بود. امید است به برکت قرآن و مفسّر حقیقی آن، حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، نور ایمان آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸ روز به روز در قلب ما روشتر و فروزاتر شود، تا نه تنها باعث هدایت ما گردد، بلکه از نور آن، دیگران نیز هدایت شوند

کتاب حاضر

*** کتاب حاضر بحمد الله تمام بحثهای جذاب و شیرین و پرمحتوایی که در آن جلسات ایراد شد جمع‌آوری گردید، و پس از تحقیق کافی پیرامون مآخذ و منابع آن، و شرح بیشتر بعضی از مطالبی که به صورت مختصر بیان شده بود، و ویراستاری مربوط به تبدیل بیان به قلم، و کارهای لازم دیگر، به این شکل به زیور چاپ آراسته گردید.

تذکر

تذکر ۱- شاید تصوّر شود که با وجود جلد نهم پیام قرآن، که پیرامون امامت و ولایت در قرآن مجید است، و نیز تفسیر نمونه، که در ذیل آیات ولایت بحث‌های نسبتاً مفصّلی مطرح شده، چه نیازی به نشر این مباحث می‌باشد؟ ولی با توجه به این که بحث‌های

مطرح شده در این کتاب مفصّل تر و مشروح تر از آنچه در دو کتاب فوق آمده می‌باشد، و از سوی دیگر، جنبه کاربردی آن و پیام‌های مهمی که از آیات مذکور برداشت شده و در این کتاب آمده بدون شک مورد نیاز جامعه امروزی می‌باشد، و از سوی سوم مطالب جدیدی در این کتاب آمده که در دو کتاب ارزشمند فوق وجود ندارد، نشر مباحث مذکور ضروری به نظر می‌رسید. ۲- قرآن مجید همواره با طراوت و برای هر عصر و زمانی مطالب و پیامهای تازه‌ای دارد؛ بنابراین، نباید به آنچه تاکنون در تفسیر آیات شریف این کتاب بزرگ و ماندگار آسمانی نوشته شده است قناعت شود، بلکه باید با کمک از تفاسیر بزرگان گذشته و با تقدیر از زحمات فراوان آن عزیزان، به مطالعات گسترده و تحقیقات دامنه‌دار جدید- مخصوصاً با استمداد از ابزار و وسایل جدید- ادامه داد آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹ و نتیجه تحقیقات را در اختیار علاقه‌مندان قرار داد. ۳- در این کتاب، آیات ولایت در سه قسمت دسته‌بندی و تفسیر شده است: فصل اول- آیات خلافت و زعامت مسلمین فصل دوم- آیات فضائل اهل بیت علیهم السلام فصل سوم- آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام *** از تمام عزیزانی که به نوعی در تهیه این اثر مرا یاری کرده‌اند، مخصوصاً از فرزندان گرامی‌ام، که در مقابله این کتاب محبت نمودند، تشکر و قدردانی می‌شود و پیشاپیش از نظرات و پیشنهادات شما خوانندگان عزیز سپاسگزارم. امید است که در پرتو انوار درخشان قرآن مجید همواره در صراط مستقیم گام نهیم و در گفتار و کردار پیرو آن ولایتمداران پاک باشیم، تا مشمول عنایات آن بزرگواران گردیم. آمین یا رب العالمین. رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ قم- حوزه علمیه ابو القاسم علیان نژادی تیر ماه ۱۳۸۰، ربیع الثانی ۱۴۲۲ آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱ آیات ولایت در قرآن فصل اول آیات خلافت و زعامت مسلمین آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳

فصل اول آیات خلافت و زعامت مسلمین

آیه تبلیغ

اشاره

۱ آیه تبلیغ یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مُرُورًا مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ «سوره مائده، آیه ۶۷» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵ آیه تبلیغ یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مُرُورًا مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ای پیامبر! آنچه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان؛ و اگر (این کار را) نکنی رسالت او را انجام ندهی. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند. «سوره مائده، آیه ۶۷»

دورنمای بحث

دورنمای بحث این آیه شریفه، که به آیه تبلیغ مشهور شده است، پیرامون مهمترین مسأله جهان اسلام، پس از مسأله نبوت و پیامبری، بحث می‌کند و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اواخر عمر شریفش، با اصرار فراوان، دستور می‌دهد که مسأله خلافت و جانشینی پس از خودش را با صراحت تمام با مردم در میان بگذارد و تکلیف مردم را از این جهت روشن کند. در تفسیر این آیه، دانشمندان شیعه و سنی مطالب مختلفی بیان داشته‌اند که شرح آن خواهد آمد.

شرح و تفسیر

اشاره

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ؛ ای رسول گرامی!» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قرآن مجید با جملات مختلفی مورد خطاب قرار گرفته است؛ از جمله: «یا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ» (۱)؛ «ای جامه به خود پیچیده!» «یا أَيُّهَا الْمُؤَدَّرُ» (۲)؛ «ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)» «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ» (۳)؛ «ای پیامبر!» «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ؛ ای پیامبر!» خطاب اول و دوم اشاره به حالت خاص ظاهری آن حضرت دارد، ولی خطاب سوم و چهارم اشاره به شأن معنوی و مقام الهی پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. خطاب «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ» بارها در قرآن مجید تکرار شده است. ولی خطاب «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» تنها در دو آیه قرآن مجید آمده است. یکی، آیه محل بحث و دیگری آیه ۴۸ سوره مائده که متناسب با این آیه شریفه است؛ و این خطاب نشانگر اهمّیت مطلبی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن مورد خطاب پروردگار عالم قرار گرفته است. «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» - (ای پیامبر ما!) مأموریت ویژه‌ای که خداوند بر عهده تو گذاشته است را انجام ده و آن را به مردم برسان! این مأموریت جز تعیین جانشین نبوده است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» مأموریت مورد اشاره بقدری مهم و سرنوشت‌ساز است که اگر آن را انجام ندهی و به مردم نرسانی، گویا رسالت پروردگارت را انجام نداده‌ای و زحمات بیست و سه ساله ناقص خواهد ماند! البته روشن است که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه بر او نازل می‌شد را به مردم می‌رساند و برای آنها بیان می‌کرد، ولی این تعبیر و لحن آیه بدان جهت است که مردم به اهمّیت ویژه و فوق‌العاده این مطلب پی ببرند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷ «وَاللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ» - از آنجا که این مأموریت حیاس و ویژه، خطراتی دارد و احتمال بروز واکنشهای پنهان و آشکاری از سوی اشخاص ضعیف‌الایمان و منافق می‌رود، لذا خداوند متعال حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر خطرات احتمالی تضمین می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» - خداوند متعال هر چند که همه را مشمول هدایت خود قرار می‌دهد، اما کسانی که لجاجت کنند و با پافشاری‌های بیجا بر افکار و عقائد خود اصرار ورزند، شایسته هدایت نمی‌داند و آنها را هدایت نمی‌کند. *** با تأمل در مضمون و محتوای آیه فوق، در می‌یابیم که این آیه از مطلب بسیار مهمی خبر می‌دهد؛ زیرا آیه شریفه با تأکیدات فراوان و بی‌سابقه‌ای همراه شده است: ۱- آیه با خطاب «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» شروع می‌شود، و همان‌طور که گذشت این خطاب نشانگر اهمّیت و ویژگی خاص مطلب و موضوعی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن مورد خطاب واقع شده است. ۲- کلمه «بَلِّغْ» نشانه دیگری بر ویژگی خاص مضمون آیه فوق است، زیرا: اولاً: این کلمه منحصر به فرد است و در سراسر قرآن فقط در این آیه به کار رفته است. ثانیاً: به گفته «راغب» در کتاب «مفردات» این کلمه تأکید بیشتری نسبت به کلمه «أَبْلَغْ» دارد؛ زیرا هر چند این کلمه نیز تنها در یک آیه قرآن آمده است (۱)، ولی شاید در کلمه «بَلِّغْ» علاوه بر تأکید، تکرار نیز نهفته باشد. یعنی این مطلب آن قدر مهم است که باید حتماً آن را به مردم برسانی و برای آنها تکرار کنی. «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸-۳- جمله «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» شاهد سومی بر ویژگی خاص این آیه است، مطلبی که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ آن شده است، اساس و ستون رسالت و نبوت است؛ چرا که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به انجام نرساند، گوئیا نبوت خویش را به انجام نرسانیده است! ۴- تضمینی که خداوند در این آیه شریفه برای حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله کرده و به او وعده محافظت در مقابل خطرات احتمالی داده، نشانه دیگری بر بزرگی و اهمّیت مضمون این آیه مبارکه است. محتوای مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله بقدری سرنوشت‌ساز و مهم است که احتمال خطرات جانی می‌رود و واکنشهای مختلف را بعید نمی‌سازد؛ ولی خداوند پیامبرش را در مقابل تمام خطرات و ضررهای احتمالی بیمه و ضمانت می‌کند. راستی مطلب مهمی که آیه تبلیغ از آن خبر می‌دهد چیست؟ مأموریت مهم پیامبر اسلام که احتیاج به تضمین صریح الهی دارد کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله باید چه مطلبی را به مردم بگوید که مساوی با تمام رسالت اوست؟ خداوند از پیامبرش صلی الله علیه و آله چه چیزی را می‌خواهد که از سویی او را تهدید و از سوی دیگر وعده حفظ جانش را می‌دهد؟ خلاصه این که: موضوع این آیه با این همه تأکیدهای بی‌نظیر و کم سابقه چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤالات دو راه وجود دارد: نخست تفکر و تأمل و دقت در مضمون و محتوای خود آیه، با قطع نظر از

تمام روایاتی که از شیعه و سنی در تفسیر آن وارد شده و با صرف نظر از تاریخ و سخنان مفسران. دیگر این که آیه شریفه را در سایه احادیث و روایاتی که در شأن نزول آن وارد شده تفسیر کنیم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ؛ ای رسول گرامی!» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قرآن مجید با جملات مختلفی مورد خطاب قرار گرفته است؛ از جمله: «یا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ» (۱)؛ «ای جامه به خود پیچیده!» «یا أَيُّهَا الْمُدْتَرُّ» (۲)؛ «ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)!» «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ» (۳)؛ «ای پیامبر!» «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ؛ ای پیامبر!» خطاب اول و دوم اشاره به حالت خاص ظاهری آن حضرت دارد، ولی خطاب سوم و چهارم اشاره به شأن معنوی و مقام الهی پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. خطاب یا أَيُّهَا النَّبِيُّ بارها در قرآن مجید تکرار شده است. ولی خطاب یا أَيُّهَا الرَّسُولُ تنها در دو آیه قرآن مجید آمده است. یکی، آیه محل بحث و دیگری آیه ۴۸ سوره مائده که متناسب با این آیه شریفه است؛ و این خطاب نشانگر اهمیتی مطلبی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن مورد خطاب پروردگار عالم قرار گرفته است. «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»- (ای پیامبر ما!) مأموریت ویژه‌ای که خداوند بر عهده تو گذاشته است را انجام ده و آن را به مردم برسان! این مأموریت جز تعیین جانشین نبوده است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» مأموریت مورد اشاره بقدری مهم و سرنوشت‌ساز است که اگر آن را انجام ندهی و به مردم نرسانی، گویا رسالت پروردگارت را انجام نداده‌ای و زحمات بیست و سه ساله ناقص خواهد ماند! البته روشن است که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه بر او نازل می‌شد را به مردم می‌رساند و برای آنها بیان می‌کرد، ولی این تعبیر و لحن آیه بدان جهت است که مردم به اهمیتی ویژه و فوق‌العاده این مطلب پی ببرند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷ «وَاللَّهُ يَعْصِي مَكَّ مِنَ النَّاسِ»- از آنجا که این مأموریت حسّاس و ویژه، خطراتی دارد و احتمال بروز واکنشهای پنهان و آشکاری از سوی اشخاص ضعیف‌الایمان و منافق می‌رود، لذا خداوند متعال حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر خطرات احتمالی تضمین می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ لَأَيُّهُدِي الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»- خداوند متعال هر چند که همه را مشمول هدایت خود قرار می‌دهد، اما کسانی که لجاجت کنند و با پافشاری‌های بیجا بر افکار و عقائد خود اصرار ورزند، شایسته هدایت نمی‌داند و آنها را هدایت نمی‌کند. *** با تأمل در مضمون و محتوای آیه فوق، در می‌یابیم که این آیه از مطلب بسیار مهمی خبر می‌دهد؛ زیرا آیه شریفه با تأکیدات فراوان و بی‌سابقه‌ای همراه شده است: ۱- آیه با خطاب «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» شروع می‌شود، و همان‌طور که گذشت این خطاب نشانگر اهمیتی و ویژگی خاص مطلب و موضوعی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن مورد خطاب واقع شده است. ۲- کلمه «بَلِّغْ» نشانه دیگری بر ویژگی خاص مضمون آیه فوق است، زیرا: اولاً: این کلمه منحصر به فرد است و در سراسر قرآن فقط در این آیه به کار رفته است. ثانیاً: به گفته «راغب» در کتاب «مفردات» این کلمه تأکید بیشتری نسبت به کلمه «أَبْلَغْ» دارد؛ زیرا هر چند این کلمه نیز تنها در یک آیه قرآن آمده است «۱»، ولی شاید در کلمه «بَلِّغْ» علاوه بر تأکید، تکرار نیز نهفته باشد. یعنی این مطلب آن قدر مهم است که باید حتماً آن را به مردم برسانی و برای آنها تکرار کنی. «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸-۳ «جمله «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» شاهد سومی بر ویژگی خاص این آیه است، مطلبی که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ آن شده است، اساس و ستون رسالت و نبوت است؛ چرا که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به انجام نرساند، گویا نبوت خویش را به انجام نرسانیده است! ۴- تضمینی که خداوند در این آیه شریفه برای حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله کرده و به او وعده محافظت در مقابل خطرات احتمالی داده، نشانه دیگری بر بزرگی و اهمیتی مضمون این آیه مبارکه است. محتوای مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله بقدری سرنوشت‌ساز و مهم است که احتمال خطرات جانی می‌رود و واکنشهای مختلف را بعید نمی‌سازد؛ ولی خداوند پیامبرش را در مقابل تمام خطرات و ضررهای احتمالی بیمه و ضمانت می‌کند. راستی مطلب مهمی که آیه تبلیغ از آن خبر می‌دهد چیست؟

مأموریت مهم پیامبر اسلام که احتیاج به تضمین صریح الهی دارد کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله باید چه مطلبی را به مردم بگوید که مساوی با تمام رسالت اوست؟ خداوند از پیامبرش صلی الله علیه و آله چه چیزی را می‌خواهد که از سویی او را تهدید و از سوی دیگر وعده حفظ جانش را می‌دهد؟ خلاصه این که: موضوع این آیه با این همه تأکیدهای بی‌نظیر و کم سابقه چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤالات دو راه وجود دارد: نخست تفکر و تأمل و دقت در مضمون و محتوای خود آیه، با قطع نظر از تمام روایاتی که از شیعه و سنی در تفسیر آن وارد شده و با صرف نظر از تاریخ و سخنان مفسران. دیگر این که آیه شریفه را در سایه احادیث و روایاتی که در شأن نزول آن وارد شده تفسیر کنیم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت

اشاره

انتخاب جانشین نقطه پایان رسالت «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ؛ ای رسول گرامی!» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قرآن مجید با جملات مختلفی مورد خطاب قرار گرفته است؛ از جمله: «یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ» (۱)؛ «ای جامه به خود پیچیده!» «یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» (۲)؛ «ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)!» «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ» (۳)؛ «ای پیامبر!» «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ؛ ای پیامبر!» خطاب اول و دوم اشاره به حالت خاص ظاهری آن حضرت دارد، ولی خطاب سوم و چهارم اشاره به شأن معنوی و مقام الهی پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. خطاب «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ» بارها در قرآن مجید تکرار شده است. ولی خطاب «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» تنها در دو آیه قرآن مجید آمده است. یکی، آیه محل بحث و دیگری آیه ۴۸ سوره مائده که متناسب با این آیه شریفه است؛ و این خطاب نشانگر اهمیت مطلبی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن مورد خطاب پروردگار عالم قرار گرفته است. «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»- (ای پیامبر ما!) مأموریت ویژه‌ای که خداوند بر عهده تو گذاشته است را انجام ده و آن را به مردم برسان! این مأموریت جز تعیین جانشین نبوده است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» مأموریت مورد اشاره بقدری مهم و سرنوشت‌ساز است که اگر آن را انجام ندهی و به مردم نرسانی، گویا رسالت پروردگارت را انجام نداده‌ای و زحمات بیست و سه ساله ناقص خواهد ماند! البته روشن است که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه بر او نازل می‌شد را به مردم می‌رساند و برای آنها بیان می‌کرد، ولی این تعبیر و لحن آیه بدان جهت است که مردم به اهمیت ویژه و فوق‌العاده این مطلب پی ببرند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷ «وَاللَّهُ يَعِصُكُمْ مِنَ النَّاسِ»- از آنجا که این مأموریت حیاس و ویژه، خطراتی دارد و احتمال بروز واکنشهای پنهان و آشکاری از سوی اشخاص ضعیف‌الایمان و منافق می‌رود، لذا خداوند متعال حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر خطرات احتمالی تضمین می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»- خداوند متعال هر چند که همه را مشمول هدایت خود قرار می‌دهد، اما کسانی که لجاجت کنند و با پافشاری‌های بیجا بر افکار و عقائد خود اصرار ورزند، شایسته هدایت نمی‌داند و آنها را هدایت نمی‌کند. *** با تأمل در مضمون و محتوای آیه فوق، در می‌یابیم که این آیه از مطلب بسیار مهمی خبر می‌دهد؛ زیرا آیه شریفه با تأکیدات فراوان و بی‌سابقه‌ای همراه شده است: ۱- آیه با خطاب «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» شروع می‌شود، و همان‌طور که گذشت این خطاب نشانگر اهمیت و ویژگی خاص مطلب و موضوعی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر آن مورد خطاب واقع شده است. ۲- کلمه «بَلِّغْ» نشانه دیگری بر ویژگی خاص مضمون آیه فوق است، زیرا: اولاً: این کلمه منحصر به فرد است و در سراسر قرآن فقط در این آیه به کار رفته است. ثانیاً: به گفته «راغب» در کتاب «مفردات» این کلمه تأکید بیشتری نسبت به کلمه «أَبْلَغْ» دارد؛ زیرا هر چند این کلمه نیز تنها در یک آیه قرآن آمده است (۱)، ولی شاید در کلمه «بَلِّغْ» علاوه بر تأکید، تکرار نیز نهفته باشد. یعنی این مطلب آن قدر مهم

است که باید حتماً آن را به مردم برسانی و برای آنها تکرار کنی. «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸-۳- جمله «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» شاهد سومی بر ویژگی خاص این آیه است، مطلبی که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ آن شده است، اساس و ستون رسالت و نبوت است؛ چرا که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به انجام نرساند، گویا نبوت خویش را به انجام نرسانیده است! ۴- تضمینی که خداوند در این آیه شریفه برای حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله کرده و به او وعده محافظت در مقابل خطرات احتمالی داده، نشانه دیگری بر بزرگی و اهمیت مضمون این آیه مبارکه است. محتوای مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله بقدری سرنوشت‌ساز و مهم است که احتمال خطرات جانی می‌رود و واکنشهای مختلف را بعید نمی‌سازد؛ ولی خداوند پیامبرش را در مقابل تمام خطرات و ضررهای احتمالی بیمه و ضمانت می‌کند. راستی مطلب مهمی که آیه تبلیغ از آن خبر می‌دهد چیست؟ مأموریت مهم پیامبر اسلام که احتیاج به تضمین صریح الهی دارد کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله باید چه مطلبی را به مردم بگوید که مساوی با تمام رسالت اوست؟ خداوند از پیامبرش صلی الله علیه و آله چه چیزی را می‌خواهد که از سویی او را تهدید و از سوی دیگر وعده حفظ جانش را می‌دهد؟ خلاصه این که: موضوع این آیه با این همه تأکیدهای بی‌نظیر و کم سابقه چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤالات دو راه وجود دارد: نخست تفکر و تأمل و دقت در مضمون و محتوای خود آیه، با قطع نظر از تمام روایاتی که از شیعه و سنی در تفسیر آن وارد شده و با صرف نظر از تاریخ و سخنان مفسران. دیگر این که آیه شریفه را در سایه احادیث و روایاتی که در شأن نزول آن وارد شده تفسیر کنیم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹

تطبیق نشانه‌های سه‌گانه بر مسأله ولایت

تطبیق نشانه‌های سه‌گانه بر مسأله ولایت مسأله جانشینی و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام با نشانه‌های سه‌گانه‌ای که در آیه تبلیغ آمده است کاملاً انطباق دارد؛ زیرا: آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱ اولاً: همان طور که گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله در طول عمر مبارکش هیچ‌گاه مسأله خلافت و جانشینی پس از خویش را بطور رسمی و در این مقیاس وسیع مطرح نکرده بود و این مسأله، تنها مسأله مهمی بود که تا آخرین سالهای عمر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زمین مانده بود. ثانیاً: در بین مسائل مختلف اسلامی، هیچ مسأله‌ای در حد و شأن نبوت و هم‌تراز و هم‌سنگ آن و ادامه دهنده مسیر نبوت نمی‌باشد، بلکه مقام امامت است که هم‌ردیف مقام نبوت، و امام است که انجام دهنده وظایف محوله بر پیامبر است. ثالثاً: از زمان طرح مسئله امامت و ولایت امیر مؤمنان، مخالفت‌های متعددی بروز داده شد؛ حتی در همان صحرای غدیر، شخصی به حضور حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و با حالت اعتراض به آن حضرت عرض کرد: «اگر آنچه امروز گفته‌ای از ناحیه خداوند بوده است، از او بخواه عذابی بر من فرو فرستد و مرا نابود کند!» که چنین شد و او نابود گشت. مشروح این داستان در مباحث آینده خواهد آمد. مخصوصاً اگر آیه ۴۱ سوره مائده را کنار این آیه بگذاریم مطلب روشن‌تر خواهد شد. نتیجه این که، آیه شریفه فوق، با قطع نظر از روایات و اقوال و آراء مفسران و آنچه در تاریخ آمده، دلالت بر ولایت امیر مؤمنان، علی علیه السلام دارد. *** سؤال: شاید منظور از مسأله مهمی که در این آیه مطرح شده، خطر دو دشمن بزرگ اسلام و مسلمین، یهود و نصاری، است که همواره در مقابل اسلام می‌ایستادند و مانعی برای مسلمانان و پیشرفت اسلام محسوب می‌شدند. در این صورت آیا آیه ربطی به ولایت دارد؟ پاسخ: کسی که کمترین آشنایی با تاریخ اسلام داشته باشد می‌داند که مسأله یهودیان و مسیحیان در سال دهم هجرت حل شده بود و طومار قبائل مختلف یهود، بنی قریظه، بنی النضیر، بنی قینقاع، یهودیان خیبر، و سایر یهودیان و آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲ نصاری، درهم پیچیده شده بود و همه آنها یا تسلیم مسلمانان شده و یا مجبور به هجرت گشته بودند؛ بنابراین، طبق آنچه در آیه ۴۱ سوره مائده آمده است، ترس و بیم پیامبر صلی الله علیه و آله از مسلمانان و ایمان‌آوردگان بود، نه از بیگانگان از اسلام! بدین جهت تفسیر آیه به یهود و نصاری،

تفسیر ناسازگاری است، همان‌گونه که هرگونه تفسیری بجز تفسیر بر ولایت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام متناسب با محتوای آیه ولایت نیست. بنابراین، آیه شریفه مذکور با شرح و توضیحی که در بالا آمد جواب محکم و مستدل و متین و دندانشکنی است به همه کسانی که امامت و خلافت بلافضل حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را انکار می‌کنند.

راه دوم: تفسیر آیه تبلیغ در سایه روایات

راه دوم: تفسیر آیه تبلیغ در سایه روایات دومین راه برای تفسیر آیه شریفه، کمک گرفتن از احادیث و روایاتی که در شأن نزول آن وارد شده و نظریات و آراء مفسران و دانشمندان اسلامی و تاریخ اسلام است. عده زیادی از محدثان صدر اسلام معتقدند که آیه فوق در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است. از جمله این دانشمندان: ۱- «ابن عباس» راوی، مفسر معروف و کاتب وحی، که مورد قبول شیعه و اهل سنت است. ۲- «جابر بن عبد الله انصاری» چهره‌ای بسیار آشنا که او نیز مورد قبول هر دو گروه می‌باشد. ۳- «ابو سعید خدری» از بزرگان اصحاب پیامبر که بسیار مورد احترام است. ۴- «عبد الله بن مسعود» یکی از نویسندگان وحی و از مفسران قرآن کریم. ۵- «ابو هریره» از روایان پرکار مورد قبول اهل سنت. ۶ و ۷- «حذیفه» و «براء بن عازب» دو تن از معاریف اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳ و جمعی دیگر از دانشمندان و یاران پیامبر معترفند که آیه فوق پیرامون ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شده است. قابل توجه این که، در مورد روایاتی که بعضی از اشخاص فوق نقل کرده‌اند، طرق مختلفی وجود دارد؛ مثلاً روایت فوق با یازده طریق از ابن عباس و جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است. در بین مفسران اهل سنت نیز عده‌ای روایت مربوط به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را نقل کرده‌اند، که می‌توان به آقای «سیوطی» در «الدر المنثور»، جلد دوم، صفحه ۲۹۸ و «ابو الحسن واحدی نیشابوری» در «اسباب النزول، صفحه ۱۵۰» و «شیخ محمد عبده» در «المنار، جلد ششم، صفحه ۱۲۰» و «فخر رازی» در «تفسیر کبیر» و سایر تفاسیر اشاره کرد. در اینجا برای نمونه فقط قسمتی از کلام فخر رازی را نقل می‌کنیم: او، که در میان مفسران اهل سنت بی‌نظیر است و تفسیر قوی و مشروحی دارد و انسانی هوشیار و عالم است (هر چند تعصب زیادی نیز دارد، که بعضاً حجابی برای او شده است) پس از بیان نه احتمال در تفسیر آیه فوق، ولایت امیر مؤمنان را به عنوان دهمین احتمال مطرح می‌سازد. متن کلام فخر رازی به شرح زیر است: نزلت الآیه فی فضل علی بن ابی طالب و لما نزلت هذه الآیه أخذ بیده و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، فلقبه عمر فقال: هنيئاً لك يا بن أبى طالب! أصبحت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنة ... «۱» این آیه در مورد علی بن ابی طالب نازل شده است. هنگامی که این آیه شریفه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت (و بلند کرد) و فرمود: «هر کس که من مولای او هستم پس این علی هم مولی و رهبر اوست. پروردگارا! کسانی که ولایت علی را پذیرفته‌اند دوست بدار و کسانی که با او به دشمنی آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴ برخاسته‌اند، دشمن بدار!» سپس عمر با علی علیه السلام ملاقات کرد و به آن حضرت عرض کرد: «ای فرزند ابو طالب! این فضیلت و مقام بر تو مبارک باشد. تو از امروز مولا و رهبر من و همه مردان و زنان مسلمان شدی!» طبق آنچه در کتاب «شواهد التنزیل» آمده، «زیاد بن منذر» می‌گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودم، در حالی که آن حضرت در گفتگو با مردم بود، شخصی از اهل بصره به نام «عثمان الاعشی» برخاست و گفت: ای فرزند رسول خدا، جانم به فدایت باد! از حسن بصری پرسیدم که این آیه در مورد چه کسی نازل شده است؟ گفت: در مورد مردی، ولی نام او را مشخص نکرد! (لطفاً شما بفهمائید که این آیه در مورد چه کسی نازل شده است؟) امام فرمود: اگر می‌خواست بگویند می‌توانست نام او را بیان کند، ولی از ترس نگفته است (چون در دوران سیاه بنی امیه بوده، علاوه بر این که میانه خوبی هم با امیر مؤمنان علی علیه السلام نداشته است) اما من می‌گویم ... هنگامی که خداوند جان پیامبر صلی الله علیه و آله را در مقابل خطرات احتمالی تضمین کرد، آن حضرت دست علی بن ابی طالب علیه السلام را بلند کرد و او را به عنوان جانشین و خلیفه خود معرفی نمود. «۱» نکته جالب توجه این که، حاکم

حسکانی نویسنده کتاب شواهد التّزئیل که روایت فوق را نقل کرده از اهل سنت است، همانگونه که علمای دیگر اهل سنت نیز روایت فوق را نقل کرده‌اند. *** نتیجه این که، احادیث و روایات و گفتار صحابه و روات و نظریات مفسرین و دانشمندان، همگی دلالت دارد که آیه تبلیغ پیرامون ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شده است.

پیام‌های آیه

اشاره

پیام‌های آیه دو پیام عمده و دو نکته مهم می‌توان از آیه شریفه مورد بحث استفاده کرد: ۱- این که هر چند مخاطب این آیه شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن زمان بوده آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵ است، ولی بدون شک وظیفه تبلیغ ولایت و امامت و پاسخ گفتن به سؤالات و شبهات پیرامون آن، اختصاص به آن حضرت ندارد، بلکه این مسأله وظیفه تمام آگاهان در طول تاریخ است. ۲- پیام دیگر آیه شریفه این است که مؤمنان واقعی کسانی هستند که بدون تعصب و لجاجت و گرایشهای خطی و گروهی، در مقابل فرمان خدا تسلیم هستند نه این که در برابر آنچه که موافق سلیقه و گرایش خطی و حزبی آنهاست تسلیم باشند و در جاهایی که مخالف آن باشد تسلیم نباشند! اساساً رمز دستیابی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به آن مقامات والا و بالا، عبودیت و تسلیم محض خدا بودن آن حضرت بود، همان چیزی که در هر نماز قبل از شهادت به رسالت آن حضرت، به آن شهادت می‌دهیم. ما هم اگر طالب قرب الهی هستیم و می‌خواهیم مؤمن حقیقی و واقعی باشیم و ادعای پیروی از مکتب آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را داریم، باید در هر حال تسلیم فرمان او باشیم؛ حتی اگر بر خلاف خواسته و سلیقه و خط و حزب ما باشد. *** برای تکمیل این بحث، خلاصه‌ای از داستان غدیر را به نقل از تفسیر «پیام قرآن» در اینجا می‌آوریم.

جریان غدیر

جریان غدیر از بحث گذشته بطور اجمال استفاده شد که این آیه مطابق شواهد بیشمار درباره علی علیه السلام نازل شده است و روایاتی که در این زمینه در کتب معروف اهل سنت- تا چه رسد به کتب شیعه- نقل شده بیش از آن است که کسی بتواند آنها را انکار کند. علاوه بر روایات فوق، روایات فراوان دیگری داریم که با صراحت می‌گوید: این آیه در جریان غدیر خم و خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و معزفی علی علیه السلام به عنوان وصی و ولی نقل شده است و عدد آنها به مراتب بیش از روایات گذشته است تا آنجا که محقق بزرگ «علّامه امینی» در کتاب «الغدیر»، حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله با اسناد و مدارک زنده نقل می‌کند و همچنین از ۸۴ نفر از تابعین آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶ و ۳۶۰ دانشمند و مؤلف معروف اسلامی. برای هر شخص بی‌نظر، با نگاهی به مجموعه این اسناد و مدارک، یقین پیدا می‌شود که حدیث غدیر از قطعی ترین روایات اسلامی و مصداق روشنی از حدیث متواتر است و برآستی اگر کسی در تواتر آن شک کند، باید به هیچ حدیث متواتری اعتقاد نداشته باشد. و از آنجا که ورود در این بحث بطور گسترده، ما را از روشی که در این کتاب داریم خارج می‌کند، در مورد اسناد حدیث و شأن نزول آیه به همین مقدار قناعت کرده، به سراغ محتوای حدیث می‌رویم و کسانی را که می‌خواهند مطالعه وسیع‌تری روی اسناد حدیث داشته باشند به کتابهای زیر ارجاع می‌دهیم: ۱- کتاب نفیس الغدیر، جلد اول. ۲- احقاق الحقیق، نوشته علّامه بزرگوار قاضی نور الله شوشتری با شروح مبسوط آیت الله نجفی، جلد دوم و سوم و چهاردهم و بیستم. ۳- المراجعات، نوشته مرحوم سید شرف الدین عاملی. ۴- عبقات الانوار، نوشته عالم بزرگوار میر حامد حسین هندی (بهتر این است به خلاصه عبقات جلد ۷ و ۸ و ۹ مراجعه شود). ۵- دلائل الصدق، نوشته عالم بزرگوار مرحوم مظفر، جلد دوم.

محتوای روایات غدیر

محتوای روایات غدیر در اینجا فشرده جریان غدیر را که از مجموعه روایات فوق استفاده می‌شود می‌آوریم: (البته در بعضی از روایات، این داستان بطور مفصل و طولانی و در بعضی دیگر بصورت مختصر و کوتاه آمده و در بعضی تنها به گوشه‌ای از داستان و در بعضی به گوشه دیگر آن اشاره شده و از مجموع چنین استفاده می‌شود که: مراسم حجّه الوداع در آخرین سال عمر پیامبر صلی الله علیه و آله، با شکوه هر چه تمامتر، در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله به پایان رسید؛ قلبها در هاله‌ای از روحانیت فرو رفته بود، و لذت معنوی این عبادت بزرگ هنوز در ذائقه جانها انعکاس داشت. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که عدد آنها فوق العاده زیاد بود، از خوش حالی درک این فیض آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷ و سعادت بزرگ در پوست خود نمی‌گنجیدند. «۱» نه تنها مردم مدینه در این سفر، پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی می‌کردند، بلکه مسلمانان نقاط مختلف شبه جزیره عربستان نیز برای کسب یک افتخار تاریخی بزرگ به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. آفتاب حجاز بر کوهها و درّه‌ها آتش می‌پاشید، اما شیرینی این سفر روحانی بی‌نظیر، همه چیز را آسان می‌کرد. ظهر نزدیک شده بود، کم کم سرزمین جحفه و سپس بیابانهای خشک و سوزان «غدیر خم» از دور نمایان می‌شد. اینجا در حقیقت چهار راهی است که مردم سرزمین حجاز را از هم جدا می‌کند. راهی به سوی مدینه در شمال، و راهی به سوی عراق در شرق، و راهی به سوی غرب و سرزمین مصر و راهی به سوی سرزمین یمن در جنوب پیش می‌رود. و در همین جا باید آخرین خاطره و مهمترین فصل این سفر بزرگ انجام پذیرد، و مسلمانان با دریافت آخرین دستور، که در حقیقت نقطه پایانی در مأموریت‌های موفقیت‌آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله بود، از هم جدا شوند. روز پنج‌شنبه، سال دهم هجرت بود، و درست هشت روز از عید قربان می‌گذشت؛ ناگهان از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله دستور توقّف به همراهان داده شد؛ مسلمانان با صدای بلند، آنهایی را که در پیشاپیش قافله در حرکت بودند به بازگشت دعوت کردند، و مهلت دادند تا عقب افتادگان نیز برسند؛ خورشید از خطّ نصف النهار گذشت؛ مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای «الله اکبر» مردم را به نماز ظهر دعوت کرد؛ مردم به سرعت آماده نماز می‌شدند، اما هوا بقدری داغ بود که بعضی مجبور بودند، قسمتی از عبای خود را به زیر پا و طرف دیگر آن را به روی سر بیفکنند، در غیر این صورت ریگهای داغ بیابان و اشعه آفتاب، پا و سر آنها را ناراحت می‌کرد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸ نه سایبانی در صحرا به چشم می‌خورد و نه سبزه و گیاه و درختی! جز تعدادی درخت لخت و عربان بیابانی، که با گرما با سر سختی مبارزه می‌کردند، چیزی دیده نمی‌شد. جمعی به همین چند درخت پناه برده بودند؛ پارچه‌ای بر یکی از این درختان برهنه افکندند و سایبانی برای پیامبر صلی الله علیه و آله ترتیب دادند، ولی بادهای داغ به زیر این سایبان می‌خزید و گرمای سوزان آفتاب را در زیر آن پخش می‌کرد. نماز ظهر تمام شد. مسلمانان تصمیم داشتند فوراً به خیمه‌های کوچکی که با خود حمل می‌کردند پناهنده شوند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها اطلاع داد که همه باید برای شنیدن یک پیام تازه الهی، که در ضمن خطبه مفصّلی بیان می‌شد، خود را آماده کنند؛ کسانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله فاصله داشتند نمی‌توانستند قیافه ملکوتی او را در لابه‌لای جمعیت مشاهده کنند، لذا منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد و پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز آن قرار گرفت. حضرت نخست حمد و سپاس پروردگار را به جا آورد و خود را به خدا سپرد، سپس مردم را مخاطب ساخت و چنین فرمود: من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده، از میان شما می‌روم. من مسئولم، شما هم مسئولید. شما درباره من چگونه شهادت می‌دهید؟ مردم صدا بلند کردند و گفتند: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ جَهَدْتَ فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا؛ ما گواهی می‌دهیم تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیر خواهی را انجام دادی و آخرین تلاش و کوشش را در راه هدایت ما نمودی، خداوند تو را جزای خیر دهد. سپس فرمود: آیا شما گواهی به یگانگی خدا و رسالت من و حقانیت روز رستاخیز و بر انگیخته شدن مردگان در آن روز نمی‌دهید؟! آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹ همه گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. فرمود: خداوندا

گواه باش! بار دیگر فرمود: ای مردم! آیا صدای مرا می‌شنوید؟ ... گفتند: آری! و به دنبال آن، سکوت سراسر بیابان را فرا گرفت و جز صدای زمزمه باد چیزی شنیده نمی‌شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ... اکنون بنگرید با این دو چیز گرانمایه و گرانقدر که در میان شما به یادگار می‌گذارم چه خواهید کرد! یکی از میان جمعیت صدا زد: کدام دو چیز گرانمایه، یا رسول الله؟! پیامبر صلی الله علیه و آله بلافاصله فرمود: اول «ثقل اکبر» کتاب خداست، که یک سوی آن به دست پروردگار و سوی دیگرش در دست شماست، دست از دامان آن بر ندارید تا گمراه نشوید، و اما دومین یادگار گرانقدر من «خاندان منند» و خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نشوند، تا در بهشت به من پیوندند، از این دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد. ناگهان مردم دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله به اطراف خود نگاه کرد، گویا کسی را جستجو می‌کند و همین که چشمش به علی علیه السلام افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد، آنچنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همه مردم او را دیدند و شناختند که او همان افسر شکست‌ناپذیر ارتش اسلام است. در اینجا صدای پیامبر صلی الله علیه و آله رساتر و بلندتر شد و فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است؟! آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰ گفتند: خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله داناترند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا، مولا و رهبر من است، و من مولا و رهبر مؤمنانم و نسبت به آنها از خودشان سزاوارترم (و اراده من بر اراده آنها مقدم). سپس فرمود: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ هر کس من مولا و رهبر او هستم، علی، مولا و رهبر او است. و این سخن را سه بار و به گفته بعضی از راویان حدیث، چهار بار تکرار کرد و به دنبال آن سر به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَحَبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ ابْغَضْ مَنْ ابْغَضَهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ أَدْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ خَدَاوْنَا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار، محبوب بدار آن کسی که او را محبوب دارد، و مبغوض بدار آن کس که او را مبغوض دارد، یارانش را یاری کن، و آنها که یاری‌اش را ترک کنند از یاری خویش محروم ساز و حق را همراه او بدار و او را از حق جدا مکن! سپس فرمود: أَلَا فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ آگاه باشید، همه حاضران وظیفه دارند این خبر را به غائبان برسانند! خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله به پایان رسید، عرق از سر و روی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و مردم فرو می‌ریخت، و هنوز صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که امین وحی خدا نازل شد و این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواند: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ... امروز آئین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم! آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى أَكْمَالِ الدِّينِ وَ أَتْمَامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ مِنْ بَعْدِي خداوند بزرگ است، همان خدائی که آئین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد، و از نبوت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضی و خشنود گشت! در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد و علی علیه السلام را به این موقعیت تبریک گفتند و از افراد سرشناسی که به او تبریک گفتند، ابو بکر و عمر بودند، که این جمله را در حضور جمعیت بر زبان جاری ساختند: بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ آفرین بر تو باد، ای فرزند ابو طالب! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی! در این هنگام ابن عباس گفت: «به خدا این پیمان در گردن همه خواهد ماند!» و حسان بن ثابت، شاعر معروف، از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست که به این مناسبت اشعاری بسراید؛ سپس اشعار معروف خود را چنین آغاز کرد: يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْعَدِيرِ نَبِيُّهُمْ بِخُمْ وَ اسْمِعْ بِالرَّسُولِ مُنَادِيًا فَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَ نَبِيُّكُمْ؟ فَقَالُوا وَ لَمْ يَدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا: اللَّهُكَ مَوْلَانَا وَ أَنْتَ نَبِينَا وَ لَمْ تَلِقْ مِنَّا فِي الْوَلَايَةِ عَاصِيًا فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَأَنْتَ رَضَيْتَكَ مِنْ بَعْدِي أَمَامًا وَ هَادِيًا فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَ لِيهِ فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صِدْقٍ مُوَالِيَا هُنَاكَ دَعَا اللَّهُمَّ وَالِ وَ لِيهِ وَ كُنْ لِلذِّي عَادَا عَلِيًّا مُعَادِيًا «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲ یعنی: پیامبر آنها در روز «غدیر» در سرزمین «خم» به آنها ندا داد، و چه ندا دهنده گرانقدری! فرمود: مولاى شما و پیامبر شما کیست؟ و آنها بدون چشم‌پوشی و اغماض صریحاً پاسخ گفتند: خدای تو مولاى ماست و تو پیامبر

مائی و ما از پذیرش ولایت تو سرپیچی نخواهیم کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام گفت: برخیز، زیرا من تو را بعد از خودم امام و رهبر انتخاب کردم». و سپس فرمود: هر کس من مولا و رهبر اویم، این مرد مولا و رهبر او است، پس شما همه از سر صدق و راستی از او پیروی کنید. در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: بار الها! دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار این بود خلاصه‌ای از حدیث معروف غدیر که در کتب دانشمندان اهل تسنن و تشیع آمده است.

مباحث تکمیلی

۱. تفسیر ولایت و مولی در حدیث غدیر

۱. تفسیر ولایت و مولی در حدیث غدیر حدیث متواتر غدیر را اجمالاً دانستیم و جمله معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در همه کتب آمده است: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» حقایق بسیاری را روشن می‌سازد. گرچه بسیاری از نویسندگان اهل سنت اصرار دارند که «مولى» را در اینجا به معنی «دوست و یار و یاور» تفسیر کنند، زیرا یکی از معانی معروف «مولى» همین است، ما هم قبول داریم که یکی از معانی «مولى» دوست و یار و یاور است. ولی قرائن متعددی در کار است که نشان می‌دهد «مولى» در حدیث بالا به معنی «ولى» و «سرپرست» و «رهبر» می‌باشد؛ این قرائن به طور فشرده چنین است: آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳-۱ - مسأله دوستی علی علیه السلام با همه مؤمنان، مطلب مخفی و پنهان و پیچیده‌ای نبود که نیاز به این همه تأکید و بیان داشته باشد، و احتیاج به متوقف ساختن آن قافله عظیم در وسط بیابان خشک و سوزان و خطبه خواندن و گرفتن اعتراف‌های پی‌درپی از جمعیت داشته باشد. قرآن با صراحت می‌گوید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۱) مؤمنان همه برادر یکدیگرند. و در جای دیگر می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (۲) مردان مؤمن و زنان مؤمنه، ولی و یار یکدیگرند. خلاصه این که، اخوت اسلامی و دوستی مسلمانان با یکدیگر از بدیهی‌ترین مسائل اسلامی است که از آغاز اسلام وجود داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله بارها آن را تبلیغ کرد و بر آن تأکید نهاد؛ بعلاوه، مسأله اخوت مسأله‌ای نبوده که با این لحن داغ در آیه بیان شود و پیامبر صلی الله علیه و آله از افشای آن خطری احساس کند. (دقت کنید) ۲- جمله «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ؟ آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر و اولی نیستم!» که در بسیاری از متون این روایت آمده است، هیچ تناسبی با بیان یک دوستی ساده ندارد، بلکه می‌خواهد بگوید: «همان اولویت و اختیاری که من نسبت به شما دارم و پیشوا و سرپرست شما هستم، برای علی علیه السلام ثابت است.» و هرگونه تفسیری برای این جمله، غیر از آنچه گفته شد، دور از انصاف و واقع‌بینی است، مخصوصاً با توجه به تعبیر «بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ؟ از شما نسبت به شما اولی هستم.» ۳- تبریک‌هایی که از سوی مردم در این واقعه تاریخی به علی علیه السلام گفته شد، مخصوصاً تبریکی که «عمر» و «أبو بکر» به او گفتند، نشان می‌دهد مسأله چیزی آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴ جز مسأله نصب خلافت نبوده است که در خور تبریک و تهنیت باشد؛ زیرا اعلام دوستی، که برای همه مسلمانان بطور عموم ثابت است، تبریک ندارد. در «مسند» امام «احمد» آمده است: عمر بعد از آن بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام عرض کرد: «هَنِيئًا يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ مَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ گوارا باد بر تو ای فرزند ابی طالب! صبح کردی و شام کردی در حالی که مولای هر مرد و زن با ایمان هستی!» (۱) در تعبیری که فخر رازی در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» ذکر کرده، می‌خوانیم: عمر گفت: «هَنِيئًا لَكَ أَصْبَحْتَ مَوْلَىٰ وَ مَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» به این ترتیب، عمر او را مولای خود و مولای همه مؤمنان می‌شمرد. در تاریخ بغداد روایت فوق به این صورت آمده: «بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ! أَصْبَحْتَ مَوْلَىٰ وَ مَوْلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ» (۲) «آفرین، آفرین به تو ای فرزند ابی طالب! صبح کردی در حالی که مولای من و مولای هر مسلمانی هستی.» و در «فیض القدير» و «الصواعق» آمده است که این تبریک را ابو بکر و عمر هر دو به علی علیه السلام گفتند: «أَمْسَيْتَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ» (۳). ناگفته پیداست

دوستی ساده‌ای که میان همه مؤمنان با یکدیگر است چنین تشریفاتی ندارد، و این جز با ولایت به معنی خلافت سازگار نیست. ۴- اشعاری که از «حسین بن ثابت» نقل کردیم با آن مضمون و محتوای بلند و آن تعبیرات صریح و روشن، نیز گواه دیگری بر این مدعا است، و به اندازه کافی در این مسأله گویا است (بار دیگر آن اشعار را مطالعه فرمائید). آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵

۲. آیاتی از سوره معارج در تأیید داستان غدیر

۲. آیاتی از سوره معارج در تأیید داستان غدیر بسیاری از مفسران و راویان حدیث، در ذیل آیات اولیه سوره معارج «۱»، شأن نزولی نقل کرده‌اند که خلاصه‌اش چنین است: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در غدیر خم به خلافت منصوب کرد و درباره او فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» چیزی نگذشت که خبر آن در اطراف پیچید، «نعمان بن حارث فهری» که از منافقان بود «۲» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: تو به ما دستور دادی که شهادت به یگانگی خدا، و رسالت تو بدهیم، ما هم شهادت دادیم، سپس دستور به جهاد و حج و نماز و زکات دادی، همه اینها را پذیرفتیم، ولی به اینها راضی نشدی، تا این که این جوان (اشاره به علی علیه السلام) را به جانشینی خود منصوب کردی و گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» آیا این کار از ناحیه خودت بوده، یا از سوی خدا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، از ناحیه خدا است.» «نعمان بن حارث» روی برگرداند و گفت: «خداوندا، اگر این سخن حق است و از ناحیه تو است، سنگی از آسمان بر ما بباران!» ناگهان سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت. و اینجا بود که آیه «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نازل گشت. آنچه در بالا آمد مطابق روایتی است که در «مجمع البیان» از أبو القاسم حسکانی نقل شده است «۳»؛ همین مضمون را بسیاری از مفسران اهل سنت و راویان احادیث آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۶ با تفاوت مختصری نقل کرده‌اند، مانند: «قرطبی» در تفسیر معروفش «۱» و آلوسی در تفسیر روح المعانی «۲» و أبو إسحاق ثعلبی در تفسیرش «۳». علامه امینی در کتاب الغدیر، این روایت را از سی نفر از علمای اهل سنت (با ذکر مدرک و عین عبارت) نقل می‌کند، از جمله: «سیره حلبی»؛ «فرائد السمطين» حموینی؛ «درر السمطين» شیخ محمّد زرنندی؛ «السراج المنیر» شمس الدین شافعی؛ «شرح جامع الصغیر» سیوطی؛ «تفسیر غریب القرآن» حافظ ابو عبید هروی؛ «تفسیر شفاء الصیدور» أبو بکر نقاش موصلی و کتابهای دیگر. بعضی از مفسران یا محدثانی که فضائل علی علیه السلام را با ناخشنودی می‌پذیرند ایرادهای مختلفی بر این شأن نزول گرفته‌اند، مهمترین آن چهار اشکال زیر است که صاحب تفسیر المنار و بعضی دیگر، بعد از نقل روایت فوق مطرح کرده‌اند: ایراد اول- سوره معارج مکی است، و تناسبی با داستان غدیر خم ندارد. پاسخ: مکی بودن یک سوره دلیل بر این نیست که تمام آیات آن در مکه نازل شده است، سوره‌های متعددی در قرآن مجید داریم که به نام «مکی» نامیده شده و در همه قرآنها تحت عنوان مکی نوشته شده است، ولی تعدادی از آیات آن در مدینه نازل شده، و بعکس سوره‌هایی در قرآن است که تحت عنوان «مدنی» ثبت شده، ولی تعدادی از آیات آن در مکه نازل گردیده است. به عنوان مثال، سوره عنکبوت از سوره‌های مکی است، در حالی که ده آیه اول آن طبق گفته «طبری» در تفسیر معروفش، و همچنین «قرطبی» در تفسیرش و بعضی دیگر از دانشمندان، در مدینه نازل شده است. «۴» همچنین هفت آیه اول سوره کهف که به عنوان سوره مکی شناخته شده طبق تفسیر قرطبی و اتقان سیوطی در مدینه نازل شده است. «۵» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۷ همان گونه که سوره‌هایی به عنوان مدنی شمرده شده است در حالی که آیاتی از آن مکی است، مانند سوره «مجادله» که مطابق قول معروف «مدنی» است، ولی ده آیه اول آن، طبق تصریح بعضی از مفسران، در مکه نازل شده است. «۱» کوتاه سخن این که، موارد فراوانی یافت می‌شود که سوره‌ای به عنوان مکی یا مدنی معرفی شده و در تفاسیر و قرآنها بالای آن همین عنوان را می‌نویسند، در حالی که بخشی از آیات آن در جای دیگر نازل شده است. بنابراین، هیچ مانعی ندارد که سوره معارج نیز چنین باشد. ایراد دوم- در این حدیث آمده است که حارث بن نعمان در ابطح خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و می‌دانیم ابطح نام درّه‌ای در مکه

است، و تناسبی با نزول آیه بعد از داستان غدیر در بین راه مکه و مدینه ندارد. پاسخ: اولاً؛ تعبیر به ابطح تنها در بعضی از روایات است، نه در همه روایات. ثانیاً؛ ابطح و بطحاء به معنای زمین شنزاری است که سیل از آن جاری شود و در مدینه و جاهای دیگر نیز مناطقی وجود دارد که آن را ابطح یا بطحاء می‌نامند، و جالب این که در اشعار عرب و روایات نیز کراراً به آن اشاره شده است. از جمله در اشعار معروفی که «شهاب الدین» (معروف به حیص و بیص) «۲» در مرثیه اهل بیت علیه السلام سروده، از زبان آن بزرگواران خطاب به قاتلان آنها، چنین می‌گوید: مَلَكْنَا فَكَانَ الْعَفْوُ مِنَّا سَجِيَّةً فَلَمَّا مَلَكَتُمْ سَالَ بِالدَّمِ أَبْطُحُ وَ حَلَلْتُمْ قَتْلَ الْإِسَارَى وَ طَالَمَا عَدَوْنَا عَنِ الْإِسْرَى نَعْفُوا وَ نَصَفَحُ «۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۸ ما حکومت کردیم (اشاره به پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه است) و عفو، سَجِيَّة و فطرت ما بود (فرمان عفو عمومی پیامبر) اما هنگامی که شما پیروز شدید خون از ابطح سرازیر شد و شما قتل اسیران را حلال شمردید، در حالی که ما اسیران را مورد عفو قرار می‌دادیم. و پر واضح است که قتل بزرگان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله غالباً در عراق و کربلا و کوفه و مدینه بود، و در ابطح مکه هرگز خونی ریخته نشد، آری بعضی از اهل بیت علیهم السلام در «فَحْح» که حدود دو فرسخ از مکه فاصله دارد شربت شهادت نوشیدند، در حالی که ابطح در کنار مکه است. یکی دیگر از شعرا، در مرثیه امام حسین، سالار شهیدان علیه السلام، می‌گوید: وَ تَأَنُّ نَفْسِي لِلزُّبُوعِ وَ قَدْ غَدَا بَيْتَ النَّبِيِّ مُقَطَّعِ الْأَطْنَابِ بَيْتٌ لِآلِ الْمُضَيِّطِ فِي كَرْبَلَا ضَرْبُوهُ بَيْنَ أَبْطُحٍ وَ رَوَابِي «۱» جان من در آثاری که از خانه‌های ویران شده پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانده ناله می‌کند، از جمله خانه‌ای که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در کربلا بود که در میان ابطح‌ها و رایبه‌ها برپا شده بود (ابطح به معنی شنزار، و رایبه به معنی تپه بلند است). و اشعار فراوان دیگر که تعبیر به ابطح یا اباطح در آن آمده و به معنی آن منطقه خاص در مکه نیست. کوتاه سخن این که، درست است که یکی از معانی ابطح، نقطه‌ای در مکه است، ولی معنی و مفهوم و مصداق ابطح، منحصر به آن نقطه نمی‌باشد.

۳. ارتباط این آیه با قبل و بعد از آن چگونه است؟

۳. ارتباط این آیه با قبل و بعد از آن چگونه است؟ بعضی از مفسران برای کناره‌گیری از واقعیتی که در این آیه نهفته است، به عذر دیگری متوسل شده و آن این که: سیاق آیات قبل و بعد، که درباره اهل کتاب است، تناسبی با مسأله ولایت و خلافت و امامت ندارد، این دوگانگی با بلاغت و آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۹ فصاحت قرآن سازگار نیست. «۱» پاسخ: تمام کسانی که با چگونگی جمع‌آوری آیات قرآن آشنا هستند می‌دانند که آیات قرآن تدریجاً و به مناسبت‌های مختلف نازل شده است، به همین دلیل بسیار می‌شود که یک سوره درباره مسائل مختلفی سخن می‌گوید، بخشی از آن درباره فلان «غزوه» است، بخشی دیگر درباره فلان «حکم و تشریح» اسلامی است، بخشی با «منافقین» سخن می‌گوید، و بخشی با «مؤمنین»؛ مثلاً اگر سوره نور را مورد توجه قرار دهیم، می‌بینیم بخش‌های مختلفی دارد که هر کدام ناظر به مطلبی است، از «توحید» و «معاد» گرفته تا اجرای «حدّ زنا» و داستان «أفک» و مسائل مربوط به «منافقین» و «حجاب» و غیر اینها (سایر سوره‌های طولانی قرآن نیز کم و بیش چنین است) هر چند در میان مجموعه اجزاء یک سوره، پیوند کلی و عام وجود دارد. دلیل این تنوع محتوای سوره همان است که گفته شد: قرآن تدریجاً و بر حسب نیازها و ضرورتها و در وقایع مختلف نازل شده است، و هرگز به شکل یک کتاب کلاسیک نیست که موضوع واحدی را، که از پیش تعیین شده، دنبال کند. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۱ آیات خلافت و زعامت مسلمین

۳ آیه اکمال دین

۳ آیه اکمال دین الیومَ یَسَّ الدِّینَ کَفَرُوا مِنْ دینِکُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاحْشَوْنَ الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دیناً... (سوره مائده، آیه ۳) آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۳ آیه اکمال دین الیومَ یَسَّ الدِّینَ کَفَرُوا مِنْ دینِکُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاحْشَوْنَ الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دیناً... امروز کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آنها ترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.... (سوره مائده، آیه ۳)

دورنمای بحث

دورنمای بحث در این آیه شریفه سخن از یک روز بسیار بزرگ و با شکوه است، که نقطه عطفی برای مسلمانان شمرده شده است. روزی که یأس دشمنان، اکمال دین، اتمام نعمتهای الهی و رضایت و خشنودی پروردگار، ارمغان آن است. راستی این روز، چه روزی بوده است؟ در بحثهای آینده پاسخ این سؤال خواهد آمد.

شرح و تفسیر

روز اکمال دین و اتمام نعمت

روز اکمال دین و اتمام نعمت «الْیَوْمَ یَسَّ الدِّینَ کَفَرُوا مِنْ دینِکُمْ»- هر چند دشمنان اسلام و کفار لجوج و عنود از ابتدای بعثت تا آخرین روزهای زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله با حربهای مختلف به آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۴ جنگ اسلام آمدند و در هر مرحله‌ای که شکست خورده امیدوار به آینده بودند؛ ولی در هنگام نزول آیه فوق حادثه‌ای رخ داده است که نه تنها دشمن شکست تازه‌ای خورده بلکه امید آینده او هم ناامید شده است. بنابراین، کفار برای همیشه از زوال و نابودی دین شما مأیوس گشتند. «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاحْشَوْنَ»- با این نصرت و پیروزی بزرگ، که در این روز حاصل گشته، دیگر از دشمنان و کفار در هراس نباشید، از ناحیه آنها خطری شما را تهدید نمی‌کند، بلکه از مخالفت با فرامین و اوامر الهی بترسید؛ زیرا در این شرایط خطر اصلی از هوی و هوسها و دوری از خداوند نشأت می‌گیرد. «الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی»- در این روز با شکوه و پراهمیت، دین شما بر اثر حادثه‌ای که رخ داد کامل گشت و نعمتهای الهی بر شما مسلمانان تمام و کامل شد. «وَرَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دیناً»- شکوه و عظمت امروز و حادثه‌ای که در آن اتفاق افتاده، بقدری فراوان است که خداوند اسلام را به عنوان آیین همیشگی پذیرفته است.

آن روز، چه روزی بوده است؟

آن روز، چه روزی بوده است؟ روزی که آیه شریفه از آن سخن می‌گوید، دارای چهار ویژگی مهم است. اول: روزی است که باعث یأس و ناامیدی کفار شد. دوم: روزی است که مایه اکمال دین گشت. سوم: روزی است که خداوند نعمتش را بر مسلمانان تمام کرد. چهارم: روزی است که خداوند راضی شد که دین اسلام، دین همیشگی مردم باشد. راستی این روز بزرگ، با این ویژگیهای چهارگانه، چه روزی بوده است؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، دو مسیر را می‌توان طی کرد: راه اول: تأمل و تعمق در مضمون خود آیه و مطالعه و تفکر پیرامون آن، با قطع آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۵ نظر از روایات و احادیثی که در ذیل آن وارد شده و با صرف نظر از آراء و افکار مفسران و محدثان و دانشمندان و سایر نشانه‌ها و قرائن خارجی می‌باشد. راه دوم: تفسیر آیه با استفاده از روایات شأن نزول و آراء و نظریات مفسران می‌باشد.

راه اول: تفسیر آیه بدون قرائن خارجی

راه اول: تفسیر آیه بدون قرائن خارجی آیه شریفه با کدام یک از حوادث زمان پیامبر صلی الله علیه و آله قابل تطبیق است؟ در پاسخ این سؤال فخر رازی دو نظریه، و مرحوم طبرسی نظریه سومى بیان کرده است. ما با استعانت از خداوند و با تکیه بر عقل و منطق و بدور از تعصب و احساسات و به گونه‌ای که در عین طرح بحث علمی، ضربه‌ای به وحدت مسلمین جهان وارد نشود، این نظریات سه‌گانه را بررسی می‌کنیم. نظریه اول: یکی از نظریاتی که فخر رازی در تفسیر آیه شریفه مطرح کرده این است که کلمه «الیوم» در این آیه در معنای حقیقی خود به کار نرفته است، بلکه معنای مجازی دارد، بدین معنی که «یوم» در اینجا به معنای «دوران» و «یک برهه از زمان» است؛ نه یک قطعه کوتاه از زمان. طبق این نظریه، آیه نظر به روز خاص و حادثه ویژه‌ای ندارد، بلکه از شروع و آغاز دوران عظمت اسلام و فرا رسیدن دوران یأس و ناامیدی کفار خبر می‌دهد، مخصوصاً که استعمال کلمه «یوم» در این معنای مجازی در بین مردم متعارف است؛ مثل این که گفته می‌شود: «دیروز جوان بودم و امروز پیر شدم» یعنی دوران جوانی گذشت و دوران پیری فرا رسید- نه این که حقیقتاً روز گذشته جوان بوده و امروز پیر گشته است! ولی پاسخ این نظریه واضح و روشن است؛ زیرا معنای مجازی و غیر حقیقی، نیاز به قرینه روشنی دارد. آقای فخر رازی چه قرینه روشنی برای این معنای مجازی ارائه می‌کند؟ نظریه دوم: منظور از «الیوم؛ امروز» در آیه شریفه، معنای حقیقی آن و روز آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۶ خاص و معینی است و آن روز، روز عرفه، هشتم ماه ذی القعدة، می‌باشد. روز عرفه حَجَّة الوداع، آخرین سفر حج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در سال دهم هجرت واقع شد. و لکن این نظریه نیز قانع‌کننده نیست، زیرا مگر روز عرفه سال دهم هجرت با عرفه سال نهم و هشتم هجرت چه تفاوتی داشته که آن را ممتاز نموده است؟! اگر حادثه خاصی در آن رخ نداده، پس چطور با این عظمت از آن یاد شده است؟! خلاصه این که، این نظریه هم با عقل سلیم و بدور از احساسات و تعصبات، قابل پذیرش نیست. نتیجه این که هیچ یک از دو نظریه فخر رازی، راز نهفته در آیه را فاش نمی‌کند. نظریه سوم: مرحوم طبرسی، یکی از مفسران زبردست و قوی شیعه، پس از نقل و ردّ دو نظریه فخر رازی، تفسیر اهل البیت علیه السلام را در مورد آیه نقل می‌کند که مورد قبول تمام مفسران شیعه و علماء و دانشمندان آنهاست. طرفداران این نظریه معتقدند که منظور از آن روز با شکوه، که ناامید کننده کفار بود و موجب جلب رضایت الهی گشت و دین و نعمت پروردگار کامل گشت، روز هیجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت، روز عید سعید غدیر است؛ روزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راستای اجرای فرمان پروردگار، علی بن ابی طالب «علیهما السلام» را به ولایت منصوب کرد و رسماً خلافت آن حضرت را به همه مسلمانان اعلام کرد. سؤال: آیا این نظریه با مضمون و محتوای آیه شریفه سازگار است؟ پاسخ: اگر با دیده انصاف و بدون پیشداوریه‌ها قضاوت کنیم، خواهیم دید که آیه شریفه کاملاً بر حادثه غدیر قابل تطبیق است. زیرا: اولاً: دشمنان اسلام پس از ناکامی در تمام توطئه‌ها، جنگ‌ها، سمپاشیها، تفرقه‌افکنیها، مبارزات و خلاصه بعد از تمام تلاشهایی که برای محو اسلام داشتند، تنها به یک چیز دل بسته بودند و آن این که پیامبر از دنیا برود و پس از ارتحال آن حضرت مخصوصاً با توجه به این که پسری ندارد تا جانشین او بشود و تاکنون نیز بطور رسمی جانشینی برای خود تعیین نکرده است، بتوانند به آرزوی خود آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۷ برسند و ضربه نهایی را بر اسلام وارد کنند. اما وقتی دیدند آن حضرت در روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت، در صحرای غدیر خم و در بین جمعیت انبوه و کم نظیر مسلمانان، عالم‌ترین، قدرتمندترین، آگاه‌ترین و نیرومندترین فرد جهان اسلام را به جانشینی خود انتخاب کرد، آرزوهای خویش را باد رفته دیدند و تنها روزنه امید آنها بسته شد و از نابودی اسلام مأیوس شدند. ثانیاً: با انتخاب امام علی علیه السلام نبوت قطع و ناتمام نماند، بلکه به سیر تکاملی خود ادامه داد، زیرا امامت تکمیل کننده نبوت و در نتیجه باعث کمال دین است؛ بنابراین، خداوند با انتخاب علی علیه السلام، به عنوان خلیفه مسلمانان، شخصیتی که نیرومندترین، آگاه‌ترین و عالم‌ترین مسلمان پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله

آله بود، دین خود را کامل کرد. ثالثاً: نعمتهای پروردگار با نصب امامت و رهبری پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تکمیل شد. رابعاً: بدون شک اسلام بدون امامت و رهبری یک دین جهانی فراگیر و خاتم نخواهد شد، دین خاتم باید همواره پاسخگوی نیازهای مردم در تمام زمانها باشد و این، بدون وجود امامی معصوم در هر زمان امکان‌پذیر نیست. نتیجه این که، تفسیر آیه شریفه به حادثه غدیر، تفسیر قابل قبولی است؛ بلکه تنها تفسیر قابل قبول می‌باشد.

منظور از اکمال دین چیست؟

منظور از اکمال دین چیست؟ در تفسیر این بخش از آیه (الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ...) نیز سه نظریه مطرح شده است: ۱- منظور از «دین»، «قوانین» است؛ یعنی در آن روز قوانین اسلام کامل شد و پس از آن دیگر در اسلام خلأ قانونی وجود نخواهد داشت. و لکن در پاسخ به این نظریه این سؤال مطرح می‌شود که: مگر در آن روز چه قانون مهم و حادثه خاصی رخ داد که باعث تکمیل قوانین الهی شد؟ (پاسخ به این سؤال نکته اساسی و روشن‌گر این آیه است). آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۸-۲- برخی معتقدند که منظور از دین در آیه فوق، حج است؛ یعنی در آن روز خاص و با شکوه، خداوند حج شما را کامل کرد. ولی آیا واقعاً «دین» در لغت به معنای «حج» است؟ یا دین مجموعه‌ای از «عقائد» و «اعمال» است که «حج» بخشی از آن است؟ روشن است که احتمال دوم صحیح است، بنابر تفسیر «دین» به «حج» تفسیر بی‌دلیلی است. ۳- تحقق مضمون آیه و اکمال دین و اتمام نعمت به این بود که خداوند در آن روز مسلمین را بر دشمنان غالب و پیروز کرد و شرّ دشمنان را از سر آنها کوتاه نمود. ولی آیا این سخن صحیح است؟! کدام دشمن مغلوب و مأیوس شد؟ مشرکان عرب که در سال هشتم هجرت، به هنگام فتح مکه تسلیم مسلمانان شدند؛ یهودیاد مدینه و خیبر و قبائل بنی قریظه و بنی قینقاع و بنی النضیر که سالها قبل در جنگ خیبر و احزاب شکست را پذیرفتند و یا از محدوده حکومت اسلامی هجرت کردند، مسیحیان نیز با مسلمانان قرارداد صلح امضاء کردند؛ بنابراین، تمام دشمنان اسلام قبل از سال دهم هجرت تسلیم شده بودند. بله، خطر منافقین، که خطرناک‌ترین دشمنان دین بودند و از پشت خنجر می‌زدند، هنوز برطرف نشده بود. ولی چگونه آنها شکست خوردند و ناامید شدند؟ باز این سؤال بی‌پاسخی است که همانند سؤال مطرح شده در نظریه اول، از سوی این نظریه‌پردازان جوابی به آن داده نشده است. امّا تفسیر علمای شیعه- همانطور که گذشت- پاسخ تمام این سؤالات را می‌دهد و روشنایی خاصی به آیه می‌بخشد. آری، واقعه غدیر خم و مسأله ولایت و جانشینی امیر المؤمنین علیه السلام بهترین تفسیر، بلکه تنها تفسیر صحیح این آیه شریفه است؛ زیرا با این رخداد، یأس بر منافقان سایه افکند و امیدهای آنها ناامید گشت. آیات ولایت در قرآن، ص: ۵۹

اعترافی جالب از فخر رازی

اعترافی جالب از فخر رازی فخر رازی، مفسّر معروف و زبر دست اهل سنت، می‌گوید: قال اصحاب الآثار انه لما نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه و آله لم يعمر بعد نزولها الا احدى و ثمانين يوماً او اثنين و ثمانين يوماً و لم يحصل في الشريعة بعدها زيادة و لا نسخ و لا تبدل البتة مورّخان و محدّثان اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه شریفه بیش از ۸۱ یا ۸۲ روز عمر نکرد (حتی سه ماه هم طول نکشید) و در این مدت (کمتر از سه ماه) چیزی بر احکام اسلام افزوده نشد و چیزی از احکام نیز نسخ (و کاسته) نشد «۱» و قانون‌گذاری پایان یافت. «۲» طبق گفته فخر رازی آیه شریفه فوق هشتاد و یک، یا هشتاد و دو روز، قبل از رحلت اسفبار پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله نازل شده است. با توجه به این سخن می‌توان محاسبه می‌کرد که روز نزول آیه شریفه فوق چه زمانی بوده است. برای روشن شدن این مطلب لازم است تاریخ رحلت آن حضرت را بدانیم، اهل

سنت معتقدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز دوازدهم ربیع الاول به دنیا آمده است و اتفاقاً در روز آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۰ دوازدهم ربیع الاول نیز رحلت فرمودند. البته این نظریه در بین علماء شیعه نیز طرفدارانی دارد، از جمله مرحوم کلینی معتقد است که تاریخ وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در روز دوازدهم ربیع الاول بوده است «۱» هر چند تاریخ ولادت حضرت، طبق مشهور بین شیعه هفدهم ربیع الاول می‌باشد. بنابراین باید هشتاد و یک روز، یا هشتاد و دو روز از دوازدهم ربیع الاول به عقب برگردیم. و با توجه به این که سه ماه پشت سر هم سی روز نمی‌شود، همان گونه که بیست و نه روز هم نمی‌شود، باید دو ماه را سی روز و یک ماه را بیست و نه روز، یا دو ماه را بیست و نه روز و یک ماه را سی روز در نظر بگیریم. اگر دو ماه صفر و محرم را بیست و نه روز در نظر بگیریم، جمعاً ۵۸ روز می‌شود که به اضافه دوازده روز ماه ربیع الاول هفتاد روز می‌گردد و با توجه به این که باید ماه ذی الحجه را سی روز در نظر بگیریم دوازده روز دیگر به عقب بر می‌گردیم تا هشتاد و دو روز شود، با کسر دوازده روز از ماه ذی الحجه به هجدهم این ماه که روز عید غدیر است می‌رسیم. بنابراین طبق این محاسبه، که موافق نظریه علما اهل سنت است، آیه شریفه فوق مربوط به غدیر می‌شود، نه روز عرفه! اگر معیار را هشتاد و یک روز هم قرار دهیم مصادف با روز پس از عید غدیر می‌شود. و از روز عرفه فاصله زیادی دارد و هیچ هماهنگی با آن ندارد. و اگر دو ماه صفر و محرم را سی روز در نظر بگیریم و ماه ذی الحجه را بیست و نه روز، طبق هشتاد و دو روز، نوزدهم ذی الحجه و طبق هشتاد و یک روز، بیستم ذی الحجه زمان نزول آیه می‌شود، یعنی آیه شریفه یک یا دو روز پس از واقعه غدیر و جانشینی امیر مؤمنان علیه السلام نازل گشته و ناظر به آن حادثه مهم تاریخی است و هیچ ارتباطی با روز عرفه نخواهد داشت! نتیجه این که، قرائن مختلفی وجود دارد که آیه شریفه در ارتباط با ولایت و خلافت حضرت امیر المؤمنین، علی علیه السلام نازل گشته است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۱ سؤال: ابتدای آیه سوم سوره مائده پیرامون گوشتها حرام سخن می‌گوید «۱» و در انتهای آن، سخن از اضطرار و ضرورت و حکم آن است «۲» و در وسط این دو مطلب، سخن از ولایت و امامت به میان آمده است. چه تناسبی بین مسأله ولایت و امامت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، و مسأله گوشتهای حرام و حکم اضطرار و ضرورت وجود دارد؟ آیا این خود شاهدی نمی‌شود که جملات مورد بحث از آیه، ارتباطی به بحث ولایت نداشته و مطلب دیگری را تعقیب می‌نماید؟ پاسخ: آیات قرآن مجید به صورت یک کتاب کلاسیک تنظیم نشده است، بلکه به همان شکلی که نازل می‌گشت (و گاه با تغییرات و جابه‌جائی‌های) به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله. ثبت می‌شد، بنابراین ممکن است صدر آیه مورد بحث به خاطر سؤالاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد گوشتهای حرام شده، قبل از واقعه غدیر نازل شده باشد، و بعد از مدتی واقعه غدیر پیش آمده و آیه مورد بحث نازل گشته و کتاب و نویسندگان وحی آن را به دنبال حکم گوشتهای حرام ثبت کرده باشند. سپس مسأله اضطرار یا مصداقی از مصداق آن رخ داده و حکم آن نازل شده و ذیل آیه را که حاوی حکم اضطرار است به دنبال قسمت وسط آیه ثبت کرده باشند، بنابراین، با توجه به نکته فوق، لازم نیست آیات تناسب خاصی با هم داشته باشند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۲ توجه به این نکته، بسیاری از شبهات و اشکالاتی که پیرامون آیات قرآن مجید مطرح می‌گردد را حل می‌کند. سؤال دیگر: در بحثهای قبل گفته شد که آیه سوم سوره مائده، آخرین آیه‌ای بود که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گشت و با نزول این آیه، دین کامل شد و مجموعه مقررات و قوانین لازم بطور کامل بر پیامبر نازل گشت؛ اگر چنین است پس چرا پس از آیه مورد بحث و در ذیل همان آیه، حکم «اضطرار و ضرورت» مطرح شده است؟ اگر آیه اکمال دین، آخرین آیه است و خبر از اکمال دین و مقررات و قوانین آن می‌دهد، پس این قانون جدید چیست که پس از آن نازل شده است؟ پاسخ: از این اشکال به دو صورت می‌توان پاسخ گفت: جواب اول: این که مسأله اضطرار در قحطی یا گرسنگی، که در ذیل آیه مورد بحث آمده حکم تازه و جدیدی نیست؛ بلکه یک حکم تأکیدی است. زیرا این حکم قبل از نزول آیه فوق، در سه آیه قرآن آمده است: الف- در آیه ۱۴۵ سوره انعام، که یک سوره مکی است، می‌خوانیم: قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَوْ أَهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ

اضْطُرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بگو: در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم؛ بجز این که مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوک که اینها پلیدند، یا حیوانی که به گناه، هنگام سر بردن، نام غیر خدا (نام بتها) بر آن برده شده است. اما کسی که مضطر (به خوردن این محرّمات) شود، بی آن که خواهان لذت باشد و یا زیاده روی کند (گناهی بر او نیست)؛ زیرا پروردگارت، آمرزنده و مهربان است». همانگونه که ملاحظه می‌کنید در این آیه شریفه، که در مکه و قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه نازل گشته، حکم اضطرار آمده است. ب- در آیه ۱۱۵ سوره نحل، که قسمتی از آن در مکه و قسمتی از آن در مدینه آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۳ نازل شده، چنین آمده است: اِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنزِيرِ وَمَا اِهْلٌ لِّغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ خداوند، تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده‌اند، بر شما حرام کرده است؛ اما کسانی که ناچار شوند، در حالی که تجاوز و تعدی از حد نمایند، (خدا آنها را می‌بخشد؛ چرا که) خدا آمرزنده و مهربان است. در آیه شریفه فوق، که قبل از آیه مورد بحث نازل گشته، نیز حکم اضطرار آمده است. ج- در آیه ۱۷۳ سوره بقره، که در اوائل هجرت در مدینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، نیز حکم اضطرار آمده است؛ و از آنجا که این آیه، شبیه آیه قبل است (البته با تفاوت اندکی) از تکرار آن صرف نظر می‌کنیم. نتیجه این که، حکم اضطرار قبل از آیه مورد بحث در سه آیه قرآن آمده است، «۱» بنابراین آنچه در آیه مزبور آمده حکم جدیدی نیست و منافاتی با آیه اکمال دین ندارد و پس از آیه اکمال دین هیچ قانون جدیدی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل نشد. جواب دوم: آیات قرآن مجید به ترتیب نزول جمع‌آوری نشده است بلکه طبق دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به سبک خاصی تدوین شده است، به عنوان مثال آیه ۶۷ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» به یقین قبل از آیه مورد بحث (آیه سوم سوره مائده) نازل شده است، ولی به هنگام تدوین پس از آن ثبت گردیده است؛ بنابراین، مانعی ندارد که حکم اضطرار هم قبل از آیه اکمال دین نازل شده باشد، ولی به هنگام تدوین، پس از آن آیه شریفه ثبت گردیده باشد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۴

راه دوم: تفسیر آیه در سایه روایات

راه دوم: تفسیر آیه در سایه روایات احادیث و روایاتی که در شأن نزول این آیه شریفه وارد شده، فراوان است. مرحوم علامه امینی «رضوان الله علیه» در کتاب ارزشمند و بی‌نظیرش، الغدیر «۱»، به صورت گسترده‌ای پیرامون واقعه غدیر بحث کرده است. وی حدیث غدیر را، در این کتاب تحقیقی، از یکصد و ده نفر از صحابه پیامبر نقل می‌کند؛ علاوه بر این، از هشتاد نفر از «تابعین» «۲» نیز حدیث ارزشمند غدیر را نقل می‌کند؛ نویسنده توانمند الغدیر احادیث مربوط به این حادثه بزرگ و کم‌نظیر را از سیصد و شصت کتاب مختلف نقل کرده است؛ کتابهایی که قسمتی از آن، از اهل سنت و قسمتی دیگر، از شیعه است؛ اما نکته قابل توجه این که تمام روایات مربوط به حادثه پرشکوه غدیر مربوط به بحث ما نمی‌شود، بلکه تنها روایاتی که درباره نزول این آیه شریفه بحث می‌کند مرتبط با بحث ماست و اتفاقاً تعداد چنین روایاتی نیز کم نیست و تنها محقق بزرگ علامه امینی در کتاب فوق شانزده روایت در این زمینه نقل کرده است. «۳» به برخی از این روایات توجه کنید: ۱- سیوطی، که از علمای اهل سنت است و در کشور مصر می‌زیسته و در نزد اهل سنت انسان معتبری محسوب می‌شود، روایت زیر را در کتاب خویش نقل کرده است: «ابو سعید خدری می‌گوید: لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَنادى لَهُ بِاللَّوَالِيَةِ، هَبَطَ جِبْرَائِيلُ بِهِذِهِ الْآيَةِ: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۵ هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کرد و ولایت او را بر مؤمنین اعلام کرد، جبرئیل نازل شد و آیه فوق را برای پیامبر آورد. «۱» طبق این روایت، که از خود اهل سنت نقل شده، منظور از «اليوم» روز غدیر خم است و آیه مورد بحث در مورد ولایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است. ۲- همان دانشمند سنی روایت دیگری را از ابو هریره، که راوی مورد

قبولی در نزد اهل سنت است، نقل می‌کند. طبق این روایت ابو هریره می‌گوید: لَمَّا كَانَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ وَ هُوَ يَوْمٌ ثَمَانِي عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ ...» (۲) هنگامی که روز عید غدیر، که روز هجدهم ذی الحجه است، فرا رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کسی که من مولای او هستم، این علی (یعنی علی بن ابی طالب، نه علی دیگر) مولای اوست» سپس آیه اکمال دین نازل شد. این روایت نیز به روشنی بر آنچه که مورد بحث است دلالت دارد. ۳- خطیب بغدادی، یکی دیگر از علمای اهل سنت که در قرن پنجم می‌زیسته (۳) است، در کتاب خویش، تاریخ بغداد، به نقل از ابو هریره، چنین روایت می‌کند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانَ عَشْرَةَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كُتِبَ لَهُ صِيَامٌ سِتِّينَ شَهْرًا» وَ هُوَ يَوْمٌ غَدِيرِ خُمٍّ لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: «أَلَسْتُ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، آيَاتُ وَ لِيَّاتُ فِي الْقُرْآنِ، ص: ۶۶ فَعَلِيٌّ مَوْلَاً» فَقَالَ عُمَرُ بْنُ خَطَّابٍ: بِيْحٌ بِيْحٌ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَايَ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ...» (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که روز هجدهم ذی الحجه را روزه بگیرد، معادل روزه شصت ماه برایش ثواب می‌نویسند» (۲) و این روز مصادف با روز غدیر خم است که پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب را گرفت و سپس از مردم پرسید: «آیا من پیامبر، نسبت به مؤمنان و مسلمانان از خودشان اولی نیستم؟» همه در جواب گفتند: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله (پس از این که این اقرار را از مسلمانان گرفت) فرمود: «هر که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست.» عمر بن خطاب (۳) (برای عرض تبریک خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و) گفت: ای فرزند ابو طالب! این فضیلت و مقام بر تو مبارک باشد، تو مولی و سرپرست من و تمام مسلمانان گشتی، سپس خداوند آیه شریفه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ...» را نازل کرد. ۴- حاکم حسکانی، که او نیز از دانشمندان اهل سنت در قرن پنجم است، روایات صریح و روشنی در این زمینه در کتابش آورده، که جهت اختصار از نقل آن روایات صرف نظر می‌شود. (۴) ۵- حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام» از صحابی معروف پیامبر، ابو سعید خدری، نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم علی علیه السلام را به عنوان ولی و خلیفه به مردم معرفی کرد، هنوز مردم متفرق نشده بودند که آیه آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۷ «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ...» نازل شد، در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اللَّهُ اكْبَرُ عَلَى اكْمَالِ الدِّينِ وَ اْتِمَامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ بِالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِي، ثُمَّ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيٌّ مَوْلَاً، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ (۱) «اللَّهُ اكْبَرُ بِرِ تَكْمِيلِ دِينِ وَ اْتِمَامِ نِعْمَتِ پروردگار و خشنودی خداوند از رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من، سپس فرمودند: هر کس من مولای اویم، علی علیه السلام مولای او است، خداوند! آن کس که او را دوست بدارد دوست بدار، و آن کس که او را دشمن دارد، دشمن بدار، هر کس او را یاری کند، یاری اش کن و هر کس دست از یاری اش بردارد، دست از او بردار. نتیجه این که، از روایاتی که ذکر شد و روایات فراوانی که جهت رعایت اختصار ذکر نشد به روشنی استفاده می‌شود که آیه شریفه اکمال دین پیرامون حادثه غدیر نازل شده و گواه واضح و روشنی بر امامت و ولایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام است.

سخنی عجیب از «آلوسی»

سخنی عجیب از «آلوسی» علی‌رغم قرائن آشکاری که در آیه شریفه وجود دارد (که شرح آن گذشت) و روایات متعددی که از شیعه و اهل سنت نقل شده است، برخی بر اثر تعصب و لجاجت چشم بر روی همه اینها بسته و آیه شریفه را طبق میل خویش تفسیر کرده و از بحث منطقی خارج شده‌اند. از جمله این دانشمندان، آلوسی، مفسر معروف اهل سنت و نویسنده تفسیر مشروح و بزرگ روح المعانی است. او در شرح و تفسیر آیه ۶۷ سوره مائده، وقتی به جریان غدیر می‌رسد، می‌گوید: ابن جریر طبری، از مورخان معروف اهل سنت، دو جلد کتاب پیرامون احادیث غدیر نوشته است، سپس (برای این که به راحتی از کنار این کتاب رد شود،

بدون بحث و بررسی پیرامون روایات این کتاب) می‌گوید: این دو کتاب احادیث صحیح آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۸ و ضعیف را با هم مخلوط کرده است! سپس از ابن عساکر نقل می‌کند که وی احادیث فراوانی در مورد خطبه و حادثه غدیر نقل کرده است، ولی ما تنها احادیثی را از او می‌پذیریم که از خلافت علی سخن نگوید! «۱» این سخن هر انسان منصفی را در اعجاب و حیرت فرو می‌برد. آیا ما می‌توانیم به بهانه این که در کتابی احادیث ضعیف و غیر معتبر وجود دارد، تمام آن کتاب را مردود بدانیم؟ آیا در کتابهای معتبر اهل سنت احادیث ضعیف وجود ندارد؟ آیا شما با این بهانه دست از آن کتابها می‌شوید؟ انصافاً که این، سخن خنده‌داری است. ولی بدتر از آن سخن، سخنی است که در مورد روایات ابن عساکر می‌زند. که این سخن نهایت عناد و دشمنی او را با حق و حقیقت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند. در کدام نقطه دنیا این سخن پذیرفتنی است که کسی بگوید: من آنچه با میل و هوای نفسم سازگار باشد می‌پذیرم و غیر آن را نمی‌پذیرم! آیا چنین سخنی از یک انسان عادی پذیرفته است؟! از دانشمندی مانند آلوسی چطور؟! خوانندگان عزیز! شاید با کمال تعجب از خود پرسید که فردی مانند آلوسی، چگونه سخنانی این قدر بی‌اساس گفته است؟ ولی در پاسخ باید گفت: هر کس بخواهد قضاوتی کند و خود را از پیشداوریهایش حفظ نکند، ممکن است چنین سرنوشتی پیدا کند!

پیام‌های آیه

۱. ولایت ناامیدکننده دشمنان

۱. ولایت ناامیدکننده دشمنان اگر می‌خواهید دشمنان شما در هر زمان مأیوس و ناامید شوند به ولایت چنگک بزنید و آن را زنده نگهدارید؛ زیرا همان طور که آن روز، طرح ولایت باعث یأس آیات ولایت در قرآن، ص: ۶۹ دشمنان گردید، امروز نیز زنده نگه داشتن و چنگک زدن به آن، باعث ناامیدی منافقان و دشمنان خواهد شد. امروز باید همه متوجه امام غائب از نظرها و حاضر در دلها، حضرت حجّۀ بن الحسن العسکری، عجل الله تعالی فرجه الشریف، باشیم و بر حول محور او بچرخیم؛ زیرا ولایت آن حضرت بهترین حلقه اتصال تمام شیعیان با سلیقه‌های مختلف است؛ بنابراین، زنده بودن ولایت، نویدبخش وحدت و اتحاد و یکپارچگی است و این، آغاز خوشبختی و برق امید رهایی است، همانگونه که اختلاف و پراکندگی منشأ بدبختی و انحطاط می‌باشد. اگر کشورهای پراکنده اسلامی تنها به همین اصل اساسی عمل می‌کردند و دست در دست یکدیگر می‌دادند و متحد و یکپارچه می‌شدند، داستان اسفبار فلسطین هر از چند گاهی تکرار نمی‌شد و آن مسلمانان مظلوم در مقابل چشم جهانیان پرپر نمی‌گشتند. بنابراین، تنها راه یأس و ناامیدی کفار تمسک به ولایت است.

۲. اتمام دین و اکمال نعمت در سایه ولایت

۲. اتمام دین و اکمال نعمت در سایه ولایت همان طور که از آیه استفاده شد، اکمال نعمت و اتمام دین در آن روز، در سایه ولایت تحقق یافت؛ امروز هم اتمام نعمت، چه نعمتهای مادی و چه نعمتهای معنوی، و اکمال دین، در تمام ابعاد و شاخه‌هایش، در سایه ولایت است. بدون ولایت، هر چند به ظاهر دین عمل شود و پوسته اعمال و عبادات انجام شود، ولی بی‌شک به مرحله قبول و پذیرش در گاه الهی نمی‌رسد؛ بنابراین، اتمام نعمت و اکمال دین در هر عصر و زمانی در سایه تمسک به ولایت عملی خواهد بود.

مباحث تکمیلی

۱. ولایت، اساسی‌ترین مسأله اسلام

۱. ولایت، اساسی‌ترین مسأله اسلام در مورد اهمّیت ولایت روایات فراوانی وجود دارد؛ یک نمونه از آن را که از امام محمّد باقر علیه السلام نقل شده، جهت تکمیل بحث در اینجا می‌آوریم: آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۰ زرارۀ از آن حضرت چنین نقل می‌کند: *يُنَبِّئُ الْأَسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ؛ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ*. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَ أَيْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: *الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ* ... اسلام بر پنج پایه استوار است؛ نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. زرارۀ می‌گوید از امام پرسیدیم: کدامیک از این اصول پنج‌گانه مهم‌تر است؟ امام علیه السلام فرمودند: ولایت از همه مهمتر است چون ولایت کلید رسیدن به آنهاست (و محتوای آن دستورات در ولایت تحقق پیدا می‌کند) و امام و والی، راهنمای مردم به سوی این اعمال است. «۱» دو نکته در این روایت قابل توجه و تعمیق است: الف- نخست این که این پنج مسأله بی‌جهت در کنار یکدیگر چیده نشده‌اند، بلکه رابطه‌ای با یکدیگر دارند. نماز رابطه خلق با خالق است، بلکه بهترین زمان برای رابطه خلق و خالق هنگام نماز است. زکات رابطه خلق با خلق است؛ نیازمندان، با اجرای قانون زکات، بوسیله ثروتمندان، بی‌نیاز می‌گردند و مشکلات اقتصادی آنها حل می‌شود. روزه رابطه انسان با خویشتن است؛ با ایجاد این رابطه، انسان موفّق می‌شود که با هوای نفس خویش مبارزه کند؛ بلکه روزه سمبل مبارزه با هوای نفس روزه است. حج رابطه مجموع مسلمین با یکدیگر است تا با همفکری و تبادل نظر، مشکلات و گرفتاریهای جهان اسلام را حل کنند و مرهمی بر زخمهای مسلمانان بنهند. و ولایت ضامن اجرای صحیح و تبیین کننده احکام این مسائل می‌باشد. بنابراین، پنج اصل اساسی فوق، تصادفاً در این حدیث در کنار هم جمع آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۱ نشده‌اند بلکه رابطه‌ای منطقی و معقول با یکدیگر دارند. ب- دیگر این که چرا ولایت از چهار اصل دیگر مهم‌تر و افضل است؟ همانگونه که در خود روایت نیز آمده است، ولایت تحقق‌بخش نماز و روزه و حج و زکات است و محتوای این عبادات و سایر عبادتها در سایه ولایت عملی می‌شود؛ یعنی، بدون ولایت و حاکمیت اسلام، این دستورات نقشی است بر کاغذ، و همانند نسخه طیب است که بدون عمل به آن، شفای دردها حاصل نخواهد شد. ولایت به معنای اجرای قانون اسلام توسط ائمه معصومین «علیهم السّلام» و جانشینان آنان می‌باشد؛ بنابراین، ولایتی از نماز و روزه و حج و زکات بالاتر است که نتیجه‌اش حکومت اسلامی باشد؛ ولایتی که از ولایت حضرت علی علیه السلام در غدیر خم نشأت گرفته باشد.

۲. ولایت دو سو دارد!

۲. ولایت دو سو دارد! ولایت طبق تفسیری که گذشت دو سو دارد: در یک سوی آن، ولی و امام و رهبر است که به هدایت خلق می‌پردازد و مسائل و مطالب گفتنی را به مردم می‌گوید و مسلمانها را در مقابل خطرات و توطئه‌ها هشیار و بیدار می‌کند و نظم را بر جامعه حاکم می‌کند و حقوق ستمدیدگان را احقاق می‌کند و حدود الهی را اجرا می‌نماید و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. و در سوی دیگر مردم هستند که باید سعی کنند گفتار و کردار و عقاید و افکارشان منطبق بر نظریات و اندیشه‌های آن بزرگواران باشد و قدم جای قدم آنها بگذارند و گرنه نمی‌توان با تخلف از دستورات آن بزرگواران و ارتکاب انواع خلافها و گناهان، بازم مدّعی ولایت آن عزیزان شد. جالب این که رئیس ساواک در یکی از بازجویی‌هایی که از من داشت، می‌گفت: آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۲ «من به مولی علی علیه السلام عشق می‌ورزم و دم از حبّ او می‌زنم و ولایت او را در دل دارم، ولی اگر کسانی مخالف شاه باشند حاضریم یک میلیون نفر آنها را به رگبار ببندیم!» آیا چنین کردار و افکاری با ولایت سازگار است، یا چنین ولایتی، ولایت دروغین است؟ آری، ولایت به معنای انطباق تمام اعمال و گفتار و افکار، بر عقاید و گفتار و اعمال معصومین علیهم السلام، می‌باشد. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۳ آیات خلافت و زعامت مسلمین

اشاره

۳ آیه ولایت **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** «سوره مائده، آیه ۵۵» آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۵ آیه ولایت **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند. «سوره مائده، آیه ۵۵»

دورنمای بحث

دورنمای بحث سوره مائده مشتمل بر قسمت مهمی از آیات ولایت است؛ زیرا این سوره، همانگونه که گذشت، در اواخر عمر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است. و از سوی دیگر مسأله ولایت و جانشینی هم به صورت طبیعی در اواخر عمر مطرح می‌شود، بدین جهت این سوره مشتمل بر آیات متعددی از آیات ولایت است. به هر حال، آیه شریفه فوق یکی دیگر از آیاتی است که به روشنی - با توضیحی که خواهد آمد - دلالت بر ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام دارد.

شرح و تفسیر

نشانه‌های ولی

نشانه‌های ولی **«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»** می‌دانیم که کلمه **إِنَّمَا** در ادبیات عرب از الفاظ حصر شمرده شده است و معادل فارسی آن، کلمه «فقط» یا جمله «این آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۶ است و جز این نیست» می‌باشد؛ بنابراین، ولی و سرپرست شما مؤمنان، فقط سه دسته‌ای هستند که در آیه شریفه آمده است و غیر از این سه، هیچ کس ولی مؤمنان محسوب نمی‌شود؛ سه دسته مذکور عبارتند از: ۱- خداوند ۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله ۳- «الَّذِينَ آمَنُوا» آنها که ایمان آورده‌اند «الْبَتَّةَ» نه تمام مؤمنان؛ بلکه بعضی از آنها طبق شرائطی که در ادامه آیه آمده است. «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» - گروه سوم از اولیاء مؤمنان، مؤمنان هستند، اما نه همه مؤمنان؛ بلکه مؤمنانی که اولاً اقامه نماز می‌کنند و علاوه بر اقامه نماز، زکات می‌پردازند و ثالثاً زکات را در حال رکوع نماز به مستحق آن می‌دهند. نتیجه این که، ولی و سرپرست شما مؤمنان فقط سه دسته هستند: ۱- خداوند ۲- پیامبر صلی الله علیه و آله ۳- آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. سؤال: «الَّذِينَ آمَنُوا» در این آیه کیست؟ و «ولی» به چه معناست؟ آیه شریفه فوق از دو جهت ابهام دارد؛ نخست این که منظور از «ولی» در این آیه چیست؟ چون می‌دانیم که «ولی» معانی مختلفی دارد، بدین جهت باید مشخص کنیم که معنای آن در اینجا چیست؟ دیگر این که مراد از **الَّذِينَ آمَنُوا** با آن قیود سه‌گانه چه کسی می‌باشد؟ آیا شخص خاصی منظور آیه است، یا هر کسی که دارای این اوصاف سه‌گانه گردد مشمول آیه است؟ پاسخ: برای روشن شدن جواب این سؤالات از همان دوراهی که در آیات قبل بهره گرفتیم، استفاده می‌کنیم و سپس پاسخ برخی سؤالات دیگر و بهانه‌جوییهای افراد متعصب - که تعصب مانع از فهم حق و حقیقت برای آنها گشته است - را بیان خواهیم کرد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۷

راه اول: تفسیر آیه با قطع نظر از احادیث

اشاره

راه اول: تفسیر آیه با قطع نظر از احادیث ابتدا به تبیین و تشریح کلمه «ولی» می‌پردازیم؛ زیرا اگر معنای این کلمه روشن شود، بسیاری از مسائل حل خواهد شد. برخی از مفسران اهل سنت برای دور کردن مخاطبان خویش از معنای روشن آیه، معانی بسیاری، بیست و هفت معنی «۱» برای ولی ذکر کرده‌اند، تا بگویند این کلمه لفظ مشترکی است که معانی مختلفی دارد و ما نمی‌دانیم که خداوند در این آیه کدامیک از آن معانی را اراده کرده است؛ پس آیه مبهم است و دلالت بر چیزی ندارد! ولی هنگامی که به لغت مراجعه می‌کنیم و کلمات و نظریات متخصصین لغت را مطالعه می‌نمائیم، مشاهده می‌کنیم که آنان بیش از دو تا سه معنی برای کلمه «ولی» نگفته‌اند. بنابراین بقیه معانی، همه، به این سه معنی بازمی‌گردد! این سه معنی عبارتند از: ۱- «ولی» به معنای یار و یاور و ناصر، و ولایت به معنای نصرت و یاری است. ۲- معنی دومی که برای ولایت گفته‌اند، سرپرستی و صاحب اختیار بودن است، بنابراین «ولی» سرپرست و صاحب اختیار است. ۳- سومین معنای «ولی» دوست و رفیق است؛ هر چند انسان را نصرت و یاری نکند. ولی از آنجا که دوست در عالم رفاقت، غالباً به یاری انسان می‌شتابد، معنای سوم نیز به معنای اول بازمی‌گردد؛ بنابراین، از نظر دانشمندان لغت «ولی» دارای دو معنای عمده است و بقیه معانی به این دو بازمی‌گردد.

«ولی» در استعمالات قرآن

«ولی» در استعمالات قرآن اکنون به قرآن بازمی‌گردیم و موارد استعمال این کلمه را در این کتاب عزیز بررسی می‌نمائیم. کلمه «ولی» و «اولیاء» نزدیک به هفتاد بار در قرآن مجید استعمال شده و در آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۸ معانی مختلفی به کار رفته است. ۱- در بعضی از آیات به معنای «یار» و «یاور» و «ناصر» استعمال شده است؛ مثل آیه شریفه ۱۰۷ سوره بقره، که خداوند می‌فرماید: وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و جز خدا، ولی و یآوری برای شما نیست. ولی در این آیه به معنای ناصر و یاور آمده است. ۲- «ولی» در برخی از آیات به معنای «معبود» است، آیه ۲۵۷ سوره بقره از جمله این آیات است: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ خداوند، معبود کسانی است که ایمان آورده‌اند ... (امریا) کسانی که کافر شدند، معبود آنها طاغوتها هستند. ولی در این آیه به معنای معبود است، معبود مؤمنین خدا و معبود کفار طاغوتها، شیاطین و هوای نفس آنهاست. ۳- این کلمه در قرآن مجید به معنای «هادی» و «راهنما» نیز آمده است، در آیه ۱۷ سوره کهف می‌خوانیم: وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا و هر کس را (خدا) گمراه نماید، هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت. در این آیه شریفه، همانطور که مشاهده می‌کنید، کلمه «ولی» به معنای هادی و راهنما آمده است. ۴- در بسیاری از آیاتی که مشتمل بر این کلمه است، «ولی» به معنای سرپرست و صاحب اختیار است؛ به نمونه‌هایی از این آیات توجه کنید: الف- در آیه شریفه ۲۸ سوره شوری می‌خوانیم: وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ آیات ولایت در قرآن، ص: ۷۹ او کسی است که باران سودمند را پس از آن که مایوس شدند نازل می‌کند و رحمت خویش را می‌گستراند؛ و او ولی (و سرپرست) و ستوده است. ولی، در این آیه به معنای سرپرست و صاحب اختیار است. البته ولایت در این آیه شریفه ولایت تکوینی است. ب- در آیه شریفه ۳۳ سوره اسراء، که در مورد ولایت تشریحی بحث می‌کند، آمده است: وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولی و سرپرست او سلطه و حق قصاص قرار دادیم. ولی، در این آیه به معنای سرپرست و صاحب اختیار بکار رفته است؛ زیرا حق قصاص برای دوست مقتول ثابت نیست، بلکه برای وارث و ولی او ثابت است. ج در طولانی‌ترین آیه قرآن مجید، آیه ۲۸۲ سوره بقره، که در مورد نوشتن سند «۱» به هنگام پرداخت قرض الحسنه می‌باشد، می‌خوانیم: فَالْيَمْلِكُ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ (اگر کسی که حق بر ذمه اوست توانایی بر املا کردن ندارد)، باید ولی و سرپرست او (به جای او)، با رعایت عدالت، املا کند. در این آیه شریفه نیز ولی به

معنای سرپرست و صاحب اختیار آمده است. د- در آیه شریفه ۳۴ سوره انفال می‌خوانیم: وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ ... و حال آن که از (عبادت موخّدان در کنار) مسجد الحرام جلوگیری می‌کنند در حالی که سرپرست و ولی آن نیستند؟! سرپرست آن، فقط پرهیزگارانند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۰ ولی، در این آیه به معنای سرپرست است و الّا روشن است که کفار و مشرکان هیچ‌گونه دوستی با چنین مکان مقدّسی ندارند! ه- در آیه پنجم سوره مریم نیز می‌خوانیم: فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ (خدایا!) تو از نزد خود جانشینی به من ببخش (و فرزندی به من عنایت کن) که وارث من و دودمان یعقوب باشد. روشن است که ورثه پس از مرگ ولی و سرپرست، وارث اموال او هستند، نه این که تنها دوست و یار و یاور او باشند. نتیجه این که کلمه ولی در آیات قرآن در معانی مختلفی استعمال شده است؛ ولی در اکثر موارد به معنای سرپرست و صاحب اختیار است.

منظور از ولی در آیه مورد بحث

منظور از ولی در آیه مورد بحث با توجه به آنچه گذشت، منظور از ولی در آیه مورد بحث، آیه ولایت، چیست؟ آیا ولی در این آیه به معنای دوست و یار و یاور است؟ این که بر خلاف اکثر موارد استعمال این کلمه در سراسر قرآن مجید است. پس انصاف این است که «ولی» در این آیه به معنای سرپرست و صاحب اختیار است؛ نه به معنای دوست و یار و یاور؛ زیرا: اوّلاً: «انّما» که در صدر آیه آمده دلیل بر حصر است. یعنی فقط این سه دسته ولی مؤمنان هستند، نه غیر آنها؛ در حالی که اگر ولی به معنای دوست باشد حصر معنی نخواهد داشت، زیرا در این صورت واضح است که غیر از سه گروه فوق کسان دیگری هم یار و یاور مؤمنان هستند، علاوه بر این که اگر ولی به معنای یار و یاور باشد این همه قید برای «الَّذِينَ آمَنُوا» لازم نبود، که در حال اقامه نماز زکات بدهند. زیرا همه مؤمنان، حتّی در غیر حال نماز و بلکه حتّی مؤمن بی‌نماز، می‌تواند یار و یاور برادر مسلمان خویش باشد؛ بنابراین، از کلمه «انّما» که دلالت بر حصر می‌کند و قیود متعدّدی که در مورد «الَّذِينَ آمَنُوا» آمده است، استفاده آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۱ می‌شود که ولایت در آیه شریفه به معنای دوستی و نصرت نیست؛ بلکه به معنای سرپرستی و صاحب اختیار بودن است. خداوند و پیامبر و مؤمنین (با آن شرایطی که در آیه آمده) ولی و صاحب اختیار و سرپرست شما می‌باشند. ثانیاً: آیه ۵۶ سوره مائده، که بعد از آیه مورد بحث آمده است، بهترین قرینه و دلیل بر مدّعی ماست؛ خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند، (پیروزند؛ زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است. حزب به معنای جمعیت متشکّل است، پیروزی یک حزب به معنای غلبه و پیروزی آنها در یک حرکت و جهش اجتماعی است؛ بنابراین، از این آیه شریفه که در ارتباط با آیه قبل و مورد بحث است و ظاهراً همزمان نازل شده‌اند، استفاده می‌شود که ولایت مطرح شده در آیه مذکور یک ولایت سیاسی و حکومتی است. بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: «کسی که حکومت خدا و پیامبر و حکومت‌الذین آمنوا را بپذیرد، چنین حزب و جمعیتی پیروز است.» نتیجه این که، با تفکر و تعمق در کلمه کلمه و جمله جمله آیه ولایت و با صرفنظر از روایات فراوانی که در تفسیر آیه وارد شده است، معلوم شد که ولی در این آیه به معنای امام و پیشوا و سرپرست است و هر کس حکومت خدا و رسول و «الَّذِينَ آمَنُوا» را با آن شرایطی که در آیه آمده بپذیرد پیروز و منصور خواهد بود.

مصدق «الذین آمنوا ... راکعون» کیست؟

مصدق «الذین آمنوا... راکعون» کیست؟ از مجموع اباحت گذشته معنای «انما» و «ولی» روشن شد، ولی هنوز ابهام آیه کاملاً برطرف نشده است؛ زیرا از بحثهای گذشته معلوم نشد که مراد از «والذین آمنوا... راکعون» کیست؟ برای پاسخ به این سؤال باید بدانیم که در میان راویان، مفسران، دانشمندان و علماء شیعه و اهل سنت، هیچ کس، جز «علی» را مصداقی برای آیه ذکر نکرده است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۲ بنابراین، اجماع و اتفاق همه علماء مسلمان بر این است که بجز علی هیچ کسی مصداق آیه شریفه نیست. از سوی دیگر، برای جمله «والذین آمنوا...» لا اقل یک مصداق وجود داشته است، پس حتماً آن نفر، جز علی بن ابی طالب علیه السلام نبوده است. نتیجه کل مباحث گذشته، منهای روایات و احادیث و نظریات مفسران، سه مطلب شد: ۱- این که، «انما» کلمه حصر است و ولایت را در سه طایفه منحصر می‌کند. ۲- این که ولایت در این آیه شریفه، همانند اکثر موارد استعمال آن در قرآن، به معنای سرپرستی و صاحب اختیار بودن است. ۳- این که مصداق «الذین آمنوا...» بدون شک وجود مقدس علی بن ابی طالب علیه السلام است.

راه دوم: تفسیر آیه با توجه به احادیث

اشاره

راه دوم: تفسیر آیه با توجه به احادیث مرحوم محدث بحرانی در غایه المرام ۲۴ حدیث از منابع اهل سنت و ۱۹ روایت از منابع و مصادر شیعه نقل کرده است، که مجموعاً ۴۳ حدیث می‌شود. بنابراین، روایاتی که پیرامون این آیه وارد شده متواتر است «۱». علاوه بر این، علامه امینی در کتاب بی نظیرش، الغدیر، از بیست منبع معروف اهل سنت روایاتی پیرامون آیه شریفه محل بحث نقل می‌کند؛ منابع معروفی چون تفسیر طبری، تفسیر اسباب النزول، تفسیر فخر رازی، تذکره سبط ابن جوزی و الصواعق ابن حجر و نور الابصار شبلنجی و تفسیر ابن کثیر و مانند آن که از اعتبار خاصی در نزد اهل سنت برخوردار است. راویان این احادیث ده نفر از صحابه معروف، به شرح زیر، می‌باشند: ۱. ابن عباس ۲. عمار یاسر ۳. جابر بن عبد الله الانصاری ۴. ابو ذر غفاری که مشروح‌ترین و متقن‌ترین روایت را در این زمینه نقل کرده است ۵. انس بن مالک آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۳. ۶. عبد الله بن سلام ۷. سلمه بن کهیل ۸. عبد الله بن غالب ۹. عقبه بن حکیم ۱۰. عبد الله بن ابی. علاوه بر این که از شخص حضرت علی علیه السلام نیز روایاتی در شأن نزول آیه شریفه نقل شده و آن حضرت بارها به این آیه استدلال کرده است. مضمون روایات فوق چنین است: روزی حضرت علی علیه السلام در مسجد النبی صلی الله علیه و آله مشغول نماز بود، نیازمندی وارد مسجد شد، و تقاضای خویش را مطرح کرد، کسی چیزی به او نداد «۱». حضرت علی علیه السلام که در آن هنگام در حال رکوع بود با دست به آن نیازمند اشاره کرد، او آمد و انگشتر را از انگشت مبارک آن حضرت بیرون آورد و از مسجد رفت؛ در این هنگام آیه شریفه مورد بحث بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد. مطلب مذکور مضمون بیش از چهل روایتی است که پیرامون آیه شریفه فوق نازل شده است؛ ما در اینجا به ذکر سه روایت از روایات چهل گانه فوق اکتفا می‌کنیم و این روایات را مخصوصاً از تفسیر فخر رازی نقل می‌کنیم: ۱- روى عطاء عن ابن عباس أنها نزلت في علي بن أبي طالب... «۲» شخصی به نام عطاء از ابن عباس، صحابی معروف و مفسر قرآن، نقل می‌کند که او فرموده است: آیه ولایت در شأن علی بن ابی طالب علیهما السلام نازل شده است. ۲- روى ان عبد الله بن سلام قال: لما نزلت هذه الآية، قلت، يا رسول الله انا رأيت علياً نصيذاً بخاتمه على محتاج وهو راكع فنحن نتولاه «۳» روایت شده است که عبد الله بن سلام گفت: هنگامی که آیه شریفه «انما وليكم الله...» نازل شد، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم: هنگامی که علی انگشترش را به شخص نیازمندی صدقه داد من آنجا حاضر بودم و این صحنه را با چشم خود دیدم (حال با توجه به نزول این آیه

درباره ولایت او) من ولایت ایشان را می‌پذیرم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۴- سومین روایت، که مهمترین و جامع‌ترین روایت در این موضوع محسوب می‌شود، از ابو ذر غفاری نقل شده است. روایت مذکور را فخر رازی به نقل از ابو ذر چنین مطرح می‌کند: قال: صَيَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا صَيَّيْمَةً الظُّهْرِ، فَسَأَلَ سَائِلٌ فِي الْمَسْجِدِ فَلَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ فَرَفَعَ السَّائِلُ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنِّي سَأَلْتُ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ فَمَا أَعْطَانِي أَحَدٌ شَيْئًا!» وَعَلَيَّ كَانَ رَاكِعًا، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ بِخَنْصِرِهِ الْيَمْنِيِّ وَكَانَ فِيهَا خَاتَمٌ فَأَقْبَلَ السَّائِلُ حَتَّى أَخَذَ الْخَاتَمَ بِمَرَأَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «اللَّهُمَّ إِنَّ أَخِي مُوسَى سَأَلَكَ فَقَالَ: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صِدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاجْعَلْ عَقْدَهُ مِنْ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي، وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي (۱)» فَأَنْزَلَتْ قُرْآنًا نَاطِقًا: «سَيَشْدُ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا (۲)» وَاللَّهُمَّ وَأَنَا مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَصِيُّكَ فَاشْرَحْ لِي صِدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، عَلِيًّا، اشْدُدْ بِهِ ظَهْرِي. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: فَوَاللَّهِ مَا أَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذِهِ الْكَلِمَةَ حَتَّى نَزَلَ جِبْرَائِيلُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ: اقْرَأْ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» ابو ذر می‌گوید: روزی همراه، با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نماز ظهر را به جماعت اقامه کردیم، پس (از نماز) نیازمندی تقاضای کمک کرد، (بر اثر فقری که بر غالب مسلمانان حاکم بود) کسی از حاضران کمکی به او نکرد، سائل (که از دریافت کمک ناامید شده بود) دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت: خدایا! تو شاهد باش که در مسجد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تقاضای کمک کردم، کسی کمکم نکرد! علی علیه السلام که در آن هنگام مشغول نماز (مستحیی و نافله) بود با انگشت خِصْرِهِ (یعنی انگشت کوچک دست راستش، که انگشتی در آن بود) به آن نیازمند اشاره کرد! شخص نیازمند به سوی آن حضرت آمد و انگشت آن حضرت آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۵ را در آورد و رفت. این صحنه در حضور و جلوی چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله (و اصحاب) انجام شد. پیامبر صلی الله علیه و آله (پس از دیدن این صحنه زیبا و با شکوه، دست به آسمان بلند کرد و) فرمود: پروردگارا! برادرم موسی بن عمران از تو تقاضایی کرد و گفت: «پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن، و کارم را برایم آسان گردان؛ و گره از زبانم بگشای؛ تا سخنان مرا بفهمند. و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را. با او پشتم را محکم گردان؛ و او را در کارم شریک ساز»، و تو (در مقام اجابت خواسته‌اش) در قرآن چنین فرمودی: «بزودی بازوان تو را به وسیله برادرت محکم (و نیرومند) می‌کنیم؛ و برای شما سلطه و برتری قرار می‌دهیم.» پروردگارا! من محمد، پیامبر و برگزیده تو هستم، سینه‌ام را گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان؛ و وزیری از خاندانم؛ یعنی علی، برایم قرار ده، با او پشتم را محکم گردان.» ابو ذر در ادامه این حدیث بسیار زیبا می‌گوید: «به خدا قسم هنوز سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله به پایان نرسیده بود که جبرئیل نازل شد و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» را بر پیامبر خواند! فخر رازی پس از نقل این سه روایت می‌گوید: «مجموعه روایاتی که در این مسأله وارد شده، همین سه روایت است.» (۱)

یادآوری دو نکته

یادآوری دو نکته ۱- روایت ابو ذر نشان می‌دهد که صدقه حضرت علی علیه السلام در حال نماز، تنها یک کمک معمولی به شخصی نیازمند نبوده است، بلکه باعث حفظ سِمعهِ و ابْهتِ مسجدِ النَّبِیِّ، کانون اسلام و مرکز صحابه و مسلمانان نیز شد؛ زیرا آن نیازمند از این که در مسجد النَّبِیِّ، آن مسجد پرآوازه و پرخاطره، به او کمکی نشده بود، به درگاه خدا شکایت کرد. بنابراین، صدقه آن حضرت در رکوع نماز، علاوه بر رفع نیاز آن انسان محتاج، موجب حفظ اعتبار و ابْهتِ مسجدِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله و اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بود! آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۶- ادّعیای فخر رازی، مبنی بر این که مجموعه روایات موجود پیرامون آیه شریفه محلّ بحث، تنها سه روایت مذکور است، سخن بی‌اساسی است؛ زیرا همانطور که گذشت، بیش

از چهل روایت در این زمینه وجود دارد و جالب این که بیشتر این روایات از خود اهل سنت نقل شده است، ولی امان از تعصب و لجاجت که وقتی دامنگیر انسان می‌گردد، باعث می‌شود که او سخنان غیر منتظره بگوید، هر چند دانشمندی چون فخر رازی باشد! علاوه بر این که اگر در مسأله‌ای، مانند آیه فوق، بیش از چهل روایت به ما رسیده باشد، می‌توان ادعا کرد که چندین برابر آن، روایت وجود داشته که در طول تاریخ از بین رفته است؛ مخصوصاً در دوران سیاه و تاریک بنی امیه که رسماً با فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام، مخصوصاً آنچه مربوط به امیر مؤمنان علیه السلام بود، مبارزه می‌شد و کسی جرأت بیان و نشر فضائل آن حضرت را نداشت و چه بسا افرادی بودند که فضائلی از حضرت می‌دانستند و جرأت بیان آن را نداشتند و آن فضائل را با خود به گور بردند! جو خفقان و اختناق بقدری شدید بود که افرادی که فضائل اهل بیت را می‌گفتند تحت تعقیب قرار می‌گرفتند، بلکه اگر کسی نام فرزندش را علی می‌نهاد، نیز مورد مؤاخذه قرار می‌گرفت! با این شرایط سخت اگر در مسأله‌ای ۴۰ روایت به ما برسد به جرأت می‌توان ادعا کرد که چند برابر این مقدار روایت بوده که در طول تاریخ از بین رفته است! نتیجه این که، با توجه به روایات فراوان، که در حد تواتر است و برخی از آنها به طور مفصل مطرح شد، شکی باقی نمی‌ماند که آیه شریفه «إنما ولیکم الله» در شأن حضرت امیر مؤمنان علیه السلام وارد شده و آن حضرت، پس از خداوند و پیامبرش، سرپرست مسلمانها و امام و رهبر و پیشوای آنهاست.

بهبانه‌ها و اشکالها!

اشاره

بهبانه‌ها و اشکالها! علی‌رغم دلالت روشن آیه شریفه بر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام، برخی از دانشمندان اشکالها و ایرادهایی پیرامون دلالت آیه مطرح کرده‌اند که بسیاری از آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۷ این اشکالات، در لباس اشکال و پرسش، ولی در واقع بهبانه‌جویی است! «۱» به نمونه‌های از این اشکالات توجه کنید:

اشکال اول: انما دلالت بر حصر ندارد!

اشکال اول: انما دلالت بر حصر ندارد! همانطور که گذشت استدلال بر آیه فوق بر سه امر استوار بود؛ یکی این که کلمه «انما» در آیه شریفه دلالت بر حصر دارد و ولایت را به سه گروهی که در آیه آمده اختصاص می‌دهد. بنابراین، ولایت مورد بحث برای غیر آنها ثابت نیست. برخی از مفسران اهل سنت گفته‌اند: «انما» در آیه فوق دلالت بر حصر ندارد، چون در قرآن آیه دیگری نیز وجود دارد که کلمه «انما» در آن آمده و دلالت بر حصر ندارد و آن، آیه شریفه ۲۰ سوره حدید است، در این آیه می‌خوانیم: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَتُهُ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ... بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است ... «انما» در آیه فوق به معنای حصر نیست؛ زیرا می‌دانیم زندگی دنیا فقط آنچه در آیه آمده نیست، بلکه شامل لذت و عبادت و کار و فعالیت و تحصیل علم و امور دیگر هم می‌شود؛ بنابراین، همانگونه که «انما» در این آیه دلالت بر حصر نمی‌کند، در آیه ولایت نیز دلالت بر حصر نمی‌کند، پس استدلال به آن آیه ناقص است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۸ پاسخ: این اشکال، از جمله اشکالاتی است که در لباس اشکال و در واقع بهبانه است؛ زیرا ما معتقدیم که: اولاً: «انما» در این آیه هم به معنای حصر است و دنیا از دید یک انسان مؤمن و عارف، حقیقتاً جز لهو و لعب و مانند

آن نیست. شما گرفتار زرق و برق دنیا شده‌اید و خیال می‌کنید دنیا چیز دیگری هم هست، ولی اگر با چشم حقیقت بین نگاه کنید، حکومتها، مقامها، قصرها، کاخها، و همه مظاهر دنیا را بازیچه‌ای بیش نخواهید دید که دنیاپرستان بسان کودکان سرگرم آن هستند. ثانیاً: بر فرض که در یک جا کلمه «انما» در معنای حقیقی خود استعمال نشود، این، دلیل نمی‌شود که در موارد دیگر هم حمل بر معنای غیر حقیقی کنیم. نتیجه این که، بدون شک «انما» در آیه شریفه دلالت بر حصر دارد و استدلال به آیه کامل است.

اشکال دوم: إعطاء خاتم فعل کثیر است!

اشکال دوم: إعطاء خاتم فعل کثیر است! دومین اشکالی که بیشتر شبیه به بهانه است و از سوی مفسرین اهل سنت مطرح شده، این که: قبول داریم آیه شریفه در شأن حضرت علی علیه السلام وارد شده است، ولی انجام این کار توسط علی بن ابی طالب در نماز «فعل کثیر» است و «فعل کثیر» باعث بطلان نماز می‌شود. آیا علی در نماز کاری می‌کند که باعث بطلان شود؟ پاسخ: جواب این بهانه نیز روشن است؛ زیرا: اولاً: فعل کثیر، همانگونه که از اسمش پیداست، به انجام عمل زیادی گفته می‌شود که ارتباطی به نماز نداشته باشد و صورت نماز را بر هم می‌زند؛ مثل این که شخصی در وسط نماز، بر اثر شنیدن یک خبر خوشحال کننده، شروع به کف زدن کند و همراه آن به بالا- و پایین بپرد و سوت و هورا بکشد. امّا یک اشاره به سائل و محتاج، بگونه‌ای که حتی خود حضرت انگشترش را از دست خارج کند، بلکه شخص نیازمند خود این کار را کند، آیا «فعل کثیر» است؟! «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۸۹ چگونه چنین کاری فعل کثیر است در حالی که طبق روایات به نماز گزار اجازه داده شده که اگر به هنگام نماز بینی او خون آمد و وسیله شستشو در نزدیک او بود، بینی خود را آب بکشد و به نماز ادامه دهد؟! یا اگر حیوان خطرناکی در نزدیکی خود مشاهده کرد، آن را بکشد و به نماز خود ادامه دهد؟ آیا این افعال فعل کثیر نیست؛ ولی یک اشاره فعل کثیر است؟! ثانیاً: این بهانه، نعوذ باللّه، اشکالی و ایرادی به خداوند است! زیرا خداوند در آیه‌ای که در رابطه با این کار علی علیه السلام نازل شده، وی را ستایش می‌کند. اگر عمل آن حضرت باعث باطل شدن نماز او می‌شد، آیا خداوند در شأن او و به عنوان مدحش، آیه‌ای نازل می‌کرد؟ نتیجه این که، این اشکال هم بهانه‌ای بیش نیست و نتیجه تعصّب و لجاجت است.

اشکال سوم: انگشتر بسیار قیمتی بود!

اشکال سوم: انگشتر بسیار قیمتی بود! طبق برخی از روایات انگشتر فوق بسیار قیمتی و با ارزش بود، حتی به گفته بعضی، قیمت آن برابر با مالیات یک استان، مثل شامات، بوده است. آیا استفاده از چنین انگشتر ارزشمندی، برای علی بن ابی طالب اسراف و حرام نبوده است؟ پاسخ: جواب این بهانه نیز روشن است؛ زیرا: اولاً: در هیچ روایت معتبری مطلب فوق دیده نمی‌شود؛ بلکه ظاهراً انگشتر مورد بحث یک انگشتر معمولی و عادی بوده است؛ زیرا در آن زمان هنوز ایران و شامات و مانند آن فتح نشده بود و آن ثروتهای کلان به دست مسلمانان نرسیده بود، بلکه فتوحات مذکور پس از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله و در عصر خلفا رخ داد. علاوه بر این، علی علیه السلام که غذایش در اوج قدرت و خلافت یک نوع خورشت بیشتر نبود و غالباً به نان جوین اکتفا می‌کرد و لباسش معمولاً کرباس بود، چگونه امکان دارد از انگشتری چنان قیمتی استفاده کند؟ آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۰ بنابراین، شکی نیست که آن روایت ضعیف را، که نه با سایر روایات این باب هماهنگی دارد و نه زندگانی علی علیه السلام آن را تأیید می‌کند و نه با تاریخ می‌سازد، روی اغراض خاصی ساخته‌اند! ثانیاً: چگونه امکان دارد علی علیه السلام انگشتری بسیار قیمتی داشته باشد، در حدّی که اسراف و حرام باشد و آن را صدقه دهد و خداوند او را مدح و ستایش کند؟! بنابراین، از این که آیه شریفه در مدح و

تمجید چنین شخصی و چنان کاری نازل شده است می‌فهمیم این سخنان پایه و اساسی ندارد و بر اساس اهداف خاصی ساخته شده است.

اشکال چهارم: این کار با حضور قلب نمی‌سازد!

اشکال چهارم: این کار با حضور قلب نمی‌سازد! با توجه به حضور قلبی که علی علیه السلام به هنگام ذکر و یاد خدا بطور کلی، و به هنگام نماز بالخصوص داشت، که غرق در صفات جلال و جمال الهی می‌گشت و هیچ توجهی به غیر خدا نداشت، بگونه‌ای که عملیات جزّاحی و خارج نمودن پیکان تیر، که در حال عادی و غیر نماز بر علی علیه السلام سخت و دشوار بود، به هنگام نماز انجام شد «۱» و در زمانی که آن حضرت بسان عارفی دل‌سوخته فانی در خداوند شده بود و به هیچ چیز جز او توجه نداشت، پیکان تیر را خارج ساختند. با توجه به این حضور قلب فوق العاده، چگونه علی علیه السلام به هنگام نماز به سخنان سائل توجه کرد و در رکوع نماز به او کمک کرد؟! خلاصه این که، این مسأله با آن حضور قلب جامع و کامل علی علیه السلام در نماز سازگار نیست. جواب: اولاً: سائل پس از ناامیدی از دریافت کمک، در راز و نیاز با خدا، شکوه و گله خویش را با نام خدا شروع کرد: «اللَّهُمَّ اشهد...؛ خدایا تو شاهد باش» بنابراین، این نام خدا بود که توجه علی را به سوی سائل جلب کرد و این، منافاتی با حضور قلب و توجه به خداوند در نماز ندارد. علاوه بر این، مگر مأموم در نماز جماعت صدای مکبر، یا امام را نمی‌شنود و از او تبعیت نمی‌کند؟ اگر نمی‌شنود، چگونه می‌تواند به همراه او نماز را اقامه کند؟! آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۱ و اگر می‌شنود، پس در هیچ نماز جماعتی حضور قلب وجود ندارد؟! ثانیاً: آیا شنیدن صدای سائل، با توجه به این که در احادیث از او به رسول خدا تعبیر شده، اشکالی دارد؟ شنیدن صدای فرستاده خدا، چه منافاتی با حضور قلب دارد؟ «۱» ثالثاً: آیا شنیدن صدای مظلوم و برطرف کردن مشکل او، حتی در نماز، عبادت نیست؟ «۲» اگر عبادت است و علی علیه السلام مجذوب آن شده و آن را انجام داده، نه تنها کار آن حضرت اشکال نداشته، بلکه عبادت در عبادت محسوب می‌شود. آنچه اشکال دارد پرداختن به خویشتن به هنگام نماز است، اما پرداختن به نیازمند مظلوم، که عبادت محسوب می‌شود، اشکالی ندارد. نتیجه این که، این اشکال هم مردود است و در حقیقت هدف طراحان این اشکال و اشکالات مشابه، کم رنگ نمودن دلالت آیه بر ولایت امیر مؤمنان، علی علیه السلام است.

اشکال پنجم: چرا تمام ضمیرهای آیه جمع است؟

اشکال پنجم: چرا تمام ضمیرهای آیه جمع است؟ همانگونه که گذشت آیه شریفه برای سه گروه ولایت قائل شده است، و در مورد گروه سوم تمام ضمیرها، فعل‌ها و موصول‌ها بصورت جمع آمده است. توجه کنید: ۱. الَّذِينَ ۲. آمَنُوا ۳. الَّذِينَ ۴. يَقِيمُونَ ۵. يُؤْتُونَ ۶. هُمْ ۷. رَاكِعُونَ. هفت کلمه مذکور همه متناسب با جمع است، معنای این جملات این است که آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۲ افراد مختلفی در حال رکوع به فقیر کمک کردند، در حالی که در تمام روایات فقط از علی علیه السلام به عنوان کسی که در حال رکوع صدقه داد، نام برده شده است. با توجه به این مطلب، آیا روایاتی که در شأن نزول آیه شریفه وجود دارد، با آیه سازگار است؟ و روشن است که اگر بین آیه‌ای از قرآن مجید و روایت یا روایاتی تعارض وجود داشته باشد، باید دست از آن روایت یا روایات برداریم و به مضمون و محتوای آیه قرآن عمل کنیم، پس تعارض فوق بین آیه شریفه و روایات، روایات را بی‌اعتبار می‌کند. پاسخ: دانشمندان و مفسران اهل سنت خود پاسخ این اشکال را داده‌اند؛ فخر رازی در جواب این سؤال می‌گوید: جمع گاهی برای احترام است، یعنی گاهی با این که مخاطب یک نفر بیشتر نیست، برای احترام لفظ جمع به کار برده می‌شود همانگونه

که در فارسی نیز چنین است و به جای «تو رفتی، گفتی، آمدی و مانند آن» گفته می‌شود: «شما رفتید، گفتید، آمدید و مانند آن» بنابراین در ادبیات عرب گاهی جهت احترام لفظ جمع به جای مفرد به کار برده می‌شود و در آیه فوق نیز چنین است. «۱» آلوسی در روح المعانی پاسخ دیگری داده است؛ او می‌گوید: گاه برای عظمت شخص، و گاه برای عظمت کار، به جای صیغه مفرد از صیغه جمع استفاده می‌شود و این در لغت عرب مرسوم است. ولی چون این استعمال، مجازی است نیاز به قرینه دارد. «۲» و اما پاسخ ما: اولاً: همانطور که گفتید استعمال صیغه جمع به جای مفرد جهت احترام شخص یا عظمت کار، مرسوم و متداول است و در آیه مورد بحث نیز به همین جهت صیغه جمع به کار رفته است و قرینه این استعمال مجازی این است که هیچ کس از دانشمندان، حتی دانشمندان متعصب اهل سنت، معتقد نیستند غیر از علی علیه السلام، کسی در حال رکوع صدقه داده باشد تا مشمول آیه باشد و این خود آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۳ بهترین قرینه بر استعمال لفظ جمع در موردی است که باید لفظ مفرد بیاید. ثانیاً: در آیات قرآن مجید بطور گسترده صیغه جمع در جایی که باید مفرد استعمال شود به کار رفته است؛ برای نمونه هفت مورد آن را متذکر می‌شویم: ۱- در آیه ۲۱۵ سوره بقره می‌خوانیم: يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (ای پیامبر ما) از تو سؤال می‌کنند چه چیزی انفاق کنند، بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد.» و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است (لازم نیست تظاهر کنید، او می‌داند). در این آیه شریفه صیغه‌های «يسأَلُونَكَ، ينفقون، انفقتم و ما تفعلوا» بصورت جمع آمده است و در ابتدا به نظر می‌رسد که جمعی از مسلمانان سؤال فوق را طرح کردند، ولی طبق شأن نزول آیه، یک نفر بیشتر این سؤال را مطرح نکرد و او شخص ثروتمندی به نام «عمرو بن جموح» بود. «۱» بنابراین، در این آیه شریفه لفظ جمع به جای مفرد آمده است؛ حال یا به جهت عظمت کار، که انفاق می‌باشد، و یا به منظور احترام به سؤال‌کننده که عمرو بن جموح می‌باشد. نکته: مطلب جالبی که در این آیه شریفه به چشم می‌خورد این که خداوند در پاسخ به سؤال عمرو بن جموح به مطلب دیگری می‌پردازد، زیرا عمرو از نوع مالی که انفاق می‌شود سؤال می‌کند و خداوند از کسانی که باید به آنها انفاق شود سخن می‌گوید. پیام این نوع پاسخ، اهمیت مصرف انفاق است، که انسان در درجه اول پدر و مادر و نزدیکان و بستگان خویش را در نظر بگیرد و به سراغ آنها برود و سپس به دیگران بپردازد. ۲- خداوند متعال در آیه ۲۷۴ سوره بقره می‌فرماید: آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۴ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا- هُمْ يَحْزَنُونَ آنها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند. در این آیه شریفه نیز کلمات «الَّذِينَ، ينفقون، اموالهم، فلهم، اجرهم، ربهم، عليهم، هم، يحزنون» همه، به صیغه جمع آمده است؛ ولی بسیاری از مفسران گفته‌اند که منظور، علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است که شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کرده است. طبق روایتی، آن حضرت چهار درهم داشت، یکی را شبانه و دیگری را در روز، سومی را آشکار و چهارمی را پنهان انفاق کرد و آیه فوق در شأن انفاق او نازل شد! «۱» سؤال: مگر می‌شود برای کارهای بسیار جزئی، همچون انفاق چهار درهم، آیه‌ای نازل می‌شود؟ پاسخ: آنچه از نظر اسلام مهم است کیفیت و چگونگی عمل است نه مقدار عمل. بنابراین، اگر عمل مخلصانه باشد، ممکن است در شأن انفاق کمتر از چهار درهم نیز آیه‌ای نازل شود، اما اگر کسی کوهی از طلا هم انفاق کند، ولی از سر اخلاص نباشد، هیچ ارزشی نخواهد داشت و آیه‌ای در شأن آن نازل نمی‌شود. ۳- در آیه شریفه ۱۷۳ سوره آل عمران می‌خوانیم: الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ اینها (مجاهدان جنگ احد) کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند؛ از آنها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست. این آیه پیرامون جنگ احد نازل شده است، وقتی که گروهی از تازه مسلمانان آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۵ از فرمان پیامبر صلی

الله علیه و آله در جنگ احد تَخَلَّف و سرپیچی کردند و محلّ مأموریت خویش را ترک نموده و به جمع آوری غنائم جنگی پرداختند، دشمن شکست خورده از غفلت مسلمانان سوء استفاده کرد و کوه احد را دور زد و مسلمانان را محاصره نمود و بدینسان دشمن شکست خورده پیروز شد و هفتاد تن از مسلمانان به شهادت رسیدند! کَفَّار و مشرکین بدون این که کار را یکسره کنند، به همان پیروزی مختصر قناعت کرده و به سوی مکه بازگشتند؛ در حین بازگشت به سمت مکه، یکی از آنان گفت: ما که تا این مرحله پیروز شدیم، چرا پیامبر اسلام را به قتل نرساندیم، تا کار اسلام تمام شود؟ اگر امروز این کار را نکنیم، در آینده دوباره اسلام و مسلمانان مزاحم ما خواهند شد! سخنان او در دیگران تأثیر کرد و همه آهنگ بازگشت و ادامه نبرد را سردادند! در بین مشرکین شخصی به نام «نعیم بن مسعود» یا «معبد الخزاعی» بود که از ادامه جنگ ناراضی بود؛ او قبل از این که کَفَّار به مسلمانان برسند، خبر بازگشت کَفَّار و تصمیم آنها را به اطلاع مسلمانان رساند، برخی از مسلمانان از این خبر وحشت کردند و گفتند: «آن زمان که همه سالم بودیم چنین شکست سختی خوردیم، اکنون که این مقدار کشته و مجروح داریم، چگونه می‌توانیم در برابر آنها مقاومت کنیم! ولی عده‌ای دیگر از مسلمانان گفتند: «نه تنها با آنها نبرد می‌کنیم، بلکه به استقبال آنها می‌رویم» و حتی مجروحین را پیشاپیش لشکر نهاده به سمت دشمن حرکت کردند، دشمن وقتی متوجه شد که مسلمانان با مجروحین خود به استقبال آنها می‌آیند، ترسید و برای حفظ همان مقدار پیروزی و موفقیت، دست به عقب‌نشینی زد و از درگیری دوباره خودداری نمود. آیه شریفه فوق در مورد این داستان نازل شده است. و از «نعیم بن مسعود» یا «معبد الخزاعی» که تصمیم کَفَّار را به اطلاع مسلمانان رساند، تعبیر به «ناس / مردم» می‌کند، در حالی که او یک نفر بیشتر نبود؛ ولی چون کار او کار با عظمتی بود، برای احترام و عظمت کار او، به جای مفرد، از جمع استفاده شده است. ۴- خداوند متعال در آیه ۶۱ سوره آل عمران می‌فرماید: آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۶ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ، ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. این آیه پیرامون داستان مباحله است. در این ماجرا- همانطور که همه می‌دانند- از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه و حسن و حسین (سلام الله علیهم اجمعین) آمده بودند. منظور از «ابنائنا» در آیه شریفه حسن و حسین (علیهما السلام) و منظور از «نِسَائِنَا»، که جمع است، فاطمه زهراء (سلام الله علیها) و منظور از «أَنْفُسِنَا»، که آن هم جمع است، علی بن ابی طالب علیه السلام است. «۱» بنابراین در این آیه شریفه نیز صیغه جمع، یعنی «نِسَائِنَا» و «أَنْفُسِنَا»، در مفرد، یعنی «فاطمه» و «علی» به کار رفته است. ۵- در اولین آیه سوره ممتحنه می‌خوانیم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! ... بسیاری از مفسران گفته‌اند که این آیه شریفه در مورد «حاطب ابن ابی بلتعنه» نازل شده و او یک نفر بوده است، ولی صیغه‌های «الَّذِينَ آمَنُوا، لَا تَتَّخِذُوا، عَدُوَّكُمْ» همه جمع به کار رفته است و این به خاطر عظمت خطر کاری است که او می‌خواست انجام دهد و آن این که: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم به فتح مکه گرفت، راههای منتهی به مکه را مسدود نمود، تا خبر لشکرکشی مسلمانان به گوش کَفَّار و مشرکین مکه نرسد و آنها غافلگیر شده و بدون جنگ و خونریزی آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۷ تسلیم شوند؛ «حاطب» که مال و ثروتی در مکه داشت، نزد خود گفت: «با انتقال خبر لشکرکشی مسلمانان به مکه، اموال را از دست مشرکان خارج می‌کنم»، و به قول سیاستمدارها: «امتیازی بدهم و امتیازی بگیرم!» او با این هدف نامه‌ای برای سران مکه نوشت و آن را به زنی به نام «ساره» سپرد تا به مکه برساند. ساره نامه را در لابه‌لای گیسوان خود مخفی و به سوی مکه حرکت کرد. جبرئیل نازل شد و توطئه مذکور را به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رساند؛ حضرت، علی علیه السلام و چند نفر را مأمور کشف نامه کرد، آنها به دنبال زن رفتند و بالاخره نامه را کشف نموده به مدینه بازگشتند. به دنبال این جریان، آیه

شریفه نازل شد و به سرزنش حاطب پرداخت. برخی از اصحاب، به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند که حاطب باید به قتل برسد، امّا پیامبر صلی الله علیه و آله که دید حاطب پشیمان شده و قبلاً هم خدماتی کرده و جزء مجاهدان جنگ بدر محسوب می‌شود، او را بخشید و آزاد کرد. «۱» در این آیه نیز با این که «حاطب» یک نفر بود، صیغه‌های جمع به کار رفته است. ۶- در آیه ۵۲ سوره مائده می‌خوانیم: فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ... (مؤمنان! یهود و نصاری را ولی خود قرار ندهید. ولی) کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است می‌بینی که در (دوستی) آنان، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند: می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد شود (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم). پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده بود که مسلمانان رابطه خویش را با کفار و مشرکان قطع کنند؛ یکی از منافقان، به نام «عبد الله بن ابی» می‌گفت: اگر قطع رابطه کنیم زندگی ما آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۸ برهم می‌ریزد و دچار مشکلاتی می‌شویم. آیه فوق در شأن این منافق نازل شد. «۱» کسی که دم از ادامه ارتباط با کفار و مشرکان می‌زد، یکی بیش نبود؛ ولی در آیه از صیغه‌های جمع «الَّذِينَ، قُلُوبِهِمْ، يسارعون، يقولون، نخشى و تصيبنا» استفاده شده است. پس استعمال جمع در مفرد با قرینه اشکالی ندارد. ۷- خداوند متعال در آیه هشتم سوره منافقین می‌فرماید: يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ آنها می‌گویند: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان، ذلیلان را بیرون می‌کنند! در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند. آیه فوق بعد از غزوه بنی المصطلق، که در سال ششم هجری در سرزمین «قدید» واقع شد، نازل گشت. در اختلافی که بین یکی از مهاجرین و انصار رخ داد، سر کرده منافقین، عبد الله بن ابی، حرف بسیار زشتی زد و گفت: «ما، این گروه مهاجرین را پناه دادیم و به آنها کمک کردیم، اما کار ما شبیه ضرب المثل معروفی است که می‌گوید: «سمن کلبک یا کلبک؛ سگت را چاق و فربه کن تا تو را بخورد!» سپس قسم خورد که پس از بازگشت به مدینه، مهاجرین را از آن شهر بیرون خواهد کرد، سپس آیه شریفه نازل شد. «۲» همانگونه که ملاحظه می‌کنید یک نفر بیشتر این سخن را نگفت، ولی صیغه‌های «يقولون، رجعنا» جمع آورده شده است. نتیجه این که، در آیات هفتگانه، که شرح آن گذشت، و دیگر آیات قرآن، که متعرض آن نشدیم، صیغه جمع در جایی که باید مفرد به کار رود استعمال شده است و این یک فرهنگ رایج قرآن مجید است. بنابراین اگر در آیه ولایت نیز صیغه‌های جمع به کار رفته، با این که جز علی بن آیات ولایت در قرآن، ص: ۹۹ ابی طالب علیه السلام کسی در حال رکوع صدقه نداده است، اشکالی به دلالت آیه وارد نمی‌شود، بلکه این کار جهت عظمت علی علیه السلام و کار او، انجام شده است.

اشکال ششم: ولایت علی علیه السلام در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله چه معنی دارد؟

اشکال ششم: ولایت علی علیه السلام در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله چه معنی دارد؟ اشکال دیگری که فخر رازی «۱» و دیگران مطرح نموده‌اند این است که: «اگر ولایت در این آیه شریفه به معنای سرپرستی و صاحب اختیار بودن و امامت و رهبری باشد، ولایت علی علیه السلام در حال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله چه معنایی دارد؟ زیرا بر فرض ثبوت این معنی برای علی بن ابی طالب علیه السلام، ولایت بعد از رحلت پیامبر برای او ثابت می‌شود، ولی در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله چنین ولایتی برای او ثابت نیست، اما اگر ولایت را به معنای دوستی و نصرت بگیریم هیچ اشکالی ندارد، زیرا علی حتی در زمان پیامبر دوست و یار مؤمنان بوده است!». پاسخ: جواب این اشکال هم روشن است، زیرا ولایت ولی و وصی و خلیفه و جانشین همواره بالقوه بوده نه بالفعل و اساساً این مطلب در درون این کلمات نهفته است؛ حضرت زکریا علیه السلام که از خداوند فرزندی طلب می‌کند تا ولی و جانشین و وارث او باشد و خداوند نیز خواسته‌اش را اجابت نموده و یحیی را به او می‌دهد «۲»، آیا یحیی در زمان حیات پدر، وارث

و ولی و جانشین اوست. یا پس از رحلت پدر؟ روشن است که این امور بعد از مرگ پدر است. این مسأله یک امر عرفی و عقلانی است؛ کسانی که وصیتنامه می‌نویسند و برای خود وصی تعیین می‌کنند، آیا برای وصی، قبل از مرگ خویش ولایت و اختیاری قائل می‌شوند، یا اینها مربوط به پس از مرگ است؟ آقای فخر رازی حتماً وصیتنامه داشته است و برای خود وصی انتخاب کرده است، آیا وصی او در زمان حیاتش جانشین او بوده است، یا بعد از مماتش؟! از این بالاتر، تمام زمامداران دنیا برای خویشتن خلیفه و جانشینی تعیین می‌کنند، ولی هیچ کدام از آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۰ آنها در حیات زمامدار فعلی، قدرتی ندارند، بلکه قدرت و اختیارات آنها برای پس از مرگ زمامدار فعلی است. بنابراین ولایت در آیه شریفه به معنای صاحب اختیار و سرپرست و امامت امت است، ولی تمام این معانی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام فعلیت پیدا می‌کند. علاوه بر این، مسأله تعیین جانشینی پیامبر اختصاص به این آیه ندارد، بلکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در طول دوران بیست و سه ساله پیامبری‌اش بطور مکرر مسأله خلافت علی علیه السلام را مطرح کردند، که اولین نمونه آن داستان حدیث یوم الدار است. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از سه سال تبلیغ مخفیانه و غیر علنی، دست به تبلیغ علنی و آشکار زد و در اولین گام، سران قریش را به ضیافتی دعوت کرد و پس از ضیافت رسالت خویش را مطرح نمود و در پایان فرمود: **أَيُّكُمْ يُؤَاوِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ كِدَامَ يَكُ مِنْكُمْ** شما در این مسئولیت مهم مرا کمک خواهید کرد؟! کسی جز علی جواب مثبت نداد، پیامبر در همان مجلس فرمود: **أَنْتَ وَصِيٌّ**؛ تو وصی و جانشین من خواهی بود. در حالی که پیامبر هنوز زنده بود، وصی و جانشین برای چه می‌خواست؟! نتیجه این که، این قبیل اشکالات، که جواب روشنی دارد، در واقع بهانه‌جویی است!

اشکال هفتم: منظور از زکات چیست؟

اشکال هفتم: منظور از زکات چیست؟ همانگونه که گذشت بهانه‌جویی‌های مختلفی در مورد دلالت آیه ولایت مطرح شده است، بگونه‌ای که کلمه به کلمه آیه مورد بحث را، زیر سؤال برده‌اند؛ «إِنَّمَا»، «وَلِيٌّ»، «رَاكِعُونَ»، «الزَّكَاةَ»، همه مورد سؤال و ایراد واقع شده است. فخر رازی و دیگران گفته‌اند: منظور از زکات در آیه شریفه چه زکاتی است؟ آیا زکات مستحبی منظور است، یا زکات واجب؟ چیزی به نام زکات مستحبی آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۱ نداریم، بنابراین حتماً منظور زکات واجب است. اگر منظور زکات واجب باشد و از سویی بگوئیم آیه در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام است دچار تناقض می‌شویم، زیرا علی از نظر اقتصادی و مالی در حدی نبود که زکات واجب به او تعلق بگیرد، چون طبق آنچه در شأن نزول سوره انسان (سوره دهر) گفته‌اند علی و خانواده‌اش وقتی روزه گرفته بودند و سائلی به در خانه آنها آمد و غذای شب خود را به نیازمند دادند، دیگری چیزی برای افطار نداشتند و مجبور شدند با آب افطار کنند؛ خلاصه این که، علی که به اندازه غذای یک شب اضافه نداشت، چطور زکات واجب به او تعلق گرفته بود تا در حال رکوع پردازد؟! پاسخ: در جواب این اشکال، و به تعبیر صحیح‌تر بهانه، می‌گوئیم: اولاً: از نظر اسلام هم زکات واجب داریم و هم زکات مستحب؛ زیرا جمع‌آوری زکات پس از هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه انجام شد. در حالی که در سوره‌های مکی نیز سخن از زکات به میان آمده، و خداوند مردم را به پرداخت زکات تشویق کرده است؛ حتماً منظور، زکات مستحبی است، یا زکاتهای واجب که در آن زمان که حکومت اسلامی تشکیل نشده بود جمع‌آوری نمی‌شد. به سه نمونه از این آیات، که در مکه نازل شده است، توجه کنید: الف- در آیه چهارم سوره مؤمنون، که یک سوره مکی است، می‌خوانیم: **وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ** آنها (مؤمنان کسانی هستند) که زکات را انجام می‌دهند. در این آیه شریفه پرداخت زکات به عنوان یکی از صفات مؤمنین مطرح شده است و از آنجا که این سوره مکی است و این آیه قبل از تشریح حکم زکات نازل شده است، در می‌یابیم که زکات مستحب منظور بوده است. ب- در آیه سوم سوره نمل، که در وصف مؤمنان است،

می‌خوانیم: الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ مؤمنان کسانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و به آخرت یقین دارند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۲ سوره نمل نیز از سوره‌های مکی است، بنابراین منظور از زکات در آیه فوق، زکات مستحبی است. ج- در آیه ۳۹ سوره روم می‌خوانیم: وَمَا آتَيْتُم مِّنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْجِفُونَ آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید (مایه برکت است؛ و) کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعفند. این سوره هم مکی است و منظور از زکات در آیه فوق زکات مستحبی است. بنابراین، طبق آنچه از قرآن استفاده می‌شود، هم زکات واجب داریم و هم زکات مستحبی؛ همانگونه که در فقه شیعه برخی از اجناس زکات واجب دارد و زکات برخی دیگر از اجناس مستحب است. ثانیاً: مقایسه وضع اقتصادی علی بن ابی طالب علیه السلام، به هنگام نزول آیه ولایت که در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، با زمان نزول آیات سوره دهر قیاس صحیحی نیست؛ زیرا وضع مسلمانان در ابتدای ظهور اسلام و در مکه عموماً، وضع مناسبی نبود، بلکه وضع اقتصادی غالب مسلمانان ناگوار بود، مخصوصاً در مکه که در محاصره اقتصادی نیز بودند، ولی هر چه بر عمر اسلام می‌گذشت وضع مالی آنها رو به بهبود می‌رفت، هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند و از چنگال حصر اقتصادی مشرکان مکه رهایی یافتند، و از سوی دیگر به کشت و زرع و تجارت پرداختند گشایشی در زندگی آنها به وجود آمد و با سرازیر شدن غنائم جنگی زندگی آنها رونق بیشتری گرفت، بگونه‌ای که اواخر عمر مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وضع غالب مسلمانان از نظر اقتصادی خوب بود. و با توجه به این که آیات سوره مائده در اواخر عمر پیامبر نازل شده است، تعلق زکات واجب به حضرت علی علیه السلام چیز بعیدی نبود و نباید وضع مالی حضرت علی را در این زمان، که غالب مسلمانان تمکن مالی خوبی داشتند، با زمان نزول آیات سوره انسان (اوایل هجرت، طبق عقیده شیعه یا قبل از هجرت، طبق عقیده برخی از اهل سنت) که عموم مسلمانان در سختی زندگی می‌کردند مقایسه کرد. چرا که به اصطلاح آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۳ طلبگی در تناقض هشت وحدت شرط است که یکی از آنها وحدت مکان و دیگری وحدت زمان است، که هر دو در محل بحث مفقود است. علاوه بر همه اینها، در مورد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در روایات آمده است که: «اعْتَقَ الْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ»؛ «علی علیه السلام از حاصل دسترنج خویش هزار برده آزاد کرد.» روشن است که آن حضرت در زمان خلافت فرصت فعالیت‌های اقتصادی نداشت، تا از دسترنج خویش این مقدار بنده آزاد کند، پس حتماً قبل از خلافت و تصدی حکومت، موفق به انجام این عمل بزرگ شده است. نتیجه این که، پرداختن یک انگشت از سوی علی علیه السلام، حتی به عنوان زکات واجب، امر عجیب و غیر منتظره‌ای نیست. حقیقتاً بهانه‌جویان دچار تناقض آشکاری شده‌اند، آنها در یک جا به زکات علی علیه السلام به بهانه این که انگشتی بسیار قیمتی بوده و مصداق اسراف می‌باشد اعتراض کرده‌اند و در جای دیگر در اصل این کار، به خاطر عدم توانایی مالی علی علیه السلام شک می‌کنند! *** نتیجه این که، علی رغم اشکالات و بهانه‌جویی‌های فراوانی که پیرامون دلالت آیه شریفه ولایت مطرح شده، که مهمترین آنها در بالا ذکر شد و پاسخ آن بیان گشت، دلالت آیه شریفه بر ولایت روشن است، و آیه فوق ولایت و سرپرستی و امامت و رهبری را برای سه کس ثابت می‌کند: نخست خداوند متعال و سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از او، حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام.

نکته‌ای بسیار مهم!

نکته‌ای بسیار مهم! اگر بنا باشد چنین بهانه‌جوئی‌هایی، که نمونه‌هایی از آن گذشت، پیرامون هر آیه‌ای از آیات قرآن مطرح شود، روشن‌ترین و محکم‌ترین آیات توحید نیز زیر سؤال می‌رود و چیزی قابل استدلال باقی نمی‌ماند! در حالی که ملاحظه می‌کنیم آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۴ که این اشکال‌تراشی‌ها و بهانه‌جوئی‌ها در تفسیر سایر آیات قرآن به چشم نمی‌خورد و گویا تنها به

هنگام تفسیر آیات مربوط به ولایت و فضائل اهل البیت علیهم السلام خودنمایی می‌کند! اگر در پی علت این برخورد دوگانه با آیات قرآن باشید، باید بگوئیم چنین اشخاصی در برابر قرآن زانوی ادب بر زمین نگذاشته‌اند و همچون شاگردی در صدد فرا گرفتن آنچه قرآن می‌گوید نیستند! بلکه می‌خواهند استاد قرآن باشند و مایلند پیشداوریهای خود را از قرآن استخراج کنند! و این همان تفسیر به رأی است که در روایات اسلامی شدیداً مذمت شده و تعبیرات تند و تکان‌دهنده‌ای در مورد آن دیده می‌شود (۱). خوانندگان محترم! اگر بخواهیم استفاده صحیحی از قرآن، کلام وحی، یا روایات معصومین علیهم السلام داشته باشیم و به حقیقت برسیم باید شاگرد قرآن و احادیث باشیم و هر چه از این دو منبع مهم و غنی معارف اسلامی فهمیدیم بپذیریم، هر چند بر خلاف میلمان باشد. وگرنه به تفسیر به رأی و عواقب شوم آن و اشکال تراشی‌ها و بهانه‌جویی‌ها و انکار مطالب بسیار روشن و واضح منتهی خواهد شد. در روایت زیبایی سرنوشت و عاقبت این دو نوع برخورد با قرآن، چنین آمده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ... مَنْ جَعَلَهُ إِمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ (۲) ... کسی که قرآن را رهبر و امام خویش قرار دهد (و در برابر آن زانوی شاگردی بزند) قرآن او را به سوی بهشت رهنمون خواهد بود و کسی که خود را امام و جلودار قرآن قرار دهد (و پیشداوریهای خود را بر قرآن تحمیل کند) او را به سمت جهنم سوق خواهد داد. حقیقتاً این روایت برای کسانی که تفسیر به رأی می‌کنند تکان‌دهنده است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۵

پیام آیه ولایت

پیام آیه ولایت آیه شریفه محل بحث علاوه بر اثبات ولایت امیر المؤمنین علیه السلام، پیام مهمی نیز برای شیعیان آن حضرت، بلکه برای تمام مسلمانان جهان دارد. و آن این که: علی علیه السلام بطور تصادفی و اتفاقی ولی و سرپرست مؤمنان و جانشین پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و خلیفه شایسته خدای مآن نشده، بلکه رسیدن به این جایگاه بزرگ عواملی دارد که در خود آیه محل بحث آمده است. ایمان قوی و ریشه دار و اقامه نماز و حفظ رابطه بین خویشتن و خالق خویشتن و پرداخت زکات و برقراری رابطه بین خویشتن و سایر انسانها، سبب شد که علی علیه السلام، امیر المؤمنین گردد. (۱) بنابراین، آیه شریفه فوق به پیروان علی علیه السلام می‌گوید: اگر شما هم می‌خواهید پا جای پای علی علیه السلام بگذارید باید ایمانی قوی و نیرومند داشته باشید و در حفظ و تقویت آن بکوشید و رابطه خویش را با خداوند مهربان بیش از پیش عمیقتر و قوی‌تر نمائید و هرگز از نماز غافل نگردید و هماهنگ با نماز از پرداختن حقوق مالی خویش، مانند زکات و غیر آن، خودداری نکنید. مخصوصاً در ماه مبارک رمضان که ماه بیداری و هوشیاری و عبادت و خودسازی است باید تلاشی مضاعف در این زمینه‌ها داشت و با تفکر در مضامین دعاهایی که در این ماه عزیز خوانده می‌شود گامی عملی در جهت رفع فقر و نیاز نیازمندان، بهبود و شفای بیماران، ادای قرض‌داران، طلب رحمت و غفران برای از دنیا رفته‌گان، برطرف کردن غم و غصه گرفتاران، آزادی و رهایی اسیران برداشته شود. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۷ آیات خلافت و زعامت مسلمین

آیه اولی الامر

اشاره

۴ آیه اولی الامر یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (سوره نساء، آیه ۵۹) آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۰۹ آیه اولی الامر یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را؛ و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [/ اوصیای پیامبر] را. و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است. «سوره نساء، آیه ۵۹»

دورنمای بحث

دورنمای بحث آیه فوق- که نام دیگر آن «آیه اطاعت» می‌باشد- یکی دیگر از آیاتی است که بروشنی بر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام دلالت دارد و نقطه اصلی بحث در این آیه، جمله «اولی الامر» است، که نظریات مختلفی پیرامون آن مطرح شده است؛ بیان و شرح و نقد این نظریات خواهد آمد.

شرح و تفسیر

اولو الامر چه کسانی هستند؟

اولو الامر چه کسانی هستند؟ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»- خداوند آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۰ متعال در این قسمت از آیه شریفه، که خطاب به تمام مؤمنان به اسلام در سراسر عالم و در همه زمانها تا روز قیامت است، اطاعت مطلق و بی‌چون چرا از سه کس را بر مؤمنان لازم و واجب شمرده است: نخست اطاعت از خداوند و سپس اطاعت از پیامبرش و سوم اطاعت از اولی الامر. «فَأَنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»- در قسمت دوم آیه، مرجع مسلمانان را به هنگام اختلافات و منازعات مشخص می‌کند، گویا یک سیستم قضائی مستقلی را برای آنها پایه‌گذاری می‌کند؛ می‌فرماید: اگر در چیزی نزاع و اختلاف داشتید در مورد آن از خداوند و پیامبرش داوری بطلبید و مسائل اختلافی خویش را در نزد بیگانگان از اسلام مطرح نکنید. با توجه به این که قید ایمان به خدا و آخرت آمده است، معلوم می‌شود که مسلمانانی که در مسائل اختلافی به غیر منابع و محاکم اسلامی رجوع می‌کنند مؤمن به خدا و آخرت نیستند. نکته قابل توجه دیگر این که: در صدر آیه و در ردیف کسانی که اطاعت از آنها واجب شمرده شده، نام اولی الامر به چشم می‌خورد؛ ولی در ذیل آیه، که مرجع دعاوی و داوری را معین می‌کند، اولی الامر نیامده است، این مطلب، یکی از سؤالات مهمی است که در تفسیر آیه شریفه فوق مطرح می‌باشد و ان شاء الله در مباحث آینده پیرامون آن بحث خواهیم کرد. «ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»- این جمله در حقیقت تعلیل دو جمله قبل است. چرا مؤمنان باید از خدا و پیامبر و اولی الامر اطاعت کنند؟ چرا در منازعات و اختلافات، داوری غیر از خدا و رسولش انتخاب نکنند؟ زیرا این کار برای مؤمنان بهتر و عاقبت و سرانجامش خوشتر و نیکوتر است.

محدوده اطاعت از اولو الامر

محدوده اطاعت از اولو الامر گره اصلی آیه و نقطه مبهم آن، جمله فوق است. اگر مشخص شود که منظور از آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۱ أولو الامر کیست، تفسیر آیه واضح و روشن خواهد شد. بدین جهت مفسران به گفتگو پیرامون مصداق اولو الامر پرداخته‌اند و نظریات مختلفی، بالغ بر هفت نظریه، ارائه کرده‌اند. سؤال: قبل از پرداختن به نظریات مفسران پیرامون معنای اولو الامر، پاسخ یک سؤال، که در فهم معنای «اولو الامر» نیز دخالت زیادی دارد، باید روشن شود و آن این که: آیا اطاعت از اولو الامر مقتید به قیود و مشروط به شرایطی است، یا اطاعت از او همانند اطاعت از خدا و رسولش مطلقاً واجب است؟ به تعبیر دیگر، آیا اطاعت از اولو الامر از نظر زمانی، مکانی، و غیر آن، مقتید است، یا در هر زمان و مکان و تحت هر شرایطی لازم است؟ پاسخ: ظاهر آیه شریفه

این است که اطاعت از اولو الامر مطلق است و مقید به هیچ قید و مشروط به هیچ شرطی نیست. به تعبیر دیگر، اطاعت از اولی الامر در این آیه مقید به عدم اشتباه و خطاء اولو الامر نشده است و به تعبیر سوم، همانگونه که اطاعت از خدا و رسولش مطلقاً واجب شمرده شده است، اطاعت از اولی الامر که در ردیف آنها قرار گرفته، نیز به صورت مطلق واجب است؛ بنابراین، بناچار باید اولی الامر معصوم باشد، چون اطاعت بی قید و شرط جز از معصوم ممکن نیست؛ زیرا نمی توان به صورت بی قید و شرط از شخصی که خطا و اشتباه می کند، اطاعت و پیروی نمود. بدین جهت ما معتقدیم که اگر قاضی در صدور رأی خطا کند و طرف دعوی یقین به خطای قاضی در صدور رأی داشته باشد، به صرف رأی او نمی تواند ذی نفع گردد و طرف مقابل خود را محکوم کند. حتی مراجع تقلید، که پیروی از آن بزرگواران بر مقلدین آنها لازم است، اگر خطایی بکنند در آن مسأله قابل پیروی نیستند، مثل این که رؤیت ماه برای مرجع تقلیدی در شب سی ام ماه مبارک رمضان ثابت نشود و حکم کند مردم روز سی ام را روزه بگیرند، ولی برخی از مقلدین با چشم خود ماه شوال را در شب سی ام ببینند، در اینجا این دسته از مقلدین نمی توانند از مرجع خویش پیروی کنند و روزه بگیرند، بلکه باید روزه خود را بخورند، چون معتقدند مرجع تقلیدشان در آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۲ این مسأله خطا کرده است. بنابراین، اطاعت مطلق و بی چون و چرا، تنها از معصومین جایز است و نسبت به غیر معصوم جایز نیست و از آنجا که خداوند اطاعت از اولی الامر را بصورت مطلق لازم کرده، نتیجه می گیریم که اولی الامر باید معصوم باشد.

نظرات مختلف پیرامون اولو الامر

نظرات مختلف پیرامون اولو الامر در مورد تفسیر اولو الامر- همانگونه که گذشت- نظریات مختلفی است، که به چند نمونه آن اشاره می کنیم: ۱- منظور از اولو الامر زمامداران جامعه هستند- هر کسی به هر شکلی زمامدار جامعه اسلامی شود و زمام امور مسلمین را به دست گیرد، او «اولو الامر» خواهد شد و باید بدون قید و شرط اطاعت شود، حتی اگر با زور شمشیر و بدون خواست و اراده مردم حاکم گردد و فاسق ترین افراد باشد! بنابراین، امثال مغولها و چنگیزها هم اگر مسلط بر جامعه اسلامی شوند، اطاعتشان واجب است! تعداد قابل ملاحظه‌ای از دانشمندان اهل سنت طرفدار این نظریه هستند. و لکن آیا هیچ عقل سلیمی این سخن را می پذیرد؟ مگر خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله را برای اقامه قسط و برپایی عدل و داد «۱» نفرستاده است؟ پس چگونه شخصی ظالم می تواند جانشین پیامبر گردد و ریشه عدالت و قسط را بسوزاند؟ چنین تفسیری از اولو الامر با کدام یک از برنامه‌های سازنده و امیدبخش اسلام سازگار است؟ آیا گویندگان این سخن حقیقتاً معتقدند که اگر حاکم ظالمی با زور شمشیر بر جامعه اسلامی مسلط شد و تمام ارزشهای اسلامی را زیر پا نهاد، منکرات را علنی کرد، معروف را از بین برد، واجبات الهی را پرده دری کرد، باید به چشم اولو الامر و جانشین پیامبر به چنین انسان ظالم و منحرف و کافری نگاه کرد و بی قید و شرط از او اطاعت کرد؟! آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۳ متأسفانه جواب این آقایان مثبت است و افراد فاسد و ظالمی، چون معاویه و پسرش را اولو الامر دانسته‌اند! ای کاش هیچ یک از دانشمندان مسلمان چنین تفسیری برای آیه ذکر نمی کردند. ۲- برخی دیگر از مفسران عقیده فوق را مردود دانسته و معتقد به عصمت اولو الامر شده‌اند- و از آنجا که انسانها غالباً خطا کار و غیر معصوم هستند، بنابراین مراد از اولو الامر «کل جامعه اسلامی» است و روشن است که «امت اسلامی» از عصمت برخوردار است و امکان ندارد تمام مردم مسلمان خطا کنند. هر چند تک تک افراد جامعه خطا کارند! بنابراین، همانگونه که اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله لازم است، پیروی از امت اسلامی نیز واجب است! و لکن در جواب این نظریه عرض می کنیم که: چگونه می توان نظریه مجموعه امت اسلامی را در مسئله‌ای تحصیل کرد و به دست آورد؟ آیا به دست آوردن آراء و نظریات تمام امت اسلامی لازم نیست؟ اگر گفته شود نظریه تک تک مسلمانان لازم نیست، بلکه مسلمانان نمایندگان انتخاب می کنند و اتفاق و اجماع نمایندگان امت اسلامی کافی است. می گوئیم: آیا به دست آوردن اتفاق آراء، حتی از نمایندگان امت اسلام (نه همه مسلمانان) امکان پذیر است؟ غالباً تحصیل اتفاق

آراءِ حتی نمایندگان امت اسلامی نیز امکان‌پذیر نیست؛ اگر گفته شود که اتفاق آراء لازم نیست، بلکه معیار اکثریت است، هرگاه اکثریت نمایندگان امت اسلامی به مسئله‌ای رأی مثبت دادند، تبعیت از آنها به عنوان اولو الامر لازم است! آیا حقیقتاً معنای اولی الامر اکثریت نمایندگان امت اسلام است؟ ۳- برخی پا را از این فراتر نهاده‌اند و بر اثر خودباختگی در برابر فرهنگهای بیگانگان، دموکراسی غربی را مصداق اولو الامر شمرده‌اند! آیا اینگونه نظرها و تفسیرها، تفسیر به رأی نیست؟! آیا اینها پیشداوریهای تحمیل شده بر قرآن نمی‌باشد؟! آیا این برداشتها کم لطفی به قرآن نیست؟! آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۴ گذشته از همه اینها، دموکراسی غربی آش دهن‌سوزی نیست! آنها خود نیز قبول دارند که چیز ایده‌آلی نیست و از بابت ناچاری و اضطراب به آن پناهنده شده‌اند، چون در شرایط فعلی اگر به دموکراسی غربی پناهنده نمی‌شدند گرفتار بدتر از آن می‌شدند و از باب پیاده کردن «اقلّ الصّٰررین» آن را عملی کردند و گرنه کدام انسان عاقلی می‌پذیرد که از مجموع ۱۰۰٪ مردم یک کشور، ۵۰٪ در انتخابات شرکت کنند و ۲۶٪ به یک نفر و ۲۴٪ به شخص دیگری رأی دهند، آنگاه منتخب ۲۶٪ مردم، حاکم بر ۱۰۰٪ مردم شود! آیا این عدالت است؟! خودباختگان در مقابل دموکراسی غربی، آمریکا را مهد این مطلب می‌دانند و خوشبختانه با افتضاح و رسوایی اخیر، که در جریان انتخابات آمریکا پیش آمد، ماهیت حقیقی این نوع دموکراسی برای همگان روشن و هویدا شد. آنها که تمام صنعت و ادارات و کشور خود را با سیستم‌های کامپیوتری اداره می‌کنند بر سر شمارش ده الی پانزده هزار برگه رأی دعوی دارند، که آیا آن را با دست بشمارند و یا با کامپیوتر محاسبه کنند! این دعوی چه معنی دارد! کاری که به هر شکلی انجام دهند نهایتاً در یک روز به اتمام می‌رسد، چقدر دعوی و گفتگو و اختلاف بر سر آن به وجود آمده، به گونه‌ای که گوش جهانیان را کر کرده است! اینگونه امور نشانگر بی‌اعتمادی مدعیان دموکراسی و مردم سالاری به خویشتن و صنایع خویشتن است! دنیا باید بر این دموکراسی و انتخابات بخندد! و محققان باید این حادثه را موشکافانه بررسی کنند تا ماهیت مدعیان دموکراسی برای همه، مخصوصاً برای کسانی که آنجا را کعبه آمال خود می‌دانند، روشنتر شود. و انصافاً که تفسیر اولو الامر به دموکراسی خلاف ظاهر آیه شریفه، بلکه ظلم و ستمی بزرگ به قرآن مجید است. ۴- نظریه تمام علمای شیعه این است که اولو الامر باید معصوم باشد و نمی‌تواند بیش از یک فرد در هر عصر و زمانی باشد. و آن شخص در عصر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و پس از او ائمه یازده گانه علیهم السلام می‌باشند. توضیح بیشتر: الف- همانگونه که گذشت، اولو الامر به مقتضای آیه شریفه، آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۵ (که اطاعت از خدا و پیامبر و اولو الامر را به صورت مطلق بیان کرده است) باید معصوم باشد تا بتوان بطور مطلق و بی‌چون و چرا از وی تبعیت و پیروی کرد. یعنی اولو الامر باید کسی باشد که نسبت به خطا و گناه و اشتباه بیمه باشد. به تعبیر دیگر، عصمت قدرت معنوی و تقوای بالایی است که شخص معصوم به خاطر آن گناه نمی‌کند و خطا و اشتباهی از او سر نمی‌زند، هر چند دارای اختیار است و مجبور نیست و می‌تواند خطا و گناه کند، ولی به برکت آن تقوای بالا مرتکب آن نمی‌شود. و به تعبیر سوم، تقوی مراتب مختلفی دارد؛ یک مرحله آن پرهیز از گناهان کبیره است، به گونه‌ای که اگر هم اتفاقاً مرتکب شود فوراً از آن توبه می‌کند؛ در مرحله دیگر علاوه بر این که گناهان کبیره را انجام نمی‌دهد، از گناهان صغیره نیز اجتناب و خودداری می‌کند و در صورت ارتکاب توبه می‌کند. مرحله سوم، که از دو مرحله قبل بالاتر است، این که علاوه بر ترک گناهان کبیره و صغیره، مرتکب مکروهات نیز نمی‌شود. مراتب تقوی به همین شکل بالا می‌رود تا به اوج آن، یعنی عصمت مطلق از گناهان و خطاها و اشتباهات، می‌رسد. بنابراین، عصمت، آن گونه که برخی گمان کرده‌اند، نوعی جبر نیست؛ بلکه عالیترین مرحله تقوی است. ب- اولو الامر معصوم- همانطور که شرح آن گذشت- کل امت اسلامی یا علماء و اندیشمندان آنها به عنوان نمایندگان امت اسلامی یا اکثریت آنها نمی‌تواند باشد، بلکه باید شخصی خاص و فرد معینی باشد. ج- از آنجا که عصمت یک قدرت معنوی و عالیترین مرحله تقوی است و این معیار برای انسانهای معمولی و همه مردم قابل تشخیص نیست، اولو الامر معصوم باید از ناحیه خداوند، یا پیامبر صلی الله علیه و آله، یا معصوم دیگری، که عصمتش ثابت شده است، معرفی گردد. نتیجه این که: اولاً: اولو الامر

باید معصوم باشد؛ ثانیاً: باید فرد خاص و معینی باشد؛ و ثالثاً: تعیین معصوم و اولو الامر باید از سوی خداوند عالم باشد. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۶ در اینجا باید به سراغ قسمت دوم بحث، یعنی روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده برویم و ببینیم که آیا در روایات مصداق اولو الامر مشخص شده و خداوند متعال، یا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین معصومی را تعیین نموده است؟

تفسیر آیه در سایه روایات

اهمیت حدیث ثقلین

اهمیت حدیث ثقلین حدیث ثقلین از احادیث بسیار مهمی است که در موضوع ولایت و امامت، یا بی نظیر است و یا بسیار کم نظیر می باشد. این حدیث از نظر دلالت بسیار قوی و روشن می باشد و از نظر سند روایت متواتری است که در منابع عامه و خاصه (سنی و شیعه) به صورت گسترده مطرح شده است. و از مجموع مصادر و منابع این روایت استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله نه یک بار بلکه بارها این حدیث را فرموده اند. روایت فوق در منابع دست اول و معتبر شیعه («تهذیب الاخبار»، «الاستبصار»، «الکافی» و «من لا یحضره الفقیه» (۱)) و اهل سنت، که همان «صحاح سته» می باشد، آمده است. صحاح سته عبارت است از: ۱- «صحیح بخاری»، که مهمترین کتاب در بین این شش کتاب است و نویسنده آن، بخاری، در سال ۲۵۶ ه. ق وفات یافته است. ۲- «صحیح مسلم»، که پس از صحیح بخاری، از اعتبار بیشتری برخوردار است. مؤلف این کتاب، مسلم بن حجار، در سال ۲۶۱ ه. ق فوت کرده است. این دو کتاب را «صحیحین» و مؤلفان آن دو را «شیخین» می گویند. ۳- «سنن ابن داود»، تاریخ وفات ابن داود سال ۲۷۵ ه. ق است. ۴- «سنن ترمذی»، ترمذی در سال ۲۷۹ ه. ق فوت کرده است. ۵- «سنن نسائی»، او (نسائی) در سال ۳۰۳ ه. ق وفات یافته است. ۶- «سنن ابن ماجه»، «ابن ماجه» متوفای سال ۲۷۳ ه. ق است. تمام روایات کتابهای شش گانه فوق از نظر اهل سنت معتبر است، ولی تمام روایات معتبر آنها منحصر به این شش کتاب نیست، بدین جهت شخصی به نام آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۸ «حاکم» کتابی به نام «مستدرک الصّحیحین» نوشته و روایات معتبری که در «صحیح بخاری» و «مسلم» نیامده را جمع آوری کرده و در این کتاب آورده است. (۱) نویسنده این کتاب می گوید: «تمام روایاتی که در مستدرک الصّحیحین آمده، با معیارهای «بخاری» و «مسلم» در صحیحین منطبق است.» روایت ثقلین در سه کتاب از کتابهای هفتگانه فوق، یعنی صحیح مسلم، سنن ترمذی (۲) و مستدرک الصّحیحین (۳) آمده است؛ به روایتی که در صحیح مسلم آمده است توجه کنید: «یزید بن حیان» می گوید: به همراه «حصین بن سبره» و «عمر بن مسلم» به نزد صحابی معروف پیامبر «زید بن ارقم» رفتیم، هنگامی که نزد او نشستیم، حصین به او گفت: ای زید بن ارقم! توبه افتخارات بزرگی دست یافته‌ای، پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت نموده‌ای، از او حدیث شنیده‌ای، در رکابش جنگیده‌ای، در پشت سر او نماز خوانده‌ای، براستی که این مفاخر بزرگی است! اکنون حدیثی از آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای برای ما نقل کن. زید بن ارقم گفت: سنّ من بالا رفته و بر اثر پیری برخی از آنچه را از آن حضرت شنیده‌ام فراموش کرده‌ام. سپس حدیث زیر را برای ما نقل کرد: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در صحرای غدیر خم به سخنرانی پرداخت و پس از حمد و ستایش پروردگار و بیان مواعظ و تذکراتی فرمود: **أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبْ وَ أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوْلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ التُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ**» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۱۹ **فَحَثَّ عَلَي كِتَابِ اللَّهِ وَ رَعَبَ فِيهِ**» **ثُمَّ قَالَ: «وَ أَهْلُ بَيْتِي إِذْ كَرَّمُ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي ...** ای مردم! من همچون شما بشری هستم و مرگ من نزدیک است، آماده مرگ هستم؛ و من در میان شما دو چیز گرانبها به یادگار می گذارم، یکی از آنها قرآن مجید است، کتابی که هدایت و نور است؛ کتاب خدا را چنگ بزنید و به آن تمسک جوئید. زید در ادامه می گوید: پیامبر در مورد کتاب خدا مردم را تشویق و

ترغیب کرد و سپس فرمود: «او دیگری اهل بیتم را در میان شما به یادگار می‌گذارم» و سپس سه بار فرمود: «خداوند را در مورد اهل بیتم به خاطر داشته باشید.» (۱) علاوه بر سه کتاب فوق، روایت مزبور در خصائص نسائی نیز آمده است. (۲) جالب این که، ابن حجر، که مردی بسیار متعصب است و کتابی بر ضد شیعه به نام «الصواعق المحرقة» نوشته و مطالب زیادی در آن کتاب علیه شیعه آورده، نیز روایت فوق را نقل کرده است! (۳) جالبتر این که ابن تیمیّه، بنیانگذار فرقه منحرف وهابیت، در کتاب خویش «منهاج السیئه» نیز روایت ثقلین را نقل نموده است! (۴) خلاصه این که، حدیث زیبا و پرمعنای ثقلین، روایت متواتری است که در کتابهای شیعه و اهل سنت بطور گسترده نقل شده است. (۵) این مطلب نشان می‌دهد که روایت مذکور اهمّیت خاص و ویژه‌ای دارد، لهذا امام راحل، قدس سرّه، وصیّتنامه تاریخی خویش را با این حدیث شریف شروع آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۰ می‌کند؛ چون او صراف سخن است و می‌داند که این حدیث، روایت محکمی است که جای هیچ‌گونه شک و تردید ندارد. به وسیله حدیث ثقلین ثابت می‌شود که اولو الامر، ائمه اطهار علیهم السلام هستند، که هر کدام در زمان خویش واجب اطاعه بوده‌اند و پیروی از آنها بدون هیچ قید و شرطی لازم بوده است. علاوه بر حدیث ثقلین، روایات خاص دیگری نیز داریم، که در شأن آیه شریفه وارد شده است. در اینجا به دو نمونه آن اکتفا می‌کنیم: ۱- شیخ سلیمان حنفی قندوزی در «ینایع الموده» صفحه ۱۱۶، می‌نویسد: شخصی از امام علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال کرد: کمترین چیزی که انسان را از خطّ صحیح خارج می‌کند و او را جزء گمراهان قرار می‌دهد چیست؟ حضرت فرمودند: این که حجّت الهی را فراموش کند و از او اطاعت ننماید، هر کس از حجّت الهی اطاعت نکند گمراه است. آن شخص دوباره پرسید: توضیح بیشتری بدهید، این حجّت الهی که اشاره کردید چیست؟ حضرت فرمود: همان کس که در آیه ۵۹ سوره نساء، به عنوان اولو الامر از او یاد شده است. سؤال کننده برای بار سوم پرسید: اولو الامر چه کسی است؟ لطفاً روشنتر بیان کنید. امام در پاسخ فرمودند: همان کسی است که پیامبر بارها درباره‌اش فرمود: اِنِّی تَرَكْتُ فِیْکُمْ اَمْرَیْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَیْ اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِمَا کَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَثَرْتِیْ اَهْلَ بَیْتِیْ حَجَّتْ کَسِیْ اَسْتِ کَہ دَر اِیْنِ حَدِیْثِ اَمَدَه اَسْتِ، اولو الامر شخصی است که در این روایت مطرح شده است. در این روایت پیوند و ارتباط بین حدیث ثقلین و اولو الامر بوضوح بیان شده است. ۲- ابو بکر مؤمن شیرازی از ابن عباس چنین نقل می‌کند: آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام عزیمت به جنگ تبوک تصمیم گرفت علی علیه السلام را در مدینه به جای خود بگذارد و با بقیه مسلمانان به سمت میدان جنگ تبوک برود. (۱) علی علیه السلام (با این که فلسفه این کار پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌دانست، ولی برای این که جلوی تبلیغات سوء منافقان را بگیرد) به پیامبر عرض کرد: من را در مدینه در کنار زنها و بچه‌ها می‌گذارید و از فضیلت این جهاد بزرگ محروم می‌کنید و همراه سایر مسلمانان به جنگ می‌روید! پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: اَمَّا تَرَضِیْ اَنْ تَکُوْنَ مَنِّیْ بِمَنْزَلَةِ هَارُوْنَ مِنْ مُوسٰی، حِیْنَ قَالَ: اَخْلُقْنِیْ فِیْ قَوْمِیْ وَ اَصْلِحْ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ اَوْلُوا الْاَمْرِ مِنْکُمْ اَیَا راضی نمی‌شوی که نسبت تو به من، همانند نسبت هارون با موسی باشد، به هنگامی که عازم کوه طور شد (و از ایجاد آشوب و بلوا در قومش بیمناک بود و چنین هم شد و داستان گوساله سامری پیش آمد، بدین جهت) به برادرش هارون گفت: تو جانشین من در قوم و قبیله‌ام باش و مواظب امور باش تا بازگردم. خداوند نیز در این باره می‌فرماید: و اولو الامر منکم. (۲) یعنی اولو الامر ناظر به کار توست و تو اولو الامر هستی. نتیجه این که، آیه شریفه با قطع نظر از روایات دلالت دارد که اولو الامر باید شخص معین و معصومی باشد که از سوی پروردگار نصب شده باشد و در سایه روایات فهمیدیم که منظور از آن فرد معین و منصوب از ناحیه خداوند متعال، ائمه دوازدهگانه شیعه، یعنی علی علیه السلام و یازده فرزندش، می‌باشند.

سؤالات و پاسخ‌ها

سؤالات و پاسخ‌ها سؤالات مختلف و متعددی پیرامون این آیه شریفه مطرح شده که مهمترین آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۲ آنها،

سه سؤال است. به این سؤالات و پاسخ آن توجه کنید: سؤال اول: اگر علی علیه السلام مصداق اولو الامر است، آنچنان که شیعه معتقد می‌باشد، پس چرا اطاعت از او در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله واجب نبود، در حالی که آیه شریفه، اطاعت از اولو الامر را همچون اطاعت از خدا و رسولش لازم شمرده است؟ به تعبیر دیگر علی علیه السلام در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله خود فرمانبردار بود نه فرمانده و شخصی که اطاعتش بر مسلمانان لازم باشد؛ بنابراین، تفسیر فوق با فعلیت و جوب اطاعت اولو الامر نمی‌سازد. پاسخ: به دو شکل می‌توان از این اشکال پاسخ گفت: الف- نخست این که به معنای «رسول» و «اولو الامر» توجه کنیم. اگر تفاوت این دو کلمه را بفهمیم، پاسخ سؤال فوق روشن می‌شود. «رسول» کسی است که از ناحیه خداوند برای بیان احکام و ابلاغ دین و انذار مردم فرستاده شده است؛ یعنی علاوه بر «نبوت» و تبلیغ احکام، وظیفه انذار و هشدار به مردم نیز دارد و به تعبیر ساده و گویا و خلاصه این که رسول موظف به بیان احکام و تبلیغ آن است. اما «اولو الامر» وظیفه قانون‌گذاری ندارد، بلکه وظیفه او حراست از قانون و اجراء و پیاده نمودن آن است. در یک عبارت رسا و ساده می‌توان «پیامبر» را تشبیه به «قانونگذار» و «اولو الامر» را به «مجری قانون» تشبیه کرد. با توجه به این توضیح، قانونگذار در عصر پیامبر خود آن حضرت بود. و مجری قانون و حافظ آن نیز شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است؛ بنابراین، در زمان حیات پیامبر اسلام، خود حضرت هم «رسول» بوده است و هم «اولو الامر»، همانگونه که در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام، آن پیامبر اولو العزم، در قرآن می‌خوانیم که به منصب امامت هم نصب شد؛ یعنی علاوه بر قانون‌گذاری و وظیفه اجرای قانون هم پیدا کرد. پس مقام رسالت مقام قانون‌گذاری و مقام امامت و اولو الامر مقام اجرای قانون است و در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله خود آن حضرت هم «رسول» بود و هم «اولو الامر»، ولی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله شخص معصومی که منصوب از طرف خدا و رسولش باشد اولو الامر می‌باشد و آن آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۳ شخص جز علی علیه السلام و پس از او سایر ائمه معصومین علیهم السلام یکی پس از دیگری نبوده است، چون درباره هیچ کس غیر از علی و اولادش علیهم السلام ادعای نصب نشده است. نتیجه این که، ادعای فعلیت اطاعت، ضروری به تطبیق اولو الامر بر علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندانش پس از رحلت امام علی علیه السلام نمی‌زند، همانگونه که از احادیث هم استفاده شد. ب- پاسخ دیگر این که علی علیه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حدّ اقل در برهه‌ای از زمان اولو الامر بوده است و آن، به هنگام عزیمت پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ تبوک و ماندن حضرت علی علیه السلام در مدینه به عنوان جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. برای روشن‌تر شدن این مطلب توضیح کوتاهی پیرامون جنگ تبوک لازم است:

غزوه تبوک

غزوه تبوک جنگ تبوک آخرین غزوه‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله در طول رسالت و در آخرین سالهای عمرش انجام داد. این جنگ در شمالی‌ترین نقطه حجاز، که مرز مشترک بین حجاز و روم شرقی محسوب می‌شد، اتفاق افتاد. هنگامی که اسلام رو به گسترش نهاد و پایه‌های خود را در مدینه مستحکم کرد، و آوازه آن در سراسر جهان پیچید، همسایگان کشور اسلامی، از جمله روم شرقی که همان شامات (فلسطین و سوریه) بود احساس خطر کردند و برای جلوگیری از نفوذ اسلام به کشورشان، که تاج و تخت و حکومت آنها را تهدید می‌کرد، به فکر حمله به مسلمانها افتادند. «۱» بدین منظور با چهل هزار نفر سرباز آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۴ کاملاً مجهّز و آماده به سمت حجاز حرکت کردند. این خبر به مسلمانها و شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانها را تشویق کرد تا به استقبال دشمن بروند، نه این که در مدینه بنشینند تا دشمن به آنها حمله کند. و این تاکتیک جنگی خوبی است؛ زیرا حالت دفاعی و انفعالی گرفتن درست نیست، بلکه در مقابل تهاجم دشمن، باید دست به تهاجم زد. اتفاقاً زمان وقوع این جنگ زمان مناسبی نبود؛ زیرا از یک سو، گرمای سوزناک عربستان و از سوی دیگر،

هنگام تابستان انبارهای غذایی سال گذشته مسلمانان به انتها رسیده و مواد غذایی تازه هم برداشت نشده بود؛ و از سوی سوم، فاصله مدینه تا تبوک فاصله بسیار زیادی بود که مسلمانها باید پیاده این مسیر را طی کنند، چون به هر ده نفر بیش از یک مرکب نمی‌رسید، بدین جهت باید به نوبت سوار شوند. به هر حال فرمان آماده باش صادر شد، ته‌مانده انبارهای غذایی جمع و جور شود، که حاصل آن جز مقداری خرما خشکیده و احياناً گندیده و فاسد چیزی نبود. لشکر سی هزار نفری مسلمانان به فرماندهی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به سوی تبوک حرکت کرد. تشنگی و گرسنگی لشکریان اسلام را آزار می‌داد، پاهای عده‌ای از سربازان اسلام بر اثر پیاده روی آبله زده بود، ولی با تمام مشکلات به مسیر خود ادامه دادند. سپاهیان اسلام در مسیر راه و بازگشت، آن قدر مشکل داشتند که لشکر آنان بر اثر مشکلات و سختیها «جیش العسرة» (لشکر مشکلات) نام گرفت. «۱» هنگامی که رومیان مطلع شدند که لشکر سی هزار نفری مسلمانان راه طولانی مدینه تا تبوک را با کمترین امکانات و به صورت پیاده طی کرده، و با قلب مملو از عشق و ایمان به استقبال نبرد با دشمن خدا آمده است، تصمیم به عقب‌نشینی و بازگشت گرفتند. «قیصر» پادشاه شامات دستور عقب‌نشینی داد. مسلمانان وقتی آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۵ به تبوک رسیدند متوجه فرار و عقب‌نشینی دشمن شدند و خدای را بر این موفقیت شکر گفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد این که از همانجا بازگرداند و یا به تعقیب دشمن پردازند و در شامات با او درگیر شوند، با مسلمانان به مشورت پرداخت، نتیجه شوری این شد که از همانجا بازگردند؛ زیرا اسلام هنوز جوان بود و برای فتح و تسخیر کشورهای دیگر تجربه کافی نداشت و با این اوصاف اقدام به چنین کاری، خطر بزرگی برای نهال نوپای اسلام بود. با توجه به شرحی که گذشت، جنگ تبوک از جهات مختلف - مخصوصاً طولانی شدن عدم حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان و دور بودن مسافت بین مدینه و تبوک - با تمام جنگهایی که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله انجام شد تفاوت می‌کرد و احتمال کودتای منافقین مدینه و توطئه دشمنان خارج از مدینه نیز می‌رفت. بدین جهت باید در غیاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قوی‌ترین فرد از مسلمانان جایگزین آن حضرت شود و پایتخت اسلام را در برابر توطئه‌های احتمالی حفظ کند و آن شخص جز علی علیه السلام کسی نبود. بدین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را جانشین خویش کرد و همان‌گونه که در روایت ابو بکر مؤمن شیرازی گذشت از او به عنوان اولو الامر نام برد. بنابراین، حضرت علی علیه السلام حتی در عصر و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، و لو به صورت موقت، اولو الامر بوده است و اطاعتش همچون اطاعت از خدا و رسولش بر مسلمانان مدینه واجب و لازم بود. نتیجه این که، اشکال فعلیت اطاعت در آیه شریفه با دو جواب روشن شد. سؤال دوم: «اولو الامر» جمع است و علی علیه السلام یک نفر بیشتر نیست، آیا منظور از «اولو الامر»، که جمع است، تنها علی بن ابی طالب علیه السلام است؟ پاسخ: درست است که اولو الامر جمع است؛ ولی منظور تنها علی علیه السلام نیست، بلکه شامل تمام ائمه دوازدهگانه شیعه علیهم السلام می‌شود، همانگونه که در حدیث ثقلین جمله «عترتی اهل بیتی» اختصاص به علی بن ابی طالب علیه السلام ندارد، بلکه شامل تمام آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۶ ائمه معصومین علیهم السلام می‌شود. شاهد این سخن، روایتی است که از «ینابیع المودة» بطور مشروح گذشت. در آن روایت، اولو الامر به آنچه در حدیث ثقلین آمده تفسیر شد و گفتیم که مراد از «عترتی اهل بیتی» در حدیث ثقلین تمام ائمه معصومین علیهم السلام است. نتیجه این که، مراد از اولو الامر تمام ائمه دوازدهگانه شیعه است، که هر کدام در زمان امامت خود، اولو الامر بوده و اطاعتش بدون قید و شرط بر همه واجب است. سؤال سوم: چرا «اولو الامر» در ذیل آیه، که مرجع رسیدگی به اختلافات مسلمانان را تعیین می‌کند، تکرار نشده و آن را به عنوان یکی از مراجع رسیدگی به اختلافات مطرح نکرده است؟ پاسخ: اولاً: این اشکال تنها به شیعه وارد نیست، بلکه اهل سنت نیز باید پاسخگو باشند، زیرا آنها هم اولو الامر را به هر معنایی تفسیر کنند مواجه با این اشکال هستند. ثانیاً: نکته عدم تکرار «اولو الامر» در قسمت پایانی آیه، همان بود که در تفاوت بین «رسول» و «اولو الامر» گفته شد؛ «رسول» بیان‌کننده احکام و قانونگذار است و «اولو الامر» مجری قانون می‌باشد، و روشن است که اگر کسی در حکمی از احکام الهی شک و تردیدی داشته باشد باید به سراغ قانونگذار برود، نه مجری قانون.

بنابراین، عدم تکرار نه تنها نقصی برای آیه شریفه محسوب نمی‌شود، بلکه فصاحت و بلاغت قرآن مجید را می‌رساند. نکته قابل توجه این که ائمه معصومین علیهم السلام همگی مجری قوانین اسلام بوده‌اند و اگر حکمی از احکام اسلام را بیان می‌کردند آن را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گرفته بودند. در جامع احادیث الشیعۀ، جلد اول، صفحه ۱۸۳، روایاتی وجود دارد مبنی بر این که ائمه هدی علیهم السلام تمام روایاتی که متضمن احکام بوده را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اختیار داشته‌اند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۷ نتیجه این که، «اولو الامر» به معنای قانونگذار نیست، بلکه به معنای مجری قانون می‌باشد، بدین جهت در ذیل آیه تکرار نشده است.

پیام‌های آیه

پیام‌های آیه ۱- مهمترین پیام آیه شریفه این است که مسلمان باید در مقابل احکام اسلامی کاملاً تسلیم باشد و دستورات خداوند و پیامبرش را بدون چون و چرا عمل کند، نه این که گزینشی عمل کند و به دستوراتی که مطابق میل و سلیقه‌اش باشد عمل نماید و تسلیم آن باشد، ولی در مقابل آنچه بر خلاف میل و هوای نفسش باشد تسلیم نباشد و عمل نکند؛ چنین شخصی بطور قطع مسلمان حقیقی و واقعی نیست. قرآن مجید در این باره تعبیر زیبایی دارد، خداوند در آیه ۶۵ سوره نساء می‌فرماید: *فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا* به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند. این آیه شریفه ملاک بسیار خوب و دقیقی برای تشخیص مقدار تسلیم بودن انسان است؛ طبق این آیه شریفه، مسلمان واقعی بعد از حکم و داوری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، هر چند بر ضرر وی باشد، نه تنها ابراز ناراحتی نمی‌کند، بلکه به درجه‌ای از تسلیم رسیده، که در اعماق قلبش هم ناراضی و ناراحت نمی‌شود! یعنی در عمل و گفتار و درون قلب هم تسلیم خداوند است. و اگر اینطور نباشد و در مورد حکمی از احکام اسلام در اعماق قلبش ناراحت و ناراضی باشد هنوز تسلیم واقعی نشده است. مسلمان باید پسندد آنچه را جانان می‌پسندد، نه آنچه را هوای نفسش می‌خواهد! آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۸ حضرت علی علیه السلام در حدیث زیبایی می‌فرماید: *لَأَنْسِبَنَّ الْأِسْلَامَ نَسْبَةً لَمْ يَنْسِبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي: الْأِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصَدُّقُ، وَالتَّصَدُّقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَالْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ* «۱» من اسلام را آنچنان برای شما تفسیر کنم که هیچ کس قبل از من چنین تفسیری از اسلام نکرده باشد: اسلام تسلیم مطلق و بی‌چون و چرا در مقابل فرمان خداست (به شکلی که همه وجودش تسلیم باشد) و تسلیم عبارت از یقین است (چون تا انسان یقین به چیزی نداشته باشد نمی‌تواند تسلیم مطلق آن باشد، بنابراین تسلیم فرع بر یقین است) و یقین زائیده تصدیق و علم است (زیرا تا علم نباشد یقین حاصل نمی‌شود) و تصدیق و علم بدون اقرار ارزشی ندارد (زیرا علمی که در درون قلب است و منتشر نمی‌شود ارزشی ندارد) و اقرار همان احساس مسئولیت است (یعنی اقرار و انتشار علم باید توأم با احساس مسئولیت باشد) و احساس مسئولیت همان عمل است (زیرا احساس مسئولیت بدون عمل، معنی و مفهومی ندارد). طبق این روایت زیبا، اسلام از نهانخانه قلب انسان شروع می‌شود و جوانه می‌زند و مراحل مختلف را طی می‌کند تا به مرحله عمل ختم می‌شود؛ یعنی، اسلام بدون اعتقاد قلبی و صرف انجام اعمال و عبادات کافی نیست، همانگونه که اعتقادات تنها بدون انجام عبادات و وظائف عملی نیز کفایت نمی‌کنند. بنابراین، اسلام مجموعه‌ای از اعتقادات و اعمال است که هر دوی آن لازم می‌باشد. ۲- کلمه «امر» دارای بار مثبتی است، در این کلمه قدرت و قوت نهفته است. و این بدان معنی است که اولو الامر باید از موضع قدرت و قوت و حاکمیت صحبت کنند، نه این که از مردم خواهش و تمنا و التماس کنند. این معنی در «امر» به معروف هم وجود دارد، «امر» به معروف نیز باید از موضع قدرت باشد؛ ولی باید توجه داشت که انجام کاری از موضع قوت و قدرت، منافاتی با مدارا نمودن و آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۲۹ برمی‌رساند، داستان معروف امام حسن

مجتبی علیه السلام شاهد خوبی بر این مطلب است. به این داستان توجه کنید: مردی از شام به مدینه می‌آید، تبلیغات سوء معاویه علیه علی صلی الله علیه و آله و خاندانش در شام غوغا می‌کند، از مکتب خانه و کودکستان، تا مساجد و مناظر و نمازهای جمعه، همه جا از علی به بدی یاد می‌شود و عموم مردم بر اثر این تبلیغات، تنفر عجیبی از علی صلی الله علیه و آله پیدا کرده‌اند؛ مرد شامی در مدینه شخصی را مشاهده کرد که به همراه جمعی از مردم در حال عبور بودند، از کسی پرسید: این شخص کیست؟ پاسخ داد: او حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام است. مرد شامی همین که فهمید او فرزند علی صلی الله علیه و آله است، به قول معروف دهان را باز کرد و چشمها را بست و در نهایت خشم و بغض هر چه از دهانش در آمد به آن حضرت توهین کرد. حضرت ایستاده و به توهین‌های او گوش می‌دهد! وقتی که سخنان مرد شامی به پایان رسید، امام (با این که می‌توانست با اشاره‌ای به اصحاب و یاران، او را سخت ادب کند و حتی وی را به قتل برساند؛ ولی در اوج قدرت چنین نکرد، بلکه به او) فرمود: از قیافهات پیدا است که اهل مدینه نیستی و مسافر می‌باشی و جا و مکانی در این شهر نداری، به منزل ما بیا و میهمان ما باش. در خانه ما به روی غریبان باز است، از تو پذیرایی می‌کنیم، اگر قرض داری، بدهیهای تو را اداء می‌کنیم، اگر دشمنی در تعقیب توست از تو دفاع می‌کنیم، اگر هم طلب عفو و بخشش کنی از خطاهای تو در می‌گذریم! مرد شامی که بر اثر خشم و غضب بسان کوره‌ای داغ و سوزان بود، با این برخورد الهی و خدایی امام، تمام خشم و غضبش فروکش کرد، گوئی ظرفی از آب خنک بر روی او ریخته‌اند! او با این برخورد منقلب شد (شاید با خود گفته باشد: خدایا آنچه را می‌بینم در خواب است یا بیداری؟ شخص قدرتمندی که می‌تواند در مقابل این همه توهین و ناسزا مرا مجازات کند، این چه بر خوری است که می‌کند؟! مرد شامی گفت: یا بن رسول الله! لحظه‌ای که شما را دیدم (بر اثر تبلیغات سوئی که در شام شده بود) بدترین مردم در نزد من بودید! ولی اکنون (که این برخورد خوش و غیر منتظره را فرمودید) بهترین مردم روی زمین در نزد من هستید! «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۰ خوانندگان محترم! فاصله بین بهترین مردم روی زمین، با بدترین مردم روی زمین، فاصله بسیار زیادی است، ولی امام مجتبی علیه السلام با یک برخورد صحیح و امر به معروف بجا و روئی گشاده، این فاصله بلند را از بین برد. ما هم باید از این برخورد درس بگیریم و توجه داشته باشیم که مخالفان ما دو دسته‌اند: ۱- خطاکاران و کسانی که بر اثر تبلیغات مسموم و سوء، برخوردهای ناشایست و غیر مناسبی دارند، این دسته را باید با ملایمت و نرمی هدایت و راهنمایی کرد همانند آن مرد شامی که تبلیغات سوء او را دشمن اهل بیت کرده بود و از خطاکاران شده بود، و با برخورد مناسب امام، هدایت شد. ۲- خرابکاران، یعنی کسانی که دانسته و از روی علم و آگاهی مخالفت و دشمنی می‌کنند. تساهل و تسامح و مدارا در اینجا بی‌معنی است، اینجا جای برخورد قاطعانه و قدرتمندانه است. شناخت و جداسازی این دو گروه و سپس برخورد مناسب با هر کدام، کار دقیق و ظریف و لازمی است. پروردگارا! به ما توفیق تسلیم کامل در برابر تمام فرامین خودت را عنایت فرما و ما را در انجام فریضه مهم و مقدس امر به معروف و نهی از منکر، آن گونه که اسلام می‌گوید، موفق بدار. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۱ آیات خلافت و زعامت مسلمین

۵ آیه صادقین

اشاره

۵ آیه صادقین یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ «سوره توبه، آیه ۱۱۹» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۳ آیه صادقین یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید «سوره توبه، آیه ۱۱۹»

دورنمای بحث آیه فوق، آیه صادقین نامگذاری شده است، و یکی دیگر از آیات متعدد مربوط به ولایت و امامت و عصمت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندش علیهم السلام می‌باشد. خداوند در این آیه مؤمنان را به پیروی و تبعیت از «صادقین» فراخوانده است؛ این که صادقین کیانند؟ و چه ویژگیها و خصوصیتاتی دارند؟ در مباحث آینده خواهد آمد.

آشنائی اجمالی با سوره توبه

آشنائی اجمالی با سوره توبه آشنائی مختصر و اجمالی با سوره توبه جهت روشن شدن حال و هوای نزول آیه صادقین، که در این سوره قرار دارد، ضروری به نظر می‌رسد. برای این منظور توضیح چند مطلب لازم است: الف- نامهای سوره و وجه تسمیه آن: این سوره دارای دو نام مخالف و متضاد است، «توبه» و «برائت». علت این که آن را «برائت» نامیده‌اند این است که سوره فوق با کلمه «برائت» شروع می‌شود، علاوه بر این که این سوره مشتمل بر اعلان آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۴ برائت و بیزاری از مشرکان و بت پرستان و دشمنان اسلام است. و بدین جهت این سوره با «بسم الله الرحمن الرحيم» که نشانه رحمت و رحمانیت و ملاطفت و مدارا است شروع نشده است. و اما علت این که این سوره را «توبه» نامیده‌اند این است که در بسیاری از آیات این سوره دعوت به توبه و بازگشت به سوی خداوند مطرح شده است؛ یعنی، علی‌رغم این که سوره با اعلان جنگ و بیزاری و برائت شروع می‌شود و فضای سوره شدت جنگ و اعلان بیزاری است، آیات توبه بصورت گسترده در آن مطرح شده است، بگونه‌ای که پس از اعلان بیزاری و برائت از مشرکان در قسمت پایان آیه پنجم «۱» این سوره می‌خوانیم: ... فَمَا ن تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ هرگاه توبه کنند، و نماز را برپا دارند، و زکات را پردازند، آنها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. یعنی هر چند این کفار و مشرکان توطئه‌های زیادی علیه مسلمانان کرده‌اند و جنایات مختلفی مرتکب شده‌اند، ولی اگر توبه کردند و پایبند به احکام اسلام شدند، توبه آنها را بپذیرید. علت انتخاب این دو نام متضاد و مخالف برای این سوره، وجود آیات فراوان توبه در بین آیات اعلان جنگ و بیزاری و برائت، گویا برای تبیین این نکته است که در اسلام هیچ‌گاه راه بازگشت به روی خطاکاران بسته نیست؛ حتی در جنگ و مانند آن. اسلام قصد انتقامجویی از کسی ندارد، بلکه هدف اسلام، حتی در جنگها، اصلاح مردم است. بدین جهت اگر دشمنان به هنگام جنگ هم توبه کنند و در عمل توبه خویش را نشان دهند، اسلام دست از جنگ با آنها بر می‌دارد، بلکه از آنها حمایت می‌کند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۵ و به تعبیر دیگر، از ترکیب آیات این سوره و انتخاب دو نام مذکور برای آن، یک نکته مهم تربیتی فرا می‌گیریم و آن این که: در تعلیم و تربیت، خشونت و مدارا هر دو لازم است؛ اگر در همه جا خشونت به کار رود مردم پراکنده و گریزان می‌شوند و اگر در همه جا از مدارا و لطافت استفاده شود، خطاکاران و گناهکاران سوء استفاده می‌کنند و جسورانه به کارهای زشت خود ادامه می‌دهند. اما استفاده متناوب از این دو در محلّ خودش، این مشکلات را از بین می‌برد. بدین جهت «نیش» و «نوش»، «شدت» و «لطافت»، «مجازات» و «توبه» هر دو لازم است. ب- زمان نزول آیات سوره توبه: آیات اولیه سوره توبه در اواخر سال نهم هجری، یعنی یک سال قبل از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نازل شده است. طبق آنچه که مفسران نوشته‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله در این سال و بر اساس همین آیات، طی ماجرای جالبی «۱» علی علیه السلام را مأمور کرد که چهار مطلب را به هنگام مراسم پرشکوه حج به مسلمانان اعلان کند: ۱- نخست این که از سال نهم هجری به بعد هیچ کس حق ندارد برهنه طواف کند! سؤال: مگر واقعاً تا آن زمان کسانی برهنه طواف می‌کردند، چرا؟ پاسخ: آری برخی از مردان و حتی زنان، لخت مادرزاد به طواف می‌پرداختند! چون یکی از عقاید خرافی مشرکان و بت پرستان این بود که اگر کسی با لباس خودش طواف کند، باید پس از طواف آن را به فقیری صدقه دهد، بدین جهت کسانی که یک لباس بیشتر نداشتند، به هنگام طواف لباسی از کسی قرض می‌کردند و با آن لباس قرضی طواف می‌کردند، تا مشمول حکم فوق نشوند و آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۶ کسانی هم که موفق به تهیه لباس قرضی نمی‌شدند برای حفظ لباس خویش،

بصورت کاملاً برهنه و عریان طواف می‌کردند، تا پس از طواف مجبور نشوند تنها لباس خویش را به فقیری بدهند! ۲- مشرکان و بت پرستان از این پس حق طواف خانه خدا را ندارند! سؤال: مگر اسلام آزادی مذاهب را قبول ندارد؟ پس چرا از طواف سایر مذاهب جلوگیری می‌کند؟ پاسخ: آزادی مذاهب و ادیان صحیح است؛ ولی بت پرستی دین و مذهب محسوب نمی‌شود، بلکه مشتی عقاید بی‌اساس آمیخته با انواع خرافه‌هاست. ۳- مسلمانان به عهد و پیمان خویش با مشرکان تا پایان قرار داد وفا می‌کنند؛ ولی پس از آن با آنها عهد و پیمانی نمی‌بندند. و پیمان را تجدید نمی‌کنند. ۴- مشرکانی که با مسلمین عهد و پیمانی ندارند، ظرف مدت چهار ماه فرصت دارند که عقاید و اعتقادات خویش را اصلاح کنند و دست از شرک و بت پرستی بردارند و گرنه مسلمانان با آنها خواهند جنگید. به هر حال، آیات اولیه سوره توبه، که به مضمون آن اشاره شد، در اواخر سال نهم هجرت نازل شد و به احتمال قوی بقیه سوره، و از جمله آیه مورد بحث، در سال دهم هجرت، یعنی در آخرین سال زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نازل گشت. بنابراین، «آیه صادقین» در اواخر عمر مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و زمینه ولایت و امامت و خلافت علی بن ابی طالب علیهما السلام، را آماده می‌کند.

شرح و تفسیر

اشاره

شرح و تفسیر «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»- خداوند در این آیه شریفه، که مخاطب آن مؤمنین و مسلمانان هستند، به آنها دو دستور می‌دهد: نخست این که، مسلمانان تقوای الهی را پیشه کنند. تقوایی که بالاترین سرمایه محسوب می‌شود. تقوایی که میزان قرب الی الله است و هر چه سالک الی الله درجه عالی تری از تقوی داشته باشد به خداوند نزدیکتر می‌شود و هر چه کمتر باشد از آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۷ خداوند دورتر می‌شود. در آیه ۱۳ سوره حجرات می‌خوانیم: یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است! تقوایی که در آیه ۶۳ سوره مریم جواز ورود به بهشت شمرده شده است: تَلْمِکَ الْجَنَّةِ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا این همان بهشتی است که به بندگان پرهیزگار خود، به ارث می‌دهیم. تقوا، که از دیدگاه اسلام این قدر ارزش دارد، به معنای آن حالت خدا ترسی درونی است که انسان را در مقابل گناه کنترل می‌کند و نیازی به کنترل کننده خارجی ندارد. دومین دستوری که خداوند در این آیه به مؤمنان می‌کند این که: همراه صادقین (راستگویان) باشید.

صادقین کیانند؟

صادقین کیانند؟ سؤال: آیا منظور از «صادقین» در این آیه شریفه، که مسلمانان موظف به پیروی از آنها شده‌اند، افراد خاصی هستند و یا منظور معنای لغوی آن و همراهی کردن با هر انسان راستگویی است؟ پاسخ: ما معتقدیم که منظور از «صادقین» در این آیه شریفه هر انسان راستگویی نیست، بلکه افراد خاصی منظور می‌باشد. دو قرینه و شاهد و دلیل بر این ادعا وجود دارد: ۱- نخست این که اگر «صادقین» به معنای عام باشد و افراد خاصی مد نظر نباشد، باید می‌فرمود: «کونوا من الصَّادِقِينَ» نه «مع الصَّادِقِينَ» چون همه باید از راستگویان باشند، نه این که صرفاً همراه آنان باشند؛ بنابراین، از آنجا که آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۸ «مع الصَّادِقِينَ» گفته شده و پیروی از آنها لازم گشته، معلوم می‌شود، منظور افراد خاص و برجسته‌ای هستند که پیروی از آنها لازم گردیده است. ۲- شاهد دوم این که، ظاهر آیه نشان می‌دهد این همراهی و پیروی بی‌قید و شرط است و چون همراهی و پیروی از صادقین بی‌قید

و شرط است پس لا بد صادقین مورد بحث، ضمانت الهی دارند و مصون از خطا و اشتباه هستند، چون اگر معصوم نباشند مسلمانان نمی‌توانند همیشه از آنها پیروی کنند، بلکه به هنگام اشتباه و خطا و گناه، باید از آنها جدا گردند. بنابراین، چون همراهی و پیروی از «صادقین» بصورت مطلق ذکر شده، باید آنان افراد خاصّ و معصوم از خطا و گناه باشند تا پیروی بی‌قید و شرط از آنها امکان‌پذیر باشد. نتیجه این که، یا باید همراهی و اطاعت از صادقین مطلق باشد، ولی «صادقین» مقتید به افراد خاصّی باشد و یا این که «صادقین» مطلق باشد و شامل تمام راستگویان شود و همراهی و پیروی از آنان مقتید گردد. و طبق دو قرینه‌ای که گذشت، همان احتمال اول صحیح است؛ بنابراین «صادقین» مقتید است و منظور از آن افراد خاصّی است، ولی همراهی و پیروی از آن افراد خاص مطلق است.

نظریه دانشمندان اهل سنت

نظریه دانشمندان اهل سنت مفسران اهل سنت عموماً در این مسأله دو گروه شده‌اند؛ برخی از آنان خیلی ساده از کنار این آیه گذشته‌اند و بحث چندانی روی کلمه «صادقین» ننموده‌اند! برخی دیگر مباحث مختلفی مطرح کرده‌اند و حتی تا آنجا پیش رفته‌اند که «صادقین» باید معصوم باشند، چون اطاعت مطلق جز از معصوم صحیح نیست؛ ولی پیشداوریه‌ها به این دسته اجازه نداده است که به حقیقت برسند، بدین جهت ره افسانه زدند! فخر رازی از جمله مفسران گروه دوم است، او علاوه بر این که معتقد است «صادقین» باید معصوم باشند، نیز اعتقاد دارد که آیه اختصاص به عصر و زمان آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۳۹ پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد، بلکه در هر زمانی «صادقین معصوم» وجود دارد و اطاعت از آنها واجب است. ولی به هنگام مشخص کردن مصداق «صادقین» دچار پیشداوریه‌ها و تفسیر به رأی می‌شود و می‌گوید: «نمی‌توانیم شخص خاصّی را برای صادقین معین کنیم، پس ناچاریم آن را به مجموع امت اسلامی تفسیر کنیم» یعنی اگر امت اسلامی در یک مسأله اتفاق نظر داشت و بر مطلبی اجماع کرد، بر همه واجب است تبعیت کنند. نتیجه این که «کونوا مع الصادقین» به اعتقاد فخر رازی یعنی «در هر عصر و زمان با مجموعه امت اسلامی» باشید! و لکن ما از فخر رازی سؤال می‌کنیم: آیا انصافاً این تفسیر و برداشت شما در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و به هنگام نزول آیه نیز به ذهن اصحاب و یاران پیامبر متبادر می‌شد؟! اساساً مسأله «اجماع» در قرنهای پس از قرن اول مطرح شد، چگونه در آن زمان، از این آیه «اجماع امت» استنباط می‌شد؟! بی‌تردید این تفسیر ناصحیح است و اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از «صادقین» گروه خاصّی را می‌فهمیدند که دارای مقام عصمت بودند. بنابراین، بدون شک «صادقین»: اولاً: دارای مقام عصمت هستند و مصون از خطا و گناه و اشتباه می‌باشند. ثانیاً: در هر عصر و زمانی وجود دارند و اختصاص به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ندارند. ثالثاً: عده‌ای خاصّ و معین هستند. نکات سه‌گانه فوق از خود آیه شریفه - به تفصیلی که گفته شد - استفاده می‌شود «۱»، ولی مصداق «صادقین» از خود آیه روشن نمی‌شود، بلکه باید آن را از روایات استفاده کنیم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۰

تفسیر آیه صادقین با آیه‌ای دیگر از قرآن

تفسیر آیه صادقین با آیه‌ای دیگر از قرآن اگر زانوی شاگردی و تلمیذ در برابر قرآن بزنیم و از پیشداوریه‌ها بپرهیزیم و در آیات این کتاب با عظمت تأمل کنیم، خود قرآن در آیات دیگر، صادقین را به ما معرفی می‌کند. خداوند در آیه ۱۵ سوره حجرات، در معرفی «صادقین» می‌فرماید: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ** مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها «صادقین» و راستگویانند. طبق این آیه شریفه، «صادقین» علاوه بر ایمان به خدا

و رسول، و به تعبیر دیگر، ایمان به مبدأ و نبوت، که همه مسلمانها داشتند، دارای دو ویژگی دیگر بودند که آنها را از سایر مسلمانان ممتاز می‌کرد: ۱- نخست این که پس از ایمان به مبدأ و نبوت، حتی برای لحظه‌ای شک و تردید به خود راه ندادند و در تمام مراحل زندگی این ایمان قوی و مستحکم را حفظ کردند. ۲- دیگر این که ایمان مذکور در مرحله قلب و زبان متوقف نشد، بلکه آثار آن در عمل نیز ظاهر گشت، بدین جهت تنها و تنها بخاطر رضایت خداوند، نه انگیزه‌های دیگر، با مال و جانشان در راه خداوند جهاد کردند. حال با توجه به این دو ویژگی مهم و کمیاب، باید چراغی به دست بگیریم و در میان اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جستجو پردازیم، تا شخصی را که دارای این ویژگیهاست و در زمره صادقین است بیابیم! با مطالعه تاریخ صدر اسلام به این حقیقت می‌رسیم: شخصی که دارای این ویژگیها باشد، تنها علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله است؛ زیرا سراسر زندگی علی جهاد با مال و جان است و او هرگز، حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن، در ایمان خود شک و تردید نکرد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۱ برای اثبات ادعای فوق تنها به سه حادثه از حوادث مختلف زندگی آن حضرت که در آن حوادث، جهاد با مال و جان، و ایمان والا و بالای علی موج می‌زند، اشاره می‌کنیم: ۱- مشرکان مکه برای نابودی دین جوان و نو پای اسلام نقشه‌های مختلفی طرح و اجرا کردند، ولی از هیچ کدام از آنها نتیجه دلخواه نگرفتند، تا این که در یک نقشه شیطانی و خطرناک، طرح ترور و قتل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را تصویب کردند. برای این منظور و به جهت این که در آینده قبیله حضرت رسول صلی الله علیه و آله نتواند شخص خاصی را به عنوان قصاص به قتل برسانند، قرار شد چهل شمشیر زن قوی و شجاع، در یک شب تاریک به منزل آن حضرت هجوم برند و نقشه فوق را عملی سازند. خداوند به وسیله پیک وحی، پیامبرش را از این توطئه خطرناک آگاه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله برای رهایی از این توطئه باید خود به سوی مدینه هجرت کند، ولی برای این که دشمن متوجه غیبت آن حضرت نشود، می‌بایست شخصی شجاع و از خود گذشته و آماده مرگ در شب موعود در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله بیارآمد. پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را برای این کار انتخاب کرد. طبق روایات «۱» حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت امیر علیه السلام فرمودند: من مأمورم از مکه به مدینه بروم؛ اما دور خانه‌ام را چهل مرد شمشیر به دست، به نمایندگی از چهل قبیله عرب، محاصره کرده‌اند تا صبح هنگام به منزل حمله کنند و مرا در بستر به قتل برسانند، علی جان! آیا آماده‌ای در بستر من بخوابی، تا من به سوی مدینه حرکت کنم؟ علی علیه السلام، که سراسر وجودش عشق به پیامبر خدا بود و لحظه‌ای در ایمان خویش تردید نداشت، عرض کرد: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله! اگر من در بستر شما بخوابم، شما سالم به مقصد خود می‌رسید؟» این سؤال بسیار مهم است؛ زیرا علی علیه السلام از آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۲ جان خود نمی‌پرسد، از سرنوشت خود نمی‌گوید، از خطرات و بلاهایی که ممکن است در این شب پرمخاطره دامنگیر او شود، سؤال نمی‌کند؛ بلکه تنها به فکر سلامت معشوق خود، پیامبر خداست! حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «آری در این صورت من به سلامت خواهم رفت.» علی به عنوان پاسخ مثبت و به نشانه شکرانه سلامتی وجود پیامبر صلی الله علیه و آله، در مقابل خداوند به سجده افتاد. و این شاید اولین سجده شکر در اسلام بود. راستی چه کسی را در بین مسلمانان سراغ دارید که این قدر عاشق پیامبر باشد؟ ما عاشق این علی هستیم و تسلیم مکتب چنین امامی می‌باشیم. علی علیه السلام در بستر پیامبر آرمید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله به سلامت به سوی مدینه حرکت کرد، صبحگاهان دشمن مسلح وارد خانه پیامبر شد؛ علی علیه السلام با شنیدن صدای همهمه از رختخواب بیرون آمد، آنان وقتی پیامبر را نیافتند از علی علیه السلام پرسیدند: محمد صلی الله علیه و آله کجاست؟ علی علیه السلام بدون این که ذره‌ای ترس به خود راه دهد، فرمود: مگر او را به من سپرده بودید که از من سراغ او را می‌گیرید؟! آنها که از جواب دندان‌شکن این نوجوان پرجرات، سرافکننده شده بودند، گفتند: او جوانی است ساده لوح که فریب محمّد علیه السلام را خورده است! علی وقتی این جمله را شنید، که هم توهین به معشوقش بود و هم جسارت و توهین به خودش، جملات بسیار زیبایی فرمود که هیچ کس نمی‌تواند چنین جملاتی در حق خود بگوید! علی جوان فرمود: اللَّهُ قَدْ أَعْطَانِي مِنَ الْعُقُلِ

مَا لَوْ قُسِّمَ عَلَى جَمِيعِ حُمَقَاءِ الدُّنْيَا وَمَجَانِينِهَا لَصَارُوا بِهِ عُقْلَاءَ وَمِنَ الْقُوَّةِ مَا لَوْ قُسِّمَ عَلَى جَمِيعِ ضَعَفَاءِ الدُّنْيَا لَصَارُوا بِهِ أَقْوِيَاءَ، وَمِنَ الشُّجَاعِيَّةِ مَا لَوْ قُسِّمَ عَلَى جَمِيعِ جُبْنَاءِ الدُّنْيَا لَصَارُوا بِهِ شَجْعَانًا» (۱) آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۳ (شما مرا ساده لوح می خوانید، نه چنین نیست؛ زیرا) خداوند عالم به من آن قدر عقل داده که اگر آن را بین تمام دیوانه‌ها و نادان‌های عالم تقسیم کنند، همگی عاقل می شوند و آن قدر به من قوت و قدرت داده که اگر آن را بین تمام ناتوانان جهان تقسیم کنند همه توانا می گردند و آن قدر شجاعت و دلآوری داده که اگر بین تمام ترسوه‌های عالم تقسیم شود، همگی شجاع می شوند! آنان با این پاسخ دندان شکن با سرافکنندگی تمام و ناامید از دست یافتن به پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه آن حضرت خارج شدند. اگر علی علیه السلام کمترین شک و تردیدی نسبت به خداوند یا رسول او داشت، آیا حاضر می شد اینگونه جان خود را به خطر بیندازد؟ ۲- دشمن در جنگ احد، که بر اثر دنیاپرستی گروهی از مسلمانان، به پیروزی نسبی دست یافت، علاوه بر استفاده از غفلت مسلمانان، به جنگ روانی نیز پرداخت. فرمانده دشمن، که پیامبر صلی الله علیه و آله را در میدان جنگ مجروح دید، با صدای بلند فریاد زد: «محمد کشته شد!» عده زیادی، و طبق برخی روایات همه، با شنیدن این سخن فرار کردند، ولی علی علیه السلام که به گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر پیروزی اسلام بر کفر ایمان داشت و لحظه‌ای در ایمان خویش تردید نداشت، به این سخن توجهی نکرد و همچنان به نبرد تن به تن با دشمن ادامه داد! تا این که جسد سراسر مجروح پیامبر صلی الله علیه و آله را یافت و همچون پروانه‌ای بر گرد شمع وجود آن حضرت می گشت و از فرستاده خدا دفاع می کرد. شجاعت و ایمان و تلاش فراوان علی علیه السلام، جنگ روانی دشمن را خنثی کرد و مسلمانان فهمیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز زنده است، بدین جهت عده‌ای به میدان بازگشتند که به هر حال جنگ با تمام سختیها و مشکلاتش پایان یافت و دشمن با یأس و ناامیدی از نابودی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مکه بازگشت. علی در این جنگ بر اثر رشادتها و مبارزات فراوانی که از خود نشان داد، نزدیک به ۹۰ زخم برداشت! پیامبر صلی الله علیه و آله دو طیب و جراح فرستاد تا علی را درمان کنند، اما آنها بزودی بازگشتند و عرض کردند: یا رسول الله! زخم‌های علی بقدری به هم نزدیک است که اقدام به دوختن هر کدام باعث باز شدن زخم دیگر می شود! آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۴ شبلنجی، دانشمند معروف اهل سنت، در کتاب نور الابصار می گوید: علی پس از جنگ احد، هنگامی که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، عرض کرد: در آن لحظات سخت و طوفانی نبرد تن به تن با مشرکان، شانزده ضربه بسیار سنگین بر من وارد شد، که بر اثر آن ضربات چهار بار نقش بر زمین شدم! هر بار شخصی نورانی مرا از زمین بلند می کرد و می گفت: «برخیز و به حمایت از رسول خدا پرداز!»، یا رسول الله! او چه کسی بود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چشمت روشن و خوشا به حالت، او جبرئیل امین بوده است!» (۱) آری، به تصدیق قرآن مجید «کسانی که توحید را پذیرفته‌اند و در این راستا، در برابر دشمنان داخلی و خارجی استقامت کرده‌اند، خداوند فرشتگان آسمان را به یاری آنها می فرستد (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (۲)). خلاصه این که، این حادثه، هم جهاد با مال و جان علی علیه السلام را در حد اعلا نشان می دهد و هم ایمان قوی و تردیدناپذیر آن حضرت به خداوند منان و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و وعده‌های قرآن مبنی بر پیروزی نهایی اسلام بر مشرکان. پس او مصداق «صادقین» که دارای ویژگیهای فوق هستند، می باشد. ۳- در جنگ احزاب هنگامی که قهرمان بزرگ عرب، عمر و بن عبدود، موفق به عبور از خندق شد، با صدای بلند مبارز طلبید، هیچ کس جز علی علیه السلام به او پاسخ مثبت نداد، این جریان سه بار تکرار شد و در هر دفعه جز علی علیه السلام کسی بر نخواست. علی با ایمان قوی و شجاعت فوق العاده خویش به سمت دشمن حرکت می کند، پیامبر صلی الله علیه و آله برای پیروزی او دست به دعا بلند می نماید، علی با عمر و بن عبدود درگیر می شود و در نهایت، با لطف و عنایت پروردگار جهانیان بر دشمن غالب می شود. علی علیه السلام بر سینه او می نشیند، «ابن عبدود» آب دهان به صورت «علی» علیه السلام آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۵ می اندازد و به او ناسزا می گوید (۱). علی علیه السلام بر می خیزد و در میدان جنگ چند قدمی حرکت می کند، مسلمانان که از دور

نظاره‌گر این صحنه هستند تعجب می‌کنند، قهرمان جنگ احزاب پس از لحظاتی بر می‌گردد و سر دشمن خدا را قطع می‌کند. پس از این ماجرا، وقتی از سرّ این مسأله سؤال می‌شود، حضرت می‌فرماید: قَدْ كَانَ لَشَتَمِ امِّي وَ تَقَلَّ فِي وَجْهِ فِخْشِيَّتُ أَنْ أَضْرِبَهُ لِحِطِّ نَفْسِي فَتَرَكْتُهُ حَتَّى سَيَكُنَ مَا بِي ثُمَّ قَتَلْتُهُ فِي اللَّهِ «۲» او به مادرم جسارت کرد و در صورتم آب دهان انداخت، از این کار زشت او عصبانی شدم، ترسیدم اگر او را در این حال بکشم، به خاطر تسکین دل خود باشد (و از روی اخلاص نباشد)؛ بدین جهت در آن حال او را رها کردم، تا دلم آرام شود و خشمم فرو نشیند؛ سپس او را (از روی اخلاص و) برای رضای خدا کشتم. شاعر زبر دست فارسی زبان، مولانا جلال الدین بلخی، درباره داستان فوق چنین سروده است: از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزّه از دغل در غزا بر پهلوانی دست یافت زود شمشیری بر آورد و شتافت او خدو انداخت بر روی علی افتخار هر نبی و هر ولیّ او خدو انداخت بر رویی که ماه سجده آرد پیش او در سجده گاه در زمان، شمشیر انداخت آن علی کرد او اندر عزایش کاهلی گشت حیران آن مبارز زین عمل از نمودن عفو و رحم بی‌محل گفت: بر من تیغ تیز افراستی از چه افکندی مرا بگذاشتی سپس از زبان حضرت علی علیه السلام می‌گوید: گفت من تیغ از پی حق می‌زنم بنده حَقَم نه مأمور تنم شیر حَقَم نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گواه «۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۶ بنابراین، نشانه‌های ایمان در سراسر زندگی علی علیه السلام نمایان است. نتیجه این که، با استفاده از آیات دیگر قرآن و به کمک تاریخ نیز مشخص شد که منظور از «صادقین» علی بن ابی طالب علیه السلام است.

صادقین در روایات

صادقین در روایات اگر تنها به روایت ارزشمند ثقلین توجه کنیم و آن روایت زیبا، که بسان نور افکنی قوی و پرنور طول تاریخ را روشنی بخشیده، را در کنار آیه شریفه بنهیم، مصداق «صادقین» روشن می‌شود. صادقین همان کسانی هستند که در روایت ثقلین به عنوان افراد معصومی معرفی شده‌اند که تمسّک به آنان مانع گمراهی است. آری، با توجه به این روایت، اهل البیت و ائمه معصومین «صادقین» هستند. علاوه بر روایت فوق، روایات متعدّد دیگری وجود دارد که در خصوص آیه شریفه وارد شده است. به نمونه‌هایی از این روایات توجه کنید: ۱- پنج نفر از مشاهیر و بزرگان اهل سنت، که نام آنها ذیلًا می‌آید، در این زمینه روایتی نقل کرده‌اند: سیوطی «۱»، خوارزمی «۲»، علامه ثعلبی «۳»، علامه گنجی «۴»، و حاکم حسکانی «۵»، همگی از صحابی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله، ابن عبّاس، یا جابر بن عبد الله انصاری، نقل کرده‌اند که: كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ، أَيْ كُونُوا مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مَنْظُورٍ مِنْ صَادِقِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. برخی به جای عبارت فوق، عبارت «هو علی بن ابی طالب» یا «نزلت فی علی بن ابی طالب» «۶» را به کار برده‌اند که همه به یک معنی است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۷ ۲- حاکم حسکانی در شواهد التنزیل علاوه بر روایت فوق، روایت دیگری نیز از «عبد الله بن عمر» نقل کرده است، او می‌گوید: مَعَ الصَّادِقِينَ أَيْ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ «۱» منظور از صادقین پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت است. جالب این که در این روایت بقیّه ائمه معصومین علیهم السلام نیز جزء صادقین شمرده شده‌اند. ۳- سلیم بن قیس، که علامه مجلسی در بحار الأنوار او را انسان معتبری می‌شمرد، روایت زیرا را در تفسیر «صادقین» نقل کرده است: سلمان می‌گوید: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که آیه صادقین نازل شد، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا صادقین عام است، یا افراد خاصّی منظور است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خطاب آیه عام است و مخاطب همه مردم هستند، ولی صادقین خاص هستند و آن، مخصوص برادر علی علیه السلام و اوصیای من تا روز قیامت است. «۲» طبق این روایت «صادقین» همان ائمه معصومین علیهم السلام هستند. ۴- علامه گنجی در کتاب «کفایه الطالب» و «ابن جوزی» در «تذکره» می‌گویند: «قال علماء السّیر معناه کونوا مع علی و اهل بیته «۳»؛ نه یک نفر و نه دو نفر، بلکه مورّخان گفته‌اند که معنای «کونوا مع الصادقین» این است که با علی و اهل بیتش علیهم السلام باشید.» طبق این حدیث نیز «صادقین» ائمه

دوازدهگانه شیعه علیهم السلام هستند.

پیام آیه صادقین

پیام آیه صادقین از میان تمام صفات و ویژگیهای معصومین علیهم السلام؛ مجاهدین، عابدین، راکعین، آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۸ ساجدین، قائمین، صائمین، زاهدین، عالمین، متقین، ذاکرین، خاشعین، و مانند آن، «صادقین» انتخاب شده است. این انتخاب به ما می‌گوید که «صدق و راستی» در سرنوشت انسان (نه فقط مسلمان) نقش مهمی دارد، بدین جهت در این آیه شریفه ائمه هدی علیهم السلام با این صفت معرفی شده‌اند. برای توجه به اهمیت این موضوع، به چند حدیث از علی علیه السلام توجه کنید: ۱- «الصِّدْقُ عِمَادُ الْإِسْلَامِ وَ دَعَاةُ الْإِيمَانِ (۱)؛ صدق و راستی ستون اسلام و پایه ایمان است.» اگر ستون ساختمانی برداشته شود، فرو می‌ریزد. اگر مسلمانی صدق و راستی نداشته باشد، اسلام و ایمانش نابود می‌گردد. ۲- «الصِّدْقُ أَقْوَى دَعَائِمِ الْإِيمَانِ (۲)؛ اگر برای ایمان ستون‌های متعددی تصور کنیم) صدق و راستی قوی‌ترین و استوارترین پایه‌های ایمان است.» همانند ستون وسط خیمه که اگر برداشته شود خیمه نقش بر زمین می‌شود و برای لحظه‌ای برپا باقی نمی‌ماند. ۳- «الصِّدْقُ صَلَاحُ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْكِذْبُ فَسَادُ كُلِّ شَيْءٍ (۳)؛ صدق مایه اصلاح هر چیزی است و دروغ هر چیزی را نابود و فاسد می‌کند.» حقیقتاً اگر در جامعه‌ای همه صادق باشند؛ زن و شوهر در منزل، کارکنان ادارات در محیط کار، شریکان تجاری در محیط تجارت، دولتمردان در محیط سیاست، دانش‌آموزان در محیط تحصیل، دانشجویان و طلاب در محیط علم و دانش، و خلاصه تمام افراد جامعه در موقعیتی که قرار دارند، اگر صداقت را پیشه آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۴۹ خود کنند، بدون شک بسیاری از مشکلات فعلی جامعه حل می‌شود! تمام بدبختی‌ها بخاطر عدم صداقت است. این مطلب در بُعد جهانی و بین‌المللی نیز صادق است؛ به عنوان مثال، اگر مدعیان حقوق بشر در استفاده از این عنوان خوش ظاهر صادق بودند، جهان بشریت چهره دیگری به خود می‌گرفت، ولی اکنون که از مسیر صداقت منحرف گشته و تنها به منافع خویش می‌اندیشند ظلم و تبعیض فاحش غوغا می‌کند، بدین جهت اگر یک جاسوس اسرائیلی در نقطه‌ای از جهان به محاکمه کشیده شود فریاد حقوق بشر آنها گوش جهانیان را کر می‌کند، اما اگر هزاران نفر از مردم مظلوم و ستم‌دیده فلسطین با بدترین شیوه به قتل برسند، هیچ صدا و اعتراضی از مدعیان حقوق بشر بلند نخواهد شد. بلکه با کمال تعجب و تأسف از نظر سیاسی و اقتصادی و نظامی به کمک ظالم می‌شتابند تا بیشتر ظلم کند! آفرین بر آن مولای متقیان و راستگویان که فرمود: «انحراف از جاده صداقت همه چیز را فاسد و تباه می‌کند.» نتیجه این که، آیه «صادقین» به همه مسلمانان، بلکه به همه انسانها، پیام صدق و راستی می‌دهد. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۵۱ آیات ولایت در قرآن

فصل دوم آیات فضائل اهل البیت علیهم السلام

آیه تطهیر

اشاره

۱ آیه تطهیر إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً «سوره احزاب، آیه ۳۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۵۵ آیه تطهیر إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را، فقط از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. «سوره احزاب، آیه ۳۳»

دورنمای بحث

دورنمای بحث آیه تطهیر یکی دیگر از آیات مربوط به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد. این آیه، که کلمه به کلمه آن قابل مطالعه و تعمق و تفکر است، دلالت بر عصمت ائمه اطهار علیهم السلام نیز دارد.

مقدمه

مقدمه آیات ۲۸ تا ۳۴ سوره احزاب، همه، خطاب به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است و در لابه‌لای این آیات هفتگانه، آیه تطهیر با مضمون و لحنی متفاوت با سایر آیات، نازل شده است. از جمله این تفاوتها تغییر ضمیرهاست؛ در آیات قبل از آیه تطهیر، ۲۵ ضمیر یا فعل آمده که همگی مؤنث است و بعد از آیه تطهیر نیز دو ضمیر و فعل وجود دارد که آن هم مؤنث است، ولی تمام ضمیرها و فعلهای آیه تطهیر، که در وسط این ۲۷ ضمیر و فعلهای مؤنث قرار گرفته، مذکر می‌باشد، یا ضمیری است که به مذکر و مؤنث، هر دو، برمی‌گردد و خلاصه ضمائر مخصوص مؤنث نیست. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۵۶ آیا این، یک تضاد است، یا فلسفه خاصی دارد؟ بدون شک تضاد نیست و علت خاصی دارد که نباید به آسانی از کنار آن گذشت. اگر منظور از آیه تطهیر هم، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بود، چرا خطاب آیه عوض شد و ضمیرهای مخصوص مؤنث بکار برده نشد؟ بی‌شک مضمون و محتوای آیه و تغییر ضمیرها و فعلهای آن، دلالت دارد که منظور این آیه همسران پیامبر نمی‌باشد. توضیح بیشتر در مباحث آینده خواهد آمد.

شرح و تفسیر

آیه تطهیر، برهان روشن عصمت!

آیه تطهیر، برهان روشن عصمت! همانگونه که گفته شد، کلمه کلمه این آیه شریفه قابل مطالعه و تفکر و تعمق می‌باشد و مورد بحث و گفتگو واقع شده است، بدین جهت تک تک کلمات آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم: ۱- «إِنَّمَا»- این کلمه، که معنای فارسی آن واژه «فقط» می‌باشد، برای حصر و انحصار است. از این کلمه معلوم می‌شود که در این آیه شریفه چیزی وجود دارد که برای همه مسلمانان نیست و گرنه نباید از این کلمه استفاده می‌شد. «پلیدی» که در این آیه از آن سخن گفته شده، از همه بر طرف نشده، بلکه از افراد خاصی که در آیه آمده بر طرف گردیده است؛ علاوه بر این که آن «پلیدی» هم پلیدی خاصی است که از افراد خاصی بر طرف شده و تنها آنها تطهیر گردیده‌اند. زیرا تقوای عادی و معمولی شامل همه مسلمانان می‌شود و پرهیز از گناهان و معاصی بر همه واجب است؛ امّا آنچه که مقصود این آیه است و مخصوص افراد خاصی، باید چیزی مخصوص و فراتر از تقوای معمولی باشد! ۲- «يُرِيدُ اللَّهُ؛ خداوند اراده می‌کند» منظور از اراده خداوند در این آیه چیست؟ آیا مراد اراده تشریحی است، یا اراده تکوینی منظور است؟ آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۵۷ پاسخ: برای پاسخ به این پرسش، لازم است توضیحی کوتاه پیرامون اراده تکوینی و تشریحی ارائه کنیم: اراده تشریحی: اراده تشریحی به معنای فرمان و دستورات الهی و به تعبیر دیگر همان واجبات و محرمات است. آیه ۱۸۵ سوره بقره، یکی از آیاتی است که اراده الهی در آن به معنای اراده تشریحی است. خداوند در این آیه شریفه پس از بیان وجوب روزه ماه رمضان و استثناء این حکم نسبت به مسافران و مریضان، می‌فرماید: يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ خداوند راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را! منظور از اراده الهی در این آیه، اراده تشریحی است؛ یعنی، احکام خداوند در مورد روزه ماه رمضان آسان است و مشکل نمی‌باشد؛ بلکه تمام احکام اسلام، احکام سختی نیست و لهذا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: بُعِثْتُ إِلَيْكُمْ بِالْحَفَيفِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ «۱» من با یک دین و شریعت آسان و راحت به سوی شما مبعوث شدم. اراده تکوینی: اراده تکوینی به معنای آفرینش و خلقت است؛ اراده تکوینی خداوند همان اراده آفرینش و خلقت چیزی یا

کسی می‌باشد. نمونه این اراده الهیه، در آیه ۸۲ سوره یاسین آمده است. خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: *إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ* فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!» آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود! منظور از اراده در این آیه شریفه، اراده تکوینی است، حقیقتاً خداوند بقدری قوی و پر قدرت است که اگر این عالم عجیب، که ما در آن زندگی می‌کنیم، و طبق آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۵۸ گفته دانشمندان خورشید آن یک میلیون و دویست هزار مرتبه بزرگتر از زمین است و یکصد میلیارد ستاره در منظومه شمسی آن وجود دارد که متوسّط آنها مثل خورشید است و این تنها در منظومه شمسی است، اگر اراده خداوند تعلق بگیرد که همانند این عالم ساخته شود کافی است که فرمان ساختن دهد، بلافاصله ایجاد خواهد شد *«الْعَظْمَةُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱)»*! حال که با دو قسم اراده الهیه آشنا شدیم، آیا منظور از اراده الهیه در آیه تطهیر، اراده تشریحی است یا تکوینی؟ یعنی آیا خداوند از اهل البیت علیهم السلام خواسته است که پاک و طاهر باشند و از رجس و پلیدیها دوری گیرند و یا خداوند خود پلیدی و رجس را از وجود آنها شسته و آنها را پاک و طاهر کرده است؟ پاسخ: بدون شک منظور اراده تکوینه است؛ زیرا دستور به پاکی و تقوا مخصوص اهل البیت نیست، بلکه این دستور عام است و شامل همه مسلمانان می‌شود در حالی که - همانطور که قبلاً گفتیم - مقتضای «أَمَّا» این است که چیز تازه‌ای به اهل البیت علیهم السلام اختصاص داده شده که شامل همه مسلمانان نمی‌شود. نتیجه این که، خداوند متعال با اراده تکوینی خویش موهبتی به اهل البیت علیهم السلام کرده و نیرویی به نام «عصمت» در وجود آنان آفریده که هر پلیدی و ناپاکی را از آنها دور می‌کند و همواره پاک و خالی از گناه و خطا خواهند بود! سؤال: آیا نیروی عصمت که در معصومین علیهم السلام است جنبه اجباری دارد؟ به عبارت دیگر، آیا آن بزرگواران بدون اختیار از گناه اجتناب می‌کنند و بدون اختیار، فرامین خداوند را اطاعت می‌نمایند؟ و به تعبیر سوم، آیا اگر بخواهند گناه کنند، نمی‌توانند گناه کنند؟ اگر چنین باشد که مقام عصمت افتخار نیست. اگر غیر از این است، آن چیست؟ پاسخ: محال بر دو قسم است: ۱. محال عقلی ۲. محال عادی. «محال عقلی» آن است که چیزی از نظر وقوع محال باشد، مثل این که در لحظه واحد هم شب باشد و هم روز، این عقلاً محال است. یا کتابی که شما مطالعه آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۵۹ می‌کنید، در لحظه واحد هم ۴۰۰ صفحه داشته باشد و هم ۵۰۰ صفحه! این نیز عقلاً محال است؛ زیرا جمع بین نقیضین عقلاً محال است. «۱» امّا گاهی انجام و وقوع چیزی عقلاً امکان دارد، ولی عادتاً انجام نمی‌شود؛ مثل این که هیچ انسان عاقلی حاضر نمی‌شود بصورت لخت مادر زاد در کوچه و خیابان ظاهر شود. این مسأله عقلاً امکان‌پذیر است، ولی عادتاً محال است. بنابراین نسبت به این مسأله، همه مردم عاقل عصمت دارند، مردم در این مورد دارای عصمت جزئی هستند، زیرا عقل و شعور آنها، اجازه ارتکاب چنین عملی که قبح و زشتی آن برای همه روشن است را به آنها نمی‌دهد، پس همه انسانها در مقابل بعضی گناهان و کارها عصمت جزئی دارند. اگر قدمی بالاتر نهیم برخی از مردم را خواهیم یافت که در مقابل برخی دیگر از گناهان عصمت جزئی دارند و عادتاً محال است آن را انجام دهند؛ مثل این که محال است که یک روحانی معروف و سرشناس، در روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان، و در داخل محراب مسجد و بر روی سجاده نماز و در جلوی چشم همه مردم شراب بنوشد! این کار عقلاً محال نیست؛ ولی برای چنین شخصی عادتاً محال است؛ زیرا مقام و موقعیت و شخصیت و عقل و شعورش اجازه ارتکاب چنین کاری را به او نمی‌دهد. امّا معصومین علیهم السلام در مقابل تمام گناهان و خطاها معصومند، یعنی هر چند از نظر عقلی برای آنها هم امکان عصیان و نافرمانی وجود دارد، ولی عادتاً انجام چنین کاری بر آنها محال است؛ چون عقل و تقوا و معرفت و علم و دانش آنها نسبت به تمام گناهان و معاصی، مثل علم و دانش مردم معمولی نسبت به لخت مادر زاد بیرون آمدن از خانه است، همانگونه که مردم عادی در برابر این گناه «معصومند»، ائمه معصومین علیهم السلام نیز در مقابل تمامی گناهان دارای مقام عصمت آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۰ هستند؛ یعنی عادتاً محال است گناه کنند؛ هر چند عقلاً این کار امکان‌پذیر است. پس عصمت یک امر اجباری نمی‌باشد و به شکلی نیست که اختیار را از کف معصومین گرفته باشد، تا کارهای آنها را از ارزش بیندازد. نتیجه این که، اراده

خداوند در این آیه شریفه، اراده تکویته است و عصمت باعث سلب اختیار و اراده ائمه معصومین علیهم السلام نمی‌شود و آنها را مجبور بر ترک گناه و معصیت نمی‌نماید، بلکه آن بزرگواران در کمال اختیار به سراغ گناه نمی‌روند. ۳. «الرَّجْسُ» - منظور از رجس چیست؟ رجس به معنای پلیدی است؛ گناه بر پلیدیهای ظاهری مادی اطلاق می‌شود و گناه در پلیدیهای معنوی استعمال می‌شود و گناه در هر دو به کار می‌رود، همانگونه که راغب در مفردات به این مطلب تصریح کرده است. برای هر کدام از موارد سه گانه فوق، یک آیه از قرآن مجید شاهد می‌آوریم: الف- پلیدی معنوی: در آیه ۱۲۵ سوره توبه می‌خوانیم: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ وَ أَمَّا أَنهَا كَه در دلهايشان بیماری است، پلیدی بر پلیدیهایشان افزوده؛ و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند. تعبیر «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» غالباً برای منافقین به کار می‌رود و حقیقتاً نفاق یک بیماری است، و گرنه انسان یا دستورات الهی را صریحاً می‌پذیرد و مسلمان می‌شود و یا صریحاً رد می‌کند و کافر می‌گردد، اما این که بظاهر بپذیرد و به آنها عمل کند، ولی در قلب و دل به آن اعتقاد نداشته باشد، این نفاق و دو روئی است و نوعی بیماری محسوب می‌شود. به هر حال، «رجس» در این آیه شریفه به معنای پلیدی معنوی است، زیرا نفاق نوعی پلیدی معنوی محسوب می‌شود نه پلیدی و آلودگی ظاهری. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۱ ب- پلیدی ظاهری: در آیه ۱۴۵ سوره انعام می‌خوانیم: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ ... (ای پیامبر ما!) بگو: «در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم، به جز این که مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوک باشد، که اینها همه پلید هستند ... روشن است که رجس در این آیه شریفه به معنای پلیدی ظاهری است. ج- پلیدی معنوی و ظاهری: رجس در آیه ۹۰ سوره مائده در هر دو معنی به کار رفته است؛ در این آیه می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعی بخت آزمایی) پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید! «رجس» در این آیه شریفه هم به معنای پلیدی ظاهری است و هم پلیدی معنوی؛ زیرا شراب پلیدی و آلودگی ظاهری دارد، ولی قمار و ازلام دارای پلیدی ظاهری نمی‌باشند، اما پلیدی معنوی دارند. نتیجه این که، رجس در آیات قرآن مجید معنای عامی دارد و شامل هرگونه پلیدی، ظاهری و معنوی و اخلاقی و عقیدتی و جسمی و روحی و روانی می‌شود. بنابراین، خداوند متعال در آیه تطهیر به اراده تکویته هرگونه پلیدی (با تمام وسعت معنای آن) را از اهل البیت علیهم السلام دور کرده و آنها را تطهیر نموده است. دلیل ما بر این که رجس در این آیه شریفه شامل پلیدیهای مادی و معنوی هر دو می‌شود، اطلاق این کلمه است؛ یعنی چون کلمه «الرجس» مقتید به قید و مشروط به شرطی نشده، و بطور مطلق و بدون قید و شرط بیان شده، شامل هر نوع پلیدی می‌گردد. «وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا» - این جمله در واقع تأکید و تفسیر جمله سابق (لِيُذْهِبَ آيَاتِ وَلَايَتِ فِي الْقُرْآنِ، ص: ۱۶۲ عَنْكُمْ الرَّجْسِ أَهْلِ الْبَيْتِ) می‌باشد. طبق این آیه، «اهل البیت» از رجس و هرگونه پلیدی بدور هستند و به اراده تکویته الهیه، مطهر و پاک و دارای عصمت مطلقه هستند.

«اهل البیت» کیانند؟

«اهل البیت» کیانند؟ از آیه شریفه تطهیر استفاده کردیم که «اهل البیت» نسبت به سایر مسلمانان دارای یک خصوصیت و ویژگی هستند که دیگران فاقد آن می‌باشند و آن ویژگی، طهارت و عصمت مطلقه آنان است. ولی اکنون این سؤال مطرح می‌شود که: «اهل البیت» چه کسانی هستند؟ پاسخ: در تفسیر «اهل البیت» نظریات مختلفی ارائه شده است؛ به چهار نمونه آن توجه کنید: ۱- برخی از مفسران اهل سنت، اهل البیت را به همسران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تفسیر کرده‌اند. «۱» طبق این تفسیر، علی، فاطمه، حسن، و حسین علیهم السلام جزء اهل البیت نیستند! به تعبیر دیگر، اهل البیت از اقوام «سببی» پیامبر هستند و هیچ یک از منسوبین «نسبی» آن حضرت جزء اهل البیت نمی‌باشند. دلیل این نظریه این است که آیه تطهیر در بین آیاتی است که همگی مربوط

به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است، هم آیات قبل از آن و هم آیه پس از آن، پس سیاق آیه اقتضاء می‌کند که این آیه شریفه نیز مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. و لکن این نظریه به سه دلیل باطل است: اول: همانطور که گذشت در آیات پنج‌گانه قبل از آیه تطهیر و نیز در صدر آیه ۳۲ سوره احزاب، که آیه تطهیر در ذیل آن آمده است، مجموعاً ۲۵ ضمیر و فعل بصورت مؤنث آمده است و در آیه بعد (آیه ۳۳) نیز دو مورد فعل و ضمیر مؤنث بکار رفته است، اما ضمائر و افعال آیه تطهیر همه مذکر است، که یا اختصاص به مردان دارد و یا شامل مردان و زنان هر دو می‌شود، ولی قطعاً شامل عدّه خاصی از آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۳ زنان به تنهایی نمی‌شود. بنابراین، با توجه به این که قرآن کلام خداست و کلام خداوند فصیح‌ترین کلمات است، قطعاً در تغییر ضمیرها و فعلها مطلبی مورد نظر بوده است و لا-بد منظور از اهل بیت افرادی دیگر غیر از زنان پیامبر بوده است که خداوند سیاق آیه تطهیر را متمایز از آیات قبل و بعد نازل کرده است. نتیجه این که، طبق این بیان منظور از اهل البیت قطعاً نمی‌تواند همسران پیامبر باشد، بلکه منظور افراد دیگری است که باید با دلیل و برهان آنها را جست. دوم: دومین دلیل بر بطلان این عقیده این است که با توجه به شرح و تفسیر آیه تطهیر، اهل البیت باید دارای ویژگی عصمت مطلقه باشند، کدام یک از دانشمندان و مفسران شیعه یا سنی، برای همسران پیامبر عصمت قائل شده است؟ همسران پیامبر هر چند غالباً انسانهای خوبی بودند، ولی نسبت به بعضی از آنها نه تنها نمی‌توان ادعای عصمت کرد، بلکه می‌توان ارتکاب گناهان بزرگی را با ادله و شواهد روشن به اثبات رساند، به یک نمونه آن توجه کنید: علی بن ابی طالب علیه السلام تنها خلیفه‌ای بود که هم امتیاز نصب از سوی پروردگار را داشت و هم امتیاز انتخاب از سوی مردم و مسلمانان! آن هم انتخابی متفاوت با سه خلیفه پیشین؛ زیرا خلیفه اول توسط افراد معدود و خاصی در سقیفه بنی ساعده انتخاب شد و سپس مردم مجبور به بیعت با او شدند و خلیفه دوم تنها از سوی خلیفه اول نصب شد و خلیفه سوم تنها با سه رأی از آراء شورای شش نفره زمام امور را به دست گرفت؛ ولی علی علیه السلام با اقبال عامه مردم، که با رضا و میل باطنی به سوی او آمده بودند، مواجه شد و بیعت کرد. ازدحام مردم برای بیعت با آن حضرت بقدری زیاد بود که حضرت فرمود: «ترسیدم حسن و حسین زیر دست و پای مردم از بین بروند!» (۱) اما یکی از زنان پیامبر را می‌بینیم که با خلیفه بر حق پیامبر، به مخالفت بر می‌خیزد و بیعت خویش را می‌شکند و برخلاف دستور پیامبر صلی الله علیه و آله که به زنان آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۴ خویش سفارش کرده بود که پس از مرگ وی از خانه‌هایشان خارج نشوند، از مدینه خارج می‌شود و سوار بر شتر به سمت بصره حرکت می‌کند؛ هنگامی که به سرزمین حوالب می‌رسد و صدای پارس سگها را می‌شنود، به یاد فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله می‌افتد که فرمود: «یکی از شما سوار بر جمل از مدینه خارج می‌شود و به سرزمین حوالب می‌رسد و در آنجا سگها برای او پارس می‌کنند، او از راه خدا خارج شده است.» وقتی از نام سرزمین می‌پرسد، به او می‌گویند: «اینجا سرزمین حوالب است» تصمیم به بازگشت می‌گیرد؛ ولی جنگ افروزان جنگ جمل، با حيله‌ای او را فریب می‌دهند تا به مسیر خود ادامه بدهد. (۱) آیا چنین زنی که با سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلیفه او مخالفت کرده و به جنگ خلیفه پیامبر پرداخته و عامل ریختن خون بیش از هفده هزار تن از مسلمانان شده، معصوم است و رجس و پلیدی از او بدور است؟ جالب این که او خود نیز به اشتباهش اعتراف می‌کند و در پاسخ به سؤالی پیرامون این جنگ و انگیزه شروع آن و این که مسئولیت خونهای ریخته شده بر عهده کیست؟ تنها اظهار تأسف می‌کند و آن را تقدیر الهی می‌شمرد! و آرزو می‌کند که ای کاش چنین اتفاقی نمی‌افتاد! علی‌رغم این که او خود به اشتباهش اعتراف می‌کند و آن را به شکل غیر قابل قبولی توجیه می‌کند، بعضی از دانشمندان متعصب اهل سنت، آن را نوعی اجتهاد تلقی نموده و کار عایشه را به هیچ وجه تخطئه نمی‌کنند! آیا این، سخن صحیحی است؟ آیا اجتهاد در مقابل خلیفه مسلم پیامبر خدا که به گفته خود عایشه «او بهترین مردم است و هر کس بغضش را داشته باشد کافر است.» اجتهاد صحیحی است؟ وانگهی اگر این راه را بگشاییم دیگر هیچ گنهکار و خطاکاری وجود نخواهد داشت، زیرا هر خطاکاری خطای خویش را در لباس آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۵ اجتهاد توجیه می‌کند و آن را نوعی استنباط و اجتهاد خویش تلقی می‌کند! نتیجه این که، جنگ

جمل هیچ توجیه منطقی ندارد و بدون شک جنگ افروزان آن گناهکار و خطاکارند و نمی‌توان آنها را از رجس و پلیدی طاهر دانست. سوم: همانگونه که در بحثهای آینده خواهد آمد روایات زیادی از طرق شیعه و اهل سنت داریم که اهل بیت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند، نه زنان پیامبر ۲- نظریه دوم این است که منظور از «اهل البیت»، شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، علی، حسن، حسین، و فاطمه علیهم السلام و همسران پیامبر می‌باشد. «۱» طبق این نظریه، یکی از اشکالات سه‌گانه نظریه اول (اشکال اول) از بین می‌رود، چون مجموعه‌ای از زنان و مردان می‌توانند مخاطب ضمیر مذکر باشند ولی دو اشکال دیگر (که شرح آن در نقد نظریه اول گذشت) نسبت به زنان پیامبر در اینجا هم مطرح می‌باشد، بنابراین نظریه فوق نیز قابل قبول نیست. ۳- برخی دیگر از مفسران، «اهل البیت» را به ساکنین مکه مکرمه تفسیر کرده و گفته‌اند: منظور از «البیت» در جمله «اهل البیت» خانه خدا، کعبه معظمه است، بنابراین، «اهل البیت» به کسانی که اهل و ساکن مکه هستند اطلاق می‌شود. بطلان این نظریه هم روشن است و دو اشکال نظریه اول در اینجا نیز مطرح می‌باشد. علاوه بر این که مردم مکه امتیازی نسبت به مردم مدینه نداشتند؛ تا خداوند رجس و پلیدی را فقط از آنها دور کرده باشد. ۴- نظریه چهارم، که نظریه تمام علمای شیعه است و هیچ یک از اشکالات فوق بر آن وارد نمی‌باشد، این است که منظور از «اهل البیت» افراد خاصی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و در رأس آنها شخص پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. شاهد بر صحت این نظریه این است که هیچ یک از اشکالات سه‌گانه مطرح شده در آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۶ نظریه اول اینجا نمی‌آید. علاوه روایات فراوانی دال بر نظریه چهارم وجود دارد. علامه طباطبائی در المیزان تعداد این روایات را بیش از ۷۰ روایت می‌داند. «۱» و جالب این که بیشتر روایات مذکور در کتب دست اول اهل سنت آمده است، از جمله: ۱- صحیح مسلم «۲»، که از معتبرترین کتابهای حدیثی آنهاست. ۲- صحیح ترمذی «۳»، یکی از کتابهای ششگانه صحاح. ۳- المستدرک علی الصحیحین «۴» (۴) - السنن الکبری للبیهقی «۵»، این کتاب هر چند غالباً حاوی روایات فقهی است، ولی روایات غیر فقهی نیز در آن وجود دارد. ۵- الدر المنثور سیوطی «۶» (۶) - شواهد التنزیل «۷» حاکم حسکانی نیشابوری. ۷- مسند احمد «۸» بنابراین، روایاتی که «اهل البیت» را به پنج تن آل عبا علیهم السلام تفسیر کرده، هم از نظر تعداد در حد بالای است و هم در کتب معتبر و دست اول اهل سنت آمده است. فخر رازی پیرامون مقدار این روایات و میزان اعتبار آن اعتراف جالبی دارد؛ ایشان در ذیل تفسیر آیه مباهله (۶۱ آل عمران) می‌گوید: و اعلم ان هذه الروایة کالمتفق علی صحتها بین اهل التفسیر و الحدیث. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۷ این روایت (که اهل البیت را تفسیر می‌کند) روایتی است که دانشمندان اهل تفسیر و حدیث، همه اتفاق بر صحت آن دارند. «۱» نتیجه این است که، روایاتی که «اهل البیت» را تفسیر می‌کند از نظر مقدار و اعتبار قابل گفتگو نیست. از میان این همه روایت، تنها به ذکر یک حدیث، یعنی حدیث کساء، قناعت می‌کنیم. حدیث کساء به دو شکل نقل شده است: ۱- مفصل ۲- مختصر. حدیث مفصل کساء، که معمولاً برای شفای بیماران و حل مشکلات و برطرف شدن گرفتاریها خوانده می‌شود، متواتر نیست. امّا حدیث مختصر کساء متواتر است و مضمون آن چنین است: «روزی مقداری پارچه برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، پیامبر به دنبال علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرستاد، آنها به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، حضرت آنها را زیر آن پارچه قرار داد، سپس فرمود: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ خَاصَّتِي أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسُ، فَزَلَّ جَبْرَيْلُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» پروردگارا! اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان دور کن. سپس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را آورد. در کتب اهل سنت در ذیل این روایت جمله زیر نیز آمده است: «أم سلمه جلو آمد و از پیامبر اجازه خواست که او هم زیر آن پارچه قرار گیرد و به آن جمع بیبوند، پیامبر فرمود: «تو آدم خوبی هستی ولی اینجا، جای تو نیست.» «۲» در حدیث دیگری همین جریان برای عایشه نیز نقل شده است. «۳» نتیجه این است که، طبق این روایت، اهل البیت پنج تن آل عبا علیهم السلام هستند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۸ سؤال: فلسفه این کار چه بوده است؟ چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

آنها را به زیر پارچه برد و آن جمله زیبا را در مورد اهل البیت خویش فرمود؟ چرا به ام سلمه و عایشه اجازه نداد به زیر آن پارچه بروند؟ جواب: هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از این تشریفات و ریزه کاریها، جداسازی است. حضرت می‌خواهد اهل البیت را بشکلی معرفی کند که هیچ‌گونه اشکال تراشی امکان‌پذیر نباشد و کمترین ابهام و اجمالی باقی نماند، تا دیگران در آن زمان و زمانهای بعد دانسته یا ندانسته، اهل البیت را به اشخاص و افراد دیگری تطبیق ندهند. بدین جهت حتی به این تشریفات هم اکتفاء نمی‌کند، بلکه طبق روایت عجیبی که در منابع مختلف، از جمله شواهد التزیل، آمده است (به نقل از انس بن مالک، خادم مخصوص آن حضرت) می‌خوانیم: آن حضرت پس از این ماجرا هر روز بعد از اذان صبح و قبل از اقامه نماز جماعت جلوی خانه علی و فاطمه می‌ایستاد و این جمله را تکرار می‌کرد: «الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ». «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» ای اهل بیت پیامبر! هنگام نماز صبح است. سپس آیه تطهیر را تلاوت می‌فرمود. و این کار را برای شش ماه مداوم و پی‌درپی تکرار می‌کرد! «۱» روایت فوق از ابو سعید خدری نیز نقل شده و ایشان می‌گوید: «پیامبر هشت ماه پی‌درپی هر روز صبح این کار را انجام می‌داد!» «۲» شاید پیامبر بیش از مدت مذکور این کار را انجام داده باشد، ولی انس بن مالک بیش از شش ماه و ابو سعید خدری بیش از هشت ماه پی‌درپی ندیده باشند. «۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۶۹ بنابراین، هدف پیامبر از این امور جداسازی اهل البیت از دیگران و تعیین مصداق روشن و کامل و منحصر به فرد آن است که حقیقتاً بطور تمام و کمال این جداسازی را انجام داد، بگونه‌ای که در هیچ مورد دیگری سراغ نداریم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطلبی را این قدر تکرار نموده و بر آن پافشاری کند. آیا با این همه تأکیدات و توصیه‌ها و توضیحات بی‌انصافی نیست که بگوئیم اهل البیت غیر از پنج تن آل عبا هستند و تفسیرهای نادرستی ارائه دهیم؟! راستی چرا در مطالبی چنین روشن و واضح که همچون روز روشن، آشکار است، برخی به بیراهه رفته‌اند و خود و دیگران را گرفتار ساخته‌اند؟ جواب این سؤال نیز واضح است و آن این که: تفسیر به رأی و پیشداوری حجابی ضخیم بر چشم و گوش آنها افکنده است. ضخامت این حجاب متأسفانه آن قدر زیاد است که روز روشن را هم نمی‌توانند باور کنند! و یا نمی‌خواهند بپذیرند! پروردگارا! ما همواره نیازمند هدایت و راهنمایی تو هستیم. ما را لحظه‌ای از انوار هدایت محروم مفرما! بار الها! ما را از تفسیر به رأی و پیشداوری، مخصوصاً در آستان قرآن مجید و معارف دین برهان، و در رسیدن به حقیقت یاریمان فرما!

پاسخ به چند سؤال

پاسخ به چند سؤال سؤالات مختلفی پیرامون آیه تطهیر مطرح شده است، که چند نمونه آن را مطرح نموده، به پاسخ آن می‌پردازیم: سؤال اول: حد اکثر چیزی که آیه تطهیر دلالت بر آن دارد، عصمت اهل البیت، یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و در رأس آنها پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی آیه فوق هیچ ارتباطی به مسأله ولایت و امامت ندارد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۰ به عبارت دیگر، بحث ما پیرامون آیاتی است که دلالت بر ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام دارد و آیه فوق دلالت بر این امر ندارد، بلکه نهایت چیزی که دلالت دارد عصمت اهل البیت است. چرا به این آیه استدلال کرده‌اید؟ پاسخ: اگر مقام عصمت برای اهل البیت علیهم السلام ثابت شود، امامت هم همراه آن است؛ زیرا همانگونه که گذشت، امام مطاع بی‌قید و شرط است و اطاعت از امام بدون هیچ قید و شرطی بر همه واجب است و اطاعت بی‌قید و شرط برای غیر معصوم ممکن نیست، پس امام باید معصوم باشد. و از سوی دیگر اگر قرار شود امامی انتصاب یا انتخاب شود، با وجود معصوم نباید به سراغ غیر معصوم رفت. خداوند در آیه ۱۲۴ سوره بقره، که در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام است، در مقام پاسخ به تقاضای امامت حضرت ابراهیم علیه السلام و پس از این که آن حضرت امتحانات سخت و مشکلی را پست سر می‌گذارد، او را به امامت نصب می‌کند، و پس از وصول به پیامبری و اولو العزمی و خلیل الرحمن بودن، منصبی بالاتر به نام امامت به او می‌دهد. ولی در مقابل تقاضای آن حضرت

برای استمرار امامت در نسل و ذریه‌اش می‌فرماید: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ عهد امامت من به ظالمین نمی‌رسد.» و بدینسان عصمت را جزء لا ینفک امامت مطرح می‌کند و کسانی که حتی قبل از امامت آلوده به ظلم شده‌اند را شایسته امامت نمی‌داند. سؤال دوم: قبول داریم که هر امامی باید معصوم باشد؛ ولی آیا هر معصومی امام است؟ مگر حضرت زهراء علیها السلام معصوم نبود، پس چرا امام نشد؟ پاسخ: عصمت در میان زنان ملازم با امامت نیست؛ ولی در بین مردان ملازم است و لهذا معصومی غیر از پیامبران و ائمه علیهم السلام در بین مردان جهان سراغ نداریم! سؤال سوم: در مباحث قبل گفته شد که اختلاف ضمیرهای آیه تطهیر با آیات قبل و بعد آن، که در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، سبب می‌شود که مخاطب آیه تطهیر اشخاصی دیگر غیر از همسران پیامبر باشند، در حالی که شبیه این اختلاف ضمیرها را در داستان فرزند دار شدن حضرت ابراهیم علیه السلام در کهولت سن داریم، ولی در عین حال همسر آن حضرت هم مخاطب آیه هست. در آیه ۷۳ آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۱ سوره هود می‌خوانیم: قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (فرشتگان) گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والا است. طبق این آیه، همسر حضرت ابراهیم مخاطب ضمیر مذکر «علیکم» می‌باشد. پاسخ: مخاطب جمله «أتعجبین» فقط همسر ابراهیم است، بدین جهت فعل بصورت مفرد مخاطب مؤنث آمده است، ولی مخاطب «علیکم» تمام خانواده حضرت ابراهیم، از زن و مرد است، در حالی که مخاطب آیه تطهیر، طبق ادله‌ای که گذشت، زنان پیامبر نمی‌توانند باشند، نه مستقلاً و نه در کنار پنج تن آل عبا. سؤال چهارم: اگر مخاطب آیه تطهیر فقط پنج تن آل عبا علیهم السلام هستند، پس چرا این آیه در لابه‌لای آیات مربوط به همسران پیامبر قرار گرفته است؟ پاسخ: همانگونه که علامه طباطبائی «۱» و دیگران فرموده‌اند، آیات قرآن همگی با هم نازل نشده است، حتی گاهی جمله‌های یک آیه نیز یک مرتبه نازل نمی‌گشت. بلکه آیات قرآن بر حسب نیازها و حوادث نازل می‌شد؛ بنابراین، امکان دارد که داستان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در برهه‌ای از زمان مطرح شده باشد و به دنبال آن آیات مربوطه نازل گشته باشد و پس از مدتی داستان اصحاب کساء و تقاضای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبنی بر تطهیر اهل بیت مطرح و به دنبال آن آیه تطهیر نازل شده باشد و سپس آیات دیگر متناسب با ظروف خاص و حوادث مخصوصی نازل شده باشد. بنابراین، لازم نیست تمام آیات قرآن پیوند خاصی با یکدیگر داشته باشند. نتیجه، این آیه تطهیر هم دلالت بر عصمت پنج تن آل عبا علیهم السلام دارد و هم ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از آن استفاده می‌شود. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۳ آیات فضائل اهل بیت علیهم السلام

۲ آیه مودت

اشاره

۲ آیه مودت قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (سوره شوری، آیه ۲۳) آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۵ آیه مودت قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (ای پیامبر ما!) بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم در خواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت)» و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزایم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است. (سوره شوری، آیه ۲۳)

دورنمای بحث

دورنمای بحث دانشمندان عامه در تفسیر این آیه نیز گرفتار پیشداوریها و تفسیر به رأی شده‌اند و لهذا نظرات بسیار عجیبی ارائه داده‌اند، که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت؛ امّا دانشمندان شیعه در سایه مکتب اهل بیت تفسیر روشن و خوبی ارائه

کرده‌اند

سیری در آیات قبل

سیری در آیات قبل برای روشنتر شدن تفسیر آیه مودّت، لازم است بحث اجمالی پیرامون آیه قبل، یعنی آیه ۲۲ سوره شوری، و نیز صدر آیه مودّت که در بالا ذکر نشده، داشته باشیم. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» - پس از آن که خداوند در آیات قبل سرانجام ستمکاران را بیان می‌کند و آینده تاریک آنها را ترسیم می‌نماید، به ترسیم آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۶ آینده روشن مسلمانانی می‌پردازد که ایمان و عمل را با هم آمیختند و تنها به شهادت بر یکتایی خدا و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قناعت نکرده، بلکه به دنبال آن در انجام کارهای صالح و شایسته پافشاری به خرج دادند. در این آیه شریفه، ضمن ترسیم آینده مؤمنینی که عمل صالح دارند به سه پاداش مهم آنها در سرای آخرت اشاره می‌شود، که هر کدام از دیگری ارزشمندتر است: ۱- «فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ» - اولین پاداش آنها این است که در جهان آخرت به هنگامی که به بهشت وارد شدند در «رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ» مسکن می‌گزینند. سؤال: «روضات الجنات» کجاست؟ پاسخ: اگر سراسر قرآن را مطالعه کنیم، این جمله را جز در آیه ۲۲ سوره شوری نمی‌یابیم. عرب به باغهای سرسبز، پرپشت، پر آب و با طراوت، «روضه» می‌گوید، که جمع آن «روضات» است. البته گاهی به محل اجتماع آب هم این کلمه اطلاق شده است، ولی منظور از «روضه» در اینجا همان معنای اول است. پس روضات الجنات به معنای باغهای بهشت است. سؤال: با توجه به این که سراسر بهشت بسان باغ سرسبز و خرمی است، این جمله «باغهای بهشت» به چه معنا است؟ پاسخ: از جمله فوق استفاده می‌شود که علاوه بر خود بهشت، باغهای مخصوصی وجود دارد که متعلق به بندگان خاص خداست. نتیجه این که، اولین پاداش و امتیاز مؤمنین دارای اعمال صالحه، «روضات الجنات» است. ۲- «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ» مؤمنین دارای اعمال شایسته، علاوه بر این که در باغهای مخصوص و ویژه بهشت سکنا می‌گزینند، هر آنچه را هم بخواهند برای آنها فراهم می‌شود. واقعاً در مورد نعمتهای مادی بالاتر از این مسأله تصور نمی‌شود، که انسان هر آنچه میل داشته باشد و بخواهد به او بدهند! ۳- «عِنْدَ رَبِّهِمْ» - نعمتهای بهشتی مخلوطی از نعمتهای مادی و معنوی است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۷ از نظر نعمتهای مادی، همانطور که گذشت، مؤمنینی که اعمال صالح دارند در بهترین وضعیت هستند، و از نظر معنوی نیز چنین هستند؛ زیرا در جوار قرب خدا می‌باشند، «عند ربهم» هستند، همان مقامی که در سوره آل عمران، آیه ۱۶۹، برای شهداء نقل شده است. ولی این که منظور از «عند ربهم» چیست؟ و چه برکاتی دارد؟ برای ما روشن نیست. «ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» - از آنجا که عالیترین نعمتهای مادی و معنوی برای مؤمنین دارای اعمال صالح در بهشت آماده شده است، بدین جهت خداوند آن را «فضل بزرگ» نامیده است و هنگامی که خداوند بزرگ چیزی را به عنوان «فضل کبیر» توصیف کند، پیداست که به قدری عظمت دارد که هر چه فکر کنیم از آن بالاتر است. نتیجه این که، معیار بندگی خداوند دو چیز است؛ ایمان و عمل صالح. بنابراین چیزهای دیگر مانند علم و ثروت، مال و قدرت، اعتبار اجتماعی و مانند آن، زمانی ارزش محسوب می‌شود که در مسیر ایمان و عمل صالح قرار گیرد. «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» - در این آیه شریفه نیز تکرار می‌کند که «روضات الجنات» و «لهم ما يشاءون» و «عند ربهم» چیزی است که خداوند به بندگان مؤمن دارای اعمال صالحه بشارت داده است، تا رنجهای طاعت و بندگی و مبارزه با هوای نفس بر آنان سخت جلوه نکند. با توجه به توضیح کوتاهی که پیرامون آیه فوق داده شد، به شرح و تفسیر آیه مودّت توجه کنید:

شرح و تفسیر

مودّت اهل بیت، پاداشی رسالت

مودت اهل بیت، پاداش رسالت «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» - بدون شک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راه ابلاغ رسالت خویش و انجام مأموریت‌های الهی، رنج‌های فراوان و زحمتهای زیادی متحمل شد؛ ولی هرگز در مقابل این کارهای با ارزش از کسی طلب اجر و پاداش نکرد و آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۸ در مقابل برخی از مسلمانان که به خدمت آن حضرت رسیدند و عرض کردند: «اگر مشکلات مالی پیدا شد اموال ما بدون هیچ گونه قید و شرطی در اختیار تو می‌باشد» آیه فوق نازل شد «۱» که پیامبر از هیچ کس در مقابل رسالت مزدی نمی‌طلبد. «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» - پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها یک چیز از مسلمانان، به عنوان اجر و مزد رسالت طلب کرد و آن «دوستی نزدیکانش» بود. نتیجه این که، پیامبر اسلام در مقابل زحمات بیست و سه ساله‌ای که برای اسلام و مسلمانان کشید یک چیز درخواست کرد و آن «مودت قریبی» بود.

«قریبی» کیانند؟

«قریبی» کیانند؟ تمام بحث در این آیه شریفه، پیرامون کلمه «قریبی» و تفسیر آن دور می‌زند. راستی منظور از قریبی چه کسانی هستند، که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دوستی و مودت آنها را به عنوان اجر و مزد رسالت از مسلمانان خواسته است؟ بعضی از دانشمندان و مفسران خیلی ساده از کنار این آیه شریفه گذشته‌اند و به خویش زحمت تأمل و تفکر نداده‌اند و یا چون با پیشداوریهای آنان هماهنگ نبوده، چنین وانمود کرده‌اند! در حالی که آیه شریفه عمق زیادی دارد. برای پی بردن به عظمت آیه و آنچه در آن مطرح شده است، همین مسأله را از زبان سایر پیامبران علیهم السلام در قرآن مجید جستجو می‌کنیم. اگر سری به سوره شعراء بزنیم، خواهیم دید که مسأله اجر و مزد رسالت قبل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از زبان پنج تن از پیامبران بزرگ دیگر، حضرت نوح، هود، صالح، لوط، و شعیب علیهم السلام، نیز مطرح شده است. ولی آن بزرگواران هیچ اجر و مزدی، حتی دوستی نزدیکان خویش را طلب نکرده‌اند! تمام این بزرگواران فرموده‌اند: آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۷۹ «وَمَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱) من برای این دعوت (و رسالت) هیچ اجر و مزدی از شما نمی‌طلبم، اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است! راستی چطور این پیامبران هیچ گونه اجر و مزدی در خواست نکرده‌اند، ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «دوستی نزدیکانش» را به عنوان اجر و مزد رسالت خویش مطرح کرده است؟ آیا مقام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بالاتر بوده، یا مقام سایر پیامبران الهی علیهم السلام؟ بدون شک خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله افضل از تمام انبیاء بوده است و لهذا در روز قیامت هر پیامبری فقط شاهد بر امت خویش است، ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شاهد و گواه بر تمام گواهان و شاهدان می‌باشد (فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا «۲»). راستی مسأله پیچیده‌تر و مشکل‌تر شد! چطور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که برترین پیامبر خداست اجر و مزد رسالت می‌طلبد، در حالی که هیچ یک از پیامبران الهی گذشته اجر و مزدی نطلبیده‌اند؟! حقیقتاً آیه قابل بحث و تأمل و دقت است، هر چند متأسفانه برخی بسیار ساده از کنار آن گذشته‌اند، تا دچار عذاب وجدان نشوند و از شلاق‌های بیدار باش وجدان فرار کنند! سؤال: هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از این اجر و مزد چه بوده است. آیا این اجر و مزد را صرفاً برای خود می‌خواست؛ یا در این تقاضا هم، اهداف مقدس دیگری نهفته است که سود آن به مردم و مسلمانان بازگشت می‌کند؟ پاسخ: برای روشن شدن این پرسش لازم است دو آیه دیگر از قرآن مجید را در کنار آیه مودت بنهیم، تا آیات قرآن یکدیگر را تفسیر کنند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۰-۱ «در آیه شریفه ۴۷ سوره سبأ می‌خوانیم: قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛ (ای پیامبر اسلام!) بگو: «هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام (مودت قریبی) برای خود شماست؛ اجر من تنها بر خداوند است، و او بر همه چیز گواه است! این آیه شریفه تا اندازه‌ای ابهام ناشی از آیه مودت را روشن کرد و معلوم شد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز همچون سایر پیامبران هیچ اجر و مزدی برای خویش از مردم نخواسته است و مسأله «مودت قریبی» در حقیقت بخاطر خود مردم مطرح شده است! «۲» در آیه ۵۷

سوره فرقان، که در حقیقت مفسّر آیه ۴۷ سوره سبأ است، و چگونگی فایده «مودّت قریبی» را برای مردم روشن می‌کند، می‌خوانیم: **قُلْ مَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا** (ای پیامبر اسلام) بگو: «من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند (این پاداش من است). آیه قبل نشان داد که اجر رسالت سود شخصی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ندارد، بلکه فایده آن به خود مردم بازمی‌گردد و این آیه نشان می‌دهد که اساساً طرح مسئله اجر رسالت، خود در راستای استمرار اهداف رسالت است و در حقیقت سود آن به اصل آیین بازمی‌گردد. نتیجه این که، مسأله «اجر و مزد رسالت» یک نفع و سود شخصی که اختصاص به پیامبر اسلام داشته باشد نیست و آن حضرت نیز مانند سایر انبیاء از مردم هیچ اجر و مزد شخصی طلب نکرده است، بلکه اجر رسالت، که در آیه مودّت مطرح شده، در حقیقت باعث استمرار رسالت است. حال با توجه به این نکته که «مودّت قریبی» چنین ارزش فوق العاده ای دارد که باعث استمرار رسالت می‌باشد، آیا باید از کنار این آیه شریفه به آسانی گذشت، تا مبادا پیشداوریها و اعتقادات باطل، دستخوش نوسان و تغییر شود؟! آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۱

تفسیر «قریبی» از منظر شیعه

تفسیر «قریبی» از منظر شیعه علماء شیعه با تفکر و دقت در این آیه شریفه بالاتفاق معتقدند که منظور از «قریبی» اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. و بی‌شک «ولایت» استمرار رسالت و همسنگ و هم‌تراز آن است. و لهذا این اجر (مودّت قریبی) متناسب آن کار (رسالت) می‌باشد؛ علاوه این که، ولایت مردم را به سوی خداوند رهنمون می‌شود. اگر آیه مودّت را، طبق آنچه علما و مفسّران شیعه تفسیر کرده‌اند، تفسیر کنیم هم معنای آیه مودّت روشن می‌شود و هم آیات دیگری که در ارتباط با این آیه است واضح می‌گردد و معلوم می‌شود ارتباط بین آنها یک ارتباط منطقی و صحیح است. جالب این که در دعای ندبه، که یک دوره معارف الهی و مشحون از ولایت است، آیات سه‌گانه فوق مطرح شده و از آن نتیجه‌گیری خوب و مناسبی شده و از ائمه به عنوان راههای منتهی به رحمت و رضوان الهی یاد شده است.

نظرات اهل سنت پیرامون «قریبی»

نظرات اهل سنت پیرامون «قریبی» علماء اهل تسنن تفسیرهای مختلفی در این زمینه ارائه داده‌اند، که هیچ کدام متناسب با آیه نیست. به چند نمونه آن توجه کنید: ۱- از جمله گفته‌اند که منظور از «قریبی» محبت و مودّت اهل بیت پیامبر است؛ ولی مودّتی خالی از ولایت و امامت و خلافت! و تنها علاقه ظاهری به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک آن حضرت! اما آیا می‌توان این دوستی ساده را هم‌تراز رسالت دانست؟ آیا محبت معمولی بدون ولایت و امامت، می‌تواند اجر رسالت و معادل آن باشد؟ علاوه بر این، چطور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تقاضای اجر رسالت (به معنایی که شما می‌گویید) کرده است؟ در حالی که هیچ کدام از پیامبران پیشین چنین تقاضایی نداشتند، بلکه اجر خویش را از خدا می‌خواستند. بنابراین، تفسیر فوق قابل پذیرش نیست. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۲ ۲- برخی دیگر «قریبی» را به کارهای نیک، که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند، تفسیر کرده‌اند، بنابراین «مودّت قریبی» به معنای عشق به کارهای خوب است؛ دوست داشتن نماز، روزه، حج، جهاد، صلّه رحم، احترام به بزرگان و دیگر کارهای خوب، اجر و مزد رسالت محسوب می‌شود! ۳- برخی گفته‌اند «فی» در آیه مودّت به معنای «لام» است، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «اجر و پاداش رسالت من این است که مرا دوست داشته باشید؛ چون خویشاوند شما هستم!» سپس شجره‌نامه مفصّلی برای این منظور درست کرده‌اند و نسبت همه قبیله‌های عرب به پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان کرده‌اند، که همه

بنوعی منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند! ولی اشکال این تفسیر روشن است؛ چون: اَوَّلًا: استعمال «فی» به معنای «لام» بسیار کم و نادر است و دلیل و شاهدهی بر این که در آیه فوق بدین معنی باشد نداریم. ثانیاً: دوستی شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله همسنگ نبوت و رسالت نیست، و مزد رسالت باید متناسب با خود رسالت باشد. آیا این جمله که: «مرا دوست داشته باشید و اذیت نکنید چون خویشاوند شما هستم» همسنگ و همپراز رسالت است؟ آیا این تفسیر باعث افت معنای بلند آیه شریفه نمی‌شود؟

۴- تفسیر دیگر، که از تفسیر فوق سست‌تر می‌باشد، این است که: «خویشاوندان خود را دوست داشته باشید؛ اجر رسالت پیامبر مودت خویشاوندان خودتان است!» انسان دوست دارد باور نکند اینگونه تفاسیر را افراد دانشمندی ارائه داده‌اند، ولی متأسفانه چنین است! بطلان این نظریه روشن‌تر از آن است که احتیاج به جواب داشته باشد. آیا دوستی خویشاوندان، همسنگ و همپراز با رسالت است؟ آیا مودت اقرباء خویشتن، استمرار نبوت محسوب می‌شود؟! آری، هنگامی که سطحی‌نگر باشیم و اسیر پیشداوریهای خود شویم، اینگونه آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۳ گرفتار اشتباهات واضح و آشکار می‌گردیم. آیا حقیقتاً این تفسیر و تفسیر گذشته، تناسب و سازگاری با آیه شریفه دارد و یا اگر به دست کسی که کمترین آگاهی از ادبیات عرب دارد، داده شود بزودی نامأنوس بودن آن را متوجه می‌شود. بدین جهت خود این دانشمندان هم اعتراف می‌کنند که این نوع تفسیرها مجازی و غیر حقیقی، یا از قبیل استثناء منقطع است، که آن هم نوعی مجاز است! چرا آیه قرآن را به شکلی تفسیر کنیم که گرفتار معنای غیر حقیقی و مجازی شویم؟ چرا مودت قربی را به ولایت و امامت تفسیر نکنیم، که از هر جهت با آیه محل بحث و سایر آیات مرتبط با آن هماهنگی دارد؟!

اعترافی ناخواسته!

اعترافی ناخواسته! از عجایب روزگار این که بسیاری از مفسران اهل سنت در ذیل این آیه شریفه حدیث مفصل و طولانی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیرامون محبت و مودت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند. هنگامی که انسان این حدیث بلند و زیبا را می‌خواند و اندکی در مضامین آن تفکر و اندیشه می‌کند، اعجاب و حیرتش از آن تفسیرهای بی‌اساس بیشتر می‌شود! به این روایت، که دقیقاً از تفسیر فخر رازی نقل شده، توجه فرمائید: «نَقَلَ صَاحِبُ الْكُشَافِ (۱) عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ نویسنده کتاب تفسیری «الکشاف»، زمخشری، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایتی نقل کرده است» وی در این روایت، دوازده جمله پرمحتوی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: ۱. مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً هَر كَسٍ بَا عَشَقٍ وَ عِلَاقَه وَ مَحَبَّتِ اَهْلِ بَيْتِ پيامبر اسلام عليهم السلام از دنیا برود، در صف شهیدان است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۴ آیا این محبت یک محبت عادی عاری از ولایت و امامت است؟ اگر مودت و محبت عادی باشد، چنین شخصی در صف شهیدان قرار می‌گیرد؟ یا منظور از چنین محبتی، که انسان را آن قدر ترقی می‌دهد که در صف شهیدان قرار می‌گیرد، محبت توأم با ولایت و امامت است؟

۲. أَلَا- وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ (ای مردم!) آگاه باشید: کسانی که با محبت و عشق آل محمد عليهم السلام بدرود حیات بگویند آمرزیده و بخشوده خواهند بود. راستی، این چه محبتی است که گناهان را محو و نابود می‌کند! به گونه‌ای که اگر انسان بتواند آن را تا هنگام مردن و به هنگام مردن با خود همراه داشته باشد، آمرزیده و پاک از دنیا می‌رود؟ آیا این، یک مودت معمولی است؟ ۳. أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً هَر كَسٍ بَا عَشَقٍ وَ مودت اهل البيت عليهم السلام از دنیا برود، تائب از دنیا رفته است. یعنی این محبت جایگزین توبه می‌شود و اگر موفق به توبه هم نشود، مانند توبه کاران از دنیا می‌رود. حقیقتاً این، چه محبتی است؟ ۴. أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلاً الْإِيمَانَ كَسِي كَه بَا عَشَقٍ وَ مَحَبَّتِ آلِ مُحَمَّدِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِمِيرِد، همانند مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته است. آیا علاقه ساده باعث کمال ایمان می‌گردد؟ حتماً در درون این جملات مسأله مهمی وجود دارد که سبب این کمالات بسیار والا می‌شود. ۵. أَلَا- وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ بَشَرَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ

بِالْحَبَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام از دنیا برود، فرشته مرگ او را بشارت به بهشت می‌دهد، و سپس منکر و نکیر (فرشتگان مأمور سؤال و جواب در برزخ) به او بشارت دهند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۵ راستی این چه محبتی است که سبب می‌شود در ابتدای مرگ به انسان بشارت بهشت دهند؟ ۶. أَلَا - وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَرْفُ الْعُرْوُسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا آگاه باشید! کسی که با حب آل محمد علیهم السلام بمیرد، او را همانند عروسی که به حجله می‌برند، به سوی بهشت می‌برند. یعنی با احترام و شکوه و محبت او را به سوی بهشت می‌برند. آری، اکسیر محبت آل محمد علیهم السلام چنین آثار فوق العاده‌ای دارد! ۷. أَلَا - وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتُخَّ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ کسی که بر محبت آل محمد علیهم السلام بمیرد، دو در از قبرش به سوی بهشت باز می‌گردد. سؤال: چرا دو در؟ جواب: شاید یکی به برکت نبوت و دیگری ثمره ولایت و امامت باشد! ۸. أَلَا - وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ آگاه باشید! کسی که با عشق اهل بیت علیهم السلام بمیرد، خداوند قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت خود قرار می‌دهد! راستی، آیا می‌توان باور کرد با یک محبت ساده قبر انسان زیارتگاه فرشتگان شود؟ ۹. أَلَا - وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى الشُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ کسی که با محبت آل پیامبر علیهم السلام بمیرد، همانند کسی است که بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اجتماع مسلمین از دنیا رفته است. در نه جمله فوق، آثار محبت و دوستی و مودت اهل بیت علیهم السلام بیان شد. و سه جمله بعدی پیرامون عواقب سوء بغض و دشمنی اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید. به این جملات توجه کنید: آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۶ ۱۰. أَلَا - وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آیس من رحمه الله آگاه باشید! کسی که با بغض و کینه آل محمد علیهم السلام بمیرد، در روز قیامت (به سمت صحرای محشر) می‌آید، در حالی که بر پیشانی‌اش نوشته‌اند: این، مأیوس و ناامید از رحمت الهی است! بغض آل محمد علیهم السلام چقدر خطرناک است، که این قدر باعث سقوط و بدبختی می‌شود؟! ۱۱. أَلَا - وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا کسی که با بغض و کینه آل محمد علیهم السلام بمیرد، کافر از دنیا می‌رود! این اثر سوء، بدتر از اثر قبلی بغض آل محمد علیهم السلام است. ۱۲. أَلَا - وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَ رائحة الجنة کسی که با بغض اهل بیت علیهم السلام بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند. جالب این که طبق بعضی روایات «بوی خوش بهشت، از فاصله هزار سال راه حس می‌شود!» (۱) طبق این روایت، معنای جمله بالا- چنین می‌شود: کسی که دارای بغض آل محمد است، نه تنها وارد بهشت نمی‌شود؛ بلکه تا فاصله ۵۰۰ سال از بهشت دور است، بدین جهت بوی بهشت را استشمام نمی‌کند. خلاصه این که، چنین شخصی بسیار از بهشت دور است! چگونه انسان می‌تواند باور کند دانشمندی همانند فخر رازی، چنین روایت زیبا و پرمحتوایی را با آن همه آثار مهم و فوق العاده نقل کرده باشد و بدون توجه و دقت و مطالعه کافی، آن را به محبت ظاهری و ساده آل محمد علیهم السلام تفسیر کرده آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۷ باشد؟! عجیب‌تر این که او پس از نقل روایت فوق، به توضیح و تفسیر آل محمد علیهم السلام، که محور این روایت است، می‌پردازد و می‌گوید: «آل محمد علیهم السلام کسانی هستند که بازگشت امرشان به سوی اوست، کسانی که ارتباطشان محکمتر و کاملتر باشد «آل» محسوب می‌شوند. و شکی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین محکمترین پیوند را با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است.» (۱) نقل جملات فوق از یک دانشمند سنی متعصب جالب است. این جملات بقدری به معارف شیعه نزدیک است که به هنگام مطالعه آن، یک لحظه شک کردم که آیا این کتاب، تفسیر یک عالم سنی است، یا شیعه؟ نکند من تفسیر شیعه را مطالعه می‌کنم! وقتی که به جلد کتاب نگاه کردم، متوجه شدم که اشتباه نکرده‌ام و تفسیر فخر رازی را مطالعه می‌کنم! سؤال: با توجه به آنچه در متن آیه مودت آمده است و با در نظر گرفتن آیات مرتبط با آیه مودت و با مطالعه دقیق روایت زیبای فوق، که حاوی جملاتی بسیار عالی و پرمحتوا بود، آیا می‌توان باور کرد که محبت و مودتی که محور بحث روایت و آیه مذکور است، یک محبت ساده منهای ولایت و امامت باشد؟! آیا بطور قطع و یقین نمی‌توان ادعا کرد که مودت فوق، به معنای ولایت و امامت می‌باشد که استمرار رسالت و

همسنگ و همطراز آن است؟ اگر چنین نیست، پس چه تفسیر مناسبی می‌توان ارائه کرد که با روایت مذکور و آیات گذشته کاملاً متناسب باشد؟ ما باید خداوند را شکرگزار باشیم که عشق و محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام را به ما ارزانی داشت و نیز از پدران و مادران خویش، که در دامان آنها ولایت آل محمد علیهم السلام را آموختیم، سپاسگزار باشیم. آیات ولایت در قرآن، ص:

۱۸۸

تفسیر مودت در سخن امام صادق علیه السلام

تفسیر مودت در سخن امام صادق علیه السلام در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «ما أَحَبَّ اللَّهُ مِنْ عَصَاءِ»؛ کسی که معصیت کند، خدا را دوست ندارد. بنابراین، کسی که با خط و مشی علی علیه السلام نیز مخالفت بنماید او را دوست ندارد، بدین جهت محبت باید انسان را به سوی اطاعت و بندگی و سرسپردگی بکشانند. به همین علت می‌گوئیم که محبت بدون اطاعت و بندگی، اساساً محبت و مودت نیست. به داستان زیر توجه کنید: «حاجب» یکی از شعراى زبردست و ماهر بود؛ او که شاعری با صفا و دارای اشعاری نغز بود، گاه همچون شاعرهای عوام، اشعار عوام‌پسندی می‌سرود. روزی در وصف امیر المؤمنین علی علیه السلام شعر نامناسب زیر را سرود: حاجب اگر معامله حشر با علی است من ضامنم، هر چه خواهی گناه کن یعنی اگر عشق و مودت و محبت علی علیه السلام باشد، برای نجات کافی است؛ هر چند انسان غرق در گناه شود. این محبت دروغین که در شعر فوق آمده است چراغ سبزی برای گناهکاران است. وی شبی علی علیه السلام را در خواب دید، حضرت به او فرمود: حاجب این چه شعری است که گفته‌ای؟! حاجب عرض کرد: چگونه بگویم؟ حضرت شعر او را به صورت زیر اصلاح کرد: حاجب اگر معامله حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن بنابراین، محبت به معنای اطاعت کردن از حضرت حق و ترک گناه است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۸۹

تفسیر آیه مودت در سایه روایات

تفسیر آیه مودت در سایه روایات در شرح و تفسیر این آیه شریفه نیز روایات مختلفی از شیعه و سنی وجود دارد، که به ذکر چند نمونه آن قناعت می‌کنیم: ۱- «احمد»، از بزرگان اهل سنت، در کتابش «فضائل الصحابه» از سعید بن جبیر، و او از عامر، روایت زیر را نقل کرده است: لَمَّا نَزَلَتْ «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ قَرَابَتُكَ؟ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجِبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا، وَقَالَهَا ثَلَاثًا (۱) هنگامی که آیه مودت بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، مردم از آن حضرت پرسیدند: منظور از اقوام و نزدیکان شما، که در این آیه آمده و مودت آنها بر ما واجب شده، چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منظور علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. و این جمله را سه بار تکرار کرد. از این روایت زیبا چند نکته مهم استفاده می‌شود: اول: روایت فوق تصریح می‌کند که منظور از قریبی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ نه خود پیامبر صلی الله علیه و آله و نه اقربای مسلمانان و نه مطلق کارهای نیک و قربیة الی الله. علاوه بر این که قریبی شامل تمام نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نیست؛ بلکه شامل اشخاص خاص و معدودی است که نام آنها ذکر شد. دوم: برداشتی که در نکته اول ذکر شد در ذهن اصحاب پیامبر هم بوده است بدین جهت آنان به سراغ احتمالاتی که برخی دانشمندان اهل سنت مطرح کرده‌اند نرفتند، بلکه مستقیماً مسأله مودت و محبت نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله را فهمیده و مطرح کردند و این را نیز فهمیده بودند که تمام اقوام پیامبر مورد نظر آیه نیست، بدین جهت از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهند که آنها را مشخص کند. سوم: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از آیه مودت و مودت و محبت و مودت «قریبی» را آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۰ فهمیدند،

همانگونه که تمام علماء شیعه و اهل سنت نیز بر این عقیده هستند و با قطع نظر از تفسیرهایی که برای «قربی» دارند، مودت و محبت آنان را واجب می‌دانند، اما باز این سؤال را تکرار می‌کنیم که: چرا محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله واجب شده است؟ آیا این مسأله، مانند بعضی از احکام، که فلسفه آن برای ما روشن نیست، امری تعبدی است، یا فلسفه روشن و واضحی دارد؟ و آن این که محبت، مقدمه اطاعت و پیروی از آن بزرگان است. اگر بخواهیم تفسیر صحیحی برای آیه مودت و سایر آیات مرتبط با آن و روایت بلندی که در تفسیر فخر رازی خواندیم و روایت فوق و روایات دیگری که خواهد آمد، داشته باشیم باید محبت را فلسفه ولایت و حکومت و خلافت بدانیم. ولایتی که در ردیف رسالت و همسنگ آن است. تا همان گونه که رسالت بنیان اسلام است، ولایت ادامه آن باشد. مخصوصاً اگر به این نکته توجه کنیم که با وجود اقوام و بستگان فراوان برای پیامبر صلی الله علیه و آله نظیر عباس بن عبد المطلب و فرزندان، فرزندان دیگر ابو طالب، سایر فرزندان عبد المطلب و نوه‌های او بقیه اقوام پیامبر صلی الله علیه و آله، آن حضرت فقط انگشت روی فاطمه و علی و حسن و حسین می‌نهد، این قرینه محکمی است که منظور ولایت و امامت است و اگر محبت عادی بوده است، مودت تمام اقوام پیامبر لازم بود. ۲- مرحوم طبرسی در مجمع البیان از حاکم حسکانی در شواهد التنزیل به نقل از ابو امامه باهلی روایت زیر را، که ریشه‌های دعای ندبه در آن دیده می‌شود، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَ خَلَقَ أَنَا وَ عَلِيًّا مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَنَا أَضِلُّهَا وَ عَلِيٌّ فَرَعُهَا وَ فَاطِمَةُ لِقَاحُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِمَارُهَا وَ أَشْيَاعُنَا أَوْرَاقُهَا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُضَنِ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَا وَ مَنْ زَاغَ عَنْهَا هَوَى وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ الْفَ عَامٌ ثُمَّ الْفَ عَامٌ ثُمَّ الْفَ عَامٌ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ آيَات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۱ البالی (۱) «ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ مَحَبَّتَنَا كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْحَرِيهِ فِي النَّارِ ثُمَّ تَلَا: «قُلْ لَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» خداوند ریشه‌های پیامبران را از هم جدا آفرید، ولی من (پیامبر اسلام) و علی از یک ریشه و یک درخت هستیم، من ریشه این درخت و علی به منزله شاخه‌های آن است، و فاطمه جنبه تلقیح و نطفه‌بندی آن را دارد و حسن و حسین میوه‌های این درخت پربرکت، و شیعیان ما هم به منزله برگ‌های این درخت می‌باشند. اگر بنده‌ای از بندگان ما در بین صفا و مروه هزار سال عبادت کند، و دوباره هزار سال دیگر عبادت کند و در مرحله سوم نیز هزار سال عبادت کند (یعنی در مجموع سه هزار سال عبادت کند) بگونه‌ای که همچون مشک کهنه خشکیده‌ای شود، ولی محبت و مودت ما را درک نکند (این عبادتها هیچ سودی برای او ندارد، بلکه) خداوند او را به رو در آتش جهنم می‌اندازد! سپس پیامبر آیه مودت را تلاوت فرمودند. (۲) در این روایت شریف نیز نکاتی به چشم می‌خورد: اول: این روایت نیز صریحاً «مودت قربی» را به مودت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تفسیر می‌کند و با تعبیرات تکان‌دهنده‌ای که در آن است بخوبی دلالت می‌کند که این محبت یک محبت ساده و معمولی نیست، بلکه محبتی است که ولایت و خلافت ثمره آن می‌باشد. دوم: روایت زیبایی فوق در حقیقت به نوعی ترسیم آیه شریفه «شجره طیبه» (۳) است، یکی از تفاسیر آن آیه شریفه، شبیه چیزی است که در این روایت آمده است. سوم: برگ درخت وظیفه حفظ و حراست میوه‌ها را دارد، اگر درختی برگ آبیاری در قرآن، ص: ۱۹۲ نداشته باشد، میوه‌های آن در مقابل تابش آفتاب و سایر آفات نابود می‌شوند. وظیفه شیعه، که طبق روایت فوق، شاخ و برگ‌های آن شجره مبارکه است، حفظ و حراست از میوه‌های درخت فوق، که همان امامت و ولایت و رهبری است، می‌باشد چهارم: از روایت استفاده می‌شود که عبادت در بین صفا و مروه ویژگی خاصی دارد، که سایر نقاط مسجد الحرام ندارد، ولی حتی عبادت در آن نقطه مقدس نیز بدون ولایت ارزشی ندارد! پنجم: باز هم تکرار می‌کنیم که اگر محبت مطرح شده در این حدیث و سایر روایات مشابه، یک محبت عادی باشد، هاله‌ای از ابهام تمام این احادیث را در بر می‌گیرد؛ ولی اگر آن را به ولایت و امامت تفسیر کنیم، معنای آن بسیار روشن می‌شود. ۳- آقای سیوطی در «الدر المنثور» روایت معروفی از امام سجّاد نقل می‌کند: «هنگامی که اسیران کربلا را به شام آوردند یک نفر از شامیان، که تحت تأثیر تبلیغات شدید معاویه و دستگاه حکومتی او قرار گرفته بود، خطاب به امام چهارم، علی ابن الحسین علیه السلام، عرض کرد: «خدا را شکر که شما را رسوا کرد و دروغتان را آشکار نمود!» هر چند این سخن، جسارتی

بسیار زشت بود، ولی امام می‌داند که او مقهور تبلیغات مسموم بنی امیه گشته و نیاز به هدایت و کمک دارد، بدین جهت بدون عصبانیت و با نرمی از او پرسید: - آیا قرآن می‌خوانی؟ - آری، چرا نخوانم؟ - آیا ما را می‌شناسی؟ - شما کیستید؟ - آیا این آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» را تلاوت کرده‌ای؟ آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۳ - آری، این آیه، مودت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را لازم و واجب می‌شمرد؛ ولی چه ربطی به شما دارد؟ - قربی و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ما هستیم! وقتی پیر مرد شامی این مطلب را شنید، بسیار منقلب شد و با پشیمانی فراوان توبه کرد. «۱» مجموعه این قرائن و شواهد، نشان می‌دهد که محبت و مودت مطرح شده در آیه مودت و روایات مذکور، یک محبت عادی و معمولی نیست.

چند نکته مهم

چند نکته مهم ۱- مطابق بعضی از آیات قرآن مجید، محبت باید سبب اطاعت و بندگی شود. خداوند متعال در آیه ۳۱ سوره آل عمران می‌فرماید: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ (ای پیامبر ما!) بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید، تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است. بنابراین، انسان هر کس را دوست دارد باید از او اطاعت کند، پس اگر ما مدعی دوستی اهل بیت علیهم السلام هستیم باید از آنان اطاعت و پیروی نمائیم، و گرنه در دوستی خود صادق نخواهیم بود. در این مورد در بخش پیام آیه بیشتر سخن خواهیم گفت. ۲- همانگونه که گذشت آیه شریفه مودت با قطع نظر از تمام روایات و آیات دیگر، دلالت بر ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام دارد. و با در نظر گرفتن روایات وارده در شأن نزول آن، دلالتش روشنتر می‌شود و اگر این آیه را در کنار سایر آیات مربوط به ولایت، مثل آیه اکمال، آیه تبلیغ، آیه صادقین و دیگر آیات مشابه قرار دهیم، دلالت آن بسیار واضح و روشن می‌شود. آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۴ ۳- دو اشکال از سوی آلوسی، مفسر معروف اهل سنت، در روح المعانی، مطرح شده که جواب این اشکالها از بحثهای سابق روشن شد، بدین جهت تنها به ذکر آن دو می‌پردازیم: الف- چگونه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان مزد رسالت، محبت اهل بیت خویش را از مسلمانان خواسته است، در حالی که سایر انبیاء هیچ کدام اجر و مزدی طلب نکردند؟ پاسخ این سؤال، همانگونه که گذشت، این است که این اجر به نفع کل جامعه اسلامی بود؛ نه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله. ب- بر فرض پذیرفتیم که منظور از قربی محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی چه ربطی بین محبت از یکسو و امامت و خلافت از سوی دیگر، آن گونه که شیعه ادعا می‌کند، وجود دارد؟ پاسخ این سؤال هم گذشت که اجر هر چیزی باید مطابق آن باشد، محبتی که منشأ یا ثمره ولایت و امامت است متناسب با رسالت می‌باشد، اما محبت عادی خالی از ولایت، بدون شک همطراز رسالت نخواهد بود. و از آنجا که معتقدیم خداوند حکیم است و پاداش عمل را مناسب با آن می‌دهد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز حکیم است و پاداش مناسب می‌طلبد، پس بدون شک منظور از محبت مورد بحث، ولایت و امامت است.

پیام آیه مودت

پیام آیه مودت مودتی که در آیه شریفه به عنوان اجر و مزد رسالت مطرح شده یعنی چه؟ مفهوم دوست داشتن علی علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام چیست؟ در پاسخ این سؤال باید گفت که دوستی و مودت دو رقم است: ۱- دوستی کاذب و دروغین ۲- دوستی راستین و حقیقی برای روشنتر شدن این مسأله باید بینیم که انگیزه مودت و محبت چیست؟ علی را برای چه دوست داریم؟ به خاطر مالش؟ به خاطر کمالاتش؟ به خاطر آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۵ علمش؟ بخاطر شجاعتش؟ بخاطر سخاوت و پارسائی‌اش؟ بخاطر ایثار و فداکاری‌اش؟ بخاطر جهاد و حمایتش از اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله؟ یا به خاطر امور دیگر؟ اگر علی را به خاطر ارزشهایی که او معتقد بود دوست داریم، آیا پرتوی از آن ارزشها در ما نیز وجود دارد؟ اگر وجود ندارد، چنین

محبت و مودتی کاذب و دروغین است و اگر وجود دارد مودت واقعی و حقیقی است! باید با این معیار و ملاک، خود را بسنجیم و نوع محبت و مودت خود را نسبت به آن بزرگواران تشخیص دهیم، تا اگر خدایی نکرده از نوع اول است، آن را تغییر دهیم و اگر انشاء الله از نوع دوم است، آن را تکمیل نموده و پرورش دهیم. یکی از ارزشهایی که امیر المؤمنین علیه السلام سخت بدان پایبند بود، تقدّم ضابطه بر رابطه می‌باشد، که نمونه آن داستان آهن تفتیده است؛ گرچه این داستان را بارها شنیده‌اید، ولی یک بار دیگر به آن توجه کنید: علی علیه السلام که از پس مظلومیت، پس از سالیانی سکوت و خانه‌نشینی به حکومت ظاهری رسیده، اکنون زمامدار پر قدرت مسلمانان است. برادرش عقیل - که فردی عائله‌مند و فقیر است - از مدینه به سوی مرکز حکومت، کوفه، حرکت می‌کند تا سهم بیشتری از بیت المال نصیبش گردد، حضرت بر اثر گرمای شهر کوفه سفره شام را بر روی پشت بام می‌اندازد؛ اما این سفره مانند سایر سفره‌هاست و هیچ شباهتی با سفره‌های رنگین پادشاهان و امیران ندارد! بدین جهت، عقیل غذایی نمی‌خورد و به برادر خود می‌گوید: «این غذاها با معده من سازگار نیست! مشکل مرا حل کن تا به مدینه برگردم.» حضرت علی علیه السلام فرمود: «برادر! بازار کوفه از اینجا پیدا است. درون مغازه‌ها اشیای ارزشمند و قیمتی فراوانی وجود دارد. بیا هر دو به بازار برویم و مغازه‌ای را سرقت کنیم و شما هر چقدر می‌خواهی بردار!» عقیل گفت: «برادر جان! مگر ما دزد و سارق هستیم، که دست به چنین کاری بزنیم؟!» علی علیه السلام فرمود: «مگر پرداختن وجه اضافی به تو، از بیت المال دزدی نیست؟!» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۶ علی علیه السلام به برادرش پیشنهاد دیگری می‌دهد و می‌فرماید: «شنیدم قافله‌ای به سوی کوفه می‌آید. هر دو با شمشیرهای برهنه در کمین کاروان می‌مانیم و ناگهان بر آنان یورش می‌بریم؛ تو آنچه نیاز داری از کاروان بردار!» عقیل گفت: «برادر جان! مگر ما راهزن هستیم، که دست به چنین کاری بزنیم؟!» علی علیه السلام فرمود: «پرداخت سهم بیشتر از بیت المال نیز نوعی دزدی و سرقت است، چرا مرا به آن می‌خوانی؟!» «۱» سپس علی علیه السلام آهن گداخته‌ای را نزدیک دست برادر برد. عقیل که دید این فرمانروای آزاده حاضر نیست حتی برای لحظه‌ای از خط عدالت خارج شود، برخاست و رفت. در طول تاریخ عالم بشریت کجا سراغ دارید که برادری قدرتمند و اختیاردار خزانه کشور، برای حفظ عدالت این گونه با برادرش رفتار کند! خدایا! به مسئولین ما توفیق ده که همانند امیر آزادگان، آزاده باشند و همواره «ضوابط» را بر «روابط» مقدم بدانند.

مراحل و مراتب محبت

مراحل و مراتب محبت مانند بسیاری از دیگر امور، مراحل مختلفی دارد، و محبت همه به امیر مؤمنان علیه السلام یکسان نیست؛ محبت برخی دروغین است و لقلقه‌زبانی بیش نیست و در قلب آنها ریشه نکرده است؛ محبت دسته دیگر دروغین نیست و ریشه در قلب آنها دارد، ولی عمیق نیست، بلکه سطحی است؛ دسته سوم ریشه محبت در اعماق جانیشان نفوذ و ریشه کرده، به شکلی که تمام وجود آنها را به رنگ و بوی محبوب درآورده است. برخورد چنین اشخاصی علی وار، سخنانشان علی گونه، اخلاقشان علوی، اعطایشان همچون اعطای علی، خلاصه همه چیز آنها بوی علی می‌دهد! این عالیترین مرحله محبت است، مرحله‌ای که آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۷ واجد آن حاضر نیست این محبت را با هیچ چیز دیگر معاوضه کند، بلکه جانش را هم در این راه فدا می‌کند. به نمونه‌ای از این محبت عالی توجه کنید:

میثم تمار، عاشقی خالص

میثم تمار، عاشقی خالص علی علیه السلام به یکی از عاشقان خالص و دارای محبتی فراوان، می‌گوید: تو را در آینده به خاطر دفاع از من و مکتب من و عشق و علاقه‌ات به من، بردار می‌آویزند! در آن لحظه چه حالی خواهی داشت؟ عاشق مذکور نترسید، نهراسید، از علی فرار نکرد، بلکه خوش حال شد و عرض کرد: آقا! کجا مرا به دار خواهند آویخت؟! علی علیه السلام به نخلی از

نخلهای کوفه اشاره کرد و فرمود: بر روی چوبه این نخل تو را به دار خواهند زد. این عاشق پاکباخته، نه تنها از علی علیه السلام فاصله نمی‌گیرد و از او دور نمی‌شود و از آن شهر و دیار نمی‌گریزد، بلکه آتش عشقش به علی شعله‌ورتر می‌شود. هر روز به نزد آن نخل می‌آید، به آن رسیدگی می‌نماید، آبیاریش می‌کند، در کنارش نماز می‌خواند، با درخت عشق می‌کند و با آن گفتگو می‌کند: ای نخل! تو برای من ساخته شده‌ای و من برای تو! روزی مرا به جرم عشق به علی علیه السلام بر روی تو بردار خواهند آویخت! «۱» در کجای تاریخ بشریت چنین انسانهای عاشقی یافت می‌شود؟! آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۸ روز موعود فرا می‌رسد، عاشق پاکباخته را بر همان نخل به دار می‌آویزند، ولی نه تنها شعله‌های عشق او به محبوبش، علی علیه السلام، خاموش نمی‌شود، بلکه فروزان‌تر می‌گردد و بر روی چوبه دار هم به ذکر فضائل و مناقب علی می‌پردازد! تا جایی که دشمن نمی‌تواند تحمل کند و زبان او را قطع می‌کند. بدین گونه هم سر می‌دهد و هم زبان! سر در ره جانانه فدا شد، چه به جا شد از گردنم این دین ادا شد، چه به جا شد از خون دلم بسته حنا بر سر انگشت خون دلم انگشت نما شد، چه به جا شد سؤال: مگر از نظر اسلام تقیه واجب نیست؟ پس چرا چنین افرادی تقیه نمی‌کردند، تا جانشان را حفظ کنند و خود را در خطر و کام مرگ قرار ندهند؟ جواب: همانگونه که تقیه در برخی موارد واجب است، در برخی از موارد نیز حرام می‌باشد. آنجا که اساس دین و مکتب در خطر باشد و ظلمت و تاریکی همه جا را فرا گرفته باشد و تمام آزادگان را در بند کرده باشند، کسانی که قدرت و توان افشاگری دارند باید افشاگری کنند و ظلم و جنایات دستگاه حاکم را بر ملا کنند و در این صورت نه تنها تقیه حرام نیست، بلکه اگر تقیه کنند مرتکب گناه بزرگ و نابخشودنی شده‌اند! «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۱۹۹ آیات فضائل اهل البیت علیهم السلام

۳ آیه مباحله

اشاره

۳ آیه مباحله فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ «سوره آل عمران، آیه ۶۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۱ آیه مباحله فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ «سوره آل عمران، آیه ۶۱» هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز بر خیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نمائیم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم!

دورنمای بحث

دورنمای بحث آیه مباحله یکی دیگر از آیات مربوط به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام است. این آیه شریفه، که موضوع آن مباحله مسلمانان با مسیحیان نجران است، از سویی حقایق اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ثابت می‌کند و از سوی دیگر، رفعت مقام و علو درجه اهل بیت پیامبر علیهم السلام را بیان می‌دارد و از سوی سوم، می‌توان توسط آن ولایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام را به اثبات رساند.

مقدمه

اشاره

مقدمه قبل از شروع به تفسیر آیه شریفه مباحله، تذکر دو نکته لازم و ضروری است: آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۲

۱. مباحله آخرین حربه

۱. مباحله آخرین حربه آیات ۳۵ تا ۶۰ سوره آل عمران پیرامون حضرت عیسی علیه السلام سخن می‌گوید. در این بیست و شش آیه، از تولد حضرت عیسی علیه السلام، مقامات آن حضرت، شخصیت مادرش، فضایل حضرت مریم علیها السلام، گفتگوی او با فرشتگان، مائده آسمانی، و مسائل دیگر بحث شده است. خداوند پس از این بحث طولانی درباره حضرت عیسی علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید که اگر مسیحیان پس از بیان همه این امور و بحث‌های مستدل و منطقی باز هم زیر بار نرفتند و اسلام را نپذیرفتند، راه متفاوت دیگری در بر خود با آنها انتخاب کن، با آنها مباحله کن، تا حق روشن شود.

۲. مباحله یعنی چه؟

۲. مباحله یعنی چه؟ مباحله از ماده «بَهَل» گرفته شده است. و «بَهَل» در لغت عرب به معنای رها کردن است. شترها وقتی بچه‌دار می‌شوند پستانهای آنها را می‌بندند تا بچه شتر همه شیر مادر را نخورد و مقداری برای صاحب شتر باقی بماند؛ ولی گاهی پستانها را باز می‌کنند تا بچه شتر هر چه میل دارد بخورد، عرب به چنین شتری که پستانهایش باز شده «ابل باهل» می‌گوید، یعنی شتری که شیرش رها شده تا بچه‌اش از آن استفاده کند. و اما در اصطلاح، معنای دیگری دارد و آن این که: هر گاه دو نفر بعد از بحث‌های منطقی و استدلال‌های عقلی و برهان‌های روشن، نتوانستند یکدیگر را قانع کنند، در اینجا هر کدام در حق دیگری نفرین می‌کند و چنین می‌گوید: «اگر من بر حق هستم و تو خلاف می‌گویی به مجازات الهی گرفتار شوی» و دیگری هم همین را تکرار می‌کند. به چنین کاری با حصول شرائطش «مباحله» می‌گویند. ارتباط معنای لغوی و اصطلاحی «مباحله» با یکدیگر روشن است؛ زیرا در مباحله شخصی که مدعی است حق می‌گوید طرف دیگر را رها می‌کند و امر او را به خداوند محول و واگذار می‌نماید. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۳

شرح و تفسیر

دعوت به مباحله

دعوت به مباحله «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» - ای پیامبر ما! هر یک از نصاری و مسیحیان پس از این همه بحث و مباحث مربوط به عیسی بن مریم علیهما السلام و استدلال‌های متقن و متین پیرامون شئون مختلف آن حضرت، اگر همچنان به لجاجت خود ادامه دادند، و عناد و لجاجت بسان حجاب و پرده مانع راهیابی آنها به سوی حق و حقیقت شد، راه دیگری در ادامه دعوت آنها به سوی حق انتخاب کن و با آنها مباحله کن. «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» - در این قسمت از آیه، افرادی که باید در مراسم مباحله شرکت کنند مشخص می‌شود. پیامبر ما! به آنها بگو که از سوی هر یک از طرفین مباحله، باید چهار گروه در این مراسم شرکت کنند: ۱- رئیس مسلمانان، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رئیس مسیحیان نجران. ۲- فرزندانمان و فرزندان شما. ۳- زنان ما و زنان شما. ۴- نفوس ما و نفوس شما. در مباحث آینده پیرامون این که مراد از «ابنائنا» و «نسائنا» و «انفسنا» چیست؟ بطور مفصل بحث خواهیم کرد. «ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» - پس از این که افراد خاصی - که در بالا ذکر شد- از طرفین جهت مراسم مباحله حاضر شدند، مباحله به این شکل انجام می‌شود که هر کس

دروغ بگوید و در ادعای خود کاذب باشد، لعنت و عذاب الهی گریبانگیر او شود، تا بدین وسیله حقیقت برای مردم روشن شود.

آیا مباحله انجام شد؟

آیا مباحله انجام شد؟ سؤال: آیا مراسم مباحله طبق آداب و شرایطی که قرآن فرموده، انجام شد؟ آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۴ در صورت انجام، نتیجه و آثار مباحله چه بود؟ پاسخ: قرآن در این مورد ساکت است، و از آیات این کتاب الهی نمی‌توان استفاده کرد که مراسم مباحله انجام شد یا نه، ولی این داستان در تاریخ اسلام بسیار معروف است. طبق آنچه در تاریخ آمده، پیامبر صلی الله علیه و آله جریان مباحله و چگونگی آن را با مسیحیان نجران در میان گذاشت و روزی را جهت انجام مباحله معین کرد. اسقف اعظم مسیحیان - که بالاترین مقام مذهبی مسیحیان است - به آنها گفت: «برای مباحله آماده گردید، و در روز موعود حاضر شوید، اگر پیامبر اسلام در روز مباحله با اصحاب و یاران سرشناس و شخصیت‌های معروف مسلمانان آمد، با او مباحله کنید؛ اما اگر به منظور مباحله با زن و بچه آمد، از مباحله با او خودداری کنید. چرا؟ چون در صورت اول معلوم می‌شود در نبوت خود صادق نیست و در این صورت مغلوب می‌شود، ولی در صورت دوم معلوم می‌شود که با خداوند ارتباطی دارد که با توکل بر او به میدان آمده است.» به هر حال، روز موعود فرا رسید، مسیحیان مشاهده کردند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دست دو پسر بچه، حسن و حسین علیهم السلام را گرفته و به همراه علی و فاطمه علیهم السلام می‌آید. اسقف اعظم مسیحیان وقتی این صحنه را مشاهده کرد گفت: «من صورتهایی می‌بینم که اگر دعا کنند حتماً به هدف اجابت می‌رسد و همه شما نابود می‌شوید.» «۱» از مباحله خودداری کنید و به مسلمانها اعلان کنید که حاضریم به صورت یک اقلیت سالم در کنار شما زندگی کنیم و مالیات لازم را نیز می‌پردازیم.» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۵ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواسته آنها را پذیرفت و از مباحله صرفنظر کرد. داستان مباحله - بصورت مختصر که گذشت - در همه تواریخ اسلامی ثبت شده است. أبو بکر جصاص از علمای قرن چهارم هجری در دو کتابش دو عبارت زیبا و جالب در این زمینه دارد: ۱- وی در کتاب «احکام القرآن» می‌گوید: «إِنَّ رِوَاةَ السَّيْرِ وَ نَقْلَهُ الْاِثْرَ لَمْ يَخْتَلَفُوا فِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله أَخَذَ بِيَدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ دَعَا النَّصَارَى الْمَذْيَبِيَّ حَاجُّوهُ إِلَى الْمَبَاهِلَةِ» «۱» روایان تاریخ و ناقلاان آثار و اخبار و مورخان هیچ گونه اختلافی ندارند در این که پیامبر در روز مباحله در حالی که دست حسن و حسین را به دست داشت و علی و فاطمه همراهش بودند، برای مباحله با نصاری حاضر شد و مسیحیان نجران را به مباحله دعوت کرد. ۲- نویسنده مذکور در کتاب «معرفة علوم الحديث» می‌گوید: «قد تواترت الاخبار في التفاسير عن عبد الله بن عباس و غيره أن رسول الله صلي الله عليه و آله أخذ يوم المباحلة بيد علي و الحسن و الحسين و جعلوا فاطمة ورائهم ثم قال: هؤلاء أبنائنا و أنفسنا و نساتنا» «۲» روایاتی که عبد الله بن عباس و دیگران، از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله (در شأن نزول آیه مباحله) نقل کرده‌اند، متواتر است. مضمون این اخبار چنین است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز مباحله علی و حسن و حسین را به همراه داشت و فاطمه در پشت سر آنها حرکت می‌کرد و با این افراد جهت مباحله حاضر شد و فرمود: اینها «فرزندان ما» و «نفوس ما» و «زنان ما» هستند. بنابراین، روایات و احادیث بسیار زیادی در شأن نزول و تفسیر آیه مباحله وارد شده است. در اینجا برای نمونه فقط به یک روایت اکتفا می‌کنیم: در بخش «فضائل الصّیحة» کتاب صحیح مسلم، روایت جالب و تکان‌دهنده‌ای آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۶ به نقل از سعد بن ابی وقاص نقل شده است: سعد می‌گوید: به ملاقات معاویه رفتم، معاویه گفت: شنیده‌ام که تو علی را لعن نمی‌کنی! چرا علی بن ابی طالب را سب و ناسزا نمی‌گوئی؟ «۱» سعد در پاسخ خطاب به معاویه «لعنة الله عليه» گفت: من سه جمله از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام شنیده‌ام که مانع اجابت تقاضای تو می‌شود: الف - هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله عازم جنگ تبوک بود و علی را به عنوان جانشین خود در مدینه تعیین کرد، علی از آن حضرت پرسید: چرا مرا در مدینه می‌گذارید و به همراه خود به جنگ نمی‌برید؟ حضرت فرمود: «آیا راضی نیستی که نسبت تو به من همچون نسبت هارون

به موسی باشد؛ همانگونه که هارون برادر و جانشین موسی بود، تو هم برادر و جانشین من هستی.» ب- در جنگ خیبر افراد مختلفی برای فتح قلعه خیبر رفتند و ناامید برگشتند تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از شبها فرمود: «فردا پرچم را به مردی خواهم داد که از مبارزه خسته نمی‌شود و به دشمن پشت نمی‌کند!» همه اصحاب منتظر بودند تا ببینند منظور حضرت کیست؟ پیامبر نگاهی به اصحاب کرد و همه را از نظر گذراند، اما علی را ندید، سؤال کرد علی کجاست؟ گفتند: او مبتلی به چشم درد است و مشغول استراحت می‌باشد. فرمود: «علی را حاضر کنید!» علی به خدمت پیامبر آمد، حضرت مقداری از آب دهانش را به چشم علی مالید، چشم علی به برکت آب دهان پیامبر و به اذن خدا خوب شد و سپس پرچم را به او داد و علی علیه السلام طی ماجرای جالبی قلعه خیبر را فتح کرد! آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۷ ج- در داستان مباحله، پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام به استقبال مسیحیان نجران رفت و آماده مباحله شد. سعد پس از بیان مطالب فوق به معاویه گفت: معاویه! آیا با این فضائلی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد علی شنیده‌ام می‌توانم او را لعن کنم؟! معاویه «لعن الله علیه» ساکت شد و از گفته خود پشیمان گشت. «۱»

«ابنائنا»، «نساننا» و «انفسنا» کیانند؟

«ابنائنا»، «نساننا» و «انفسنا» کیانند؟ در این که منظور از «نساننا» تنها دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، ظاهراً هیچ اختلافی بین ما و برادران سنی وجود ندارد، همانگونه که علماء شیعه و اهل سنت بالاتفاق «ابنائنا» را به حسن و حسین علیهما السلام تفسیر کرده‌اند و در این نکته که امام حسن و امام حسین علیهما السلام، مشمول ابنائنا هستند اختلاف نظری ندارند. بنابراین محور اصلی و مرکزی بحث پیرامون تفسیر «انفسنا» می‌باشد، بدین جهت لازم است بحث بیشتری پیرامون این جمله داشته باشیم. مرحوم قاضی نور الله شوشتری، در کتاب ارزشمندش، احقاق الحق، می‌فرماید: اجمع المفسرون علی ان «ابنائنا» اشاره الی الحسن و الحسین علیهما السلام و «نساننا» اشاره الی فاطمه علیها السلام و «انفسنا» اشاره الی علی علیه السلام مفسران قرآن مجید (از شیعه و اهل سنت) اجماع و اتفاق نظر دارند که منظور از «ابنائنا» حسن و حسین علیهما السلام، و مراد از «نساننا» فاطمه زهرا علیها السلام و منظور از «انفسنا» علی علیه السلام می‌باشد. آیه الله العظمی مرعشی - رحمه الله علیه - در پاورقی این کتاب از حدود شصت کتاب (از کتب اهل سنت) مطلب فوق را نقل می‌کند. «۲» معنای این سخن آن است که مطلب بقدری واضح و روشن است که در تمام کتب اهل سنت منعکس شده است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۸ ولی متأسفانه علی‌رغم این همه روایات، افراد کمی از مفسران اهل سنت، که گرفتار تعصب بیجا و تفسیر به رأی شده‌اند، در تفسیر آیه شریفه مطالب حیرت‌آوری گفته‌اند؛ به دو نمونه آن توجه کنید: ۱- آلوسی در روح المعانی پس از اعتراف به این که به غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کس دیگری در داستان مباحله همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است و با تأکید بر این که هیچ انسان مؤمنی نباید در این مسأله شک کند، به بیان استدلال علماء شیعه می‌پردازد و مدعی می‌شود که منظور از «انفسنا» خود پیامبر است و «علی» جزء «ابنائنا» است؛ زیرا در ادبیات عرب به داماد هم پسر گفته می‌شود! «۱» پاسخ این سخن بسیار روشن است؛ زیرا طبق این آیه شریفه پیامبر از «ابنائنا» و «انفسنا» و «نساننا» دعوت کرده است. اگر منظور از «انفسنا» خود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، آیا دعوت از خویشان معنی دارد؟ با توجه به این که قرآن مجید فصیح‌ترین سخنان است، قطعاً چنین مطلب غیر فصیحی نمی‌گوید و به پیامبر دستور نمی‌دهد که از خویشان دعوت کند. پس قطعاً منظور از «انفسنا» خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. علاوه بر این، ما در ادبیات عرب ندیده‌ایم که به داماد، پسر خطاب شود و چنین استعمالی بسیار نامأنوس و مجازی می‌باشد. از چنین اظهار نظرهایی زیاد تعجب نکنید؛ این، نتیجه تعصب‌های بیجاست؛ این گونه تعصبات بیجا می‌رسد که بعضی از اشخاص حاضر هستند برای حفظ عقائد نادرست خود، حتی مطالبی را بر قرآن تحمیل کنند! ۲- عجیب‌تر از سخن آلوسی، نظریه محمد عبده در المنار است. وی در کتاب

المنار، هنگامی که به تفسیر آیه مباحله می‌رسد، می‌نویسد: الزوایات متفقۀ علی أن النبی صلی الله علیه و آله اختار للمباحله علیاً و فاطمه و ولدیهما و یحملون کلمۀ نساننا علی فاطمه و کلمۀ انفسنا علی علی فقط و مصادر هذه الزوایات الشیعۀ و مقصدهم منها معروف «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۰۹ احادیث و روایات اتفاق دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباحله علی و فاطمه و دو پسر آنان را انتخاب کرد. و کلمه «نساننا» در آیه شریفه بر فاطمه و کلمه «انفسنا» بر «علی» حمل شده است؛ البتۀ مستند این روایات و منبع آن، شیعیان است و هدف آنها از این گونه روایات روشن است! واقعاً این سخن از محمد عبده عجیب است و صدر و ذیل آن متناقض می‌باشد زیرا در ابتدای سخن ادعای اتفاق و اجماع روایات می‌کند و در ذیل آن، همه آنها را به شیعه نسبت می‌دهد! علاوه بر این که (همانگونه که گذشت) سخن ذیل صحیح نیست، چون بیشتر روایات مذکور- بر خلاف ادعای ایشان- از اهل سنت نقل شده است. در مقابل این سخنان بی‌اساس جز تأسف و افسوس چیزی نمی‌توان گفت. به هر حال، آیه مباحله، با توضیحاتی که گذشت، از آیات محکم و صریحی است که دلالت روشنی بر ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام دارد. سؤال: درست است که آیه مباحله فضیلت و افتخاری برای امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام، محسوب می‌شود؛ ولی چه ارتباطی با مسأله ولایت و رهبری آن حضرت دارد، که شما در اینجا به عنوان یکی از آیات مربوط به ولایت مورد بحث قرار داده‌اید؟ پاسخ: همانگونه که گذشت منظور از «انفسنا» در آیه مباحله، شخص حضرت علی علیه السلام است. این که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را جان خود خوانده، و او را «نفس» خویش خطاب کرده، آیا معنای حقیقی مراد است، یا تنزیل مقامی منظور است؟ بدون شک معنای حقیقی منظور نیست؛ یعنی «علی» پیامبر نیست! بلکه منظور این است که علی علیه السلام در فضائل و کمالات و مقامات همچون پیامبر صلی الله علیه و آله است، در شجاعت و رشادت و شهامت و تقوا و ایثار و خلاصه تمام کمالات و مقامات مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. نتیجه این که علی علیه السلام در مقامات و کمالات نازل منزله پیامبر صلی الله علیه و آله و تالی تلو اوست. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۰ با توجه به این مطلب اگر قرار باشد پس از پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه و جانشینی برای آن حضرت از سوی خداوند انتصاب شود، یا امت اسلامی کسی را برای این منظور انتخاب کنند، آیا نباید شخصی را انتخاب کنند که هم‌تراز پیامبر، یا در مرحله بعد از آن حضرت باشد؟ آیا نباید شخصی منتخب مردم یا منصوب الهی باشد که در فضائل و کمالات، مخصوصاً تقوا و عصمت، همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد؟ و اگر با وجود چنین شخصی، اشخاص دیگری انتخاب شوند، آیا عقل چنین کاری را قبیح و زشت نمی‌شمرد؟ بنابراین، از انطباق جمله «انفسنا» به شخص «علی بن ابی طالب علیه السلام» می‌توان پلی به سوی ولایت و امامت زد و بدین وسیله ولایت را ثابت کرد. پروردگارا! ما را قردردان نعمت بی‌بدیل و بزرگ ولایت اهل بیت علیهم السلام، قرار ده و لطف و عنایت آن بزرگواران را در دنیا، و شفاعتشان را در عقبی، شامل حالمان بگردان. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۱ آیات فضائل اهل بیت علیهم السلام

۴ آیات سوره دهر

اشاره

۴ آیات سوره دهر انّ الأبرارَ یشرّبونَ من کأَسِ کَانَ مِزَاجُهَا کَافُوراً* عَینَا یَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ یُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً* یُوفُونَ بِالْإِذْرِ وَ یَخَافُونَ یَوْمًا کَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً* وَ یُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مَشِکِینًا وَ یتیمًا وَ اسیراً* اِنَّمَا نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُریدُ مِنْکُمْ جَزَاءً وَ لَا شُکُوراً* اِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا یَوْمًا عَبُوسًا قَمْطِیراً «سوره انسان، آیات ۵ تا ۱۰» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۳ آیات سوره دهر انّ الأبرارَ یشرّبونَ من کأَسِ کَانَ مِزَاجُهَا کَافُوراً* عَینَا یَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ یُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً* یُوفُونَ بِالْإِذْرِ وَ یَخَافُونَ یَوْمًا کَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً* وَ یُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مَشِکِینًا وَ یتیمًا وَ اسیراً* اِنَّمَا نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُریدُ مِنْکُمْ جَزَاءً وَ لَا شُکُوراً* اِنَّا نَخَافُ مِنْ

رَبَّنَا يُومَأً عَجُوساً قَمَطَرِيّاً به يقين ابرار (و نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه‌ای که بندگان خاصّ خدا از آن می نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند. آن‌ها به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می ترسند، و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می دهند. (و می گویند): ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم. ما از پروردگاران خائفیم، در آن روزی که عبوس و سخت است! «سوره دهر (انسان)، آیات ۵ تا ۱۰»

دورنمای بحث

دورنمای بحث یکی از فضایل مهمّ و عبرت آموز حضرت علی علیه السلام، بلکه از فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، در آیات سوره انسان مطرح شده است. هیجده آیه از سی و یک آیه این سوره، پیرامون این فضیلت بی نظیر سخن می گوید. بخشی از آیات هیجده گانه فوق، پیرامون اصل ماجرا سخن می گوید و چهارده آیه دیگر در مورد آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۴ جزاء و پاداش عمل بزرگ آن خانواده گرانقدر بحث می کند. شرح این مطالب در مباحث آینده خواهد آمد.

شان نزول

شان نزول کتاب‌های فراوانی شان نزول آیات مورد بحث را مطرح کرده‌اند. مرحوم علامه امینی در الغدير شأن نزولی را که خواهیم آورد از ۳۴ کتاب از کتب اهل سنت «۱»، و مرحوم قاضی نور الله شوشتری از ۳۶ کتاب از کتاب‌های آنان این مطلب را نقل کرده است. «۲» بنابراین شأن نزولی که می آید در سرحدّ تواتر است. خلاصه شأن نزولی که مورد اتفاق تمام منابع فوق است به شرح زیر است: امام حسن و امام حسین علیهما السلام در سنّ طفولیت بیمار شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عیادت فرزندان بیمارشان به خانه علی و فاطمه علیهما السلام آمد، آن حضرت هنگامی که بیماری نوه‌های عزیزش را مشاهده کرد، خطاب به علی علیه السلام فرمود: «نذری کنید، تا خداوند بیمارانتان را شفا دهد!» علی علیه السلام بلافاصله عرض کرد: «خداوندا! اگر فرزندانم شفا یابند، سه روز روزه می گیرم.» فاطمه علیها السلام نیز به همین شکل نذر کرد؛ حتّی امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۵ - علی رغم این که سنّ آن‌ها کم بود- به تبعیت از پدر و مادر به همان شکل نذر نمودند. فضّه (خادمه) که در آنجا حاضر بود نیز- احتمالاً- به همان شکل نذر کرد. طولی نکشید که کسالت آن دو ریحانه پیامبر برطرف شد و بنا شد که اهل البیت علیهم السلام نذرشان را ادا کنند. روز اوّل روزه گرفتند؛ علی علیه السلام برای افطار این سه روز مقداری جو تهیّه کرد، آن را آرد کردند و به سه قسمت تقسیم کردند، قسمتی از آن را جهت تهیّه نان برای افطار روز اوّل خمیر کردند و به تعداد افراد روزه‌دار، نان جو تهیّه نمودند. به هنگام افطار صدایی از پشت درب حیاط منزل شنیده شد، اهل خانه به بیرون از خانه آمدند، شخصی را ملاحظه کردند که اینگونه آن‌ها را خطاب کرد: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ» سپس عرض کرد: «من شخص محتاج، نیازمند و مسکینی هستم، به من کمک کنید.» حضرت علی علیه السلام نانی که سهم خودش بود را به آن فقیر داد، فاطمه علیها السلام نیز چنین کرد؛ بقیه اعضای خانواده هم سهمیه خویش را به آن مسکین دادند و آن شب با آب افطار کردند. «۱» روز بعد هم روزه گرفتند و با ۱۳ دیگر از آرد جو نان تهیّه کردند؛ آماده خوردن افطاری بودند، باز صدای شخصی را از خارج منزل شنیدند، که می گوید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ»، به خارج منزل رفتند. از او پرسیدند: تو کیستی و چه حاجتی داری؟ گفت: «یتیمی از یتیمان این شهر هستم، گرسنه‌ام سیرم کنید»، باز علی علیه السلام سهم خویش را به آن یتیم داد و بقیه نیز همین کار را در کمال اخلاص و جهت رضای آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۶ خدا انجام دادند؛ و همچون شب اوّل با آب افطار کردند! روز سوم را نیز طبق نذری که داشتند روزه گرفتند و همان داستان روز اوّل و دوم تکرار شد و این بار شخص اسیری «۱» تقاضای کمک کرد،

حضرت علی علیه السلام و تمام اعضای خانواده، افطاری خویش را به آن شخص اسیر دادند؛ و سومین شب را هم با آب افطار کردند و بدین ترتیب به نذر خویش وفا نمودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز بعد امام حسن و امام حسین علیهما السلام را، در حالی که رنجور و ضعیف شده بودند و از شدت ضعف به خود می‌لرزیدند مشاهده کرد و از این وضع ناراحت شد و از سوی دیگر چشم‌های گودرفته فاطمه علیها السلام بر ناراحتی و حزن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افزود، از علی علیه السلام پرسید: یا علی! چرا بچه‌ها این قدر ضعیف و رنجور شده‌اند؟ چرا رنگ دخترم فاطمه پریده است؟ حضرت علی علیه السلام جریان را برای آن حضرت بازگو کرد، در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیات سوره انسان را آورد.

شرح و تفسیر

ویژگیهای پنج‌گانه اهل البیت علیهم السلام

اشاره

ویژگیهای پنج‌گانه اهل البیت علیهم السلام چهار آیه از آیات هیجده‌گانه در مورد اصل کار این خاندان بزرگوار بحث می‌کند، و چهارده آیه دیگر به بیان اجر و پاداش این ایثار به یادماندنی و بی‌نظیر می‌پردازد. ابتدا به شرح و تفسیر چهار آیه اول توجه کنید؛ در این آیات، پنج ویژگی بارز اهل البیت علیهم السلام مطرح شده است: آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۷.

۱. وفای به عهد و پیمان

۱. وفای به عهد و پیمان «يُوفُونَ بِالَّذِي» - اولین کار با ارزش این خاندان، که باید سرمشق همه شیعیان باشد، این است که به نذر خویش عمل کردند. اما بعضی از شیعیان به هنگام زحمت و رنج و بلا و مصیبت و بیماری و کسالت نذر می‌کنند، ولی هنگامی که مشکلاتشان برطرف می‌شود و زمان عمل به نذر فرامی‌رسد، به بهانه‌های مختلف از عمل کردن به نذر شانه خالی می‌کنند؛ گاه در اجرای صحیح صیغه نذر شک می‌کنند! گاه در اصل خواندن صیغه نذر تردید می‌نمایند! و خلاصه، به هر بهانه‌ای از عمل به نذر خودداری می‌کنند. مانند آن شخصی که در یک موقعیت خطرناکی گرفتار شده بود، به گونه‌ای که احتمال زنده ماندنش بسیار کم بود. در آن حال خطر، نذر سنگینی کرد و اتفاقاً نجات یافت، وقتی که از خطر جست خطاب به امامزاده‌ای که برای او نذر کرده بود گفت: ای امامزاده! من در آن لحظات خطرناک از ترس جانم چنین نذر سنگینی کردم، شما چرا باور کردید و مرا نجات دادید؟! آری، بعضی از ما مسلمانان مصداق این آیه شریفه هستیم: فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ «۱» هنگامی که سوار کشتی می‌شوند (و امواج خطر از هر طرف آن‌ها را تهدید به مرگ می‌کند) خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خداوند آنان را به خشکی می‌رساند و نجات می‌دهد، باز مشرک می‌شوند! اما اهل البیت علیهم السلام اینگونه نبودند و نه تنها به نذرهای خویش، بلکه به تمام تعهداتشان عمل می‌کردند؛ چرا که یکی از نشانه‌های ایمان «۲» و علامت‌های مسلمان حقیقی، وفای به عهد و نذر و تعهدات است؛ هر چند به زیان انسان باشد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۸.

۲. ترس از قیامت

۲. ترس از قیامت «وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»- دومین ویژگی بارز اهل البیت علیهم السلام، که خداوند متعال در این حادثه به آن اشاره کرده، این است که: «آن‌ها از معاد و روز قیامت می‌ترسند.» البته نه به خاطر این که در آن روز ظلمی به کسی می‌شود، بلکه از دادگاه عدل الهی می‌ترسند؛ زیرا تمام اعمال انسان، از ریز و درشت، در این دادگاه مورد بازخواست قرار می‌گیرد. دادگاهی که دو آیه شریفه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ*» و «مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» ملاک آن است، واقعاً ترس دارد؛ زیرا در این دادگاه مو را از ماست می‌کشند، هر چند به اندازه سر سوزنی به کسی ظلم نمی‌شود. آری، دادگاه عدل الهی در روز قیامت گسترده و فراگیر است و شامل مرد و زن، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، فقیر و غنی، عالم و جاهل و خلاصه، همه انسان‌ها می‌شود. ایمان و اعتقاد به چنین دادگاهی انسان را در خوف و ترس قرار می‌دهد.

۳. رسیدگی به نیازمندان

۳. رسیدگی به نیازمندان «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»- ویژگی سوم اهل البیت علیهم السلام در این آیات شریفه، که محور اصلی این بحث است، رسیدگی به نیازمندان جامعه می‌باشد. این خاندان بزرگوار حتی آنچه را خود به آن نیاز دارند در اختیار فقرا و نیازمندان قرار می‌دهند. به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» کمک می‌کنند. در این آیه شریفه بر روی سه گروه نیازمند اجتماعی انگشت گذاشته شده است. الف- «مسکین»؛ این کلمه از ماده «سکون» است، یعنی فقر و تنگدستی به گونه‌ای مسکین را تحت فشار قرار داده، که زمین گیر شده و به زمین چسبیده است! مسلمانان و مؤمنان باید دست محرومان، فقراء و نیازمندان که قادر بر تهیه نیازهای اولیه خویش نیستند را بگیرند و از امکانات و نعمت‌هایی که خداوند در اختیار آن‌ها نهاده، نیازمندان را بهره‌مند سازند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۱۹ ب- «یتیم»؛ یتیم کسی است که سرپرست خویش را از دست داده است. یتیم هر چند ممکن است از نظر مادی نیازمند نباشد، ولی از نظر روحی نیازمند عاطفه و محبت می‌باشد. در یکی از زلزله‌های ویرانگر اخیر، که تلفات سنگینی داشت، از یک خانواده پرجمعیت ۵۰ نفری، یک نفر زنده مانده بود! این شخص پدر، مادر، خواهران، برادران، عموها، عمه‌ها، خاله‌ها، دایی‌ها و خلاصه تمام کسانی را از دست داده بود، چنین شخصی سخت نیازمند عاطفه و محبت است و گرنه همین درد او را از پای درمی‌آورد. ج- «اسیر»؛ اسیر معنای روشن و واضحی دارد و به کسی گفته می‌شود که از خانه، کاشانه، خانواده، شهر و دیار خود دور افتاده و در شهری دیگر غریب و تنها و بی‌چیز مانده است. اسیر امکان دارد در وطن خود فرد ثروتمند و متمکن و پولداری باشد، ولی پس از اسارت همانند سایر نیازمندان، مستحق کمک و محبت است. خلاصه این که، انسان مؤمن و مسلمان باید در حد امکانات و توانایی‌اش به تمام اقشار آسیب‌پذیر جامعه کمک کند. امروزه بعضی از گروه‌های اجتماعی سه‌گانه فوق، که مورد لطف خاندان اهل البیت علیهم السلام قرار گرفته بودند، وجود ندارد؛ ولی گروه‌های نیازمند دیگری هستند که شدیداً محتاج کمک هستند؛ سرطانی‌ها؛ جذامی‌ها؛ و دیگر بیماران صعب‌العلاج؛ زندانی‌ها؛ دختران بی‌جهیزیه‌ای که به خاطر نداشتن جهیزیه امکان ازدواجشان فراهم نیست و دیگر گروه‌های نیازمند، باید مورد لطف و عنایت قرار گیرند. خدایا! خاندان علی علیه السلام چگونه ایثارگری می‌کردند! آیا ما هم اینگونه هستیم؟ آیا می‌دانیم همسایگان ما در چه وضعی به سر می‌برند؟ آیا خبر داریم همسایگان ما چگونه افطار و سحر خود را می‌گذرانند؟ آیا از وضع اقوام و بستگان و آشنایان اطلاعی داریم؟ اگر پاسخ این سؤالات- خدای ناکرده- منفی باشد، آیا می‌توانیم ادعا کنیم که شیعه هستیم؟ آیات ولایت در قرآن،

۴. اخلاص

۵. خوف از خداوند!

۵. خوف از خداوند! «أَنَا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَجُوبًا قَمَطَرِيًّا» - پنجمین ویژگی آنان خوف از خداست، شاید پرسید: در ویژگی دوم خوف از معاد و قیامت مطرح بود و اینجا از خوف خداوند سخن به میان آمده است، آیا این دو با هم متفاوت است؟ پاسخ: لازم نیست خوف از خدا به خاطر ترس از جهنم و قیامت و عذاب‌های هولناک و دردآور آن باشد، بلکه ممکن است خوف از عظمت خدا باشد. وقتی انسان مؤمن به عظمت خداوند فکر می‌کند، ترس سراسر وجودش را فرامی‌گیرد و بدنش به لرزه درمی‌آید، همان‌گونه که وقتی به ملاقات شخصیت مهمی می‌رود و می‌خواهد مطلبی را به او بگوید، ممکن است عظمت آن شخصیت، او را آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۱ بگیرد و قادر به سخن گفتن نباشد؛ هر چند آن شخصیت، انسانی بسیار مهربان و خوش اخلاق و خوش برخورد باشد. بنابراین، ویژگی پنجم چیزی غیر از ویژگی دوم است و خوف از خدا به معنای خوف از عظمت و بزرگی خداوند مهربان است

آیات پاداش

اشاره

آیات پاداش همان‌گونه که گذشت چهارده آیه از آیات هیجده‌گانه سوره دهر، که مربوط به داستان ایثار و اطعام خاندان علی علیه السلام است، از پاداش‌های فراوان این ایثار بی‌نظیر سخن می‌گوید؛ به یقین در هیچ کجای قرآن مجید و برای هیچ عملی، این قدر پاداش مطرح نشده است؛ به یک معنی ۱۵ پاداش پشت سر هم بیان شده است و اگر ریزه کاری‌ها را در نظر بگیریم می‌توانیم پاداش‌های ذکر شده در این آیات چهارده‌گانه را به ۲۰ پاداش برسانیم! این پاداش‌ها را در ضمن ۱۲ شماره ذکر می‌کنیم؛ اما قبل از بیان و شرح این پاداش‌ها، تقدیم مقدمه‌ای لازم و ضروری است:

مقایسه پاداش‌های دنیا و آخرت!

مقایسه پاداش‌های دنیا و آخرت! بدون شک پاداش‌های آخرت متفاوت از پاداش‌های دنیاست؛ زیرا هر چند برای شرح و توضیح آن پاداش‌ها، از قالب‌ها و الفاظ دنیوی استفاده شده است، ولی مفهوم و محتوای آن ماهیت اخروی دارد. بنابراین، آنچه از نعمت‌های اخروی می‌شنویم و تصوّر می‌کنیم، تنها شبیحی از واقعیات جهان آخرت است و نباید انتظار داشته باشیم که بتوانیم در این دنیا حقیقت نعمت‌های آن جهان را درک کنیم. همان‌گونه که جنین در شکم مادر، هر چند أبو علی سینا باشد، نمی‌تواند حقایق دنیا را درک و تصوّر کند؛ هر چند مادرش بتواند به احسن وجه برایش بیان کند؛ تنها ممکن است شبیحی از حقایق دنیا را تصوّر کند. به همین جهت، در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم: آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۲ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: اغِدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ «۱» خداوند می‌فرماید: برای بندگان صالحم پاداش‌هایی فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده، و به فکر هیچ بشری خطور نکرده است. بنابراین، ممکن است لفظی در این جهان برای ما معنایی داشته باشد، ولی همان لفظ در مورد نعمت‌های بهشتی معنایی متفاوت و گاه متضاد

داشته باشد. در بحث‌های آینده توضیحات بیشتری در این زمینه خواهد آمد. با توجه به این مقدمه به شرح نعمت‌های دوازده گانه می‌پردازیم:

نعمت‌های دوازده گانه بهشتی!

نعمت‌های دوازده گانه بهشتی! ۱. آرامش - «فَوْقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكِ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» - اولین نعمتی که نصیب آنان می‌شود، نعمت آرامش است. خداوند مشکلات قیامت را از آن‌ها برطرف می‌نماید و آن‌ها را غرق در خوش حالی و سرور می‌کند. این که نعمت آرامش را به عنوان اولین نعمت مطرح می‌کند، معلوم می‌شود آرامش نعمت گرانسنگی است و حقیقتاً هم چنین است. آرامش در دنیا و آخرت از بزرگترین و مهمترین نعمت‌هاست. کسانی هستند که در دنیا از انواع امکانات برخوردار هستند، ولی آرامش ندارند؛ تمام امکانات و نعمت‌ها، برای چنین انسان‌هایی وسیله عذاب و زجر و شکنجه می‌شود. و لهذا بسیاری از ثروتمندان دست به خودکشی می‌زنند. می‌گویند که در یکی از شهرهای آمریکا جنگلی وجود دارد به نام جنگل خودکشی! که بیشترین مشتری آن جنگل، انسان‌های ثروتمندی هستند که در دنیا به غیر از آرامش همه چیز دارند! در مقابل انسان‌هایی را می‌بینیم که با کمترین امکانات و داشتن حد اقل نیازهای ضروری و اولیه زندگی، آسوده‌ترین و راحت‌ترین زندگی را دارند، چون در آرامش هستند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۳ اگر پیرسید این نعمت با ارزش و بزرگ را چگونه می‌توان به دست آورد؟ می‌گوییم: خداوند در آیه ۸۲ سوره انعام، نعمت امتیت و آرامش را در دسترس افراد با ایمان می‌داند: الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (آری)، آن‌ها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی و آرامش تنها از آن‌هاست، و آن‌ها هدایت یافتگانند. و در آیه ۲۸ سوره رعد یاد خداوند و غافل نشدن از آن، منبع دائمی فیض و برکت و آسایش، و مایه آرامش و امتیت بیان شده است. ۲. باغ‌های بهشتی - «وَجَزَاؤُهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةٌ وَحَرِيرًا» - یکی دیگر از پاداش‌های ابرار، باغ‌هایی از بهشت است، که همه چیز آن با باغ‌های دنیا متفاوت می‌باشد. باغ‌هایی که همواره آب از زیر درختانش جاری است؛ باغ‌هایی که خزانی ندارد و در تمام فصول میوه دارد؛ درختانی که لازم نیست بهشتیان متحمل زحمت چیدن میوه‌های آن شوند، بلکه هر زمان که اراده کنند شاخه‌های درختان میوه نزد آنان حاضر می‌شود. ۳. آرامش و آسایش - «مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ» - «ارائک» جمع «اریکه» در اصل تختی است که در حجله برای عروس می‌گذارند؛ سپس به تمام تخت‌های زیبا اطلاق شده است. بهشتیان در باغ‌های بهشتی بر تخت‌های زیبایی تکیه می‌زنند و از نعمت‌های بهشتی استفاده می‌نمایند. تعبیر به «متکین» تعبیر ظریف و زیبایی است، زیرا انسان وقتی در آرامش باشد و خیالی آسوده داشته باشد، راحت تکیه می‌زند، ولی اگر مضطرب و نگران باشد نمی‌تواند راحت بنشیند و تکیه بزند، بلکه مرتب این پا و آن پا می‌شود. ۴. فضایی معتدل و هوایی لذت‌بخش - «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا» - هوای بهشت بسیار معتدل است؛ در آنجا نه از آفتاب داغ خبری است، تا نیاز به وسایل خنک‌کننده باشد، و نه سرمای شدیدی است، تا نیاز به وسایل گرم‌کننده آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۴ باشد؛ بلکه همواره هوای بهاری، و همراه با نسیم روح‌نواز فصل بهار می‌باشد. بدون شک در چنین هوای معتدلی، تکیه زدن بر متکاها، بر روی تخت‌های زیبای بهشتی، در زیر درختان پر از میوه، لذتی وصف ناشدنی دارد. سؤال: در این آیات وجود خورشید و آفتاب در بهشت نفی شده است، ولی در آیات بعد، از سایه درختان بهشتی سخن به میان آمده است. اگر آفتابی در بهشت وجود ندارد، چگونه سایه درختان مورد بحث قرار گرفته است، آیا این آیات با هم تناقض ندارند؟ پاسخ: اولاً: قرآن نمی‌گوید: «در بهشت آفتاب وجود ندارد» بلکه می‌فرماید آفتاب قابل رؤیت نیست، یعنی درختان بهشتی آن قدر متراکم و انبوه هستند که بهشتیان از لابه‌لای این درختان آفتاب را نمی‌بینند. ثانیاً: منظور از این که می‌فرماید: «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا» این است که آفتاب داغ و آزاردهنده‌ای وجود ندارد، اما وجود آفتاب معتدل را

نفی نمی‌کند. بنابراین، تناقضی در آیات فوق به چشم نمی‌خورد. ۵. سایه‌ها و میوه‌ها- «وَ دَائِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا»- سایه‌های درختان بهشتی بر بهشتیان فروافتاده و چیدن میوه‌هایش بسیار آسان است؛ به گونه‌ای که- همان طور که گذشت- بهشتیان متحمل هیچ زحمتی برای چیدن میوه نمی‌شوند. ۶. خدمتکاران جوان آماده به خدمت- «وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ»- هر گاه بهشتیان چیزی لازم داشته باشند، خدمتکاران جوان بسیار زیبایی در خدمت آن‌ها هستند که همچون مروری‌های پراکنده‌اند. نیازی نیست این خدمتکارها را صدا کنند؛ زیرا همواره در خدمت‌گزاری حاضرند. ۷. لباس‌های فوق‌العاده زیبا- «عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ اَسْتَبْرَقٌ»- انواع لباس‌های زیبا برای بهشتیان آماده است؛ هم ابریشم نازک و هم ابریشم ضخیم. حتی لباس‌هایی که در دنیا بر مردان حرام بوده، استفاده از آن لباس‌ها در آخرت مجاز است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۵، ۸. زینت آلات «۱»- «وَ حُلُوهَا اسْوَرٌ مِّنْ فِضَّةٍ»- استفاده از هر نوع زینتی برای آن‌ها جایز است؛ بدین جهت دست‌های بهشتیان با دستبندهایی از نقره تزئین شده است. ۹. وسایل پذیرایی در حدّ اعلیٰ- «وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَ اَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا»- نوع ظرفی که انسان غذا را در آن میل می‌کند بسیار مهم است. اگر بهترین غذا را در ظرفی آلوده و نامناسب بریزند، اشتهای انسان از بین می‌رود؛ ولی بالعکس، اگر غذای معمولی را در ظرفی زیبا و تمیز و مناسب بریزند، اشتهای آدمی دوچندان می‌شود. بدین جهت انواع ظرف‌های ریز و درشت و زیبا و زینتی، که جنس آن از نقره است، در اختیار بهشتیان قرار می‌گیرد. البته نقره آن جهان غیر از نقره دنیا است. آن ظروف نقره همچون بلور شفاف است! ۱۰. انواع نعمت‌ها- «وَ اِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا»- هنگامی که وارد بهشت می‌شوند و به نعمت‌هایی که در اختیار آنان نهاده نشده می‌نگرند، مشاهده می‌کنند انواع نعمت‌ها، که قابل توصیف نیست، در اختیار بهشتیان نهاده شده است. ۱۱. مالکیت بزرگ- «وَ مَلِكًا كَبِيرًا»- بهشتیان از نظر خدمه و امکانات و جایگاه، بقدری امکانات دارند که گویا هر یک از آن‌ها برای خود کشوری مستقل و حکومتی جداگانه دارد. ۱۲. انواع شراب‌های بهشتی- یکی از نعمت‌هایی که خداوند بطور مکرر در قرآن به بهشتیان وعد داده، انواع شراب‌های بهشتی است. شراب‌هایی که نه تنها عقل و هوش انسان را نمی‌رباید. بلکه شور و نشاط و آرامش می‌آورد. در آیات سوره دهر از سه نوع شراب سخن به میان است: آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۶ الف- شراب کافور- «انَّ الْاَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»- ابرار و نیکان در بهشت از شرابی می‌نوشند که با عطر خوش کافور آمیخته شده است. کافور در زبان فارسی به همان ماده ضد عفونی کننده‌ای گفته می‌شود که یکی از غسل‌های میت را با آبی که با آن مخلوط شده انجام می‌دهند، تا جسد میت ضد عفونی گردد، ولی در لغت عرب معنای وسیع‌تری دارد و به هر چیز معطر و خوش بویی اطلاق می‌گردد؛ بنابراین، منظور از شراب کافور، شرابی است که عطر مخصوصی دارد، به حدی که وقتی بهشتیان از آن می‌نوشند از عطرش هم لذت می‌برند. ب- شراب زنجبیل- «وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا»- زنجبیل در لغت عرب، هم بر معنای معروفش استعمال می‌شود و هم به معنای عطر خاصی می‌باشد، ولی در اینجا به معنای دوم است. بهشتیان از شرابی که آمیخته با عطر زنجبیل است، نوشانیده می‌شوند. ج- شراب طهور- «وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»- سومین شرابی که بهشتیان از آن استفاده می‌کنند، شراب طهور است. خداوند خود این شراب را به بهشتیان می‌نوشاند. تعبیراتی که در مورد شراب‌های سه‌گانه آمده قابل دقت است؛ در مورد شراب کافور تعبیر به «یشربون» شده است؛ یعنی بهشتیان با دست خود این نوع شراب را می‌نوشند. و در مورد شراب زنجبیل تعبیر به «یسقون» شده است؛ یعنی خدمه بهشتی این شراب را به بهشتیان می‌نوشاند. و در مورد شراب طهور تعبیر به «سقاها ربهم» شده است؛ یعنی خداوند متعال، خود این شراب را به بهشتیان می‌نوشاند!

شراب طهور چیست؟

شراب طهور چیست؟ در روایتی می‌خوانیم که وقتی بهشتیان شراب طهور می‌نوشند: يُطَهَّرُهُمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ «۱» آیات

ولایت در قرآن، ص: ۲۲۷ همه چیز غیر از خدا از وجودشان پاک می‌شود و تمام هستی بهشتیان عشق و یاد خدا و قرب به آن حضرت می‌شود و ما سوی الله را فراموش می‌کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث دیگری آثار شراب طهور را چنین بیان می‌فرماید: **فَيُطَهَّرُ اللَّهُ بِهَا قُلُوبَهُمْ مِنَ الْحَسَدِ** (۱) خداوند بر اثر نوشیدن شراب طهور، حسد را از وجود آن‌ها ریشه کن می‌کند (آن‌ها دیگر با دیدن مقامات بهشتیانی که در درجات والایتر هستند حسادت نمی‌ورزند). حسد یکی از بلاهای زندگی بشر است. گناه انسان تمام نعمت‌ها را در اختیار دارد، ولی باز تحمیل دیدن دیگران را ندارد و نمی‌تواند ببیند دیگران هم امکاناتی دارند و آسوده زندگی می‌کنند. حسد بسان زندانی است که آزادی و آسایش و آرامش را از حسود سلب می‌کند. به هر حال، یکی از آثار شراب طهور برطرف کردن و ریشه کن نمودن این صفت زشت اخلاقی است. سؤال: نعمت‌های مختلفی در آیات مذکور بیان شده و حتی ریزه کاری‌ها و جزئیات بعضی از نعمت‌ها به صورت دقیق مطرح گشته است؛ اما یکی از نعمت‌های بهشتی، که هر زمان قرآن سخن از نعمت‌های بهشتی می‌گوید، آن نعمت قبل از همه نعمت‌ها به ذهن انسان خطور می‌کند، در آیات بالا ذکر نشده است! آری حدس شما درست است، در این آیات از «حور العین» سخنی به میان نیامده است. راستی علت این امر چیست؟ پاسخ: بعضی از مفسرین (۲) معتقدند که چون در آیات مذکور سخن از حضرت فاطمه زهراء علیها السلام مطرح شده، خداوند متعال به احترام آن حضرت، نامی از حور العین نبرده است و این خود دلیل دیگری است که شأن نزول این آیات، علی آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۸ و خانواده‌اش می‌باشد. وگرنه مطرح نشدن حور العین در بین نعمت‌های بهشتی، چه دلیل موجهی می‌تواند داشته باشد؟ خلاصه این که، نعمت‌های دوازده گانه‌ای که در ضمن آیات چهارده گانه سوره انسان آمده، مختص به «ابرار» و «نیکان» است. که در رأس این هرم، حضرت «علی» و «فاطمه» و «حسن» و «حسین» علیهم السلام هستند.

بها نه جویی‌ها! و پاسخ آن

اشاره

بها نه جویی‌ها! و پاسخ آن متأسفانه در ذیل آیات مربوط به فضایل اهل البیت علیهم السلام و آیات ولایت و امامت، بها نه جویی‌های فراوانی مطرح می‌شود که در سایر آیات قرآن یا مسائل اسلامی، ۱۰۰ آن هم ملاحظه نمی‌شود! البته فلسفه این بها نه جویی‌ها مشخص است؛ زیرا اگر بپذیرند مجموعه این آیات در مورد حضرت علی و سایر ائمه علیهم السلام است، باید قائل به امامت و خلافت بلافضل حضرت علی علیه السلام و اولادش شوند، چون همان طور که بارها گفته‌ایم - اگر امامت انتصابی باشد، خداوند هرگز با وجود افضل و اعلم و اشجع و خلاصه، بهترین فرد مسلمان، به سراغ دیگران نمی‌رود، زیرا مقتضی حکمتش چنین است. و اگر انتصابی هم باشد مردم عاقل باید بهترین فرد را انتخاب کنند، و با وجود بهترین، به سراغ دیگران نمی‌روند. و این نتیجه، با پیشداوری‌ها و هوای نفس عده‌ای سازگار نیست؛ بدین جهت سعی می‌کنند به شکلی آیات ولایت و فضایل را کم‌رنگ یا بی‌رنگ کنند، تا دچار عذاب وجدان نگردند. بدین خاطر بها نه جویی می‌کنند؛ به چند نمونه آن توجه کنید:

۱. سوره انسان مکی است!

۱. سوره انسان مکی است! سوره دهر در مدینه نازل نشده، بلکه مکی است. و می‌دانیم که امام حسن و امام حسین علیهما السلام در سال دوم و سوم هجرت در مدینه متولد شدند؛ بنابراین، در زمان نزول سوره دهر هنوز این دو بزرگوار متولد نشده بودند؛ پس شأن نزول فوق، متناسب با سوره دهر نیست؛ بر این اساس، بعضی گفته‌اند: شأن نزول آیات مذکور بدین شرح است: «غلام سیاهی خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شد و عرض کرد: دوست دارم در بهشت در کنار شما باشم! اما من سیاه و

شما سفید هستید و لهذا این آرزو عملی نیست؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: غصه نخور، در روز قیامت آن قدر سفید و نورانی می‌شوی که از سال‌ها راه قابل رؤیت خواهی بود. سپس آیات فوق در آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۲۹ شأن این غلام نازل شد! «۱» خلاصه این که، با توجه به مکی بودن سوره دهر «۲» شأن نزولی که ذکر کرده‌اید متناسب با این سوره نیست. پاسخ: اولاً: بسیاری از مفسران، محدثان و مورخان معتقدند که سوره دهر در مدینه نازل شده است و تعداد بسیار اندک و محدود و انگشت‌شماری بر خلاف این دانشمندان نظر داده و مکی بودن این سوره را پذیرفته‌اند. دانشمندانی که اعتقاد به مدنی بودن این سوره دارند و بر آن شهادت داده‌اند بر دو دسته هستند: گروهی صریحاً گفته‌اند که این سوره در مدینه نازل شده است، و گروه دیگر این مطلب را صریحاً نگفته‌اند، ولی شأن نزولی که در مورد علی علیه السلام و اعضای خانواده‌اش نقل کردیم را در ذیل آیات سوره انسان آورده‌اند. این بدان معناست که سوره دهر مدنی است. مرحوم قاضی نور الله شوشتری، در جلد سوم احقاق الحق، صفحه ۱۵۷ به بعد، نام این دانشمندان را ذکر کرده است، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱- «زمخشری»، که از مفسرین معروف اهل سنت و از مشاهیر آنان است، در کتاب معروفش «کشاف»، به مدنی بودن سوره انسان تصریح کرده است. «۳» ۲- «واحدی»، یکی دیگر از مشاهیر اهل سنت، در «اسباب النزول» همین نظر را انتخاب کرده است. «۴» ۳- «ابن جوزی»، از دیگر دانشمندان سنی مذهب، نیز اعتقاد به مدنی بودن سوره دهر دارد. «۵» ۴- «گنجی»، در «کفایه الطالب» نیز این نظریه را برگزیده است. «۶» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۰ ۵- «طبری»، در «ذخائر العقبی» نیز همین عقیده را دارد. «۱» ۶- آلوسی نیز معتقد است که این سوره مدنی است. «۲» ۷- «فخر رازی»، از پرآوازه‌ترین مفسرین جهان تسنن، نیز همین نظریه را اختیار کرده است. «۳» ۸- مفسر معروف «قرطبی» این عبارت را در تفسیر خویش آورده است: ذکر الثعلبی فی تفسیره: و قال اهل التفسیر انها نزلت فی علی و فاطمه و جاریه لهما اسمها فضة «۴» ثعلبی در تفسیرش گفته است: سوره دهر در مدینه نازل گشته و همه اهل تفسیر معتقدند این سوره در مورد علی و فاطمه و کنیز آن‌ها، فضه، نازل شده است. خلاصه این که، طبق گواهی دانشمندان اسلام، که به برخی از آن‌ها اشاره شد، سوره دهر بدون شک در مدینه نازل شده است. ثانیاً: از آیه شریفه «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا» استفاده می‌شود که این سوره مدنی است؛ زیرا در مکه اسیری وجود نداشت، بلکه بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان به مدینه و تشریح جهاد و شروع جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این مسأله در مدینه به وجود آمد. بنابراین، خود کلمه «اسیر» بهترین شاهد است که سوره دهر مدنی است. و امّا شأن نزولی که در مورد غلام سیاه گفته شد، هیچ تناسبی با آیات سوره دهر ندارد؛ زیرا در آن شأن نزول، هیچ سخنی از اطعام مسکین و یتیم و اسیر به میان آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۱ نیامده است؛ بنابراین، چنین شأن نزولی بر خلاف آیات سوره دهر است و آنچه بر خلاف قرآن است قابل اعتنا نمی‌باشد.

۲. چراغی که بر خانه واجب است، بر مسجد حرام است!

۲. چراغی که بر خانه واجب است، بر مسجد حرام است! سؤال: آیا سزاوار است علی علیه السلام غذای خود و خانواده‌اش، که واجب التّفقه او بوده‌اند، را به سائل بدهد؟ در حالی که خداوند متعال در آیه ۲۱۹ سوره بقره، در پاسخ این سؤال مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که: چه چیز انفاق کنیم؟ می‌فرماید: «قُلِ الْعَفْوَ؛ بگو از مازاد نیازمندی خود انفاق کنید.» اگر آیات سوره دهر مربوط به حضرت علی علیه السلام و خانواده‌اش باشد، چرا آن حضرت- بر خلاف آیه فوق- از آنچه که به آن نیازمند بود انفاق کرد؟ پاسخ: بسیار مایه تعجب است که شخصی، نام دانشمند بر خود نهاده باشد و چنین سخنانی بگوید! زیرا این بهانه‌جویی‌ها نشانه ناآگاهی و کم‌اطلاعی اوست! توضیح این که: «انفاق» چیزی است و «ایثار» چیز دیگر. متأسفانه کسی که این اشکال را مطرح کرده، تفاوت «انفاق» و «ایثار» را درک ننموده است! در آیه نهم سوره حشر در وصف انصار می‌خوانیم: «وَ يُؤْتُونَ عَلَى اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَتْ بِهِمْ حَصَاصَةٌ اَنْصَارًا» آن‌ها (مهاجرین) را بر خود مقدم می‌دارند؛ هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند. همت گروهی از

مؤمنان بقدری بالاست که به مقام «ایثار» رسیده‌اند و علی رغم نیاز شدید خویش انفاق می‌کنند. در شأن نزول آیه فوق چنین آمده است: «مرد نیازمندی خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد: گرسنه‌ام، فقیرم، نیازمندم، کمکم کنید! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یکی از اصحاب فرمودند: به منزل ما برو، اگر چیزی، که به درد این شخص بخورد، یافتی بیاور تا به او بدهیم. آن فرد به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و برگشت و چیزی نیافت! پیامبر خطاب به اصحابش فرمود: کدام یک از شما می‌تواند امشب این شخص را میهمان خود کند و به او غذا بدهد؟ یکی از اصحاب آمادگی خویش را برای این کار اعلام کرد و به همراه آن آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۲ شخص نیازمند به منزلش رفت. پس از ورود به منزل سری به آشپزخانه زد، جز غذایی که خانمش برای او و فرزندان‌ش تهیه کرده بود، چیزی نیافت! مرد گفت: همسر! بچه‌ها را قبل از خوردن شام بخوابان! سپس غذا را بیاور. همسرش بچه‌ها را گرسنه خوابانید و سپس سفره را پهن کرد، صاحب‌خانه پس از آماده شدن شام، چراغ را خاموش کرد. و به همراه میهمان نیازمند مشغول خوردن غذا شد. او دستش را به سوی غذا دراز می‌کرد و بدون این که غذایی بردارد به نزدیک دهانش می‌برد تا میهمان متوجه نشود او غذا نمی‌خورد و کاملاً سیر شود. بدینسان او و خانواده‌اش آن شب را گرسنه خوابیدند و غذای مورد نیاز خود را به آن فقیر ایثار کردند. روز بعد به خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسید، پیامبر همین که او را دید فرمود: دیشب با میهمانت چه کردی؟ آن مرد تمام داستان را برای حضرت تعریف کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به خاطر این ایثار تو دیشب آیه‌ای از قرآن بر من نازل شد. حضرت سپس آیه فوق را تلاوت کرد «۱». بنابراین کسی که چنین بهانه‌جویی‌هایی را مطرح می‌کند تمام آیات قرآن را مطالعه نکرده است و گرنه باید می‌دانست که ایثار مقامی است به مراتب بالاتر از انفاق، که همگان سعادت آن را ندارند، و از صفات ویژه مؤمنان واقعی است. علاوه بر این، حضرت علی علیه السلام در داستان سوره دهر فقط غذای خودش را به فقیر داد، نه غذای همه افراد خانواده؛ سپس حضرت فاطمه علیها السلام نیز با میل و اختیار غذایش را در اختیار نیازمند قرار داد، و امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز این کار را با میل و اختیار انجام دادند. و این نهایت ایثار است که در قرآن مجید ستوده شده و از ارزش‌های والاست. و اما در مورد آیه «قُلِ الْعَفْوَ» دو نظریه وجود دارد؛ نخست این که منظور از «عفو» وسایل مازاد بر احتیاج است «۲». ولی احتمال دوم این است که: «الْعَفْوَ هُوَ آيَاتِ وَلَايَةِ دَرِ الْقُرْآنِ، ص: ۲۳۳ الطَّيِّبُ مِنَ الْمَالِ؛ عَفْوٌ، گزیده و بهترین قسمت اموال است.» «۱» و از این نوع اموال باید به نیازمندان کمک کنیم، نه این که هر چه اضافه و غیر مورد نیاز باشد و مورد مصرف قرار نگیرد را به فقراء بدهیم، چون در این صورت به حقیقت بَرّ و نیکوکاری دست نخواهیم یافت، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» «۲»». بنابراین، آیه «قُلِ الْعَفْوَ» به احتمال قوی سفارش به پرداخت اموال بی‌مصرف و مازاد بر نیاز نمی‌کند، بلکه سفارش می‌کند که از بهترین‌ها انتخاب و به فقرا داده شود و این، همان ایثاری است که در آیات سوره دهر به آن اشاره شده است. با توجه به مطالب فوق، آیه «قُلِ الْعَفْوَ» نه تنها تضاد و منافاتی با شأن نزول آیات سوره دهر ندارد، بلکه هماهنگ با آن می‌باشد و آن را تأیید می‌کند.

۳. آیات سوره دهر عام است، یا خاص؟

۳. آیات سوره دهر عام است، یا خاص؟ سؤال: آیا آیات سوره دهر، که در وصف «ابرار» نازل شده و به پاداش‌های «نیکان» در جهان آخرت اشاره دارد، اختصاص به حضرت علی علیه السلام و همسر و فرزندان‌ش دارد، یا عام است و شامل تمام کسانی که اوصاف ابرار را داشته باشند می‌شود؟ اگر احتمال دوم صحیح است «۳»، پس چرا این آیات را منحصر به خاندان پیامبر کردید؟ پاسخ: اولاً: نشانه‌ها و قرائنی در این آیات شریفه دیده می‌شود که با وجود آن نمی‌توان این آیات را به همه ابرار تطبیق داد، بلکه طبق این نشانه‌ها باید آیات مذکور را به ابرار خاصی تطبیق دهیم؛ مثلاً از این آیات استفاده می‌شود که ابرار آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۴ مورد اشاره این آیات، نذری کرده بودند و در هنگام عمل به نذر، دست به ایثار بزرگی زده و به نیازمندان و یتیمان و

اسیران کمک کرده بودند؛ بنابراین، آیات فوق شامل آن دسته از ابرار که نذری نکرده بودند و نشانه‌های فوق در آن‌ها نیست، نمی‌شود. ثانیاً: بر فرض که آیات مذکور عام باشد و شامل تمام ابرار گردد، ولی بدون شک شامل شأن نزولش نیز می‌گردد! بلکه علی علیه السلام و فاطمه و فرزندانش علیهم السلام شاخص‌ترین و برترین مصادیق ابرار و نیکان هستند. خلاصه این که، آیات سوره دهر در هر حال از سرمایه‌های اهل بیت علیهم السلام و از فضایل ارزشمند این خاندان و از نشانه‌های امامت و خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام است.

پیام‌های آیه

اشاره

پیام‌های آیه ۱. اهمیت کمک به نیازمندان خمیر مایه اصلی آیات هیجده گانه، و آنچه موجب این پاداش‌های مهم دوازده گانه شد، مسأله کمک‌های انسانی به نیازمندان بود، و این نشانگر عنایت ویژه و اهمیت فوق العاده‌ای است که خداوند مهربان به این موضوع داده است. هر کس خواستار شمول عنایت پروردگار مهربان نسبت به خویش است، باید به کمک مستمندان و بیچارگان پردازد. و اگر از این مرحله بالاتر رود و از آنچه خود بدان نیازمند است ایثار کند، بدون شک عنایت ویژه خداوند شاملش می‌گردد. برای روشن تر شدن اهمیت ویژه کمک به نیازمندان، به دو روایت زیر توجه کنید: ۱- حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام چنین می‌فرماید: وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقِيَّةٌ كَتُودًا، الْمُحَدَّفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ، وَ الْمُبْطِيُّ عَلَيْهِمْ أَفْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَ أَنَّ مَهْبَطَكَ بِهَا لَا مَحَالَةَ أَمَا عَلِيٌّ جَنَّةٌ أَوْ عَلِيٌّ نَارٌ، فَارْتَدَّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نَزْوَلِكَ، وَ وَطِئَ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعِيدَ الْمَوْتِ مُشِيَّ تَعْتَبُ، وَ لَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصِرَفٌ «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۵ فرزندانم! گذشته‌های صعب العبور و خطرناکی در پیش رو داری، (که برای عبور از آن‌ها) سبکباران حالشان به مراتب بهتر از سنگین باران است، و کندروها حالشان بسیار بدتر از سرعت کنندگان می‌باشد. بدون شک سرانجام انسان به بهشت یا جهنم وارد می‌شود؛ بنابراین، پیش از آن که به آن جهان کوچ کنی، برای خود وسایلی آماده کن، و منزلی را پیش از ورود مهیا نما؛ زیرا پس از مرگ عذری پذیرفته نیست و راه بازگشتی به دنیا وجود ندارد. بهترین راه برای عبور از این‌گونه‌های سخت و مناسب‌ترین زاد و توشه برای لحظه‌های هولناک صحرای محشر، کمک به فقرا و احسان به نیازمندان است. این کار در حقیقت شبیه آن است که این زاد و توشه را در دنیا تحویل آن‌ها دهیم و آن‌ها با خود حمل کنند و در قیامت تحویل ما دهند. آیا از این معامله پرسودتر و بهتر وجود دارد؟ ۲- مرحوم محدث کلینی، از بزرگان علماء شیعه، حدیث زیر را به نقل از امام صادق علیه السلام در کافی آورده است: ثَلَاثٌ مَن آتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ؛ الْأَنْفَاقُ مِنْ أَقْتَارٍ، وَالْبِشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ، وَالْأَنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ «۱» سه کار است که هر کس یکی از آن‌ها را برای رضای خدا انجام دهد خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند: ۱. انفاق به هنگام تنگدستی و نیاز «۲». ۲. خوش‌رویی (نه فقط با مسلمانان، بلکه) با تمام مردم جهان (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) «۳». ۳. با یک چشم به حق خود آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۶ و دیگران نگاه کردن. این که انسان حق خود و دیگران را با یک چشم ببیند بسیار مهم است و لهذا در روایت دیگری می‌خوانیم: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ الَّذِي يُحِبُّ لِإِخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يُكْرِهُ لَهُ مَا يُكْرِهُ لِنَفْسِهِ. «۱» ۲. کمیت معیار عمل نیست! یکی دیگر از پیام‌های مهم آیات سوره دهر این است که معیار ارزش‌ها در اسلام کیفیت و چگونگی عمل است، نه کمیت و مقدار آن! زیرا تمام آنچه را این خانواده محترم انفاق کردند بیش از چند کیلو جو نبود، اما از آنجا که این کار توأم با اخلاص بود و فقط برای رضای خداوند انجام شد، ارزش کار آن‌ها را بقدری بالا برد که پاداش‌های بی‌سابقه‌ای در قرآن برای کار آن‌ها در نظر

گرفته شد. اخلاص حقیقتاً معجزه می‌کند، گاه کاری را هزار برابر، گاه یک میلیون برابر و گاه یک میلیارد برابر و گاه ممکن است به اندازه عبادت تمام جنّ و انس تا دامنه قیامت ارزشمند سازد. «۲» علامت اخلاص این است که انسان مخلص بجز خداوند از هیچ کس توّقع و انتظار پاداش، بلکه قدردانی ندارد؛ و گاه اخلاص به جایی می‌رسد که برای او قدردانی و فخاشی یکسان می‌شود! نه از آن خوش حال و سرمست و نه از این ناامید و پشیمان می‌گردد. خوشا به حال چنین انسان‌های مخلصی. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۷. ۳. انعکاس آیات سوره دهر در اشعار شعرا شأن نزول آیات سوره دهر در مورد حضرت علی علیه السلام و خانواده‌اش علیهم السلام آن قدر واضح و روشن و قطعی است که حتّی در اشعار شعرا نیز منعکس شده است. محمّد بن ادریس المطلبی الشّافعی، یکی از پیشوایان اهل سنّت «۱» در مورد حضرت علی علیه السلام اشعاری دارد، در قسمتی از اشعار وی چنین می‌خوانیم: الی م الی م وَ حَتَّى مَتَى اعَاتَبْتُ فِي حُبِّ هَذَا الْفَتَى وَ هَلْ زُوِّجْتُ فَاطِمَةَ غَيْرَهُ وَ فِي غَيْرِهِ هَلْ أَتَى «هَلْ أَتَى؟» «۲» ترجمه: به کجا بروم؟ تا کی مرا تعقیب می‌کنید؟ آیا مرا به خاطر عشق علی ملامت و سرزنش می‌کنید؟ (اگر چنین است) آیا فاطمه (ای که محبت او محبت خدا و غضبش غضب خداست) با غیر علی ازدواج کرده است؟ آیا سوره «هل أتى» (با آن فضایل و پاداش‌های کم‌نظیرش) در مورد غیر علی نازل شده است؟ (پس چرا مرا به خاطر عشق علی ملامت و سرزنش می‌کنید؟!)* ** آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۹ آیات فضائل اهل البیت علیهم السلام ۵

۱. اهمّیت کمک به نیازمندان

۱. اهمّیت کمک به نیازمندان خمیر مایه اصلی آیات هیجده‌گانه، و آنچه موجب این پاداش‌های مهمّ دوازده‌گانه شد، مسأله کمک‌های انسانی به نیازمندان بود، و این نشانگر عنایت ویژه و اهمّیت فوق‌العاده‌ای است که خداوند مهربان به این موضوع داده است. هر کس خواستار شمول عنایت پروردگار مهربان نسبت به خویش است، باید به کمک مستمندان و بیچارگان بپردازد. و اگر از این مرحله بالاتر رود و از آنچه خود بدان نیازمند است ایثار کند، بدون شک عنایت ویژه خداوند شاملش می‌گردد. برای روشن‌تر شدن اهمّیت ویژه کمک به نیازمندان، به دو روایت زیر توجه کنید: ۱- حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام چنین می‌فرماید: وَ اعْلَمْ أَنَّ اِمَامَكَ عَقِيْبَهُ كَثُوْدًا، الْمُحَدِّثُ فِيْهَا اِحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثَقِّلِ، وَ الْمُثَقِّلُ عَلَيْهِ اَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَ اَنَّ مَهْبَطَكَ بِهَا لَا مَحَالَمَةَ اَمَّا عَلِيٌّ جَنَّهُ اَوْ عَلِيٌّ نَارٍ، فَارْتَدْ لِنَفْسِكَ قَبْلَ تَرْوِكَ، وَ وَطِئِ الْمُنْزِلَ قَبْلَ حُلُوْلِكَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَ لَا اِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۵ فرزندم! گردنه‌های صعب العبور و خطرناکی در پیش روی داری، (که برای عبور از آن گردنه‌ها) سبکباران حالشان به مراتب بهتر از سنگین‌باران است، و کندروها حالشان بسیار بدتر از سرعت‌کنندگان می‌باشد. بدون شک سرانجام انسان به بهشت یا جهنّم وارد می‌شود؛ بنابراین، پیش از آن که به آن جهان کوچ کنی، برای خود وسایلی آماده کن، و منزلی را پیش از ورود مهیا نما؛ زیرا پس از مرگ عذری پذیرفته نیست و راه بازگشتی به دنیا وجود ندارد. بهترین راه برای عبور از این گردنه‌های سخت و مناسب‌ترین زاد و توشه برای لحظه‌های هولناک صحرای محشر، کمک به فقرا و احسان به نیازمندان است. این کار در حقیقت شبیه آن است که این زاد و توشه را در دنیا تحویل آن‌ها دهیم و آن‌ها با خود حمل کنند و در قیامت تحویل ما دهند. آیا از این معامله پرسودتر و بهتر وجود دارد؟ ۲- مرحوم محدّث کلینی، از بزرگان علماء شیعه، حدیث زیر را به نقل از امام صادق علیه السلام در کافی آورده است: ثَلَاثٌ مِّنْ اَتَى اللّٰهُ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ اَوْجَبَ اللّٰهُ لَهُ الْجَنَّةَ؛ الْاِنْفَاقُ مِنْ اِقْتَارٍ، وَ الْبِشْرُ لِجَمِيْعِ الْعَالَمِ، وَ الْاِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ «۱» سه کار است که هر کس یکی از آن‌ها را برای رضای خدا انجام دهد خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند: ۱. انفاق به هنگام تنگدستی و نیاز «۲». ۲. خوش‌رویی (نه فقط با مسلمانان، بلکه) با تمام مردم جهان (اعمّ از مسلمان و غیر مسلمان) «۳». ۳. با یک چشم به حقّ خود آیات ولایت در

قرآن، ص: ۲۳۶ و دیگران نگاه کردن. این که انسان حقّ خود و دیگران را با یک چشم ببیند بسیار مهمّ است و لهذا در روایت دیگری می‌خوانیم: اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ الَّذِي يُحِبُّ لِاَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَيُكْرِهُ لَهٗ مَا يُكْرِهُ لِنَفْسِهِ. «۱»

۲. کمّیت معیار عمل نیست!

۲. کمّیت معیار عمل نیست! یکی دیگر از پیام‌های مهمّ آیات سوره دهر این است که معیار ارزش‌ها در اسلام کیفیت و چگونگی عمل است، نه کمّیت و مقدار آن! زیرا تمام آنچه را این خانواده محترم انفاق کردند بیش از چند کیلو جو نبود، اما از آنجا که این کار توأم با اخلاص بود و فقط برای رضای خداوند انجام شد، ارزش کار آن‌ها را بقدری بالا برد که پاداش‌های بی‌سابقه‌ای در قرآن برای کار آن‌ها در نظر گرفته شد. اخلاص حقیقتاً معجزه می‌کند، گاه کاری را هزار برابر، گاه یک میلیون برابر و گاه یک میلیارد برابر و گاه ممکن است به اندازه عبادت تمام جنّ و انس تا دامنه قیامت ارزشمند سازد. «۲» علامت اخلاص این است که انسان مخلص بجز خداوند از هیچ کس توقّع و انتظار پاداش، بلکه قدردانی ندارد؛ و گاه اخلاص به جایی می‌رسد که برای او قدردانی و فحاشی یکسان می‌شود! نه از آن خوش حال و سرمست و نه از این ناامید و پشیمان می‌گردد. خوشا به حال چنین انسان‌های مخلصی. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۷

۳. انعکاس آیات سوره دهر در اشعار شعرا

۳. انعکاس آیات سوره دهر در اشعار شعرا شأن نزول آیات سوره دهر در مورد حضرت علی علیه السلام و خانواده‌اش علیهم السلام آن قدر واضح و روشن و قطعی است که حتّی در اشعار شعرا نیز منعکس شده است. محمّد بن ادریس المطلّبی الشّافعی، یکی از پیشوایان اهل سنت «۱» در مورد حضرت علی علیه السلام اشعاری دارد، در قسمتی از اشعار وی چنین می‌خوانیم: الی مَ الی مَ وَ حَتّٰی مَتٰی اِعَاتَبْتُ فِی حُبِّ هٰذَا الْفَتٰی وَ هَلْ زُوِّجَتْ فَاطِمٌ غَیْرَهُ وَ فِی غَیْرِهِ هَلْ اَتٰی «هَلْ اَتٰی»؟ «۲» ترجمه: به کجا بروم؟ تا کی مرا تعقیب می‌کنید؟ آیا مرا به خاطر عشق علی ملامت و سرزنش می‌کنید؟ (اگر چنین است) آیا فاطمه (ای که محبّت او محبّت خدا و غضبش غضب خداست) با غیر علی ازدواج کرده است؟ آیا سوره «هل اتی» (با آن فضایل و پاداش‌های کم‌نظیرش) در مورد غیر علی نازل شده است؟ (پس چرا مرا به خاطر عشق علی ملامت و سرزنش می‌کنید!؟) *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۳۹ آیات فضائل اهل البیت علیهم السلام ۵

۵. آیه توبه آدم

اشاره

۵. آیه توبه آدم فَتَلَقٰی اٰدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ «سوره بقره، آیه ۳۷» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۱ آیه توبه آدم فَتَلَقٰی اٰدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ سپس (حضرت) آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ (و با آن‌ها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. «سوره بقره، آیه ۳۷»

دورنمای بحث

دورنمای بحث آیه فوق، که از یک سو گوشه‌ای از داستان حضرت آدم علیه السلام را بیان می‌کند، و از سوی دیگر دلیل مهمی بر مشروعیت توسیل می‌باشد، و از سوی سوم سخن از توبه و بازگشت به سوی خدا دارد، از آیات فضایل خمس طیبه علیهم السلام محسوب می‌شود. علاوه بر موضوعات سه گانه فوق، روایاتی در منابع عامه و خاصه در مورد پیوند این آیه با اهل البیت علیهم السلام وجود دارد که در ادامه بحث به آن‌ها خواهیم پرداخت.

شرح و تفسیر

بازگشت به سوی خدا

بازگشت به سوی خدا «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»- بعد از ماجرای وسوسه ابلیس و دستور خروج آدم از بهشت، آدم متوجه شد که به خویشتن ستم کرده، و بر اثر فریب شیطان از آن محیط آرام و پر نعمت بیرون رانده شده، و در محیط پر زحمت آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۲ و مشقبتار زمین قرار خواهد گرفت. آدم در اینجا به فکر جبران خطای خویش افتاد و با تمام وجود متوجه پروردگار شد، توجهی آمیخته با کوهی از ندامت و حسرت و پشیمانی! لطف خدا نیز در این موقع به یاری او شتافت و چنان که قرآن در آیه فوق می‌گوید: «آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت، سخنانی مؤثر و دگرگون کننده و با آن توبه کرد و خدا نیز توبه او را پذیرفت.» در مورد این که «کلمات» چه بوده است؟ در مباحث آینده به صورت مشروح بحث خواهیم کرد. «أَنَّ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ»- «توبه» در اصل به معنی «بازگشت» است، و در تعبیرات قرآن به معنی بازگشت از گناه می‌آید. این در صورتی است که به شخص گناهکار نسبت داده شود. ولی گاه این کلمه به خداوند نسبت داده می‌شود، در اینجا به معنی بازگشت به رحمت است؛ یعنی رحمتی را که به خاطر ارتکاب گناه از بنده اش سلب کرده بود، بعد از بازگشت او به خط اطاعت و بندگی به او بازمی‌گرداند. به هر حال جمله فوق (چرا که خداوند تواب و رحیم است) همان علت پذیرش توبه آدم است.

درس‌هایی از داستان حضرت آدم و حوا!

درس‌هایی از داستان حضرت آدم و حوا! داستان حضرت آدم و حوا، که در چندین سوره قرآن مجید آمده «۱»، نکات مهم و درس‌های آموزنده‌ای در بردارد که توجه به این نکات لازم و ضروری است: ۱- خداوند آدم را به عنوان خلیفه الله معرفی کرده است، (انی جاعل فی الارض خلیفه) «۲»، خلیفه الله چه شرایطی دارد؟ آیا تمام انسان‌ها خلیفه الله هستند؟ یا این آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۳ لباس فاخر، زیننده بعضی از انسان‌هاست؟ این‌ها مطالبی است که باید پیرامون آن دقت، تحقیق و مطالعه شود. ۲- فرشتگان به عنوان سؤال، نه به عنوان اعتراض، از خداوند پرسیدند: آیا موجودی خلق می‌کند که سفاک و خونریز است (أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ) «۱»، فرشتگان پیشینه انسان را از کجا می‌دانستند؟ پرونده ما را چگونه مطالعه کرده بودند؟ ۳- خداوند به فرشتگان فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» «۲» و سپس «علم الاسماء» را به آدم تعلیم داد، آن‌گاه از فرشتگان در مورد علم الاسماء پرسید و آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی کردند. در اینجا خداوند به آدم دستور داد فرشتگان را از علم الاسماء آگاه سازد، وقتی که آدم چنین کرد فرشتگان به اشتباه خویش در مورد آدم اعتراف کردند. راستی علم الاسماء چیست؟ علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات، که آن قدر مقام آدم را تعالی داد، چه بوده است؟ ۴- خداوند به تمام فرشتگان دستور داد بر آدم سجده کنند. (قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا) «۳». حضرت آدم چه مقام والایی داشت که مسجود تمام فرشتگان آسمان قرار گرفت؟! چقدر فرق است بین مکتبی که برای آدم این قدر ارزش قائل است، با مکاتبی که پیشینه انسان را به میمون، یا بوزینه، یا شمشپانزه برمی‌گردانند؟! تفاوت از زمین تا آسمان است! ۵- آدم و حوا پس از خلقت در بهشت ساکن شدند. این بهشت کجا بوده است؟

آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۴ آیا باغی از باغهای دنیا بوده؟ یا بهشت جهان آخرت بوده است؟ در این صورت حضرت آدم و حوّا چگونه از آنجا اخراج شدند؟ ۶- چگونه آدم فریب شیطان را خورد؟ شیطان به چه شکلی آدم را آلوده به ترک اولی (ترک کاری که بهتر بود انجام بدهد) کرد؟ ۷- هنگامی که حضرت آدم از درخت ممنوع خورد، تمام لباس‌هایش فروریخت و عریان گشت و لهندا ناچار شد که از برگ درختان استفاده کند و خود را بپوشاند. شجره ممنوعه چه درختی بود؟ و آن لباس‌ها چگونه تهیه شد؟ و جنس آن چه بود؟ ۸- هنگامی که لباس‌های آدم فروریخت، متوجه شد که فریب شیطان را خورده و از کارش نادم و پشیمان گشت. ۹- برای جبران خطا و اشتباهش باید به درگاه خداوند توبه کند و برای توبه لازم است به کسی، که در پیشگاه الهی مقرب است، متوسل شود. چنین شخصی کیست؟ ۱۰- توبه آدم پذیرفته شد، ولی از بهشت اخراج شد و در زمین سکنی گزید. آیا سکنای او و همسرش در بهشت از ابتدا موقتی بود؟ یا جاودانه بوده، ولی به خاطر ترک اولی از بهشت رانده شد؟ نکات دهگانه فوق، همگی قابل ملاحظه و نیاز به بحث و بررسی و تحقیق فراوان دارد. ولی ما در اینجا به تناسب آیه مورد بحث، فقط نکته نهم، یعنی مسأله توسل حضرت آدم را مورد بحث قرار می‌دهیم.

توسل حضرت آدم!

توسل حضرت آدم! هنگامی که آدم و حوّا در بهشت اسکان داده شدند، خداوند به آن‌ها اجازه داد که از تمام نعمت‌های موجود در بهشت استفاده کنند، و آن‌ها را فقط از یک درخت ممنوع کرد. آن‌ها به زندگی خویش در بهشت ادامه دادند و نزدیک درخت ممنوع نمی‌شدند. شیطان که به هنگام آفرینش آدم ضربه‌ای هولناک و سهمگین خورده، و از درگاه خداوند رانده شده، و مورد لعن و نفرین حضرت حق قرار گرفته، در پی فرصتی بود که از آدم انتقام بگیرد! بدین جهت شروع به وسوسه آدم و حوّا کرد، تا آن‌ها را آلوده درخت ممنوع کند. می‌دانیم شیطان به هنگام وسوسه انسان‌ها به آن‌ها پیشنهاد مستقیم گناه آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۵ نمی‌دهد، بلکه گناه را با رنگ و لباسی دیگر و چهره‌ای جدید و جذاب عرضه می‌کند، به گونه‌ای که گناه انسان گناه را به عنوان عبادت و انجام وظیفه شرعی انجام می‌دهد! همان‌گونه که خداوند در مورد خورشیدپرستان، که مشرک بودند، می‌فرماید: وَجَدْتُهُمْ وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَبَّأَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ «۱» او (ملکه سبا) و قومش را دیدم که برای غیر خدا- خورشید- سجده می‌کنند؛ و شیطان اعمالشان را در نظرشان (خوب) جلوه داده، و آن‌ها را از راه (حق) بازداشته است؛ از این رو هدایت نمی‌شوند. بر این اساس، شیطان برای فریب دادن آدم به وی گفت: هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ الْخُلْدِ «۲» آیا تو را راهنمایی کنم به درختی که اگر از آن استفاده کنی همواره و جاودانه در بهشت خواهی ماند؟ بشر فطرتاً خواهان جاودانگی است و از فنا و نیستی هراسان است. آن‌ها که از مرگ می‌ترسند بدان جهت است که مرگ را فنا و نابودی می‌دانند، اما پیروان اسلام و مکتب اهل بیت، که مرگ را تنها انتقال از جهانی به جهان بزرگتر می‌دانند، از آن هرگز نمی‌ترسند. به هر حال، شیطان با این حيله که درخت ممنوع باعث جاودانگی در بهشت می‌شود، آدم را وسوسه کرد. وی از یاد و فرمان خداوند غافل شد و از آن درخت خورد! سپس فهمید که شیطان او را فریفته است. آدم از این کار به سختی نادم و پشیمان شد و قصد داشت توبه کند، ولی راه توبه و توسل را نمی‌دانست. خداوند متعال راه توسل را به او نشان داد، کلماتی از خداوند به او القا شد، آن کلمات را در توسل و توبه خویش به کار برد و بدین وسیله توبه‌اش پذیرفته شد و جایگاه آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۶ قبلی‌اش را در نزد خداوند مَنانِ توبه‌پذیر به دست آورد. و با این توبه و بازگشت، ضربه محکم دیگری به شیطان، دشمن دیرینه انسان، وارد کرد.

«کلمات» چه بوده است؟

«کلمات» چه بوده است؟ در مورد این که منظور از کلمات، که حضرت آدم به آن‌ها متوسل شد و به درگاه الهی توبه کرد، چه بوده است؟ نظریات مختلفی مطرح شده، که به سه نمونه آن اشاره می‌شود. ۱- منظور از کلمات همان چیزی است که در آیه ۲۳ سوره اعراف آمده است؛ خداوند در این آیه می‌فرماید: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم؛ و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود. حضرت آدم و حوا با این کلمات به درگاه خداوند توبه کردند. «۱» ۲- منظور از کلمات به اعتقاد «مجاهد» این جملات بوده است: اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ رَبِّ انِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَرْحَمْنِي، أَنْتَ اِرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ رَبِّ انِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَتُبَّ عَلَيَّ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ «۲» پروردگارا! هیچ معبودی به غیر از تو وجود ندارد، تو منزّه هستی و من به حمد و ستایش مشغولم، پروردگارا! من به خویشتن ظلم کردم؛ مرا ببخش که تو بهترین بخشاینده گانی. پروردگارا! هیچ معبودی به غیر از تو نیست، تو منزّه آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۷ هستی و من به حمد تو مشغولم، خدای من! من به خویشتن ظلم کردم؛ تو به من رحم کن که تو بهترین رحم‌کننده گانی. پروردگارا! هیچ الهی جز تو نیست، منزّه هستی و من به حمد تو مشغولم، خدای من! من به خویشتن ظلم کردم، توبه‌ام را بپذیر، که تو توبه‌پذیر و مهربان هستی. ۳- منظور از کلمات، حضرت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام است؛ یعنی آدم علیه السلام به خمسه طیبه توسل جست و آن‌ها را شفیع درگاه خداوند قرار داد و خداوند به برکت آن بزرگواران توبه‌اش را پذیرفت. «۱» احادیث فراوانی، در منابع شیعه و اهل سنت، وجود دارد که احتمال سوم را تأیید می‌کند؛ هر چند جمع بین هر سه احتمال امکان‌پذیر است و منافاتی بین احتمالات سه‌گانه فوق نیست. بدین معنی که حضرت آدم به خمسه طیبه توسل جست، ولی صیغه و الفاظ توبه‌اش به همان شکلی که در دو احتمال دیگر آمده، بوده است. همان‌گونه که گفته شد، عده‌ای از دانشمندان اهل سنت احتمال سوم، که مورد اتفاق علماء شیعه می‌باشد، را پذیرفته‌اند و روایاتی در این زمینه نقل کرده‌اند که به هشت نفر از آنان اشاره می‌شود: ۱- علامه بیهقی در کتاب دلائل النبوة «۲» ۲- علامه ابن عساکر در مسند «۳» ۳- علامه سیوطی در تفسیر الدر المنثور «۴» ۴- علامه سیوطی در جمع الجوامع «۵» ۵- علامه کاشفی در معارج النبوة «۶» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۸-۶- علامه قندوزی در ینابیع الموده «۱» ۷- علامه ابن المغازلی در مناقب «۲» ۸- علامه نظری در خصایص العلویة «۳». به چند نمونه از روایات مذکور توجه کنید: الف- ابن مغازلی از ابن عباس چنین نقل می‌کند: سِئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ، قَالَ: سَأَلَهُ آدَمُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ إِلَّا مَا تُبَّتْ عَلَيْهِ فَتَابَ عَلَيْهِ «۴» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد: که منظور از کلماتی که آدم آن‌ها را از سوی خداوند دریافت کرد (و به آن‌ها توسل جست و توبه کرد) چه بوده است؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آدم از خداوند خواست که به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین توبه او را بپذیرد و خداوند توبه‌اش را پذیرفت. ب- ابن عساکر در مسند، از خلیفه دوم چنین نقل می‌کند: قَالَ آدَمُ: أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اَلَا غَفَرْتَ لِي - اَلِي قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَام - وَ لَوْ لَا هُوَ مَا خَلَقْتِكَ «۵» آدم (به هنگام توبه به درگاه پروردگار چنین) گفت: پروردگارا! تو را به حق محمد و آل محمد می‌خوانم که از من درگذری ... و اگر محمد و آل محمد نبود، خداوند آدم را خلق نمی‌کرد. عمر بن خطاب هر چند این روایت را به پیامبر نسبت نداده، ولی اینگونه آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۴۹ مطالب چیزی نیست که غیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام معصوم علیهم السلام از آن مطلع باشد؛ بنابراین، حتماً آن را از پیامبر اسلام شنیده است. ج- علامه نظری روایت زیر را در خصائص العلویة از مجاهد نقل می‌کند: اِنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنِ اَلَا تُبَّتْ عَلَيْهِ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ «۱» کلماتی که آدم از خداوند دریافت کرد چنین بود: «پروردگارا! به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین توبه‌ام را بپذیر، سپس خداوند توبه‌اش را پذیرفت. در ادامه این روایت آمده است که وقتی توبه آدم پذیرفته شد، انگشتی برای خویش تهیه کرد که بر روی نگین آن نام پیامبر اسلام به عنوان

رسول الله، و نام حضرت علی به عنوان امیر المؤمنین حکم شده بود. خلاصه این که، طبق روایات فراوانی که در کتاب‌های تشیع و تسنن آمده (و آنچه ذکر شد نمونه‌ای از آن احادیث فراوان بود) منظور از کلماتی که حضرت آدم به آن توسل جست و در سایه توسل به آن کلمات توبه‌اش پذیرفته شد، «خمسه طیبه» بوده است. آیا این مقام در عالم هستی برای هیچ کس جز اهل بیت عصمت علیهم السلام ثابت شده است؟! آیا این فضیلت بزرگ دلالت نمی‌کند که این خاندان برترین انسان‌ها هستند؟! اگر آن‌ها برترین هستند (که هستند) و خداوند بخواهد خلیفه‌ای برای پیامبرش تعیین کند، آیا با وجود برترین افراد، حکمت خداوند اجازه می‌دهد که دیگران به عنوان خلیفه رسول خدا نصب شوند؟! و اگر مردم بخواهند انتخاب نمایند، آیا عقل اجازه می‌دهد که با وجود برترین افراد، به سراغ اشخاص دیگر رفت و آن‌ها را انتخاب نمود؟! قضاوت با شماست.

آیا توسل مشروع است؟

آیا توسل مشروع است؟ متأسفانه مکه معظمه و مدینه منوره و مقدرات این دو شهر زیارتی مسلمانان جهان، به دست وهابی‌ها، که اعتقادات خشک و خشنی دارند، افتاده است. آن‌ها که با مسأله توسل بشدت مخالف هستند، و مسلمانان را از زیارت قبر منور آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۰ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و توسل جستن به ذیل عنایات آن حضرت و همچنین زیارت قبور پاک و منور ائمه بقیع علیهم السلام و دیگر بزرگان بقیع و توسل به آنان بشدت منع می‌نمایند. آنها چه حقی دارند که عقاید خویش را بر سایر مسلمانان، حتی بسیاری از سنی‌ها، تحمیل کنند؟ اگر چنین حقی دارند، چرا در نماز همه را وادار نمی‌کنند که دست بسته نماز بخوانند؟ این سؤالاتی است که هر مسلمانی، که از مکه و مدینه زیارت می‌کند، از خود می‌پرسد و جوابی نمی‌یابد! آری، وهابی‌ها با توسل بشدت مخالفند و آن را منافات با توحید، و نوعی شرک می‌دانند! اکنون که بحث به توسل رسید، لازم است پیرامون مشروعیت آن، در پرتو آیات قرآن مجید و روایات معصومین علیهم السلام، بحث جامع و کاملی داشته باشیم.

اقسام توسل

اقسام توسل دارای اقسام مختلفی است: ۱- گاه مخاطب ما در توسل پیامبر یا امام است؛ مانند آنچه در دعای توسل آمده است؛ که تک تک معصومین را مخاطب قرار می‌دهیم و از آن بزرگواران می‌خواهیم که، با آبرویی که دارند، در پیشگاه خداوند برای ما شفاعت کنند. در این نوع از توسل در حقیقت حاجت را از خداوند می‌خواهیم و این بزرگواران را واسطه قرار می‌دهیم. ۲- گاه مخاطب خداوند متعال است، ولی خداوند را به حق شخصی که در پیشگاه او احترام ویژه‌ای دارد می‌خوانیم تا حاجت ما را روا کند؛ همانند توسلی که حضرت آدم به درگاه الهی داشت: «اللَّهُمَّ يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَيَا عَلِيُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ وَيَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَيَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَيَا قَدِيمُ الْأَخْسَانِ بِحَقِّ الْخُسَيْنِ» در این قسم از توسل نیز حاجت از خداوند طلب می‌شود و بزرگی از بزرگان واسطه قرار می‌گیرد. ۳- در قسم سوم نیز مخاطب خداوند است، ولی او را به حق کسی که در آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۱ پیشگاهش آبرویی دارد قسم می‌دهیم تا حاجت ما را برآورده و مشکلمان را حل کند. مثل این که گفته می‌شود: «پروردگارا! تو را به پیامبر اسلام، یا قرآن مجید، یا دیگر مقدسات قسم می‌دهیم که حاجات ما را برآورده گردانی!» وهابی‌ها تمام اقسام و انواع توسل را حرام و آن را نوعی شرک می‌پندارند! به سخن چند تن از سران وهابی‌ها توجه کنید: ۱- محمد بن عبد الوهاب در کتاب به اصطلاح توحیدش، که نام شرک برای آن زینده‌تر است، می‌گوید: «ان هذا الشرك الاكبر (۱)» این (توسل) بزرگ‌ترین نوع شرک به خداوند واحد است. ۲- صنعانی یکی دیگر از دانشمندان وهابی مسلک می‌گوید: من توسل بمخلوق فقد اشرك مع الله غيره و اعتقد مالا يحلّ اعتقاده (۲) کسی که به یکی از مخلوقات خداوند توسل جوید، دیگری را شریک خداوند قرار داده و به چیزی

اعتقاد پیدا کرده، که اعتقاد به آن جایز نمی‌باشد. ۳- ابن تیمیّه، بنیان‌گذار اصلی تفکر وهابیت، در این زمینه می‌گوید: من توسّل بعظیم عند الله ... فهذا من افعال الکفار و المشرکین «۳» کسی که به شخص بزرگی در پیشگاه خداوند متوسّل می‌شود، کار او شبیه کار کفار و مشرکین (در پرستش بت‌ها) است. خلاصه این که، معتقدین به وهابیت هر گونه توسّلی را شرک می‌پندارند و این منحرفان از اسلام حقیقی، با دو حربه «شرک» و «بدعت» در مکه و مدینه برای زواری خانه خدا مزاحمت‌های فراوانی ایجاد می‌کنند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۲

تفسیر توحید و جایگاه والای آن

تفسیر توحید و جایگاه والای آن برای این که روشن شود توسّل هیچ منافاتی با توحید ندارد، لازم است ابتدا توحید را تفسیر، و جایگاه والای آن را بشناسیم. به اعتقاد ما توحید پایه اصلی دین است و در همه چیز نقش اساسی دارد؛ خداوند یکی است، دعوت انبیاء به سوی یک چیز بوده است، در روز رستاخیز همه انسان‌ها در یک روز مبعوث می‌شوند، کعبه و قبله همه مسلمانان یک نقطه است، قرآن تمام مسلمانان یکی است؛ خلاصه این که، توحید اصل اساسی است که در تمام اصول و فروع دین ما جریان دارد. بدین جهت، توحید تنها یک اصل از اصول دین نیست، بلکه در تمام اصول و فروع دین جریان دارد. توحید همچون نخ تسبیح است که تمام دانه‌های تسبیح را به هم متصل می‌کند، به گونه‌ای که اگر توحید نباشد دین تحقّق نمی‌یابد. همان‌گونه که اگر نخ نباشد تسبیح شکل نمی‌گیرد. با توجه به این تفسیر از توحید و جایگاه والای آن، هر چیزی که منافات با توحید داشته باشد از نظر ما مردود است.

اقسام توحید

اقسام توحید توحید شاخه‌های مختلفی دارد؛ به چهار شاخه آن - که مهمترین اقسام توحید است - اشاره می‌شود. ۱- توحید ذات: یعنی ذات خداوند یگانه است؛ نه این که خداوند یکی هست و دو تا نیست. زیرا در تفسیر اول شبیه و مثل و مانندی برای خداوند تصوّر نمی‌شود، ولی در تفسیر دوم شبیه و مثل و مانند برای خداوند تصوّر می‌شود، هر چند وجود خارجی ندارد. بدین جهت آیه اول سوره توحید (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) اینگونه تفسیر می‌شود که: (لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) هیچ مثل و مانندی ندارد و تصوّر نمی‌شود. ۲- توحید صفات: تمام صفات خداوند متعال به یک حقیقت بازمی‌گردد. در مورد خداوند صفت علم جدای از قدرت خداوند نیست و صفت قدرت جدای آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۳ از شجاعت نیست و صفت ازلیت جدای از علم و قدرت و شجاعت نمی‌باشد؛ امّا در مورد انسان ممکن است گفته شود علم او در روح اوست و شجاعت و قدرت او در بازوانش و مهر و عطوفت او در قلبش می‌باشد. ولی در مورد خداوند چنین نیست؛ بلکه تمام ذات او علم است و تمام ذاتش قدرت است و تمام ذاتش حیات و ۳- توحید افعال: هر فعل و حرکت و پدیده‌ای در جهان رخ دهد از سوی خداوند است و هیچ چیزی بدون اذن و اراده خداوند تأثیرگذار نیست؛ «لَا مُؤَثِّرُ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ»، اگر آتش هم می‌سوزاند به فرمان خداست؛ بدین جهت، آتشی که ابراهیم خلیل در آن انداخته می‌شود، آن حضرت را نمی‌سوزاند؛ چون چنین اجازه‌ای از ناحیه خداوند به او داده نشده بود. و اگر آب هم آتش را خاموش می‌کند، آن هم با اذن و اراده خداوند تأثیر می‌گذارد. بنابراین، ما هر کاری کنیم به فرمان خداوند است؛ چرا که خدا به ما اختیار داده، تا انتخاب کنیم؛ قدرت، عقل، انتخاب، اختیار ما، همه از ناحیه خداوند است و همه حرکات ما به ذات پاک او برمی‌گردد. خلاصه این که مؤثر مستقل خداوند است و بقیه اسباب، هر اثری داشته باشند به اراده الهی است. ۴- توحید عبادت: عبادت و پرستش فقط برای خداوند است و هیچ موجودی غیر از خداوند سزاوار پرستش نمی‌باشد. این که بعضی از شیعیان

به هنگام تشرّف به زیارت یکی از ائمه اطهار علیهم السلام، بر آستان در حرم آن حضرت بوسه می‌زنند، در حقیقت سجده شکر برای خداوند به جا می‌آورند، که چنین توفیقی نصیب آن‌ها کرده است؛ نه این‌که -نعوذ باللّه- در برابر امام سجده کنند؛ چرا که شیعه هیچ موجودی غیر از خداوند را سزاوار پرستش نمی‌داند و بر هیچ آستانی جز آستان خداوند پیشانی نمی‌ساید. و ما برای جلوگیری از این توهم و دستاویز - که ممکن است بعضی از آن سوء استفاده کنند - به شیعیان سفارش می‌کنیم که در آن حال حتی سجده شکر به جا نیاورند! تا شائبه پرستش غیر خداوند هم وجود نداشته باشد. به هر حال، پرستش ویژه خداوند یگانه است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۴ چهار شاخه فوق، چهار قسم اصلی توحید است هر چند شاخه‌های دیگری از توحید، نظیر توحید حاکمیت «۱»، توحید شاریت «۲»، توحید مالکیت «۳» و مانند آن نیز وجود دارد «۴». آنچه در بالا گفته شد حقیقت توحید است، اگر مسلمانی چنین اعتقادی داشته باشد توحید او کامل است. وهابی‌ها، که دم از توحید و شرک می‌زنند، این تقسیم‌بندی‌ها را که در پرتو تعالیم پیشوایان شیعه علیهم السلام به آن‌ها رسیده، درک نمی‌کنند؛ بدین جهت مرتّب دیگران را متهم به شرک می‌نمایند.

اشاعره و تفسیری غلط از توحید افعالی!

اشاعره و تفسیری غلط از توحید افعالی! اشاعره، که یکی از مذاهب اهل سنت هستند، از آنجا که نتوانستند توحید افعالی را حل کنند و تفسیر صحیحی از آن ارائه دهند، معتقد به جبر شده‌اند و انسان‌ها را بی‌اراده و بدون اختیار معرفی نموده‌اند! آن‌ها تصوّر کرده‌اند که اگر انسان در کارهایش مختار باشد، این تفکر باعث شرک در شاخه توحید افعالی می‌شود. در حالی که عقیده آن‌ها، یعنی جبر، تمام دستگاه نبوت، قیامت، عبادت و امامت را زیر سؤال می‌برد! راستی اگر انسان فاقد اراده است و در افعال و کردار خویش مجبور می‌باشد، سؤال و جواب روز قیامت چه معنی دارد؟ مجازات گنهکاران و پاداش به بندگان خوب خدا، چه توجیهی دارد؟ زیرا نه آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۵ گنهکار در گناهش اختیار داشته و نه مطیع، با اراده عبادت کرده است، پس نه این مستحقّ پاداش است و نه آن استحقاق عقوبت دارد! اگر جبر را بپذیریم هیچ دادگاهی نباید مجرمی را محاکمه کند؛ زیرا در ارتکاب جرم از خود اختیاری نداشته است. آیا شما می‌توانید آتش را به جرم سوزانیدن یک انسان بی‌گناه محاکمه کنید؟ آیا می‌توانید آب دریا را به جرم خفه کردن یک انسان بی‌گناه محاکمه کنید؟ آیا می‌توان برق را به جرم کشتن بی‌گناهی محاکمه کرد؟ مسلماً جواب همه این سؤالات منفی است و چنین محاکمه‌هایی خنده‌دار خواهد بود. انسان مجبور بی‌اراده نیز شبیه آب و آتش و برق است و جرائم او قابل محاکمه نیست. جالب این‌که طرفداران این نظریه در مقام عمل بر خلاف عقیده خود عمل می‌کنند، اگر کسی به آن‌ها سیلی بزند اعتراض می‌کنند، اگر سارق به منزل آن‌ها دستبرد بزند از او شکایت می‌نمایند، در حالی که اگر انسان فاقد اراده هستند، نباید به کسی اعتراض کرد و از شخصی شکایت نمود. و این تضاد مهمی بین گفتار و عمل قائلین به مذهب جبر است. خوانندگان عزیز شاید تصوّر کنند که این مطالب صرفاً یک نظریه است و طرفدار واقعی ندارد، ولی متأسفانه باید اعلام کنیم که عده‌ای بطور جدّی از این نظریه باطل دفاع می‌کنند و در دفاع از آن، کتاب‌های مختلفی نوشته‌اند و چنین انسان‌هایی وجود دارند. آری، این افراد چون نتوانستند توحید افعالی را خوب تفسیر کنند رو به جبر آورده و فراموش کردند که اختیار و اراده انسان را نیز خداوند به او داده است و اگر بگوییم انسان اختیار و اراده دارد و بر آن اساس کارهایی انجام می‌دهد همه به خداوند باز می‌گردد و هیچ ضرری به توحید افعالی نمی‌زند. اشاعره و معتقدان به جبر، حتی منکر عالم سبب شده‌اند. آن‌ها می‌گویند: «آتش نمی‌سوزاند، بلکه این خداوند است که می‌سوزاند!» همچنین معتقدند که: آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۶ «سنگ شیشه را نمی‌شکند، بلکه همین که سنگ به نزدیک شیشه می‌رسد، خداوند شیشه را می‌شکند». آری آن‌ها این امور روشن و بدیهی را در سایه تفسیر غلطی که از توحید افعالی داشته‌اند، منکر شده‌اند. بنابراین توحید افعالی هیچ منافاتی با اختیار و اراده انسان و همچنین با عالم سبب ندارد، چون اراده و سببیت، همه کار خداست. خداوند به انسان قدرت و قوت و عقل و اختیار و اراده و

انتخاب داده است و چون همه این‌ها از ناحیه اوست، پس همه کارها را خداوند انجام می‌دهد؛ هر چند انسان در مقابل آنچه انتخاب می‌کند مسئول است. برای روشن‌تر شدن مطلب به این مثال توجه کنید: پدری، پولی در اختیار فرزندش قرار می‌دهد تا خرج زندگی‌اش کند؛ امّا پدر در کنار اوست، هر لحظه بخواهد پول را پس می‌گیرد. در اینجا پول متعلق به پدر است؛ هر چند فرزند در مقابل خریدی که انجام می‌دهد و مصرفی که می‌کند مسئول است. نتیجه این که، توحید افعالی هیچ منافاتی با اختیار و اراده انسان ندارد و نباید آن را به صورت افراطی و شرک آلود معرفی کرد.

آیا توسّل با توحید سازگار است؟

آیا توسّل با توحید سازگار است؟ سؤال: چرا توسّل به عقیده وهّابی‌ها نوعی شرک محسوب می‌شود؟ مگر توسّل با کدام یک از شاخه‌های توحید ناسازگار است؟ آیا توسّل با توحید ذات منافات دارد؟ آیا توسّل با توحید در صفات ناسازگار است؟ بدون شک توسّل هیچ ناهماهنگی با توحید ذات و صفات ندارد. آیا توسّل مشکلی در توحید عبادت ایجاد می‌کند؟ اگر جواب مثبت است، باید بگوییم که وهّابی‌ها اشتباه بزرگی کرده‌اند؛ چون شیعه به هنگام توسّل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه معصومین علیهم السلام یا قرآن و مانند آن، هرگز آن‌ها را عبادت و پرستش نمی‌کند، آن گونه که بت پرستان با پرستش بت‌ها آن‌ها را شفیع و واسطه قرار می‌دادند. بلکه ما از این بزرگان می‌خواهیم که در پیشگاه الهی از آبرو و اعتبار خود مایه بگذارند و حلّ مشکل ما را از خداوند طلب نمایند. بنابراین تفاوت کار آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۷ توسّل ما با کار بت پرستان بسیار روشن است و کسی که توسّل شیعه را تشبیه به کار بت پرستان می‌کند، انصافاً که انسان بی‌انصافی است! گذشته از این که توسّل به چوب و سنگی که هیچ نفع و ضرری ندارد، با توسّل به امام و پیامبر و قرآن، که ارزشمند و در پیشگاه خداوند قرب فراوانی دارد، قابل مقایسه نیست. نتیجه این که توسّل منافاتی با توحید ذات، توحید صفات و توحید در عبادت ندارد. پس این که وهّابی‌ها آن را منافات با توحید می‌دانند، منظورشان چیست؟ آن‌ها توسّل را با چه شاخه‌ای از توحید ناسازگار می‌بینند؟ پاسخ: ظاهراً منظور وهّابی‌ها از این که توسّل را شرک می‌دانند، آن است که توسّل منافات با توحید افعالی دارد. زیرا کسی که به پیامبر، یا امامی متوسّل می‌شود و انجام کار یا حلّ مشکلی را از او طلب می‌کند، برای غیر خداوند تأثیر قائل شده است، و می‌دانیم که تأثیر تنها از آن خداوند است و اگر کسی معتقد شود غیر از خداوند، تأثیر گذاری در عالم هستی می‌باشد، چنین کسی مشرک محسوب می‌شود. و لکن در پاسخ به این مطلب می‌گوییم: شیعه، پیامبر و امام و قرآن مجید، و خلاصه آنچه که در توسّلاتش به آن متوسّل می‌شود، را دستگاه تأثیر گذاری در جهان هستی در عرض خداوند نمی‌داند، بلکه آن‌ها را در طول دستگاه آفرینش و با اذن و اجازه پروردگار مؤثر می‌داند و این مطلب هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارد. بله، اگر می‌گفتیم پیامبر و امام - نعوذ بالله - مستقلاً تأثیر گذار هستند، این شرک بود. ولی هیچ کس چنین چیزی نمی‌گوید. اگر می‌گوییم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد خداوند برای ما شفاعت می‌کند تا خداوند کاری برای ما انجام دهد و مشکلی از مشکلات ما را حل کند، این شرک نیست؛ بلکه عین توحید است. همان گونه که این مطلب در قرآن مجید نیز منعکس شده است. لا بد آقایان وهّابی‌ها قرآن را قبول دارند! آیه شریفه ۴۹ سوره آل عمران پاسخ دندان شکنی به ادّعاها و اتّهام‌های واهی آن‌ها است. به شرح و تفسیر اجمالی این آیه توجه کنید: «أَنی قَدْ جِئْتُكُمْ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» - حضرت عیسی‌ای مسیح علیه السلام به مردم آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۸ بنی اسرائیل می‌گوید: «من پیامبر خدا هستم و نشانه و معجزه‌ای از ناحیه پروردگارتان برایتان آورده‌ام». سپس آن حضرت به سه نوع معجزه اشاره می‌نماید: ۱- «أَنی اِخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِ اللَّهِ» یکی از معجزات من آن است که مجسمه پرنده‌ای را درست می‌کنم و سپس با دم مسیحایی‌ام در آن می‌دمم. این مجسمه گلی پس از دمیدن من به صورت پرنده واقعی درمی‌آید! اما همه این کارها به اذن الله انجام می‌شود. یعنی من خالق و تأثیر گذاری در عرض خالقیت پروردگار نیستم، بلکه آفرینش من با اذن و اجازه پروردگار است. من فقط می‌دمم،

و آن مجسمه به فرمان پروردگار پرنده می‌شود! ۲- «وَ اَبْرِئِ الْمَاكِمَةَ وَ الْبَارِصَ وَ اٰحِيَ الْمَوْتِ بِاِذْنِ اللّٰهِ»- یکی دیگر از معجزات من آن است که ناینای مادرزاد و مبتلایان به بیماری برص را شفا می‌دهم و مردگان را زنده می‌کنم! البته این کارها را نیز با اذن و فرمان پروردگارم انجام می‌دهم، مبادا مرا خدا یا فرزند خدا بخوانند. من وسیله‌ای بیش نیستم و این همه آوازه‌ها از او بود. نه تنها شفای مریض‌ها و احیاء مردگان، بلکه همه چیز به دست با کفایت اوست. ۳- «وَ اَتَّبِعْكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ»- سومین نشانه پیامبری عیسی آن است که از آنچه می‌خورید و آنچه را ذخیره کرده‌اید به شما خبر می‌دهد، اما همه این‌ها به تعلیم خداوند است. این آیه شریفه جواب قاطع و دندان‌شکنی است به کسانی که ولایت تکوینی را قبول ندارند و یا منکر توکل می‌شوند و آن را منافی با توحید افعالی می‌دانند. بنابراین اگر افعالی را به غیر خداوند نسبت بدهیم و معتقد باشیم که آن‌ها می‌توانند به اذن الله تأثیر گذار باشند، چنین مطلبی هیچ منافاتی با توحید ندارد.

توسل در قرآن

توسل در قرآن علاوه بر آنچه گذشت، در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که صریحاً مسأله توسل را مطرح نموده است؛ به نمونه‌هایی از این آیات توجه کنید: آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۵۹-۱- در آیه شریفه ۹۷ سوره یوسف می‌خوانیم: قَالُوا يَا اٰبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا اِنَّا كُنَّا خٰطِئِيْنَ (برادران یوسف خطاب به پدرشان) گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم. وقتی که خبر سلامتی حضرت یوسف علیه السلام به پدر و برادرانش رسید، آن‌ها پی به خطا و اشتباهاتشان بردند و در صدد جبران و توبه و استغفار برآمدند، به خدمت پدر رسیدند تا او را بین خود و خدایشان واسطه قرار دهند، به پدر متوسل شدند تا او از خداوند بخواهد که گناهانشان را ببخشد، پدر در جواب فرزندانش گفت: سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيْ اِنَّهُ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ «۱» بزودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم، که او آمرزنده و مهربان است. طبق این آیه شریفه فرزندان خطاکار حضرت یعقوب علیه السلام به آن پیامبر عالیقدر متوسل شدند و از او خواستند که در درگاه الهی برای آن‌ها استغفار و طلب آمرزش کند. بنابراین، چه اشکالی دارد که ما هم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه معصومین علیهم السلام یا قرآن مجید یا چیزهای محترم دیگر، متوسل شویم و از آن‌ها بخواهیم که از خداوند حلّ مشکل ما را بخواهند؟! ۲- در آیه شریفه ۶۴ سوره نساء می‌خوانیم: وَ مَا اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا لِيُطَاعَ بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ لَوْ اَنَّهٗمْ اِذْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ جَاءُوْكَ فَاسْتِغْفَرُوْا اللّٰهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُوْلُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶۰ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشتند) به نزد تو می‌آمدند، و از خدا طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. خداوند متعال، خود در این آیه شریفه راه توسل را به مردم تعلیم می‌دهد. وهابی‌ها در مقابل این دو آیه قرآن مجید، که صریحاً توسل را تجویز می‌کند، چه جوابی دارند؟

توسل به بزرگان بعد از مرگشان

توسل به بزرگان بعد از مرگشان آن‌ها که جواب قانع‌کننده‌ای در برابر این استدلال‌ها و آیات قرآن ندارند، مجبور شدند مقداری از مواضع خود عدول نموده و توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در زمان حیاتش جایز بشمرند، ولی معتقدند که توسل به آن حضرت بعد از وفاتش جایز نمی‌باشد! آن‌ها به لوازم این سخن توجه نکرده‌اند؛ زیرا معنای این سخن طبق عقیده آن‌ها این است که شرک در حال حیات پیامبر جایز است، ولی بعد از رحلت آن حضرت جایز نمی‌باشد! و به تعبیر دیگر، لازمه سخن آنان این است که شرک بر دو قسم است: ۱. شرک مجاز و مباح! ۲. شرک غیر مجاز و حرام! آیا تا کنون هیچ دانشمندی چنین سخنی گفته

است؟ آیا هیچ مسلمانی تا کنون شنیده است که شرک مجاز هم وجود دارد؟ باطل بودن و غیر مجاز بودن شرک یک قانون کلی عقلی است، که هیچ استثنایی ندارد. وهابی‌ها از نظر علمی جمعیتی عقب مانده هستند و قابل مقایسه با سایر مذاهب اسلامی نمی‌باشند. نه می‌توان آن‌ها را با علمای دمشق مقایسه کرد، و نه در حد و اندازه علمای الأزهر هستند، و نه قابل قیاس با علماء و دانشمندان شیعه در حوزه‌های علمیه می‌باشند. علاوه بر این، مگر بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه چیزی از آن حضرت کم شده است؟ هر چند ممکن است جسم آن حضرت از بین برود، ولی بدون شک روح آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶۱ پس از جدایی از جسم، قوی‌تر و وسیع‌تر می‌شود! قرآن مجید در مورد شهدا حیات برزخی قائل است. در آیه ۱۶۹ سوره آل عمران می‌خوانیم: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند. وقتی شهدا پس از مرگ زنده هستند و در نزد خداوند روزی می‌خورند و طبق آیه بعد ناظر اعمال دوستان خویش در دنیا هستند، آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که مقامی به مراتب بالاتر از شهداء دارد، پس از مرگ زندگی برزخی ندارد؟ بدون شک آن حضرت دارای حیات برزخی، در سطحی بالاتر از شهدا می‌باشد. به همین جهت مسلمانان همه روز در پایان نماز به آن حضرت سلام می‌دهند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» اگر آن حضرت زنده نیست، این سلام خطاب به کیست؟ و معنای آن چیست؟ نتیجه این که، توسل به بزرگان دین در حال حیات و ممت جایز است و تفاوتی بین مرگ و زندگی آن بزرگواران از این جهت نیست.

توسل در روایات

توسل در روایات توسل در روایات شیعه و اهل سنت نیز بطور گسترده مطرح شده است. به برخی از این روایات، که در منابع عامه آمده، اشاره می‌شود: ۱. بیهقی یکی از دانشمندان اهل سنت، از انس - خادم مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - چنین نقل می‌کند: «در حال حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عربی به خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسید و با این اشعار حاجت خویش را به عرض مبارک آن حضرت رساند: اتَيْنَاكَ وَالْعُدْرَاءُ يُدْمِي لِبَانِهَا وَقَدْ شَعَلَتْ أُمُّ الصَّبِيِّ عَنِ الطُّفْلِ وَ لَيْسَ لَنَا إِلَّا إِلَيْكَ فِرَارُنَا وَ أَيْنَ فِرَارُ الْخَلْقِ إِلَّا إِلَى الرَّسُولِ آيَاتِ وَ لَوْلَا نِعْمَتُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَكُنَّا مِنَ الْخَائِبِينَ» (۱) طبق این روایت، مرد عرب در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت متوسل شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را از این کار نهی نکرد. ۲. بخاری در کتاب خویش، روایتی در این زمینه نقل می‌کند: مردم در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبتلا به خشکسالی شدند، برای رفع این مشکل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متوسل شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد و باران رحمت نازل شد، وقتی باران آمد، پیامبر فرمود: لَوْ كَانَ أَبُو طَالِبٍ حَيًّا لَقَرَّتْ عَيْنَاهُ «۲» اگر ابو طالب زنده بود، چشمانش به خاطر این دعا و نزول باران روشن می‌شد. این جمله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره به دعای بارانی دارد که قبل از بعثت پیامبر توسط حضرت ابو طالب انجام شد و باران رحمت بر مردم نازل شد. ابو طالب در آن زمان قنداقه پیامبر را به دست می‌گیرد و او را واسطه قرار می‌دهد و خدا را به قنداقه آن حضرت قسم می‌دهد تا باران بر مردم نازل شود و دعای او مستجاب می‌شود و مردم از خشکسالی نجات می‌یابند. سپس ابو طالب در این باره شعری می‌گوید، که آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶۳ بیت اول آن به شرح

زیر است: **وَ اَبْيَضُ يُسْتَشِي قَى الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ ثَمَالُ الْيَتَامَى عَضِيْمَةٌ لِلْاَرَامِلِ** «۱» پیامبر سفید چهره‌ای است که به نور جمالش باران می‌طلبند، پناهگاه یتیمان و حمایت کننده بیوه‌زنان است. خلاصه این که، طبق این روایت مردم قبل از بعثت و پس از بعثت به آن حضرت متوسل شدند و نتیجه گرفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها آن‌ها را از این کار منع نکرد، بلکه به نیکی از آن یاد نمود، حتی از دیگران خواست که ادامه اشعار ابو طالب را که به مناسبت داستان باران سروده بود، بخوانند و حضرت علی علیه السلام این کار را بر عهده گرفت. ۳. سمهودی، از بزرگان اهل سنت، در کتابش «وفاء الوفاء» داستانی از مالک، یکی از امامان چهارگانه اهل سنت، و منصور دوانیقی خلیفه عباسی، به شرح زیر نقل می‌کند: «منصور به منظور زیارت قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به همراه خدمه و محافظین خود به مسجد النبى آمده بود؛ مالک هم در آنجا مشغول زیارت بود؛ منصور مرتب به همراهان خود با صدای بلند امر و نهی می‌کرد. این مطلب باعث شد که مالک اعتراض کند؛ وی خطاب به منصور گفت: چرا این قدر سر و صدا می‌کنی، مگر نمی‌دانی اینجا کجاست؟ مگر این آیه شریفه را نخوانده‌ای: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ** و **لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَلُكُمْ وَأَنتُمْ لَمَا تَشْعُرُونَ** «۲» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید! آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۶۴ منصور گفت: پیامبر که زنده نیست، این آیه مربوط به زمان حیات آن حضرت است! مالک گفت: «**حُرْمَتُهُ مِثْلًا كَحُرْمَتِهِ حَيًّا**»؛ احترام پیامبر پس از مرگ، همانند احترامش در زمان حیات لازم و واجب است.» طبق این سخن، احترام پیامبر در حیات و ممات لازم است و توسل به آن حضرت نیز در هر حال جایز می‌باشد. ۴. ابن حجر از علماء معروف اهل سنت، که فردی بسیار متعصب است، در کتاب الصواعق المحرقة، اعترافات جالبی به نفع تشیع دارد. از جمله این اعترافات، شعری است که از امام شافعی نقل می‌کند، به این شعر توجه کنید: **آلُ النَّبِيِّ ذَرِيعَتِي وَ هُمُ إِلَهِهِ وَ سَيْلَتِي اِرْجُوا بِهِمْ اَعْطَى عَدَا بِيْدِ الْيَمْنَى صِيْحَفَتِي** «۲» آل پیامبر واسطه من در پیشگاه خداوند و وسیله توسل برای حل مشکلات هستند. امیدوارم به واسطه توسل به آن بزرگواران، در روز قیامت نامه اعمالم را به دست راستم بدهند. نتیجه این که، توسل به بزرگان دین و چیزهای مقدس مانند قرآن کریم هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارد و در آیات قرآن و روایات بطور روشن مطرح شده و مسلمانان نسبت به آن ترغیب و تشویق شده‌اند.

پرستی غیر خدا جایز نیست

فصل سوم آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۱ آیه ليله المبيت

اشاره

۱ آیه ليله المبيت **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رُؤُوفٌ بِالْعِبَادِ** «سوره بقره، آیه ۲۰۷» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۱ آیه ليله المبيت **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رُؤُوفٌ بِالْعِبَادِ** بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام در «ليلة المبيت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله) جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است. «سوره بقره، آیه ۲۰۷»

دورنمای بحث

دورنمای بحث این آیه شریفه، که به آیه لیلۃ المیبت معروف شده، یکی از مهمترین آیات فضایل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌باشد. فضیلتی که نظیر آن در اسلام برای هیچ کس ثابت نشده است. آیه فوق به فداکاری بی نظیر امام اول شیعیان، که در شب تاریخی هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به سوی مدینه، در بستر آن حضرت خوابید، اشاره دارد و با توضیحی که خواهد آمد از جمله آیات مربوط به ولایت آن حضرت می‌باشد.

شان نزول

شان نزول علماء و دانشمندان فراوانی، از شیعه و اهل سنت، معتقدند که آیه مورد بحث مربوط به حضرت علی علیه السلام می‌باشد. و این مطلب را بطور گسترده در کتاب‌های خویش نقل کرده‌اند، به گونه‌ای که این داستان به سر حد تواتر رسیده است؛ یعنی بقدری زیاد نقل شده که جایی برای انکار آن وجود ندارد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۲ خلاصه داستان لیلۃ المیبت بدین شرح است: هنگامی که دشمنان اسلام و مشرکان لجوج و سرسخت مکه، از ناحیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم احساس خطر کردند و نقشه‌ها و توطئه‌های دیگر آنان کارساز نشد، تصمیم نهایی را گرفتند و سه برنامه بسیار خطرناک برای مقابله با آخرین پیامبر خدا در نظر گرفتند؛ آن‌ها گفتند: «پیامبر اسلام را یا باید به قتل برسانیم، و یا او را به زندان ابد بیفکنیم تا با هیچ کس ارتباط نداشته باشد، و یا به خارج از سرزمین حجاز تبعید نماییم!» (۱) قرائن و شواهد نشان می‌دهد که بالاخره گزینه اول، که خطرناکترین گزینه‌های سه‌گانه بود، انتخاب شد و برای عملی کردن این توطئه خطرناک از چهل قبیله عرب کمک خواستند. از هر قبیله‌ای شمشیر زنی قهرمان و ماهر حاضر شد. شب هنگام چهل شمشیر زن آماده نبرد، اطراف خانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را محاصره کردند و از بالای دیوار منزل، یا روزنه‌های در ورودی، بستر آن حضرت را زیر نظر داشتند تا در موقع مناسب وارد منزل شوند و آن حضرت را به قتل برسانند! خداوند به وسیله پیک وحی پیامبرش را از توطئه مشرکین آگاه کرد؛ پیامبر تصمیم گرفت از مکه خارج شود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای این که از این توطئه خطرناک و نقشه شیطانی جان سالم به در برد، باید دو کار انجام دهد: نخست این که، بر خلاف جهت مدینه حرکت کند، یعنی به جای این که به سمت شمال مکه، که به مدینه ختم می‌شود برود، به طرف جنوب مکه حرکت کرد، تا اگر افرادی از دشمن متوجه خروج آن حضرت از مکه شدند نتوانند او را بیابند و دستگیر نمایند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۳ دوم این که، باید شخصی به جای پیامبر اسلام در بستر او بیارآمد، تا دشمن متوجه غیبت پیامبر و خروج آن حضرت از مکه نگردد. بدین منظور به علی علیه السلام فرمود: «تو باید امشب به جای من در بسترم بخوابی» علی علیه السلام عرض کرد: «اگر من در بستر شما بخوابم، آیا شما از دست دشمنان اسلام نجات خواهید یافت و به سلامت به مدینه خواهید رسید؟» (۱) حضرت فرمود: بله، علی علیه السلام به نشانه شکرانه سلامت وجود خلیفه خداوند در زمین، سر به سجده می‌ساید. می‌گویند این نخستین سجده شکر در شریعت مقدّس اسلام بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از این که علی علیه السلام را به جای خویش نهاد، با لطف و عنایت خداوند از مکه خارج شد و بر خلاف جهت مدینه به سمت جنوب مکه حرکت نمود و در غار ثور مأوا گزید و پس از یأس دشمن از یافتن آن حضرت، به سوی مدینه حرکت کرد و به سلامت به مدینه رسید. (۲) بدون شک لیلۃ المیبت شب بسیار حسّاس، خطرناک و سرنوشت‌سازی برای اسلام بود و قهرمان این شب پرمخاطره کسی جز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نبود. هنگامی که پیامبر به سمت مدینه حرکت می‌کند، خداوند متعال در بین راه مکه و مدینه آیه محلّ بحث را در شأن ائثار و فداکاری بی نظیر علی علیه السلام بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل می‌کند.

اعترافات دانشمندان اهل سنت!

اعترافات دانشمندان اهل سنت! شأن نزولی که بطور خلاصه ذکر شد، مخصوص علمای شیعه نیست؛ بلکه بسیاری از علماء اهل

سنت نیز آن را نقل کرده‌اند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۴ از جمله می‌توان به «طبری» (۱) «ابن هشام» (۲) «حلبی» (۳) «یعقوبی» (۴) (که همگی از مورخان مشهور اهل سنت هستند) و «احمد» (۵)، از فقهای اهل سنت، «ابن جوزی» (۶) و «ابن صباغ مالکی» (۷)، اشاره کرد. جالب‌تر از همه این‌ها سخنی است که «أبو جعفر اسکافی»، استاد شارح مشهور نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی، در این زمینه گفته است. او می‌گوید: قد ثبت بالتواتر حدیث الفراش، ... و لا یجحدہ الاّ مجنون او غیر مخالف لاهل الملة، ... و قد روی المفسرون کلهم: انّ قول الله تعالی: و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله انزلت فی علیّ علیه السلام لیلۃ المبيت علی الفراش (۸) حدیث خوانیدن علی علیه السلام در بستر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به تواتر ثابت شده و قابل انکار نیست؛ بنابراین جز انسان دیوانه و مجنون، یا کسی که با مسلمانان معاشرتی ندارد، هیچ کس چنین روایتی را انکار نمی‌کند، (زیرا) تمام مفسران قرآن کریم اتفاق نظر دارند که آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي مَنِّ يَشْرِي ...» در لیلۃ المبيت، در شأن علی علیه السلام نازل گشته است. نتیجه این که تمام دانشمندان اسلامی، اعم از شیعه و سنی، متفق القولند که آیه لیلۃ المبيت در شأن فداکاری و ایثار بی نظیر علی علیه السلام نازل گشته است. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۵

شرح و تفسیر

معامله‌ای بی نظیر!

معامله‌ای بی نظیر! «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» - برخی از مردم برای تحصیل و به دست آوردن خشنودی و رضای خداوند (که مقامی بس والا- و مهم است) از جان خویش مایه می‌گذارند و آن را در معرض فروش قرار می‌دهند، و آن شخص، همان طور که گذشت، علی بن ابی طالب علیهما السلام بود. متاع و کالای مورد معامله در این معامله بی نظیر جان علی، و خریدار آن خداوند خالق همه جهانیان، و فروشنده حضرت علی علیه السلام و قیمت این کالا، خشنودی و رضای پروردگار عالم بود. «وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» - خداوند متعال نسبت به بندگانش رئوف و مهربان است. آیا رأفت و لطف و مهربانی بالاتر از این تصور می‌شود که خداوند مالک همه جهان هستی، از جمله انسان‌ها، جان انسانی را به بالاترین قیمت بخرد؟!

معامله با خداوند

معامله با خداوند سه آیه پیرامون معامله با خداوند متعال در قرآن کریم وجود دارد، که مقایسه این سه آیه با هم خالی از لطف نیست. آیه اول: در آیه ۱۱۱ سوره توبه می‌خوانیم: اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰ مِنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَيَقْتُلُوْنَ وَيُقْتَلُوْنَ وَعِدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَاَلْاَنْجِيْلِ وَاَلْقُرْآنِ وَاَنْ اَوْفٰى بِعَهْدِهِ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَبَشِرُوْا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهٖ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آن‌ها باشد؛ (به این گونه که: در راه خدا بیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقیقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به دادوستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ! آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۶ در این معامله بزرگ، خریدار خداوند متعال، و فروشنده بندگان مؤمن و مجاهد، و کالای مورد معامله جان مؤمنان، و قیمت و ثمن معامله بهشت برین، و سند این معامله جالب و با ارزش در سه کتاب آسمانی معتبر (قرآن و انجیل و تورات) به ثبت رسیده است. این معامله آن قدر با برکت است که خداوند از آن به «پیروزی بزرگ» یاد می‌کند و به فروشندگان تبریک و تهنیت می‌گوید! و حقیقتاً چنین معامله‌ای بزرگ است؛ زیرا خریدار، جنسی را که متعلق به خود اوست به بالاترین قیمت‌ها از فروشنده می‌خرد! آیا چنین معامله‌ای، «پیروزی بزرگ» محسوب نمی‌شود، و تبریک و تهنیت ندارد؟! آیه دوم:

خداوند متعال در آیات ۱۰ تا ۱۳ سوره صف به معامله دیگری، که با بندگانش نموده، اشاره می‌کند، در این آیات چهارگانه می‌خوانیم: یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِیْكُمْ مِنْ عَذَابِ الیمِ * تُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَتُجَاهِدُوْنَ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَیْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ * یَعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَیُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرٰی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِیْمُ * وَاٰخَرٰی تُحِبُّوْنَهَا نَصِرٌ مِنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِیْبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِیْنَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟! به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید! (اگر چنین کنید) گناهانتان را می‌بخشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکن‌های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می‌دهد؛ و این پیروزی عظیم است! و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید به شما می‌بخشد، و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است؛ و مؤمنان را (به این پیروزی بزرگ) بشارت ده! در این معامله پرسود نیز فروشنده مؤمنان، و خریدار خداوند مهربان، و متاع و کالای مورد معامله جان انسان‌های با ایمان، و قیمت و ثمن معامله آموزش گناهان، رفتن به بهشت، مسکن‌های پاکیزه بهشتی، پیروزی نزدیک و یاری خداوند (فتح آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۷ مکه) می‌باشد. خداوند متعال از این معامله بزرگ نیز به پیروزی عظیم تعبیر کرده است و آن را به خریداران با سعادت تبریک و تهنیت گفته است. آیه سوم: آیه ۱۰۷ سوره بقره است که شرح آن گذشت. و همان طور که گفتیم خریدار در این معامله نیز خداوند و فروشنده علی بن ابی طالب علیه السلام و کالای مورد معامله جان علی علیه السلام و بها و ثمن معامله رضایت و خشنودی خداوند متعال می‌باشد.

مقایسه این سه معامله با یکدیگر

مقایسه این سه معامله با یکدیگر سه معامله‌ای که در آیات سوره‌های توبه، صف و بقره آمده، و شرح آن گذشت، از جهاتی مثل یکدیگر هستند؛ مثل این که خریدار در هر سه معامله خداوند و فروشنده مؤمنان و متاع و جنس مورد معامله جان مؤمنان است، اما قیمت و بهاء جنس عرضه شده متفاوت است؛ خداوند در یک معامله جان مؤمنان را در مقابل بهشت خریداری می‌کند و در معامله دیگر قیمت را بالاتر می‌برد و علاوه بر بهشت برین، خانه‌های بهشتی و آموزش گناهان و پیروزی‌های دنیوی را نیز ضمیمه می‌نماید؛ ولی در معامله سوم، که در آیه محلّ بحث (آیه لیلۃ المیت) آمده است، بالاترین قیمت و باارزش‌ترین ثمن، که همان خشنودی خداوند می‌باشد، مطرح شده است، و روشن است که رضایت و خشنودی خداوند با بهشت و مانند آن قابل مقایسه نیست. جالب این که این «ثمن و بها» با روحیه علی علیه السلام سازگارتر است، بدین جهت در کلمات گهربار آن حضرت می‌خوانیم که خطاب به خداوند متعال عرض می‌کند: خدایا! آتش جهنّم تو واقعاً دردناک است، ولی از خوف آتش به پرستش تو نپرداختم. همان‌گونه که بهشت و نعمت‌هایش حقیقتاً جذّاب و پرازش است، ولی به طمع آن تو را نپرستیدم، بلکه چون تو را شایسته عبادت و پرستش یافتم، فقط به عشق خودت تو را عبادت کردم! «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۸

مقایسه‌ای دیگر!

مقایسه‌ای دیگر! علی علیه السلام علی رغم خطر بزرگی که جانش را در لیلۃ المیت تهدید می‌کرد، با کمال میل و رغبت حاضر شد در بستر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بیارامد و هیچ ترس و واهمه‌ای به خود راه نداد. صبحگاهان که دشمن به خانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حمله‌ور می‌شود و علی را در بستر آن حضرت می‌یابد و نقشه خود را نقش بر آب می‌بیند، جمله‌ای توهین‌آمیز به «علی جوان» می‌گوید، آن حضرت در پاسخ و به دفاع از خویش و مکتب و پیامبرش، جملاتی بسیار زیبا، که

حکایت از شجاعت، عقل و خرد، و قوت و قدرت فوق‌العاده آن حضرت می‌کند، بیان می‌فرماید که شرح این گفت‌وگو در مباحث آینده ان شاء الله خواهد آمد. اما ابو بکر که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کانون خطر خارج شده و در غار ثور پناه گرفته است به هنگامی که صدای پای دشمنان اسلام را، که در تعقیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مکه خارج شده بودند، می‌شنود، رنگ می‌بازد و ترس سراسر وجودش را فرامی‌گیرد به گونه‌ای که به راحتی می‌توان با نگاهی به چهره‌اش عمق ترس و وحشتش را درک کرد! لهذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دلداری‌اش می‌دهد تا مقداری از وحشتش کاسته شود. تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل!

ظرافت تعبیر در آیه لیلۃ المبیّت

ظرافت تعبیر در آیه لیلۃ المبیّت در آیات سوره «توبه» و «صف» تعبیر به «انَّ اللّٰهَ اشْتَرَى» و «هَيْلٌ اَدْلُكُمْ عَلٰى تِجَارَةٍ» شده است و این تعبیرات بدین معنی است که خداوند متعال، که در این معاملات خریدار است، فروشنده‌گان را تشویق به فروش متاع و کالایشان می‌کند؛ ولی در آیه لیلۃ المبیّت تعبیر به «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ» شده است، و معنای این جمله آن است که فروشنده خود پیشقدم می‌شود و اقدام به عرضه و فروش کالای خویش می‌نماید و روشن است لطافت تعبیر آیه لیلۃ المبیّت بیشتر است؛ آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۷۹ زیرا کسی که خود جاننش را در طبق اخلاص می‌گذارد و آن را در معرض فروش قرار می‌دهد، قابل مقایسه با کسی که با تشویق و درخواست خریدار حاضر به این کار می‌شود نیست، هر چند که بدون شک چنین عملی نیز بسیار ارزشمند است. علاوه بر این، آیه محلّ بحث با کلمه «مِنْ» تبعیّیه «وَمِنَ النَّاسِ» شروع می‌شود، یعنی تنها بعضی از مردم قادر بر این کار فوق‌العاده هستند؛ در حالی که در دو آیه دیگر، که مسأله معامله جان با بهشت یا نجات از دوزخ در آن مطرح شده، جنبه عمومی و همگانی دارد (اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).

ارتباط آیه لیلۃ المبیّت با آیات قبل

ارتباط آیه لیلۃ المبیّت با آیات قبل اگر آیات سه گانه قبل از آیه لیلۃ المبیّت را به دقت مطالعه کنیم، عظمت کار علی علیه السلام در آن شب پرمخاطره، و جایگاه رفیع آن حضرت در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روشن تر می‌شود؛ به این آیات توجه کنید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» - بعضی از منافقین بقدری خوش ظاهر و زبان‌باز هستند که وقتی تو را می‌بینند اظهار محبت و ارادت می‌کنند، و سخنان فریبنده و پرجاذبه آن‌ها تو را به اعجاب وامی‌دارد، در حالی که باطن آن‌ها چیز دیگری است. «وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلٰى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ اللّٰدُّ الْخِصَامُ» - خداوند از باطن این منافقان چاپلوس و خوش ظاهر آگاه است، هر چند آن‌ها خداوند را هم بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند، این افراد خوش ظاهر منافق سرسخت‌ترین «۱» دشمنان اسلام هستند. این آیات به «اُخْسُ بْنُ شَرِيْقٍ» اشاره دارد که از منافقان و دوچهره‌گان خوش‌بیان و خوش‌برخورد و خوش‌ظاهر بود، برخوردارهای ظاهری وی بقدری متناسب بود که هر بیننده‌ای را به خود جذب می‌کرد، او تظاهر به تقدّس و ایمان و تقوی می‌کرد، ولی انسانی پست و بی‌ایمان بود و قلباً اعتقادی به خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نداشت «۲». خداوند متعال در آیه بعد دلیل نفاق و دشمنی «اُخْسُ» را آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۰ چنین بیان می‌کند: «وَ اِذَا تَوَلّٰى سَـّـٰعٰى فِى الْاَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفٰسَادَ» - نشانه نفاق و دورویی اُخْسُ و سایر منافقین این است که هنگامی که روی برمی‌گردانند و از نزد تو خارج می‌شوند، در راه فساد در زمین کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ با این که می‌دانند خداوند فساد را دوست ندارد. «۱» البتّه احتمال هم دارد که کلمه «تَوَلّٰى» به معنای ولایت و حکومت باشد؛ یعنی، چنین افرادی وقتی به حکومت و

قدرت دست یابند، مفسد فی الارض می‌شوند و در همه جا تخم فساد می‌پاشند؛ زراعت‌ها را ویران نموده و چهارپایان را نابود می‌نمایند. «اخنس» منافق وارد منطقه‌ای از مناطق مسلمانان شد، در آنجا شروع به فساد و خرابکاری کرد؛ زراعت‌های مسلمانان آن منطقه را از بین برد و حیواناتشان را نابود ساخت. «۲» ولی وقتی که خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسید، شروع به تملق و چاپلوسی و زبان‌بازی می‌نمود. «وَ اِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ اخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسِبْنَاهُ جَهَنَّمَ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ» - هنگامی که به این افراد منافق تذکر داده می‌شد که از خدا بترسید و خود را به این اعمال ضد انسانی آلوده نکنید و خلاصه شخصی آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد، نه تنها گوش فرا نمی‌دادند، بلکه لجاجت آن‌ها بیشتر می‌شد و خودخواهی و تکبر و تعصب، آن‌ها را به تکرار و پافشاری بر گناهانشان وامی‌داشت. و روشن است که برای چنین اشخاصی جهنم کفایت می‌کند و جهنم آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۱ چه بد جایگاهی است. خلاصه این که، در این سه آیه تصویری روشن از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام و منفورترین انسان‌ها ارائه شد، هنگامی که این آیات سه گانه را در کنار آیه لیلۃ المبیّت می‌گذاریم، لا بد در آیه لیلۃ المبیّت سخن از محبوب‌ترین و علاقه‌مندترین افراد با ایمان نسبت به اسلام و مسلمانان می‌باشد، بنابراین علی علیه السلام که آیه لیلۃ المبیّت درباره او نازل شده و جان خویش را در این ماجرا بر طبق اخلاص نهاده، محبوب‌ترین افراد در نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. و بدون شک علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به افراد بر اساس ایمان و عشق آن‌ها به خداوند است، نه مسائل دیگر.

ارتباط آیه لیلۃ المبیّت با ولایت امیر المؤمنین علیه السلام

ارتباط آیه لیلۃ المبیّت با ولایت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال: این آیه شریفه چه ارتباطی با ولایت و خلافت حضرت علی علیه السلام به عنوان اولین خلیفه و امام مسلمین دارد؟ به تعبیر دیگر، بر فرض اهل سنت پذیرند که آیه فوق در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است، ولی چگونه می‌توان به وسیله این آیه، ثابت کرد که علی علیه السلام جانشین بلافصل پیامبر اسلام علیه السلام است؟ پاسخ: از بحث‌های گذشته روشن شد که علی علیه السلام فداکارترین، شجاع‌ترین، ایثارگرترین و خالص‌ترین بندگان خداوند متان بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و از سوی دیگر می‌دانیم که امام و خلیفه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید آگاه‌ترین، شجاع‌ترین، فداکارترین، و ایثارگرترین فرد مسلمانان باشد. بنابراین، اگر مسأله امامت و خلافت انتصابی باشد، یعنی خداوند خلیفه پیامبر را همچون خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نصب کند، با وجود علی علیه السلام که واجد شرایط فوق است حکمت خداوند اجازه نمی‌دهد که شخص دیگری به عنوان جانشین منصوب انتخاب شود. و اگر این مسأله انتخابی باشد (همان گونه که برادران اهل سنت معتقد هستند) عقل اقتضاء می‌کند که با وجود شخصی که صفات فوق را داراست به سراغ دیگران نرویم؛ بنابراین، انتخاب غیر علی علیه السلام، با توجه به آنچه گذشت، بر خلاف عقل و شرع است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۲

پاسخ برخی ایرادهای بی‌اساس!

اشاره

پاسخ برخی ایرادهای بی‌اساس! شاید به جهت ارتباطی که آیه شریفه با مسأله خلافت و امامت حضرت علی علیه السلام دارد، برخی تلاش کرده‌اند آیه شریفه را از مسیر اصلی خارج نمایند، تا نتوان به این آیه برای جانشینی بلافصل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

و سلم استدلال کرد. در اینجا به برخی از این ایرادها و شبهات بی‌اساس می‌پردازیم و پاسخ آن را بیان می‌کنیم.

۱. آیه لیلۃ المبیت مربوط به آمرین به معروف است!

۱. آیه لیلۃ المبیت مربوط به آمرین به معروف است! مرحوم علامه طبرسی، مفسّر مشهور شیعه، روایت مرسلی از اهل سنت نقل می‌کند که طبق این روایت آیه شریفه در شأن کسانی وارد شده است که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شده‌اند. «۱» بنابراین، آیه محلّ بحث ارتباطی به خلافت و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام ندارد. پاسخ: سیاق آیه لیلۃ المبیت نشان می‌دهد که آیه مذکور در مورد آمرین به معروف و ناهین از منکر نیست؛ زیرا طبق توضیحی که گذشت خطر بزرگی فرد مورد نظر آیه شریفه را تهدید می‌کند؛ خطری در سر حدّ مرگ و از دست دادن جان، و چنین خطری کمتر در مورد آمرین به معروف و ناهین عن المنکر وجود دارد. بنابراین، از ملاحظه سیاق آیه شریفه استفاده می‌شود که آیه مذکور مربوط به آمرین به معروف و ناهین عن المنکر نیست؛ علاوه بر این که روایت فوق مرسله است و حجّت نمی‌باشد.

۲. آیه مورد بحث در مورد ابو ذر است!

۲. آیه مورد بحث در مورد ابو ذر است! برخی معتقدند این آیه در مورد ابو ذر غفاری «۲»، صحابی ارجمند و والامقام آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۳ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، و ارتباطی با مسأله ولایت و خلافت حضرت علی علیه السلام ندارد. «۱» پاسخ: این اعتقاد نیز مقرون به واقعیت نیست؛ زیرا ما- به شهادت تاریخ- در زندگی ابو ذر غفاری در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حادثه‌ای مهم که جان ابو ذر را تهدید کرده باشد سراغ نداریم؛ بنابراین، نمی‌توان باور کرد که این آیه شریفه درباره او نازل شده باشد؛ هر چند شخصیت و خدمات ابو ذر غفاری، مخصوصاً بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و در عصر تلخ سکوت و خفقان، بر همه روشن و آشکار است.

۳. این آیه درباره همه مهاجران و انصار است!

۳. این آیه درباره همه مهاجران و انصار است! عدّه‌ای دیگر گفته‌اند: «آیه شریفه لیلۃ المبیت مربوط به تمام مهاجرین و انصار است. «۲» یعنی تمام مسلمانان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به هنگام نزول آیه فوق وجود داشتند، مشمول این آیه هستند؛ بنابراین، آیه محلّ بحث اختصاص به حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام ندارد. پاسخ: بطلان این سخن بسیار روشن است؛ زیرا آیه شریفه صریحاً این افتخار را اختصاص به بعضی از مسلمانان می‌دهد و شمول آیه را نسبت به همه مسلمانان نفی می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که همه مهاجرین و انصار مشمول آیه لیلۃ المبیت هستند.

۴. علی علیه السلام می‌دانست زنده می‌ماند، یا نه؟

۴. علی علیه السلام می‌دانست زنده می‌ماند، یا نه؟ سؤال: آیا علی علیه السلام از عاقبت کار اطلاع داشت؟ آیا آن حضرت می‌دانست که از این خطر بزرگ جان سالم به در می‌برد و زنده می‌ماند، یا نمی‌دانست؟ اگر می‌دانست مشرکین او را نخواهند

کشت و در نهایت زنده خواهد ماند، آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۴ خوابیدنش در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افتخاری برای او محسوب نمی‌شود و اگر نمی‌دانست، این کار افتخار بزرگی است، ولی مشکل دیگری دارد و آن این که: امامان علم غیب دارند، چطور آن حضرت از عاقبت این کار اطلاع نداشته است؟ پاسخ: مطابق تحقیقات دانشمندان بزرگ و تصریح برخی از روایات، علوم ائمه علیهم السلام نسبت به غیب و آینده، علوم ارادی بوده است؛ یعنی هر چه را اراده می‌کردند می‌دانستند و آنچه را اراده نمی‌کردند نمی‌دانستند. «۱» ممکن است در این حادثه اراده‌ای برای دانستن عاقبت کار نداشته است، بدین جهت احتمال خطر در ذهن حضرت بوده و در عین حال حاضر به این فداکاری و ایثار بزرگ شده است، بنابراین حادثه فوق افتخاری بس بزرگ برای آن حضرت بوده و منافاتی با علم غیب ائمه علیهم السلام ندارد. توجه به این نکته، بسیاری از شبهات و اشکالات و سؤالاتی که پیرامون علم غیب ائمه علیهم السلام مطرح است را حل می‌کند. سؤال: شما گفتید: «علی علیه السلام طبق علم ارادی، اراده نکرد که بدانند سرنوشتش چه می‌شود؛ بنابراین، احتمال خطر برای آن حضرت وجود داشته است. بدین جهت خوابیدن آن حضرت در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فضیلت بزرگی برای ایشان محسوب می‌شود» در حالی که طبق آنچه در برخی روایات آمده: «آن حضرت اطلاع داشت که در این حادثه صدمه‌ای به او نمی‌رسد و طبق این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سلامتی ایشان را تضمین فرمودند.» «۲» بنابراین، چگونه آیه لیلۃ المیت فضیلتی برای آن حضرت محسوب می‌شود؟ پاسخ: می‌توان از این اشکال به دو صورت پاسخ گفت: الف: این حدیث مرسله است و سندی ندارد. مرحوم علامه امینی این حدیث را به صورت مرسل از تفسیر ثعلبی نقل کرده است «۳» و چون سندی ندارد نمی‌توان آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۵ به آن اعتماد و تکیه کرد. «۱» ب: برای پذیرش هر روایتی سه شرط لازم است؛ نخست این که سند آن روایت معتبر باشد، دیگر این که آن روایت مخالف آیات قرآن مجید نباشد، و سوم آن که از نظر دانشمندان و علماء دین قابل قبول باشد. روایت مزبور علاوه بر این که از نظر سند قابل قبول نیست، مخالف قرآن مجید نیز می‌باشد! زیرا خداوند متعال در آیه لیلۃ المیت از کار علی علیه السلام به عنوان یک کار با عظمت و معامله با خداوند تعبیر می‌کند، در صورتی که اگر روایت فوق اعتبار داشته باشد، کار علی علیه السلام عظمتی ندارد و یک امر عادی تلقی می‌شود، بنابراین نمی‌توان به چنین روایتی که مخالف با یکی از آیات قرآن مجید است تکیه زد و به وسیله آن، کار کم نظیر و با عظمت حضرت علی علیه السلام را زیر سؤال برد (دقت فرمایید).

۵. مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه کسانی بوده‌اند؟

۵. مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه کسانی بوده‌اند؟ سؤال: برخی معتقدند: «هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قصد داشت شخصی را به جای خویش در بسترش بگذارد، خطاب به اصحابش فرمود: کدام یک از شما حاضر است در این شب (خطرناک) در بستر من بیارامد؟ ولی هیچ کس جز علی بن ابی طالب پاسخ نگفت و آمادگی خویش را برای پذیرفتن این خطر اعلام ننمود.» آیا این مطلب صحیح دارد، یا این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد فقط با علی علیه السلام سخن گفت؟ پاسخ: ما در کتاب‌های معتبر ندیده‌ایم که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این موضوع را با همه اصحابش در میان بگذارد، علاوه بر این که این مطلب با عقل هم آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۶ سازگار نیست؛ زیرا اگر این مطلب به اطلاع تمام اصحاب آن حضرت می‌رسید، بالاخره منتشر می‌شد و دشمنان اسلام از نقشه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آگاه می‌شدند و مانع اجرای آن می‌گشتند، بدین جهت به نظر می‌رسد که این طرح و نقشه کاملاً سری و مخفیانه بوده، و گذشته از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و چند نفر دیگر، عموم مسلمانان از آن بی‌اطلاع بودند.

۱. اشعار حسان بن ثابت در توصیف فداکاری علی علیه السلام

۱. اشعار حسان بن ثابت در توصیف فداکاری علی علیه السلام حسان بن ثابت «۱» از شعرای معاصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، که علاقه ویژه‌ای به جان‌شین واقعی پیامبر داشت و عالی‌ترین اشعار را در وصف حادثه مهم و تاریخی غدیر خم سروده، اشعار مختلفی در مورد فضایل امیر المؤمنین، علی علیه السلام، گفته که قسمتی از آن پیرامون لیلۃ المیت است. قسمتی از اشعار نغز و زیبای این شاعر چیره دست عرب به شرح زیر است: مَنْ ذَا بِخَاتِمِهِ تَصَدَّقَ رَاكِعًا وَ اسِيرَهَا فِي نَفْسِهِ إِسْرَارًا مَنْ كَانَ بَاتَ عَلَيَّ فِرَاشٍ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ اسِيرِي يُؤُمُّ الْغَارَا مَنْ كَانَ فِي الْقُرْآنِ سُمِّيَ مُؤْمِنًا فِي تِسْعِ آيَاتٍ تُلَيْنَ غَزَارًا آيَاتِ وَلَايَةِ فِي الْقُرْآنِ، ص: ۲۸۷ ترجمه: چه کسی توانست انگشتی را در حال رکوع نماز به صورت مخفیانه و به دور از چشم سایر مسلمانان به شخصی نیازمندی بدهد، ولی خداوند این انفاق او را آشکار نمود؟ چه کسی بود که در آن شب تاریخی، لیلۃ المیت، بر بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابید، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسیر چنگال دشمن و در محاصره آنان بود و قصد غار ثور را داشت؟ چه کسی است که در نه آیه قرآن «۱» از وی به عنوان مؤمن حقیقی یاد شده است؟ «۲» خلاصه این که حادثه لیلۃ المیت آن قدر مشهور و معروف بوده، که در اشعار شعرای عرب هم منعکس شده است.

۲. سرانجام علی علیه السلام در آن شب پرمخاطره!

۲. سرانجام علی علیه السلام در آن شب پرمخاطره! دشمنان اسلام پس از استقرار نیروهایشان قصد داشتند شب هنگام به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حمله کنند و نقشه شوم خویش را عملی سازند، ولی یکی از سران مشرکین (أبو جهل، یا أبو لهب) مانع این کار شد و گفت: «شبانہ حملہ نکنید، زیرا زن‌ها و بچه‌های درون خانه وحشت‌زده می‌شوند، آن‌ها که گناهی ندارند!» «۳» بدین جهت زمان حمله به تأخیر افتاد، آن‌ها تصمیم گرفتند صبحگاهان نقشه خویش را عملی سازند، صبح هنگام به قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به منزل آن حضرت هجوم آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۸ آوردند، علی علیه السلام قبل از این که آن‌ها به رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برسند از جای برخاست و فریاد زد: چه می‌خواهید؟ مشرکان که از دیدن علی در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مات و مبهوت شده بودند، گفتند: یا علی! به دنبال محمد هستیم، او کجاست؟ حضرت فرمود: مگر او را به من سپرده بودید که سراغش را از من می‌گیرید؟ دشمن از این ماجرا متحیر و سرگردان شد، آیا علی را بکشند، یا او را رها کنند؟ أبو جهل گفت: این جوان را رها کنید، محمد او را فریب داده و برای حفظ جان خویش او را در بسترش خوابانیده است! علی علیه السلام هنگامی که این جمله توهین‌آمیز را شنید، که هم توهین به محبوبش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود و هم توهین به خودش، در نهایت جرأت و شجاعت فرمود: اَلِي تَقُولُ هَذَا يَا اَبَا جَهْلٍ! قَدْ اَعْطَانِي مِنَ الْعَقْلِ مَا لَوْ قَسَمَ عَلِيَّ جَمِيعِ حَمَقَاءِ الدُّنْيَا وَ مَجَانِينِهَا لَصَارُوا بِهٖ عُقَلَاءَ، وَ مِنَ الْقُوَّةِ مَا لَوْ قَسَمَ عَلِيَّ جَمِيعِ ضُعَفَاءِ الدُّنْيَا لَصَارُوا بِهٖ اَقْوِيَاءَ، وَ مِنَ الشُّجَاعِيَّةِ مَا لَوْ قَسَمَ عَلِيَّ جَمِيعِ جُبْنَاءِ الدُّنْيَا لَصَارُوا بِهٖ شَجْعَانًا «۱» أبو جهل! آیا سادگی و خامی را به من نسبت می‌دهی؟ (گویا مرا نشناخته‌ای، بگذار خود را معرفی کنم، آن‌طور که شما خیال می‌کنید نیست، بلکه) خداوند آن قدر به من عقل و خرد داده که اگر بین تمام احمق‌های دنیا تقسیم شود، همه آن‌ها صاحب عقل و خرد می‌شوند! و آن قدر به من شجاعت داده که اگر بین ترسوه‌های جهان تقسیم شود، همه از شجاعان خواهند شد! من پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را شناختم و اسلام را آگاهانه پذیرفته‌ام و لهذا جانم را در طبق اخلاص نهاده‌ام. پس از این گفت و گو، دشمنان اسلام سرافکننده و مأیوس از خانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خارج

شدند و علی علیه السلام سربلند و خوش حال به این قسمت از مأموریت خویش پایان بخشید. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۸۹

۳. خداوند به فداکاری علی علیه السلام مباحث می‌کند!

۳. خداوند به فداکاری علی علیه السلام مباحث می‌کند! ثعلبی، یکی از مفسران معروف اهل سنت، هنگامی که به تفسیر آیه مورد بحث می‌رسد، روایت بسیار زیبایی پیرامون حادثه لیلۃ المیت نقل می‌کند، به این روایت توجه کنید: خداوند در شبی که علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابید، خطاب به جبرئیل و میکائیل فرمود: شما دو نفر برادر هستید، اگر خداوند بخواهد عمر یکی از شما را بگیرد، آیا دیگری حاضر است فداکاری کند و از عمر خودش به او بدهد؟ هیچ کدام سخنی نگفتند و آمادگی خویش را برای این امر اعلان نکردند! خداوند به آن‌ها فرمود: به خانه پیامبر ما در روی زمین نگاه کنید، ببینید چگونه علی برای حفظ جان پیامبر، زندگی خویش را به خطر انداخته است! بروید و مواظب علی باشید. جبرئیل و میکائیل به زمین آمدند و در خانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حاضر شدند. جبرئیل بالای سر علی علیه السلام و میکائیل پایین پای آن حضرت ایستاد تا از جان علی محافظت کنند. سپس آن دو خطاب به علی علیه السلام گفتند: بَخِّ بَخِّ لَكَ يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ، مَنْ مِثْلُكَ؟ وَقَدْ بَاهَى اللَّهُ بِكَ مَلَائِكَةَ السَّمَاوَاتِ وَفَاخَرَ بِكَ (۱) «علی جان به تو تبریک می‌گوییم، چه کسی مثل توست؟ در حالی که خداوند متعال به خاطر تو بر ملائکه آسمان مباحث و افتخار کرد. آیا مقامی بالاتر از این تصور می‌شود؟! بی‌جهت نیست که شیعه به در خانه این خاندان با عظمت آمده است، پیروی شیعه از علی علیه السلام کورکورانه و از روی تعصب نیست، بلکه به خاطر مقامات و فضیلت‌های فوق العاده آن حضرت است.

پیام آیه

همه چیز در مسیر رضایت خداوند

همه چیز در مسیر رضایت خداوند گرچه این آیه - همان‌طور که در مباحث قبل به آن اشاره شد - در شب هجرت آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۰ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره حضرت علی علیه السلام نازل گردیده؛ ولی بسان سایر آیات قرآن مشتمل بر یک حکم کلی و عمومی است؛ و از آنجا که این آیه در مقابل آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ...» قرار گرفته است معلوم می‌شود که این دسته از مردم، که در آیه به آن‌ها اشاره شده، در برابر دسته سابق هستند و صفاتشان نیز در نقطه مقابل آنان می‌باشد. آن‌ها مردمی خودخواه، خودپسند، لجوج و معاند بودند که از راه نفاق در بین مردم عزت و آبرویی به دست می‌آوردند و در ظاهر خود را خیرخواه و مؤمن نشان می‌دادند، امّا کردارشان جز فساد در زمین و هلاکت مردم چیز دیگری نبود. ولی این دسته تنها با خدا معامله می‌کنند و هر چه دارند، حتی جان خود را، به او می‌فروشند و جز رضای او خریدار چیزی نیستند و عزت و آبرویی جز به واسطه خداوند قائل نیستند. با فداکاریهای این‌هاست که امر دین و دنیا اصلاح و حق و حقیقت زنده و پایدار می‌شود و زندگی انسان گوارا و درخت اسلام بارور می‌گردد. (۱) پیام این آیه شریفه به همه مسلمانان این است که خود را از گروه اول خارج نموده و در صف دسته دوم قرار گیرند. البته کار آسانی نیست! *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۱ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۳ آیه سقایۃ الحاج

۳ آیه سقایه الحاج اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لا یستون عند الله و الله لا یهدی القوم الظالمین* الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عند الله و اولئک هم الفائزون* یشرهم ربهم برحمه منه و رضوان و جنات لهم فیها نعیم مقیم* خالدین فیها ابدان الله عنده اجر عظیم «سوره توبه، آیات ۱۹ تا ۲۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۳ آیه سقایه الحاج اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لا یستون عند الله و الله لا یهدی القوم الظالمین* الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عند الله و اولئک هم الفائزون* یشرهم ربهم برحمه منه و رضوان و جنات لهم فیها نعیم مقیم* خالدین فیها ابدان الله عنده اجر عظیم آیا سیراب کردن حجاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده، و در راه او جهاد کرده است؟! (این دو)، نزد خدا مساوی نیستند. و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند. آن‌ها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آن‌ها پیروز و رستگارانند. پروردگارش آن‌ها را به رحمتی از ناحیه خود، و رضایت (خویش)، و باغ‌هایی از بهشت بشارت می دهد که در آن، نعمت‌های جاودانه دارند؛ همواره و تا ابد در این باغ‌ها (و در میان این نعمت‌ها) خواهند بود؛ زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است. «سوره توبه، آیات ۱۹ تا ۲۲»

دورنمای بحث

دورنمای بحث این آیه شریفه، که در نزد مفسرین به آیه سقایه الحاج معروف شده، به یکی دیگر از فضایل حضرت علی علیه السلام که می توان با آن ولایت و خلافت آن حضرت را به اثبات رساند، اشاره می کند؛ و کسانی را که «سقایه الحاج» و «عماره آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۴ المسجد الحرام» را مساوی با «ایمان به خداوند و هجرت در راه او و جهاد با جان و مال» می دانند زیر سؤال می برد. شرح بیشتر را در ادامه بحث خواهیم آورد.

شان نزول

شان نزول آیه «سقایه الحاج» خبر از حادثه‌ای می دهد که در عصر نبوی رخ داده است و صرفاً بیان یک قانون کلی نیست؛ یعنی حقیقتاً چنین مقایسه‌ای انجام شده است. بنابراین، آیه شریفه شان نزولی دارد، بدین جهت شان نزول‌های متعددی برای آن ذکر شده، که خلاصه معروف‌ترین آن‌ها به شرح زیر است: «عباس»، عموی پیامبر، و «شیهه»، که از فرزندان عبد المطلب است، در مسجد الحرام با هم گفت‌وگو می کردند. عباس خطاب به شیهه گفت: خداوند متعال افتخاری نصیب من کرده، که نصیب هیچ کس ننموده، و آن «سقایه الحاج» «۱» است. «شیهه» در پاسخ گفت: خداوند افتخار «عماره المسجد الحرام» «۲» را نصیب من کرده است و افتخاری بالاتر از کلیدداری کعبه وجود ندارد. بنابراین افتخاری که آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۵ نصیب من شده، بالاتر از افتخار توست. علی علیه السلام که از کنار آن‌ها عبور می کرد و سخنان آن‌ها را شنید، به نزد ایشان رفت، و پس از سلام و ادای احترام، اجازه خواست سخنی بگوید، اجازه سخن داده شد. حضرت فرمود: «خداوند افتخاری به من عنایت کرده که از همه افتخارات بالاتر و نصیب هیچ کس نشده است!» گفتند: آن چیست؟ فرمود: من قبل از همه شما ایمان آوردم، و به خاطر رضای خداوند قبل از همه هجرت کردم، و در راه خدا با مال و جانم جهاد نمودم! و شما و امثال شما، به برکت جهاد من و امثال من مسلمان شدید و اسلام را پذیرفتید! بنابراین بالاترین افتخار «سقایه الحاج» یا «عماره المسجد الحرام» نیست، بلکه «ایمان به خدا» و «هجرت در مسیر رضای او» و «جهاد در راه او» بالاترین افتخار است. عباس عموی پیامبر و علی علیهما السلام، با شنیدن این سخن خشمگین و ناراحت شد و به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید، و ماجرا را برای آن حضرت بیان نمود و از علی شکایت کرد، که وی مقام و

موقعیت مرا زیر سؤال برده است. پیامبر شخصی را به دنبال علی علیه السلام فرستاد، وقتی علی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، حضرت از او توضیح خواست و فرمود: چه گفته‌ای که عمویت عباس را عصبانی کرده‌ای؟ علی عرض کرد: سخن حقی گفته‌ام، عمومیم از سخن حق من ناراحت شده است، سپس آنچه اتفاق افتاده بود را برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بازگو کرد. ضمناً این نکته را یادآور شد که من در مقام تعریف و تمجید از خود نبودم، بلکه می‌خواستم به آن‌ها بگویم «سقایة الحاج» و «عمارة المسجد الحرام» بالاترین افتخارات نیست و افتخاراتی بالاتر از آن هم وجود دارد. در این هنگام آیه سقایة الحاج نازل شد و خداوند سخن علی علیه السلام را تأیید کرد. «۱» شأن نزول فوق حدّ اقل در دوازده کتاب معروف اهل سنت، که پیرامون تفسیر آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۶ قرآن، یا تاریخ، و یا روایات نوشته شده، آمده است: ۱- اسباب النزول، نوشته علامه واحدی «۱» ۲- تفسیر علامه خازن بغدادی «۲» ۳- تفسیر العلامة القرطبی «۳» ۴- تفسیر فخر رازی «۴» ۵- در المنثور، نوشته علامه سیوطی «۵» ۶- تفسیر أبو البركات النسفی «۶» ۷- فصول المهمّة، نوشته ابن صباغ مالکی «۷» ۸- کفایة الطالب گنجی شافعی «۸» ۹- تاریخ خطیب بغدادی «۹» ۱۰- مناقب ابن مغزالی «۱۰» ۱۱- تاریخ ابن عساکر «۱۱» ۱۲- ربیع الابرار، نوشته زمخشری «۱۲». بنابراین، شأن نزول فوق جای هیچ گونه تردید و گفت و گویی ندارد.

نکته‌ای مهم!

نکته‌ای مهم! «عباس بن عبد المطلب» به هنگام نزول آیه سقایة الحاج بدون شک ایمان داشت و جهاد نیز کرده بود. همان گونه که «شیه» هم ایمان داشت و دارای سابقه آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۷ جهاد بود. پس چگونه علی علیه السلام ایمان و جهاد خویش را به رخ آن‌ها می‌کشد، چیزی که آن‌ها هم داشتند؟ پاسخ این سؤال آن است که علی علیه السلام می‌خواهد بگوید من اولین شخصی هستم که از بین مردان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردم، و اولین شخصی هستم که پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کردم، و اولین مجاهد در راه خدا و رسولش هستم. سبقت در اسلام و هجرت و جهاد، که «عباس» و «شیه» نداشتند، فضیلت منحصر به فرد «علی» علیه السلام است.

شرح و تفسیر

ایمان به خدا، برتر از هر چیز!

ایمان به خدا، برتر از هر چیز! «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ» - آیا سیراب کردن حجّاج و عمران و آباد کردن مسجد الحرام را مانند کسی قرار می‌دهید که ایمان به خدا و روز قیامت داشته و در راه خدا جهاد می‌کند؟ از تعبیر آیه شریفه معلوم می‌شود که چنین مقایسه‌ای انجام شده و کسی «سقایة الحاج» و «عمارة المسجد الحرام» را در ردیف «ایمان به خدا» و «جهاد در راه خدا» دانسته است - که شرح آن گذشت - ولی خداوند متعال این مقایسه را صحیح نمی‌داند و «ایمان به خدا و قیامت» و «جهاد فی سبیل الله» را قابل مقایسه با «سقایة الحاج» و «عمارة المسجد الحرام» نمی‌داند. چرا که بدون شک ایمان و جهاد، برتر از آن دو است. «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» - خداوند گروه ظالم را هدایت نمی‌کند. شاید این تعبیر اشاره به این باشد که نه تنها مقایسه مذکور صحیح نمی‌باشد و «ایمان» و «جهاد» برتر از «سقایة الحاج» و «عمارة المسجد الحرام» است، بلکه این مقایسه، نوعی ظلم و ستم به کسی است که سبقت در ایمان به خدا و روز قیامت و جهاد فی سبیل الله داشته است. «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً آيَاتِ وَلَايَةِ فِي الْقُرْآنِ، ص: ۲۹۸ عِنْدَ اللَّهِ وَأَوْلِيَّتِكَ هُمْ الْفَائِزُونَ» - کسانی که ایمان آورده‌اند و علاوه بر آن، جهت حفظ ایمان خویش و گسترش آن،

سختی هجرت را بر خویشتن خریدارند و با مال و جان خویش در راه خداوند و اعتلای نام و گسترش دین او جهاد نموده‌اند، درجاتشان در پیشگاه خداوند بالاتر است و چنین افرادی رستگار و پیروز هستند». خداوند پس از این که در آیه اول اصل آن مقایسه را رد می‌کند و آن را نوعی ظلم تلقی می‌نماید، در این آیه تصریح می‌کند که ایمان و هجرت و جهاد، مهم‌تر و باارزش‌تر می‌باشد. «يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ» - خداوند متعال پس از مردود دانستن مقایسه بین «ایمان» و «جهاد» و «هجرت» از یک سو، و «سقایة الحاج» و «عمارة المسجد الحرام» از سوی دیگر، و تصریح بر این که سه امر اول ارزشمندتر است، در دو آیه بعد به کسانی که اهل ایمان و جهاد و هجرت هستند، بشارت‌هایی می‌دهد. به این بشارت‌ها توجه کنید: ۱- خداوند به این انسان‌ها بشارت رحمت خویش و قرب الی الله را می‌دهد. ۲- دومین بشارت معنوی برای این افراد خشنودی خداوند است، و چه نعمتی بالاتر از این که انسان بداند محبوبش از او خشنود و راضی است. ۳- «وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» - پاداش سوم آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است (توجه داشته باشید که تعبیر به باغ‌ها شده است، نه یک باغ) که انواع نعمت‌های زائل نشدنی در آن وجود دارد. یکی از مشکلات و معایب نعمت‌های دنیا ناپایداری آن است؛ اما نعمت‌های جهان آخرت متزلزل و ناپایدار نیست. «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ اجْرٌ عَظِيمٌ» - آیا این جمله اشاره به نعمت دیگری است که خداوند برای اهل ایمان و جهاد و هجرت در نظر گرفته است؛ نعمتی که علاوه بر قرب الی الله و خشنودی خداوند و باغ‌های بهشت است؛ نعمتی که نه به فکر انسان می‌رسد و نه کسی قدرت توصیف و شرح آن را دارد، بدین جهت به صورت سر بسته بیان شده است؟ یا اشاره به نعمت‌های سه‌گانه سابق دارد و تأکید بر آن‌هاست؟ هیچ یک از دو احتمال فوق بعید نیست. آیات ولایت در قرآن، ص: ۲۹۹

ارتباط آیه سقایة الحاج با ولایت

ارتباط آیه سقایة الحاج با ولایت از آنجا که فضیلت سبقت در ایمان و جهاد از آن علی علیه السلام است و هیچ کس از مردان مسلمان چنین فضیلتی ندارد، بنابراین علی علیه السلام افضل افراد مسلمانان است و روشن است که اگر خداوند بخواهد جانشینی برای پیامبرش نصب کند، با وجود «افضل» به سراغ «مفضول» و حتی «فاضل» نمی‌رود؛ زیرا خداوند حکیم است و تقدیم «مفضول» بر «فاضل» و «فاضل» بر «افضل» بر خلاف حکمت است. و اگر مسأله خلافت انتخابی هم باشد، عقلاء نیز با وجود «افضل» به سراغ «فاضل» یا «مفضول» نمی‌روند. بنابراین با آیه فوق هم می‌توان ولایت حضرت را ثابت کرد.

اعترافی از یکی از علماء اهل سنت!

اعترافی از یکی از علماء اهل سنت! یکی از دانشمندان سنی می‌گفت: «شما شیعیان می‌توانید تمام اصول دین و اعتقاداتتان را با روایات موجود در کتاب‌های ما ثابت کنید؛ زیرا در کتاب‌های ما آن قدر روایت در مورد عقاید و نظریات شما وجود دارد که این امر را امکان‌پذیر می‌کند!» سپس در توجیه این مطلب می‌گفت: «پیشینیان ما آدم‌های ساده‌ای بودند، به هر روایتی دست می‌یافتند آن را در کتاب‌های خود نقل می‌کردند.» «۱» ما از این تناقض تعجب می‌کنیم؛ زیرا آن‌ها در تعریف و تمجید از کتاب‌های خویش، مخصوصاً «صحاح سته»، می‌گویند: «روایات این کتاب‌ها با دقت فراوان انتخاب شده و تمام روایات آن معتبر است؛ زیرا گاه از بین هزار روایت، تعداد کمی انتخاب شده است!» «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۰ آیا این سخن با آنچه آن عالم سنی گفته، متناقض نیست؟ این نوع تناقض‌ها نتیجه این است که انسان اول تصمیمی می‌گیرد و سپس می‌خواهد آیات قرآن و روایات را بر آن تطبیق دهد! اما اگر انسان اول در آستانه قرآن و روایات زانو بزند و آنچه از این دو چشمه زلال و جوشان استفاده می‌شود انتخاب کند، هرگز دچار چنین تناقض‌هایی نمی‌شود.

پیام آیه

پیروی عملی از بزرگان دین

پیروی عملی از بزرگان دین بیان فضائل و مناقب و ویژگی‌های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی ائمه اطهار علیهم السلام کاری پسندیده و لازم است، اما کافی نیست و نباید به آن اکتفا نمود! بلکه باید آن‌ها را سرلوحه کارهای خویش در زندگی فردی و اجتماعی قرار داد. در آیاتی که مورد بحث قرار گرفت سه چیز به عنوان سه پایه مهم اسلام بیان شد، و علی علیه السلام به خاطر دارا بودن آن سه امر، در حدّ اعلاء ستوده شد. این سه اصل اساسی عبارتند از: «ایمان»، «هجرت» و «جهاد در راه خداوند با مال و جان». ما اگر خواهیم پا جای پای علی علیه السلام و دیگر پیشوایان دین بگذاریم، باید این سه اصل را در خود زنده کنیم. برای تقویت ایمان دو راه وجود دارد: نخست مطالعه بیشتر در چیزی که به آن ایمان داریم. مثلاً برای تقویت ایمان به خدا، لازم است مطالعاتمان را در اسرار آفرینش گسترش دهیم. برای ایمان بیشتر به قرآن مجید باید در آیات زیبای این کتاب آسمانی تفکر و اندیشه افزون‌تری نماییم و خلاصه، برای تقویت ایمان به هر چیزی، مطالعه پیرامون آن چیز راه کار مؤثری است. دیگر آن که از راه خودسازی و پاکسازی درونی وارد شویم، زیرا ایمان نوری است که در آینه قلب انسان می‌تابد و هر چه آینه قلب انسان صاف‌تر و شفاف‌تر باشد، انعکاس نور ایمان توسط آن بهتر انجام می‌پذیرد. اگر قلبی (خدای ناکرده) آلوده به گناه شود و زنگار معصیت آینه دل را تیره و تار کند، بطور طبیعی تابش نور ایمان در چنین قلبی کم می‌شود. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۱ و آیه در مورد هجرت، تصوّر برخی آن است که این اصل مهمّ دینی، مخصوص مسلمانان صدر اسلام بوده، و پس از هجرت مسلمانان به مدینه پرونده آن بسته شده است؛ در حالی که از روایات اهل البیت علیهم السلام خلاف این مطلب به دست می‌آید. در حدیثی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: *الْهِجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا الْأَوَّلِ* «۱» هجرت بر همان پایه اولی خویش هست (و هرگز تعطیل نشده و همچنان پرونده آن باز است). بنابراین هجرت همچون ایمان و جهاد تا دامنه قیامت ادامه دارد و مسلمانان موظّف به انجام آن هستند. البته در بسیاری از مواقع شکل هجرت عوض می‌شود، بدین جهت در روایتی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: *يَقُولُ الرَّجُلُ هَاجَرْتُ وَ لَمْ يُهَاجِرْ، اِنَّمَا الْمُهَاجِرُ مَنْ هَاجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ لَمْ يَأْتِ بِهَا* «۲» گاه کسی ادّعی هجرت می‌کند در حالی که مهاجر نیست! مهاجر (حقیقی) کسی است که از (کشور آلوده) گناه (به سرزمین پاکی‌ها) هجرت کند و دیگر به سراغ معصیت نرود. آری، مهاجر واقعی کسی است که از زشتی‌ها و گناهان و آلودگی‌ها به سوی اطاعت و بندگی و تقوی و پاکی‌ها هجرت کند. مهاجر راستین کسی است که از دوستان ناباب و مجالس آلوده به گناه، هجرت و دوری‌گزیند. هجرت از مال حرام، از مقام حرام، از گناهان، واجب و لازم است. و روشن است که این شکل از هجرت، اختصاص به مسلمانان صدر اسلام نداشته و وظیفه همه مسلمانان تا دامنه قیامت است. و امّا اصل سوم، جهاد با جان و مال، آن نیز در همه اعصار و اماکن مورد ابتلای مسلمانان است. جهاد با جان و مال هیچ‌گاه تعطیل‌بردار نیست، مخصوصاً با آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۲ وجود دشمنانی که به تعبیر قرآن مجید کینه و عناد و دشمنی از سیمای آنها بخوبی هویدا است *«قَدْ يَدَّتِ الْبُغْضَاءُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ»* «۱». دشمنانی که به هیچ اصلی از اصول انسانی پایبند نیستند و حاضرند برای حفظ منافع نامشروع خویش دست به هر جنایتی بزنند. در مقابل چنین دشمنان خطرناکی همواره باید آماده دفاع و جهاد بود؛ و همیشه باید حالت حماسه و سلحشوری را در جوانان مسلمان زنده نگهداشت. بدین جهت ما معتقدیم کسانی که می‌کوشند با بازی‌های ناسالم، یا سرگرمی‌های سالم افراطی، روحیه سلحشوری را در جوانان مسلمان تضعیف یا نابود کنند، بر خویشتن و کشور خویش، و اسلام عزیز خیانت بزرگی کرده‌اند. پروردگارا! نور ایمان را در قلب ما شعله‌ورتر بفرما تا در پرتو نور ایمان از کشور ظلمانی و تاریک گناه هجرت کنیم و با جهاد در راه خداوند دیگران را نیز نجات دهیم.

۱. چرا نام علی علیه السلام در قرآن نیامده است؟

۱. چرا نام علی علیه السلام در قرآن نیامده است؟ سؤال: اگر علی علیه السلام جانشین بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است (همان‌طور که شما معتقد هستید و با استدلال به آیاتی از قرآن مجید در صدد اثبات آن می‌باشید)، پس چرا نام آن حضرت صریحاً در قرآن مجید نیامده، تا این همه بحث‌ها و اختلافات مطرح نشود؟ پاسخ: با توجه به این که «علی» فقط نام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نبوده، همان‌گونه که «ابو طالب» تنها کنیه پدر بزرگوارش نبوده است، بلکه نام و کنیه افراد متعددی در میان عرب «علی» و «ابو طالب» بوده، بنابراین اگر نام «علی» صریحاً هم در قرآن ذکر می‌شد، باز هم کسانی که نمی‌خواستند این حقیقت را بپذیرند بهانه‌ای داشتند و آن را بر «علی» دیگری تطبیق می‌کردند. بدین جهت بهتر همان آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۳ است که با ارائه ویژگی‌ها و صفات ممتاز و منحصر به فرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به معرفی او پرداخته شود، تا قابل تطبیق بر هیچ کس، جز وجود مقدس آن حضرت نباشد. و لهذا خداوند در قرآن مجید، این راه را انتخاب کرده و با ذکر فضایل خاص آن حضرت، در آیاتی از قرآن مجید، او را به عنوان ولی مؤمنان و جانشین بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده است، هر چند کسانی که در قلبشان مرض و انحراف وجود دارد، این آیات را به گونه دیگر تفسیر می‌کنند. سؤال دیگر: در حدیثی چنین می‌خوانیم: «یونس بن عبد الرحمن خدمت امام هشتم، حضرت رضا علیه السلام، می‌رسد و عرض می‌کند: بعضی از مردم می‌پرسند نام علی علیه السلام در کجای قرآن آمده است؟ من در جواب می‌گویم: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» (۱) آیا این پاسخ صحیح است؟ امام فرمود: «صِدْقَتْ هُوَ هَكَذَا» (۲)؛ راست گفتمی، مطلب همان‌طور است که تو می‌گویی! آیا این روایت با آنچه شما گفتید، که نام علی علیه السلام صریحاً در قرآن مجید نیامده، سازگار است؟ پاسخ: بدون شک واژه «علیاً»، که در این آیه شریفه آمده، اسم شخص (و به تعبیر فنی عَلم) نیست، بلکه جنبه وصفی دارد و به عنوان صفتی برای کلمه «لسان» آمده است. و اما حدیث مذکور از نظر سند اعتباری ندارد؛ زیرا یکی از روایان آن «احمد بن محمد السیاری» می‌باشد که فرد بسیار ضعیفی است، او کسی است که روایات تحریف قرآن را به صورت گسترده، نقل کرده است؛ بدین جهت روایاتی که او در سلسله سند آن باشد قابل قبول نیست، و فاقد اعتبار می‌باشد. مرحوم علامه اردبیلی در شرح حال او می‌نویسد: «او مردی ضعیف و فاسد المذهب بوده آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۴ و روایاتش تو خالی و غیر قابل اعتماد است. (۱)» بنابراین روایت فوق معتبر نیست.

۲. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منافقین را نابود نکرد؟

۲. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منافقین را نابود نکرد؟ سؤال: بدون شک منافقین در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پس از رحلت آن حضرت، ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره نوپای اسلام وارد کردند، و بانیان اصلی انحراف خلافت و ولایت بودند و بی‌شک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این افراد را می‌شناخت و پی به نفاق آن‌ها برده بود. با توجه به این مطلب، چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان خود آن‌ها را به قتل نرساند، تا این همه ضایعات بر اسلام و مسلمین وارد نشود؟ پاسخ: خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی پاسخ این سؤال را داده است. در حدیث مزبور می‌خوانیم: اگر از این اتهام نمی‌ترسیدم که بگویند: «محمّد در آغاز نبوتش عده‌ای را به کمک طلبید و با کمک و یاری آن‌ها پیروز شد و پس از استحکام پایه‌های حکومت، دوستان قدیمی‌اش را کشت» گردن عده زیادی از منافقین را می‌زدم و اسلام را از شر آن‌ها راحت می‌کردم. (۲) ولی با توجه به این اتهام، که در واقع موجب تزلزل مردم در پایه‌های نبوت می‌شد، و برای جلوگیری از چنین توهمی، آن حضرت با

منافقین کاری نداشت و کارشکنی‌های آن‌ها را تحمل نمود. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۵ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۳ آیه نصرت

اشاره

۳ آیه نصرت و أَنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبِكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ «سوره انفال، آیه ۶۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۷ آیه نصرت و أَنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبِكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو کافی است؛ او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد. «سوره انفال، آیه ۶۲»

دورنمای بحث

دورنمای بحث این آیه شریفه، که از آن به آیه نصرت تعبیر می‌شود، یکی دیگر از آیات فضیلت حضرت علی علیه السلام است. سؤال: موضوع بحث، آیات مربوط به ولایت آن حضرت است. آیات فضیلت چه ارتباطی با ولایت دارد؟ پاسخ: آیاتی که جهت اثبات ولایت و خلافت بلافصل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مورد استدلال قرار می‌گیرد، بر دو قسم است: نخست، آیاتی که دلالت صریح و روشن و مستقیم بر ولایت آن حضرت دارد؛ مثل آیه «اکمال دین»، «آیه ولایت» و مانند آن که در فصل اول مورد بحث قرار گرفت. دوم، آیاتی که دلالت مستقیم بر ولایت ندارد، بلکه متضمن فضائل منحصر به فرد آن حضرت است. ولی با یک مقدمه عقلی می‌توان بطور غیر مستقیم از این دسته از آیات نیز برای اثبات ولایت استفاده کرد، همان‌گونه که در برخی از آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۸ آیات پیشین شرح این مطلب گذشت، و در شرح و تفسیر آیه نصرت و سایر آیاتی از این قبیل نیز خواهد آمد.

شرح و تفسیر

آمادگی با تمام قوا

آمادگی با تمام قوا برای روشن تر شدن تفسیر آیه نصرت لازم است از آیه شریفه ۶۰ تا ۶۳ سوره انفال تفسیر شود: **وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ** هر نیرویی در توان دارید، برای مقابله با دشمنان آماده سازید، همچنین اسب‌های ورزیده خویش را برای میدان نبرد آماده کنید. این آیه شریفه برای تمام مکان‌ها، زمان‌ها، کشورها و ادوار تاریخ الهامبخش است؛ زیرا از اسلحه خاصی سخن نمی‌گوید که با گذشت زمان از رده خارج شود، بلکه تعبیر به «قوه» می‌کند، یعنی مسلمانان برای حفظ آمادگی خویش باید از هر سلاحی کمک بگیرند، در هر عصر و زمان باید مجهز به پیشرفته‌ترین سلاح‌های نظامی دنیا باشند، کلمه «قوه» حتی سلاح‌های دیگر، غیر از سلاح‌های جنگی، را هم شامل می‌شود؛ مثلاً، وسایل تبلیغاتی که نیرویی قوی برای نابودی دشمن بشمار می‌رود نیز مشمول «قوه» می‌باشد، همان‌گونه که این کلمه شامل امور اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی نیز می‌شود و خلاصه، هر چیزی که در نبرد با دشمن کارساز باشد، و جلوی تجاوز دشمن را بگیرد، و در دفاع در برابر دشمن ما را یاری کند، مشمول آیه می‌باشد. **«تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»** - در این قسمت از آیه هدف از تهیه نیرو و سلاح‌های جنگی چنین بیان شده است: هدف از این آمادگی، نابودی انسان‌ها و ویرانی جهان و قتل و غارت بیچارگان و محرومان نیست! بلکه هدف دفاع مشروع است. باید تمام نیروها و سلاح‌ها را در آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۰۹ اختیار داشت تا دشمن

جرات حمله نکند، بلکه خیال حمله را نیز در سر نپروراند؛ چون ستمگران و ظالمان همیشه به کشورها و افراد ضعیف و ناتوان حمله می‌کنند و قوت و قدرت، عامل بازدارنده آن‌ها از تجاوز و جنگ است. بالا بردن توان نظامی برای إرهاب و ترساندن دشمن است، هم دشمنان خداوند و هم دشمنان خودتان، هم دشمنان ظاهر و آشکار و هم دشمنان پنهان و مخفی. بنابراین، هدف از افزایش قدرت نظامی باید دفاع منطقی و مشروع در برابر تجاوزهای احتمالی باشد. «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»- بدون شک تقویت بنیه دفاعی اسلام و بالا بردن توان نظامی ارتش اسلام و به کارگیری پیشرفته‌ترین سلاح‌های نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی، اخلاقی، اجتماعی و مانند آن، هزینه زیادی خواهد داشت، که مسلمانان باید آن را تأمین کنند؛ ولی از آنجا که این هزینه‌ها در راه خدا مصرف می‌شود، خداوند متعال آن را بطور کامل به شما بازخواهدگرداند و بدون شک در این معامله ضرر نخواهید کرد. «وَأَنْ جُنَحُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»- هر چند مسلمانان موظف هستند از تمام توان و نیروی خویش استفاده کنند و بنیه نظامی خویش را بالا ببرند، ولی اگر دشمن دست دوستی به سوی آنان دراز کند، مسلمانان دست آن‌ها را به گرمی می‌فشارند، و اگر آن‌ها دعوت به صلح کنند، مسلمانان اصراری بر جنگ نخواهند داشت. این آیه شریفه جواب مناسبی است برای افراد لجوج و عنودی که اصرار دارند از اسلام یک چهره خشن و جنگ طلب معرفی کنند، زیرا اگر اسلام دین خشونت و شمشیر باشد هرگز دعوت به صلح نمی‌کند و دستی که به عنوان صلح دراز شده را با گرمی نمی‌فشارد؛ سپس به مسلمانان هشدار می‌دهد: «وَأَنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبِكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»- اگر چه اسلام دعوت به صلح می‌کند و به دعوت صلح دشمن پاسخ مثبت می‌دهد، ولی به مسلمانان هشدار می‌دهد که مواظب مکر و فریب دشمن باشند و حتی به هنگام صلح هم توان نظامی و قدرت دفاعی را در حد بالایی حفظ کنند، تا اگر آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۰ دشمن مکر و حيله کرد، مسلمانان غافلگیر نشوند؛ مثل این که دشمن در موقعیت ضعیفی قرار گرفته و برای تجدید قوای نظامی خویش و سازماندهی جدید آن‌ها، پیشنهاد صلح دروغین می‌کند و مدتی مسلمانان را سرگرم گفت‌وگوهای صلح می‌نماید تا پس از آمادگی مجدد ضربه‌ای بر مسلمانان وارد سازد؛ در اینجا اگر مسلمانان توان نظامی خویش را، حتی به هنگام صلح حفظ کنند، غافلگیر نخواهند شد و توطئه دشمن را دفع می‌کنند. حضرت علی علیه السلام نیز در فرمان مالک اشتر، پس از این که به فرمانده شجاع خویش توصیه می‌کند از هر موقعیتی که جهت صلح پیش می‌آید استفاده نماید، به او هشدار می‌دهد که در هنگام صلح نیز از توطئه‌های دشمن غفلت نکند. «۱» خداوند سپس در پایان آیه می‌فرماید: (اگر بخواهند تو را فریب دهند) خداوند برای تو کافی است؛ او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد. «وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»- ای پیامبر ما! خداوندی پشتیبان توست که بین قلب‌های متفترق و از هم جدای مؤمنان الفت ایجاد کرده است، دل‌هایی که آن قدر با هم عداوت و دشمنی داشتند که اگر تمام ثروت روی زمین را خرج می‌کردی، قادر بر تألیف قلوب آن‌ها نبودی! ولی خداوند عزیز و حکیم این کار را انجام داده است و این نعمت بسیار بزرگی برای تو و همه مسلمانان است. آیات چهارگانه فوق بحث‌های زیادی دارد که به همین مقدار قناعت نموده، به مباحث دیگر می‌پردازیم.

آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۱

مؤمنین کیانند؟

مؤمنین کیانند؟ سؤال: آیه شریفه نصرت در مورد چه کسی نازل شده است؟ و منظور از مؤمنین چه کسانی هستند؟ پاسخ: روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد، که هم مرحوم علامه امینی در الغدير «۱» و هم نویسنده احقاق الحق «۲»، این روایات را ذکر کرده‌اند. این روایات بر دو قسم است: نخست، روایاتی که می‌گوید: «نخستین یار و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام است و آیه نصرت اشاره به آن حضرت دارد. دوم، روایاتی که درباره نصرت علی علیه السلام سخن می‌گوید، ولی

می‌شود، علی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبری ندارد، ولی می‌داند که پیامبر کسی نیست که پشت به جبهه کند. بدین جهت همان‌طور که مشغول جنگ است به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌گردد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در گوشه‌ای از میدان جنگ می‌یابد که دندان مبارکش شکسته و از پیشانی‌اش خون جاری است، پروانه‌وار به دور محبوبش می‌چرخد و یگه و تنها از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و کیان اسلام دفاع می‌کند، و زخم‌های فراوانی برمی‌دارد. «۱» شیعیان آن حضرت نیز باید با جان، مال، اخلاق، حُسن معاشرت، محبت، علم و دانش و خلاصه، تمام استعدادها و توان خویش از اسلام دفاع کنند، تا ان شاء الله فردای قیامت سرافراز باشند و شرمنده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام نگردند.

*** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۵ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۴ آیه علم کتاب

اشاره

۴ آیه علم کتاب وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ «سوره رعد، آیه ۴۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۷ آیه علم کتاب وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ آن‌ها که کافر شدند می‌گویند: «تو پیامبر نیستی» بگو: «کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند.» «سوره رعد، آیه ۴۳»

دورنمای بحث

اشاره

دورنمای بحث یکی دیگر از آیات فضائل حضرت علی علیه السلام، که می‌توان از آن به عنوان دلیلی بر ولایت آن حضرت استفاده کرد، آیه علم کتاب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این آیه شریفه از دو کس به عنوان گواه و شاهد بر صدق ادعایش نام می‌برد: یکی «خداوند متعال»، و دیگری «من عنده علم کتاب». این که این دو، چگونه گواه صدق ادعای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستند، و منظور از «من عنده علم کتاب» کیست؟ در بحث‌های آینده بطور مشروح و مفصل خواهد آمد؛ ولی قبل از شرح و تفسیر آیه شریفه، لازم است مطلبی به عنوان مقدمه تقدیم شود.

هیچ چیز را بدون دلیل نپذیرید!

هیچ چیز را بدون دلیل نپذیرید! یکی از تعلیمات مهم و اساسی قرآن مجید به همه مسلمان‌ها، بلکه به همه آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۸ انسان‌ها، این است که هیچ چیز را بدون دلیل نپذیرند. آری، از نظر اسلام پذیرش هر مطلبی توأم با دلیل قابل قبول است. چهار آیه در قرآن مجید در این زمینه وجود دارد. در این آیات می‌خوانیم: «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ؛ دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.» «۱» مخاطب در این آیات، گاه یهود و نصاری است؛ خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به آن‌ها بگو اگر در ادعاهای خویش صادق هستند (که بهشت تنها از آن‌هاست و هیچ کس غیر از یهود و نصاری وارد بهشت نمی‌شود) دلیل خود را ارائه کنند. و گاه مخاطب بت پرستان هستند، که ادعاهایی پوچ و بی‌اساس در مورد بت‌ها داشتند، آن‌ها هم باید بر ادعاهای خویش دلیل و برهان داشته باشند و گرنه سخن آن‌ها پذیرفته نخواهد شد. حتی یکی از آیات فوق اشاره به روز قیامت است، اگر کسی در آنجا هم

ادّعی داشته باشد، باید همراه با ارائه دلیل و برهان باشد. بنابراین، از آیات فوق استفاده می‌کنیم که برای اثبات هر مطلبی «۲» در دنیا و آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۱۹ آخرت و از سوی هر قوم و ملّتی باید دلیل و برهان ارائه شود و این فرهنگ بسیار عالی اگر در جامعه‌ای عملی شود جلوی خرافات و سخنان پوچ و بی‌اساس گرفته می‌شود و شایعات و جنجال‌ها و غوغاسالاری‌ها و تهمت‌ها و اتّهام‌ها در چنین جامعه‌ای نمی‌تواند موج ایجاد کند، تا موج سواران بر آن سوار شوند و در راستای منافع شخصی خود مقدّس‌ترین مقدّسات مردم را به مسلخ ببرند! بر این اساس است که حتّی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای صدق ادّعای خویش برهان و دلیل ذکر می‌کند و دو گواه معتبر، و دو شاهدی که همه کس شهادت آن‌ها را می‌پذیرند، ارائه می‌دهد. با توجّه به این مقدّمه به شرح و تفسیر آیه شریفه می‌پردازیم.

شرح و تفسیر

شاهدان نبوت

شاهدان نبوت «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِيماً» - کافران مدّعی هستند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خداوند فرستاده نشده است؛ بنابراین، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باید برای اثبات رسالت خویش، طبق فرهنگ قرآن مجید، دلیل و برهانی بیاورد، بدین جهت خداوند متعال در ادامه آیه می‌فرماید: «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» - ای پیامبر ما! به کفّار بگو من دو شاهد و گواه، که بین من پیامبر و شما کفّار شهادت بدهند ارائه می‌کنم؛ گواه اول من خداوند متعال است، و شاهد دیگر کسی است که «علم الکتاب» نزد اوست؛ یعنی، کسی که تمام «علم الکتاب» نه جزئی از آن، را داراست. این دو گواه بر رسالت و پیامبری من شهادت می‌دهند. و این دو شاهد برای کسانی که حقیقتاً به دنبال دلیل هستند کافی است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۰

چگونگی شهادت خداوند!

چگونگی شهادت خداوند! سؤال: خداوندی که از نظرها غایب است و هیچ کس نمی‌تواند او را ببیند، چگونه شهادت بر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌دهد؟ پاسخ: خداوند از طریق معجزاتی که در اختیار پیامبرش قرار می‌دهد شاهد صدقی بر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا محال است خداوند حکیم، نه یک رقم و نه دو رقم، بلکه صدها رقم معجزه در اختیار پیامبری دروغین قرار دهد و گرنه بندگان گمراه می‌شوند و خداوند حکیم بندگان را گمراه نمی‌کند. بنابراین، همین که خداوند معجزات فراوانی در اختیار پیامبرش قرار داده، خود شهادت بر رسالت اوست.

«من عنده علم الکتاب» کیست؟

«من عنده علم الکتاب» کیست؟ علامه طبرسی در مجمع البیان سه نظریه در این زمینه مطرح کرده است: ۱- منظور از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» همان خداوند متعال است. در حقیقت این جمله، عطف تفسیری بر «بِاللَّهِ» است و هر دو به یک معنی است؛ بنابراین، در این آیه شریفه یک شاهد بیشتر برای صدق ادّعای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مطرح نشده و آن خداوند متعال است. «۱» و لکن این نظریه مردود است؛ زیرا اصل و قانون اولی در عطف، تعدّد است و این که جمله معطوف مطلبی تازه غیر از معطوف علیه باشد و عطف تفسیری خلاف اصل است. و این حقیقتی است که دانشمندان ادبیات عرب به آن اذعان دارند؛ بنابراین، تا زمانی که

دلیل متقن و معتبری نداشته باشیم که جمله فوق عطف تفسیری است، باید گفت که این جمله در صدد بیان مطلبی جدید است، نه این که تکرار جمله قبل محسوب شود؛ بدین جهت، نظریه فوق قابل قبول نیست. ۲- معتقدان به نظریه دوم، ضمن ردّ نظریه اول معتقد هستند که منظور از «من عنده علم الکتاب» آن دسته از اهل کتاب هستند که به اسلام گرویدند، که از جمله آن‌ها «عبد الله بن سلام» است «۲»، او دانشمندی یهودی، امّیا با انصاف بود. آثار و آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۱ نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را در تورات خوانده بود و هنگامی که نشانه‌های پیامبر آخر الزمان، را در وجود حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم دید و فهمید که او فرستاده خداوند است، به آن حضرت ایمان آورد، در حالی که اگر بر دین خود باقی می‌ماند جایگاه ویژه‌ای نزد یهودیان داشت و شاید امکانات مادی مناسبی هم در اختیارش می‌نهادند، ولی او وقتی که حقیقت را شناخت، پا بر سر هواهای نفسانی نهاد و به دین اسلام گروید؛ بنابراین، او کسی است که «علم الکتاب»، یعنی نشانه‌های پیامبر در تورات، در نزد او بود و بر آن شهادت داد، پس وی یکی از دو شاهد صدق ادّعای پیامبر در رسالت و نبوتش می‌باشد. به تعبیر دیگر، خداوند متعال و کتاب‌های آسمانی پیشین، دو شاهد و گواه بر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. ولی این نظریه نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا سوره رعد از جمله سوره‌هایی است که در مکه نازل شده است، در حالی که عبد الله بن سلام در مدینه به دین اسلام گروید؛ بنابراین، در زمان نزول آیه محلّ بحث، هنوز عبد الله بن سلام مسلمان نشده بود، تا این آیه اشاره به او باشد. ۳- نظریه سوم، که در بسیاری از کتاب‌های تفسیری، تاریخی، حدیثی و مانند آن به آن اشاره شده، این است که منظور از «من عنده علم الکتاب» حضرت علیّ بن ابی طالب علیهما السلام است. «۱» ابو سعید خدری، از دانشمندان اسلام و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که مورد قبول اهل سنت می‌باشد، و علماء شیعه نیز نسبت به او خوشبین هستند، می‌گوید: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم، عرض کردم: منظور از «الَّذِي عَنْدَهُ عِلْمُ مِنَ الْكِتَابِ» (۲) چه کسی است؟ حضرت فرمود: منظور وزیر برادرم سلیمان بن داود، آصف بن برخیا، است. عرض کردم: منظور از «من عنده علم الکتاب» در سوره رعد کیست؟ آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۲ حضرت فرمود: «ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (۱)؛ منظور برادرم علی است. این روایت را علاوه بر ابو سعید خدری، عبد الله بن عباس، سلمان، سعید بن جبیر، محمّد بن حنفیه، زید بن علی و دیگران نیز روایت کرده‌اند. و از جمله کسانی که روایت فوق را نقل کرده‌اند می‌توان به قرطبی «۲»، سیوطی «۳»، علامه دشتکی شیرازی «۴»، ترمذی «۵»، و دیگران اشاره کرد. بنابراین، بهترین تفسیر برای «من عنده علم الکتاب» حضرت علیّ بن ابی طالب علیه السلام است.

چگونگی شاهد بودن علی علیه السلام!

چگونگی شاهد بودن علی علیه السلام! سؤال: با توجه به روایات فراوانی که در شأن نزول آیه شریفه وارد شده، پذیرفتیم که آیه مذکور در مورد حضرت علی علیه السلام است، ولی سؤالی دیگر پیش می‌آید و آن اینکه: چگونه آن حضرت شاهد و گواه بر نبوت و رسالت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است؟ پاسخ: برای روشن شدن جواب این سؤال، به دو مثال توجه کنید: الف- اگر شخصی وارد شهری شود که هیچ کس از اهالی آن شهر را نمی‌شناسد و به هنگام نماز به مسجد برود تا هم فضیلت نماز اول وقت را درک کند و هم فضیلت نماز جماعت را، با توجه به این که هیچ کس را نمی‌شناسد، چگونه می‌تواند به عدالت امام جماعت پی ببرد و به او اقتدا کند؟ فقهاء می‌فرمایند: همین که عده‌ای از مردم متشخص و اهل دقت، به او اقتداء کرده باشند، می‌توان از اقتداء این عده پی به عدالت امام جماعت برد؛ مثل این که صدها روحانی سالخورده به آن امام جماعت اقتدا کرده باشند، در اینجا از طریق مأمومین به عدالت امام جماعت پی می‌بریم. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۳ ب- اگر مشاهده کنیم شخصی که از لحاظ علمی سرشناس و مورد احترام همه مردم است، نزد استادی که ما او را نمی‌شناسیم زانوی ادب زده و درس می‌خواند، از علم و دانش شاگرد به عظمت استاد پی می‌بریم؛ مثلاً، اگر شیخ انصاری، یا علامه حلی را مشاهده نماییم که نزد استاد

گمنامی درس می‌خواند، از طریق این شاگرد به عظمت استاد پی می‌بریم. با توجه به این دو مثال، اکنون به پاسخ سؤال مذکور توجه کنید: هنگامی که به مطالعه شخصیت علی می‌پردازیم، وی را در تمام صفات اخلاقی و انسانی برترین می‌بینیم: علی با آن علم و دانش، که یک نمونه آن نهج البلاغه است که وقتی انسان در آن تفکر و اندیشه می‌کند باور نمی‌کند از مغز انسانی تراوش کرده باشد، بدین جهت در وصف آن گفته‌اند: «پایین‌تر از کلام خداوند و بالاتر از کلمات تمام انسان‌ها است.» علی با آن قضاوت‌های عجیب و مبهوت‌کننده، که سخت‌ترین پرونده‌های قضایی را به بهترین وجه حل و فصل می‌کند و حق مظلوم را از ظالم می‌ستاند. علی با آن عبادت و بندگی غیر قابل توصیف، که به هنگام نماز جز به خداوند نمی‌اندیشد و به هیچ کس جز او توجهی ندارد. تا آنجا که معالجه‌ای که در غیر نماز بر علی سخت است را به هنگام نماز بر روی او انجام می‌دهند و با موفقیت انجام می‌شود. علی با آن شهامت و شجاعت مثال زدنی‌اش، که در هیچ جنگی مغلوب نمی‌شود و هرگز پشت به دشمن نمی‌کند. علی با آن عدالت شدیدش که هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند او را از مسیر عدالت خارج کند و بالاخره همین عدالت منتهی به شهادتش می‌شود. آری، اگر علی علیه السلام را، که در این اوصاف و ویژگی‌های دیگر برترین انسان‌هاست، ملاحظه کنیم که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده و تمام زندگی خویش را وقف تبلیغ دین او نموده و خود را بنده‌ای از بندگان محمد می‌داند، آیا از علی به حقانیت ادعای رسالت حضرت محمد پی نمی‌بریم؟ بنابراین، علی شاهد و گواه دیگری بر نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. به اعتقاد ما این شاهد و گواه بر نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با اهمیت است که اگر فرضاً حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هیچ دلیل دیگری بر نبوت خویش نداشت جز شهادت علی بن ابی طالب، کافی بود!

آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۴

مقایسه‌ای بین آصف بن برخیا و علی بن ابی طالب علیه السلام

مقایسه‌ای بین آصف بن برخیا و علی بن ابی طالب علیه السلام آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان علیه السلام بود و داستان در سوره نمل آمده که خلاصه آن به شرح زیر است: «هنگامی که ملکه سبأ تسلیم حضرت سلیمان شد و به سوی آن پیامبر خدا حرکت کرد، آن حضرت خطاب به کارگزارانش، که از جن و انس بودند، گفت: کدام یک از شما قادر است قبل از آن که ملکه سبأ تسلیم ما شود و در نزد ما حاضر گردد، تخت او را برای ما بیاورد؟ یکی از جنیان گفت: من آن را نزد تو می‌آورم، ولی مدت زمانی لازم است؛ پیش از این که این جلسه شما به اتمام برسد! گویا حضرت سلیمان به این امر راضی نشد و می‌خواست این کار زودتر انجام پذیرد و لهذا شخصی که قسمتی از علم الکتاب در نزد او بود (آصف بن برخیا) و به وسیله آن، کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌داد گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، تخت ملکه سبأ را در نزد تو حاضر می‌کنم، تا سلیمان چشم باز کرد آن تخت را نزدش حاضر دید! سلیمان پس از این که به منظور خویش دست یافت به شکر خداوند پرداخت و همه این نعمت‌ها را از خداوند دانست.» «۱» آصف بن برخیا با اطلاع بر قسمتی از علم الکتاب و اسم اعظم، قادر بر انجام چنین کارهای خارق‌العاده و با عظمتی شد، حال با توجه به این که حضرت علی علیه السلام دارای تمام علم الکتاب بود و کل اسم اعظم را می‌دانست، آیا قدرت او قابل مقایسه با آصف بن برخیا است؟ از این بحث می‌توان پللی به ولایت تکوینیّه ائمه اطهار علیهم السلام زد؛ زیرا معنای علم تکوینی آن نیست که نعوذ بالله ما معتقد باشیم علی علیه السلام خالق السماوات و الأرضین بود، بلکه معنای آن این است که آن بزرگواران به اذن پروردگار می‌توانستند تصرفاتی در عالم هستی داشته باشند، شبیه کاری که آصف بن برخیا انجام داد. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۵ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

اشاره

آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام ۵ و ۶ آیه مؤذّن و آیه اذان و نَادَى اصْحَابُ الْجَنَّةِ اصْحَابَ النَّارِ اِنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَاذَنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ اَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ «سوره اعراف، آیه ۴۴» و اذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ اِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْاَكْبَرِ اِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ ... «سوره توبه، آیه ۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۷ آیه مؤذّن و آیه اذان آیات ۴۴ سوره اعراف و ۳ سوره توبه از دیگر آیات مربوط به فضایل حضرت علی علیه السلام است. خداوند در آیه ۴۴ سوره اعراف می‌فرماید: وَ نَادَى اصْحَابُ الْجَنَّةِ اصْحَابَ النَّارِ اِنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَاذَنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ اَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَ بَهْشْتِيَان، دوزخیان را صدا می‌زنند که: «آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟!» دوزخیان می‌گویند: «آری، همه آنچه خداوند وعده داده بود حق یافتیم» در این هنگام، ندادنده‌ای در میان آن‌ها ندا می‌دهد که: «لعنت خداوند بر ستمگران باد!» و در آیه ۳ سوره توبه می‌خوانیم: وَ اذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ اِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْاَكْبَرِ اِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ ... و این، اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر [روز عید قربان] که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند ... آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۸

دورنمای بحث

دورنمای بحث کلمه «مؤذّن» در قرآن مجید تنها یک بار به کار رفته، که پیرامون مسائل جهان آخرت می‌باشد و در آیه ۴۴ سوره اعراف آمده است؛ و یک بار هم کلمه «اذان» آمده، و آن در آیه ۳ سوره توبه می‌باشد و هر دو در ارتباط با فضایل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است. «اذان» در عصر و زمان ما به معنای ذکرهای مخصوصی است که برای دعوت به نماز گفته می‌شود، ولی در لغت به معنای هر گونه اعلام است، گاه اعلام توأم با تهدید، گاه اعلام جنگ، و گاه اعلام وقت نماز. و به تعبیر دیگر «اذان» به معنای رسانیدن پیامی به صورت آشکار و علنی است. پس اذان مخصوص اعلام نماز نیست، بلکه معنای وسیعی دارد

شرح و تفسیر آیه ۴۴ اعراف

گفتگوی بهشتیان و جهنمیان

گفتگوی بهشتیان و جهنمیان برای روشن تر شدن تفسیر آیه مؤذّن، لازم است از چند آیه قبل شروع کنیم: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا اَلًا وُسْعَهَا اُولَئِكَ اصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ و کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام داده‌اند- البته هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنم- آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند.» جمله «لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا اَلًا وُسْعَهَا»- که به صورت یک جمله معترضه در آیه فوق آمده است- اشاره به نکته مهمی دارد و آن این که ایمان و عمل صالح همه یکسان نیست و از همه مردم انتظار ایمان و عمل صالح مساوی نمی‌رود، بلکه از هر کس به اندازه توان و درک او انتظار ایمان و عمل صالح می‌رود، بدون شک ایمان حضرت علی علیه السلام و سلمان و ابوذر در سطح ایمان بقیه مردم نیست و انتظاری که از چنین اشخاص برجسته‌ای می‌رود غیر از انتظاری است که از مردم عادی می‌رود. خلاصه این که، هر کس به اندازه ظرفیت و وسع و توانش ایمان داشته باشد و عمل صالح انجام دهد وارد بهشت می‌شود و جاودانه در آن خواهد ماند. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۲۹ «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ»- خداوند پس از این که صفات مستحقین ورود به بهشت را بیان می‌کند، به کارهایی که در بهشت در مورد آن‌ها انجام می‌شود می‌پردازد. اولین کاری که انجام می‌شود این که: «آنچه در دل آن‌ها از کینه و حسد دارند،

برمی‌کنیم تا در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند. «غَلَّ» به حرکت آب در زیر گیاهان که مخفی و ناپیداست گفته می‌شود و از آنجا که حسد و کینه هم به صورت ناپیدا و پنهان است به آن غل گفته شده است. سؤال: مگر بهشتی‌ها کینه و حسد دارند که خداوند آن را با ورود به بهشت از بین می‌برد؟ پاسخ: از برخی روایات استفاده می‌شود که بعضی از درجات خفیف حسد و کینه در بعضی از بهشتیان وجود دارد که تا آن را اظهار نکنند گناه محسوب نمی‌شود و منافاتی با ایمان ندارد. «۱» خداوند حتی این درجه ضعیف از حسد و کینه را از قلب بهشتیان برطرف می‌کند، تا در کنار هم و در کمال آرامش زندگی کنند. «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ» - بهشتیان در قصرها و خانه‌هایی سکونت دارند که آب از زیر این خانه‌ها جاری است؛ یعنی خداوند آن قصرها و خانه‌ها را بر روی نهرها و رودخانه‌ها بنا کرده است. و این، از جمله نعمت‌های مهمی است که در بسیاری از آیات قرآن «۲»، که متعرض نعمت‌های بهشتی شده، مطرح گشته است. «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ» - بهشتیان پس از مشاهده نعمت‌های بهشتی و الطاف و عنایات خداوندی، دست به شکرگزاری بلند کرده و می‌گویند: «ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همه نعمت‌ها) رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به این‌ها) راه نمی‌یافتیم. مسلماً فرستادگان پروردگار ما حق آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۰ را آوردند». آری، بهشتیان اعتراف می‌کنند که هدایت تشریحی انبیاء و اولیاء و کتاب‌های آسمانی، و هدایت تکوینی نشأت گرفته از جاذبه‌هایی که در وجود انسان به ودیعت نهاده شده، باعث شده که آن‌ها وارد بهشت شوند و همه این‌ها از عنایات و الطاف خداوند متعال است. «وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» - پس از این که بهشتیان به حمد و سپاس نعمت‌های بی‌حد و حصر خداوند، که از الطاف و عنایت آن حضرت نشأت گرفته، پرداختند؛ به آن‌ها ندا داده می‌شود که: «این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید، به ارث بردید». «وَنَادَى الصِّحَابُ الْجَنَّةَ الصِّحَابُ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجِدْنَا مَا وَعَدَ رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا» - هنگامی که بهشتیان در بهشت مستقر می‌شوند، به اطراف خویش می‌نگرند و به دنبال دوستان و آشنایان خویش هستند، اما بعضی از آن‌ها را نمی‌یابند! متوجه می‌شوند که آن‌ها جهنمی شده و از ورود به بهشت محروم گشته‌اند، بدین جهت خطاب به جهنمیان می‌گویند: «آنچه خداوند به ما وعده داده بود و ما بر اساس ایمان به آن، راه صحیحی در دنیا انتخاب کردیم و بالاخره به بهشت رهنمون شدیم، تمام وعده‌های خداوند را حق یافتیم و هیچ تخلفی نداشته است، آیا شما هم وعده‌های خداوند را در مورد سرانجام خویش حق یافتید؟ آیا مجازات‌هایی که به شما وعده داده شد، تحقق یافت؟ «قَالُوا نَعَمْ» - جهنمیان در پاسخ می‌گویند: «آری، تمام وعده‌هایی که داده شد، انجام شد. ما با چشم خویش تحقق آن‌ها را مشاهده کردیم. سؤال: چرا بهشتیان این مطالب را از جهنمیان می‌پرسند؟ پاسخ: ممکن است برای اطمینان بیشتر و باور عمیق‌تر باشد؛ هر چند بهشتیان به تمام وعده‌های انبیاء ایمان و اعتقاد داشتند، ولی وقتی تحقق آن‌ها را ببینند، یا از جهنمی‌ها بشنوند، باورشان عمیق‌تر می‌شود. احتمال دیگر آن که آن‌ها برای سرزنش و ملامت جهنمی‌ها این سؤال را مطرح آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۱ می‌کنند، همان‌گونه که جهنمی‌ها در دنیا مؤمنان را سرزنش و ملامت می‌کردند و ایمان و اعتقادات آن‌ها را به سخریه می‌گرفتند. بنابراین، این سؤال و جواب نوعی مقابله به مثل محسوب می‌شود! «فَإِذَنْ مَوَدَّنَ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» - برای پایان دادن به گفت و گوی بهشتیان و جهنمیان یک نفر باید حرف آخر را بزند، بدین جهت پیام‌آور الهی فریاد می‌زند: «لعنت خداوند بر ظالمان و ستمگران باد!» و با این سخن، گفت و گویای بهشتیان و جهنمیان پایان می‌یابد.

مؤذن کیست؟

مؤذن کیست؟ مؤذن، که در آیه ۴۴ سوره اعراف بدان اشاره شد، کیست؟ این پیام‌آور الهی که بر بهشت و جهنم و قیامت سلطه دارد چه شخصی است؟ این شخص که همگان صدایش را می‌شنوند و با سخن او گفت و گوی بهشتیان و جهنمیان پایان می‌یابد، چه کسی می‌تواند باشد؟ پاسخ: روایات متعددی در منابع شیعه و اهل سنت وجود دارد که مؤذن را به حضرت علی علیه السلام

تفسیر کرده است، به عنوان نمونه به چند منبع اشاره می‌کنیم: ۱- حاکم حسکانی، دانشمند حنفی اهل تسنن، در شواهد التّزئیل، از محمّد حنفیه، از حضرت علی علیه السلام چنین نقل می‌کند: «أَنَا ذَلِكَ الْمُؤَدَّنُ؛ پیام آور الهی در روز قیامت من هستم.» وی روایتی نیز از ابن عباس نقل می‌کند؛ او می‌گوید: «علی علیه السلام در قرآن نام‌هایی دارد، که مردم با آن آشنا نیستند، یکی از آن نام‌ها «مؤدّن» است.» ابن عباس هر چند این روایت را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت نداده؛ ولی حتماً از آن حضرت شنیده است. «۱» ۲- حافظ أبو بکر ابن مردویه در کتاب المناقب نقل کرده است که مؤدّن علی علیه السلام است. «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۲-۳ آلوسی، یکی از مفسّران معروف اهل سنت، در تفسیر روح المعانی از ابن عباس نقل می‌کند که گفته است: «الْمُؤَدَّنُ عَلِيُّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ؛ مؤدّن حضرت علی علیه السلام است.» «۱» ۴- شیخ سلیمان قندوزی، نویسنده کتاب ینایع الموده، نیز در کتابش نقل می‌کند که منظور از مؤدّن حضرت علی علیه السلام است. «۲» ۵- میر محمّد صالح کشفی ترمذی نیز همین مطلب را در مناقب نقل کرده است. «۳»

آیا مؤدّن بودن افتخاری محسوب می‌شود؟

آیا مؤدّن بودن افتخاری محسوب می‌شود؟ سؤال: بعضی از روشنفکران، که در دام تعصّب گرفتار شده‌اند، مثل محمّد رشید رضا نویسنده تفسیر المنار، هنگامی که به این آیه شریفه و روایات پیرامون آن می‌رسند می‌گویند: «بر فرض که بپذیریم منظور از مؤدّن حضرت علی علیه السلام است؛ ولی این، افتخاری محسوب نمی‌شود، زیرا یک نفر باید پیام آور الهی باشد و تفاوتی نمی‌کند که چه کسی باشد.» پاسخ: جواب این سخن بی‌اساس روشن است؛ زیرا این مؤدّن می‌خواهد به فرمان الهی مطلبی را اعلام کند، پس او پیام آور الهی است و وظیفه خطیر و سنگین سخنگوی خداوند را دارد، بنابراین سخنگو باید شخص مهمّی باشد، که مطلب و پیام خدا را خوب بیان کند؛ آن هم پیامی که در روز قیامت بیان می‌شود. و با توجه به محتوای پیام، که شامل لعنت خداوند بر ظالمین است، خود پیام آور نباید در دنیا آلوده به ظلم شده باشد و گرنه هیچ کس خودش را لعنت نمی‌کند. بنابراین، مقام مؤدّن در روز قیامت یک مقام معمولی و عادی نیست، که هر کس بتواند عهده‌دار آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۳ آن باشد و کسی که این مقام را به دست آورد، فضیلت بزرگی نصیبش شده است. چرا برخی از مفسّران اهل سنت چشمان خویش را در مقابل واقعیت‌ها می‌بندند و از کنار حقیقت‌های قرآنی، برای حفظ پیشداوری‌هایشان، به راحتی می‌گذرند و گاهی از اوقات منکر آن می‌شوند؟!

شرح و تفسیر آیه ۳ سوره توبه

اشاره

شرح و تفسیر آیه ۳ سوره توبه برای روشن شدن تفسیر «آیه اذان»، که یکی دیگر از آیات فضایل حضرت علی علیه السلام محسوب می‌شود و در ارتباط با «آیه مؤدّن» می‌باشد، لازم است توضیحی کوتاه پیرامون آیات اولیه سوره توبه داشته باشیم: سال هشتم هجرت مکه فتح شد و بساطت پرستی از سرزمین وحی برچیده شد و همه مسلمان شدند. برخورد محبت‌آمیز و توأم با عفو و إغماض و گذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با مشرکان مکه، سبب شد که مردم بطور گسترده از اسلام استقبال نموده و گروه گروه به اسلام روی آورند و نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را بپذیرند. این سال با تمام حوادثش به پایان رسید، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قصد داشت در سال نهم حجّه الوداع را به جا آورد، ولی با توجه به امور زیر مناسب ندید که در آن سال این عبادت بزرگ را انجام دهد: الف- برخی از بت‌پرستان از گوشه و کنار جزیره العرب به زیارت خانه خدا می‌آمدند و علی رغم این که کعبه مقدّس از بت‌ها پاک شده بود، ولی آن‌ها به عشق بت‌ها برگرد آن بیت عتیق به طواف

می پرداختند و علاوه بر این، شعارهای زمان جاهلیت را به هنگام طواف سر می دادند! ب- هنوز طواف به صورت برهنه و عریان کاملاً ریشه کن نشده بود و برخی از بت پرستان بدین شکل طواف می کردند؛ زیرا آن‌ها معتقد بودند لباسی را که طائف به هنگام طواف به تن دارد، باید پس از اتمام طواف به نیازمندی صدقه بدهد، بدین جهت اگر کسی بیش از یک لباس نداشت، یا به هر علتی مایل نبود لباس خود را به فقیر بدهد، قبل از طواف لباس‌ها را از تن خارج می کرد و لخت و عریان به طواف می پرداخت، تا بدین شکل لباس‌های خویش را حفظ کرده باشد، گاه این مسأله از سوی طواف کنندگان زن نیز عملی می شد! حال تصور کنید هنگامی که یک آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۴ زن به صورت عریان در مسجد الحرام ظاهر شود و به طواف بپردازد، چه صحنه‌ای به وجود می آید و محیط روحانی و معنوی مسجد به چه فضایی تبدیل می شود؟! با توجه به امور فوق، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از انجام حج در سال نهم منصرف شد، تا این که آیات اولیه سوره توبه نازل گشت که طبق این آیات پیامبر موظف شد چهار مطلب را در مراسم حج سال دهم هجرت به مشرکان ابلاغ کند: ۱- «لَا يَحِجُّنَّ الْبَيْتَ مُشْرِكًا» - پس از سال دهم هجرت هیچ مشرکی حق ندارد حج به جا آورد، آن‌ها حق ورود به مسجد الحرام را پس از این نخواهند داشت. خانه‌ای که قهرمان مبارزه با بت پرستی و بت شکن تاریخ آن را بنا نهاده، جای بت پرستان و مشرکان نیست. مشرک و بت پرست نباید بر گرد خانه توحید بچرخد؛ مگر این که دست از شرک خویش بردارد. ۲- «وَلَا يَطُوفَنَّ بِالْبَيْتِ عُرْيَانًا» - پس از این، هیچ کس حق ندارد برهنه بر گرد خانه خداوند طواف کند و با این کار زشت خویش فضای روحانی و معنوی و ملکوتی مسجد الحرام را آلوده نماید. ۳- «وَلَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا مُؤْمِنًا» - در گذشته ورود به داخل کعبه برای عموم مردم امکان پذیر بود (بر خلاف امروز که این سعادت جز برای افراد معدود و انگشت شمار، برای کسی حاصل نمی شود) و مسلمان و مشرک داخل کعبه می رفتند، ولی پس از ابلاغ این پیام هیچ مشرکی حق ندارد وارد خانه کعبه گردد. ۴- «وَمَنْ كَانَتْ لَهُ مُدَّةٌ فَهُوَ إِلَىٰ مُدَّتِهِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مُدَّةٌ فَمُدَّتُهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» - آن عده از مشرکین که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عهد و پیمان ترک مخاصمه داشتند و هیچ مدتی برای آن ذکر نشده بود، تا چهار ماه فرصت داشتند که اسلام بیاورند، پس از چهار ماه هیچ عهد و پیمانی بین پیامبر و آن‌ها نخواهد بود، اما آن‌ها که عهد و پیمانشان دارای مدّت بود و هنوز مدّت آن نرسیده بود و بر خلاف عهد خویش عمل نکرده بودند و به کمک دشمنان اسلام نشتافته بودند، عهد و پیمان آن‌ها تا پایان مدّت محترم بود. «۱» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۵ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم موظف بود امور فوق را در ایام حج سال دهم هجرت به اطلاع مشرکان برساند. حضرت برای این کار ابو بکر را انتخاب کرد تا آیات اولیه سوره توبه را در ایام حج برای مشرکان بخواند، او بدین منظور به سمت مکه حرکت کرد، مدتی نگذشت که جبرئیل امین بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و عرض کرد: «این مأموریت را خودت، یا مردی که مثل توست باید انجام دهد؛ نه شخص دیگری» پیامبر پس از این پیام، به علی فرمود: علی جان برو و آیات اولیه سوره توبه را از ابو بکر بگیر و در مراسم حج به اطلاع مشرکان برسان! علی علیه السلام طبق دستور پیامبر آیات را از ابو بکر گرفت و آن‌ها را در ایام حج به اطلاع مشرکان رسانید. «۱» مرحوم طبرسی در این مورد می گوید: أجمع المفسرون و نقله الاخبار أنه لما نزلت براءة رفعها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الى أبي بكر، ثم اخذها منه و دفعها الى علي بن أبي طالب «۲» تمام مفسران عالم اسلام، اعم از شیعه و سنی، و تمام محدثان و راویان اخبار، اجماع و اتفاق دارند بر اینکه هنگامی که سوره توبه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد آن حضرت، این سوره را به ابو بکر داد (تا در مراسم حج برای مشرکان بخواند) سپس از وی پس گرفت و به علی سپرد (تا آن حضرت این مأموریت را انجام دهد). آنچه مجمع البیان گفته و ما به صورت مشروح تر توضیح دادیم، قدر مشترک تمام روایاتی است که در این زمینه وارد شده، و تنها احقاق الحق آن را از چهل آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۶ کتاب از کتاب‌های اهل سنت نقل کرده است! «۱»

اختلاف در جزئیات

اختلاف در جزئیات البتّه روایات مذکور در مورد جزئیات اختلاف دارند، که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود: در برخی از روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی را بر شتر مخصوص خودش، که به «ناقه غضبی» معروف بود، سوار کرد و علی در مسجد شجره که در نزدیکی مدینه است و یکی از میقات‌های حجّ تمتّع و عمره محسوب می‌شود، به أبو بکر رسید و فرمان پیامبر را برای أبو بکر بیان کرد. أبو بکر شدیداً ناراحت شد و به مدینه بازگشت و خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد: «أَنْزَلَ فِيَّ شَيْءٌ؟ آیا در مذمت من آیه‌ای از سوی خداوند نازل شده است؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه، ولی من از سوی خداوند دستور دارم که این کار را انجام دهم، این کار یا باید توسط خود من، یا شخصی که جزء اهل بیت من است انجام شود (لا، أَلَا أَنِّي أَمَرْتُ أَنْ أَبْلُغَهُ أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي «۲»). خلاصه این که، از این روایات استفاده می‌شود تغییر مأموریت از سوی شخص پیامبر نبوده، بلکه خداوند او را مأمور به این کار کرده است. به هر حال، این مأموریت به حضرت علی علیه السلام سپرده شد و آن حضرت با انجام این مأموریت نگرانی‌های پیامبر را در مورد انجام حج، که پیشتر به آن اشاره شد، از بین برد و با پاکسازی کعبه از آخرین بقایای شرک و بت‌پرستی، مقدمات سفر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مکه برای انجام حجّه الوداع آماده شد.

شرح و تفسیر

هشدار جدی به مشرکان

هشدار جدی به مشرکان «بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ این، اعلام بیزاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان است که با آن‌ها عهد بسته‌اید!»- پیمان بین مسلمانان و مشرکانی که پیمانشان مدّت ندارد از این ساعت لغو و کأن لم یکن تلقی می‌گردد. «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَإِنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ؛ با این حال (که پیمان شما با رسول خدا لغو شده است) چهار ماه مهلت دارید که آزادانه در زمین سیر کنید و هر جا که می‌خواهید بروید و بیندیشید، و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید، (و از قدرت او فرار کنید، و بدانید) خداوند خوار کننده کافران است.» سؤال: چرا پیامبر پیمان‌هایش را با مشرکان نقض کرد؟ آیا این نقض پیمان، شامل تمام پیمان‌های حضرت می‌شد؟ پاسخ: از آیات بعد استفاده می‌شود که مسأله لغو پیمان‌ها تنها در مورد پیمان‌هایی بود که مدّت خاصی نداشته، یا مدّت آن به سر رسیده است، و همچنین پیمان‌هایی که مدّت آن به اتمام نرسیده، ولی مشرکان پیمان‌شکنی کرده بودند و به دشمنان اسلام و مسلمین در جنگ احزاب و مانند آن کمک کرده بودند، امّا پیمان‌هایی که مدّت آن به پایان نرسیده بود، و صاحبان آن تخلفی نکرده بودند و به یاری دشمنان اسلام نشتافته بودند، چنین پیمان‌هایی بر قوت خود باقی بود و تا پایان یافتن مدّتش مورد احترام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان بود، همان‌گونه که در آیه چهارم سوره توبه این نوع پیمان‌ها استثنا شده است؛ زیرا عهد و پیمان از نظر اسلام، هر چند با دشمن بسته شود، محترم است و اگر مصلحتی ایجاب کند که مسلمانان با کفار عهد و پیمانی داشته باشند، باید آن را محترم بشمارند و بر طبق آن عمل کنند. «وَإِذَانُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ؛ و این، اعلامی از ناحیه خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز «حجّ اکبر» است.» در مورد «حجّ اکبر» تفسیرهای مختلفی ذکر شده است، ولی بهترین تفسیر این است که منظور از حجّ اکبر همان «حجّ تمتّع» است که وقوف در «عرفات» و «مشعر الحرام» و «منی» و «قربانی» و آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۸ «رمی جمرات» و مانند آن دارد و منظور از حجّ اصغر «عمره تمتّع» می‌باشد. «۱» به هر حال باید دید که این اعلام خدا و رسولش در حجّ تمتّع سال نهم هجرت چه بوده است؟ به ادامه آیه توجه کنید: «إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»- اعلام خداوند و رسولش به همه مشرکین این است که خدا و پیامبرش از مشرکین بیزار هستند، بدین جهت پیمان‌ها لغو می‌شود. بنابراین

مشرکین و کفار دو راه بیشتر در پیش رو ندارند: راه اول آن است که از گذشته خویش توبه کنند و دست از شرک بردارند و به اسلام و آیین توحید روی آورند. «فَأَنْ تَبْتَئِمَّ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ» - مشرکان و بت پرستان که پیمان آن‌ها لغو شده است، اگر راه توبه و پذیرش اسلام را در پیش بگیرند و به اسلام بگردند برای آن‌ها بهتر است؛ زیرا هم امتیت آن‌ها در دنیا تأمین می‌شود و هم در سایه عمل به قوانین اسلام، و انجام واجبات و ترک محرمات، سعادت اخروی آن‌ها تأمین می‌گردد. «وَأَنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ الْيَمِّ» - و اگر توبه نکنند، و بر عقاید شرک آلود خود پافشاری کنند، و از حق سرپیچی نمایند، نمی‌توانند از قلمرو قدرت خداوند خارج شوند و آن حضرت را ناتوان سازند! علاوه بر این که مجازات و عذابی دردناک هم در انتظار آن‌هاست.

آیا این مأموریت فضیلت است؟

آیا این مأموریت فضیلت است؟ سؤال: طبق آنچه که گذشت حضرت علی علیه السلام از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور ابلاغ آیات اولیه سوره توبه به مشرکان مکه در ایام حج تمتع شد، و این مأموریت، که در ابتدا به ابو بکر سپرده شده بود، از وی پس گرفته شد؛ آیا این مأموریت فضیلتی برای حضرت علی علیه السلام محسوب می‌شود؟ پاسخ: گروهی از متعصبین، که در صدد تضعیف و کم رنگ نمودن این فضایل آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۳۹ هستند، گفته‌اند: علت تغییر این مأموریت سنت و رسمی است که در بین عرب مرسوم بود؛ زیرا در بین عرب‌ها مرسوم است که وقتی کسی پیامی برای شخصی می‌فرستد، یا باید خودش حامل پیام باشد، یا یکی از خاندان و خویشاوندانش این مسئولیت را عهده‌دار شود، بدین جهت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ابو بکر را عزل و علی علیه السلام را به جای ایشان فرستاد، بنابراین مأموریت فوق فضیلتی برای حضرت علی علیه السلام محسوب نمی‌شود! «۱» و لکن انصاف این است که چنین سخنی بسیار دور از حقیقت است، زیرا: اولاً: این رسم عرب را شما از کجا کشف کرده‌اید؟ در کجا چنین مطلبی آمده است؟ آیا به صرف احتمال، می‌توان منکر چنین فضیلت مهمی شد؟ ثانیاً: بر فرض ثبوت چنین رسمی در بین اعراب، تغییر مأموریت فوق ربطی به رسم عرب ندارد، زیرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، طبق برخی از روایات، که شرح آن گذشت، این کار را به دستور و فرمان خداوند انجام داد. بنابراین، بدون شک این مأموریت فضیلت بزرگی برای حضرت علی علیه السلام محسوب می‌شود و با توجه به این مطلب، اگر خداوند بخواهد شخصی را به عنوان خلیفه بلافضل پیامبر انتخاب کند، بدون شک انسان برتر و دارای فضیلت بیشتر را برمی‌گزیند و اگر هم مردم بخواهند چنین شخصی را انتخاب کنند، آن‌ها نیز به مقتضای عقل چنین شخصی را برمی‌گزینند.

ارتباط آیه «اذان» و «مؤذن»

ارتباط آیه «اذان» و «مؤذن» «پاداش‌ها» و «مجازات‌های» جهان آخرت در حقیقت انعکاس اعمال انسان در دنیاست. این مطلب با توجه و تأمل در ارتباط «پاداش‌ها» و «کیفرها»ی جهان آخرت، با اعمال انسان در دنیا روشن می‌شود. اگر انسان رباخوار، که مرتکب گناه بزرگ رباخواری می‌شود، در جهان آخرت همانند انسانی مست و بی‌اراده جلوه می‌کند و قدرت بر حرکت صحیح و متعادل آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۰ ندارد و هر از چند قدمی به زمین می‌خورد و دوباره برمی‌خیزد و به راهش ادامه می‌دهد، بدان جهت است که او در دنیا با این گناه بزرگ تعادل اقتصادی جامعه را بر هم زده و جامعه را دچار بی‌ثباتی اقتصادی و مالی نموده است. پس عدم تعادل رباخوار در آخرت، انعکاسی از برهم خوردن تعادل جامعه در دنیا بر اثر ارتکاب او به گناه زشت رباخواری است. «۱» اگر ظلم در آخرت بسان تاریکی و ظالم همچون انسان تاریکی می‌باشد که راه به جایی نمی‌برد، به خاطر آن

است که ظالم دنیا را بر مظلومین تیره و تار کرده، به گونه‌ای که آن‌ها راه به هیچ جا نمی‌برند. پس ظلمات ظالم در آخرت نتیجه و انعکاس ظلماتی است که او خود در دنیا برای مظلومان به وجود آورده و زندگی آن‌ها را تیره و تار کرده است. اگر انسان مؤمن و دارای ایمان با چراغی از نور وارد صحنه محشر می‌شود و در سایه آن چراغ، به سوی رضوان و مغفرت الهی رهنمون و هدایت می‌گردد، به خاطر این است که انسان‌های مختلفی در پرتو نور ایمان او در دنیا هدایت گشته و به حقیقت رهنمون شدند. خلاصه این که، تمام «پاداش‌ها» و «کیفرها» در جهان آخرت انعکاس و زاییده اعمال خود ما انسان‌ها در دنیا است. با توجه به این مطلب، اگر علی علیه السلام طبق آنچه در آیه سوم سوره توبه آمده، «مؤذّن» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا است و پیام آن حضرت را در مکه به گوش مشرکان می‌رساند، همو در جهان آخرت نیز «مؤذّن» است و پیام خداوند عالم را به گوش جهنمیان می‌رساند و آن‌ها را مشمول لعنت الهی، به خاطر ظلمی که مرتکب شده‌اند، می‌داند. اگر علی در جهان آخرت فصل الخطاب تمام سخن‌هایی است که بین بهشتیان و جهنمیان ردّ و بدل می‌شود، به خاطر آن است که او در دنیا نیز فصل الخطاب بوده و آخرین سخن را خطاب به مشرکان و بت پرستان بیان کرده است. آیا این، آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۱ فضیلت کم ارزشی است؟ آیا هیچ انسان دیگری، اعّم از مسلمانان و پیروان دیگر ادیان الهی، واجد چنین فضیلتی هست؟

حکمت تغییر مأموریت ابلاغ آیات سوره براءت

حکمت تغییر مأموریت ابلاغ آیات سوره براءت سؤال: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم- طبق آنچه گذشت- به اتفاق همه مفسّرین، اعم از شیعه و سنی، ابتدا أبو بکر را مأمور ابلاغ آیات اولیه سوره براءت کرد، سپس او را عزل نمود و حضرت علی علیه السلام را مأمور این کار کرد؛ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کارش پشیمان شد و لهذا دست به این تغییر زد؟ یا هر دو کار طبق دستور خداوند بوده است؛ هم نصب و عزل أبو بکر، و هم اعطای این مأموریت به علی علیه السلام؟ خلاصه، این تغییر مأموریت چه حکمتی داشته است؟ پاسخ: پاسخ این پرسش واضح است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر دو کار را آگاهانه انجام داد و هدفش این بود که شخصی که برترین و افضل است را معرفی کند، و ذهن مردم را از کسی که تصوّر می‌کردند برترین است، به سوی برترین حقیقی و واقعی هدایت کند. بدین جهت در ابتدا این مأموریت را به أبو بکر سپرد و سپس او را عزل کرد و علی علیه السلام را مأمور این کار نمود، تا به مردم بفهماند علی علیه السلام افضل و شایسته‌تر از أبو بکر و همه مسلمانان است. این اولین مرتبه‌ای نبود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین کاری می‌کرد، بلکه قبلاً نیز بارها شبیه این کار را- برای تبیین هدف مذکور- انجام داده بود. مثلاً، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ خیبر یک روز پرچم را به دست أبو بکر می‌دهد، تا قلعه خیبر را فتح کند، وی تا عصر هر چه در توان دارد سعی و تلاش می‌کند، ولی موفق به فتح قلعه محکم خیبر نمی‌شود؛ روز دوم پرچم را به عمر می‌سپارد، او نیز در فتح قلعه خیبر ناکام می‌ماند. در شب سوم می‌فرماید: «فردا پرچم را به دست شخصی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و پیامبر هم او را دوست می‌دارند، وی مرتّب به دشمن حمله می‌کند و هرگز فرار نمی‌نماید. او قلعه خیبر را فتح خواهد کرد.» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۲ اصحاب که متوجه منظور حضرت شده بودند، عرض کردند: اگر منظورتان حضرت علی است، او هم اکنون سخت مبتلا به چشم درد است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی را حاضر کنید. علی به خدمت پیامبر رسید، حضرت مقداری از آب دهانش را به چشمان علی مالید، به اذن الهی چشمان علی شفا یافت! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روز بعد پرچم را به دست او سپرد و آن حضرت قلعه خیبر را فتح کرد. «۱» چرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا پرچم را به دست دو تن دیگر از اصحاب داد و سپس به علی سپرد؟ پاسخ این سؤال روشن است، حضرت می‌خواهد عملاً افضلیت و برتری علی علیه السلام را نشان دهد. در جنگ احزاب نیز شبیه این جریان رخ داد. هنگامی که عمرو بن عبدود، آن قهرمان پرآوازه مشرکان و بت پرستان، از خندق عبور کرد و در مقابل مسلمانان قرار گرفت و هم‌اورد و مبارز

طلیید، کسی جز علی اعلام آمادگی نکرد. پیامبر فرمود: علی جان شما بنشینید! برای بار دوم عمرو بن عبدود مبارز طلیید، باز کسی جز علی از جا برنخاست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شما بنشینید! «عمرو» در مرتبه سوم سخن زشتی گفت: از بس که مبارز طلییدم خسته شدم و صدایم گرفت، آیا کسی از بین شما مسلمانان مشتاق رفتن به بهشت نیست، تا او را به بهشت بفرستم! باز جز علی کسی برنخاست! این بار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه داد که علی به میدان برود و در کمال تعجب و حیرت همگان بر عمرو بن عبدود غالب و پیروز گردد. «۲» در اینجا نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای اثبات برتری و افضلیت علی علیه السلام بدین شکل عمل کرد، تا عملاً جایگاه و موقعیت اجتماعی علی علیه السلام را استحکام بخشد. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۳ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

آیه محسنین

دورنمای بحث

دورنمای بحث در آیات سوره زمر از دو گروه سخن به میان آمده است: ظالم‌ترین افراد و صادق‌ترین افراد. سپس به مجازات ظالم‌ترین و پاداش صادق‌ترین افراد اشاره شده است. مطلب مهم، که باید آن را در بحث‌های آینده روشن کنیم، این است که صادق‌ترین افراد، که از او به «محسن» تعبیر شده، کیست؟ پاسخ این سؤال بطور مشروح خواهد آمد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۶

شرح و تفسیر

ظالم‌ترین انسان‌ها!

ظالم‌ترین انسان‌ها! «فَعَمَّنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ»- چه کسی ظالم‌تر از شخصی است که مرتکب این دو دروغ بزرگ می‌شود: ۱- دروغ بر خدا. ۲- دروغ بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم. بدون شک تمام دروغ‌ها زشت و از گناهان کبیره محسوب می‌شود، ولی پرواضح است که دروغ به خداوند بزرگ و پیامبران عظیم الشان علیهم السلام بسیار زشت و خطرناک و گاه عوارض وحشتناک و ثمرات نامیمونی را به دنبال دارد. سؤال: بت پرستان چه دروغ‌هایی به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می‌دادند؟ پاسخ: قسمتی از نسبت‌های دروغ آنان بدین شرح است: الف- آن‌ها فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند. ب- برخی از آن‌ها معتقد بودند که خداوند به بت پرستی آن‌ها رضایت دارد و بت‌ها واسطه بین آن‌ها و خداست و شفیع آنان در پیشگاه خداوند محسوب می‌شود! ج- بعضی از مشرکان برای خداوند فرزندان قائل بودند و حضرت مسیح را پسر خدا می‌دانستند. د- گاه بعضی چیزها را حلال و بعضی چیزهای دیگر را حرام می‌دانستند و این امور را به دروغ به خداوند نسبت می‌دادند. این امور و امثال آن، دروغ‌هایی بود که به خداوند متعال می‌بستند و چون با عدم تصدیق پیامبران الهی و مقابله و مبارزه آن بزرگواران، که برای نجات انسان‌ها مبعوث شده بودند، مواجه می‌شدند به تکذیب و انکار رسالت و نبوت آنان می‌پرداختند. حقیقتاً این افراد ظالم‌ترین انسان‌ها محسوب می‌شوند. این‌ها نه تنها بر خود، بلکه بر مردم و کلمات نورانی کتاب‌های آسمانی هم ظلم کرده‌اند. ظلم بر خودشان بدین شکل بود که راه سعادت و فلاح و رستگاری را با این تکذیب‌ها بر روی خویش می‌بستند و با دست خویش، خود را گمراه و جهنمی می‌نمودند! آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۷ و امّا ظلمشان بر مردم به خاطر این بود که باعث گمراهی دیگران نیز می‌شدند، آن‌ها نه تنها راه سعادت را بر خود می‌بستند، که دیگران را هم به وادی شقاوت و گمراهی سوق می‌دادند. اینان همانند بدعت‌گذارانند که آثار گناه بزرگ و نابخشودنی بدعتشان، هزاران سال، و گاه تا دامنه قیامت، پرونده

سنگین و ظلمانی گناهانشان را باز نگه می‌دارد. به گونه‌ای که اگر پشیمان نیز شوند، هیچ راه بازگشت و جبرانی ندارند. و ظلم آن‌ها به آیات الهی نیز تصوّر می‌شود، همان‌گونه که در آیه شریفه ۱۰۳ سوره اعراف به این مطلب تصریح شده است. خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: **ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَوَلِيِّهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ** سپس به دنبال آن‌ها [پیامبران پیشین] موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم؛ اما آن‌ها (با عدم پذیرش)، به آن (آیات) ظلم کردند. بین عاقبت مفسدان چگونه بود! طبق تصریح این آیه شریفه عدم پذیرش و انکار آیات الهی - که همان کتاب‌های آسمانی و معجزات پیامبران است - نوعی ظلم به آیات الهی شمرده می‌شود؛ چون وقتی جلوی قابلیت چیزی، که قابل هدایت مردم است، را بگیریم به آن ظلم کرده‌ایم، علاوه بر این که بر آن مردم هم ظلم شده است. بنابراین، کسانی که اسلام را بد معرّفی می‌کنند، یا با اعمال زشت خویش اسلام را بد جلوه می‌دهند، یا قوانین اسلام را تفسیر به رأی می‌کنند، همه این‌ها به اسلام ظلم کرده‌اند. خلاصه این که، ظالم‌ترین مردم کسی است که خداوند و پیامبرش را تکذیب کند و چنین کسی مجازات بس شدیدی دارد که در ادامه آیه شریفه به آن اشاره شده است. «أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ» - سرنوشت چنین انسان‌های ظالمی، که هم بر خویشان و هم بر مردم دیگر و هم بر آیات الهی ظلم می‌کنند، جهنّم است؛ جهنّمی که جایگاه کافران است. این که در اینجا صریحاً جایگاه ظالم‌ترین افراد را بیان نمی‌کند، بلکه به صورت سؤال و استفهام آن را مطرح می‌نماید، خود نکته آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۸ قابل تأمل و در خور دقت دارد، که چنین جایگاه و مجازاتی برای چنان موجوداتی از سوی همگان قابل پیش‌بینی است! «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» - امّا گروه دوم، که در نقطه مقابل گروه اول هستند، یعنی کسانی که آورنده صدق و راستی هستند و کسانی که اینان را در پیامشان تصدیق می‌نمایند، این‌ها پرهیزکارترین افراد هستند. هر چند واژه «أتقی» در اینجا به کار نرفته است، ولی به دو دلیل می‌توان ادّعا کرد که این دو گروه پرهیزکارترین افراد هستند: یکی به قرینه مقابله؛ بدین معنی که وقتی تکذیب کنندگان خدا و رسول ظالم‌ترین افراد باشند، حتماً تصدیق کنندگان خدا و رسول پرهیزکارترین افراد می‌باشند. دیگر این که جمله «هُمُ الْمُتَّقُونَ» جمله حصر است و معنای آن این است که فقط این‌ها اهل تقوا هستند، متقیان واقعی این افراد می‌باشند. بنابراین، آثار و برکات تقوا و پاداش‌ها و وعده‌هایی که در قرآن مجید برای متّقیان ذکر شده، اختصاص به چنین انسان‌هایی دارد. افرادی که در این آیه شریفه به آن‌ها اشاره شده، علاوه بر آنچه که به عموم متّقیان داده می‌شود، پاداش‌های ویژه‌ای نیز دارند که در آیه بعد شرح آن آمده است: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ» - درجات و مقامات پرهیزکارترین انسان‌ها به قدری بالاست که بطور نامحدود نعمت‌هایی در اختیارشان نهاده می‌شود و هر چه بخواهند در اختیارشان می‌گذارند و این پاداش نیکوکاران است. پاداشی که بالاتر از آن قابل تصوّر نیست.

«آورنده کلام صدق» و «تصدیق‌کننده آن» کیست؟

«آورنده کلام صدق» و «تصدیق‌کننده آن» کیست؟ سؤال: منظور از جمله «الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ؛ کسی که سخن راست بیاورد» و جمله «الَّذِي صَدَّقَ بِهِ؛ کسی که آن را تصدیق کند» کیست؟ پاسخ: منظور از جمله اول حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مراد از جمله دوم حضرت علی علیه السلام است؛ هر چند ممکن است جمله دوم شامل تمام مؤمنین که رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق کرده‌اند نیز بشود، ولی بدون شک در رأس آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۴۹ آن‌ها علی بن ابی طالب علیه السلام است. مطلب فوق در کتاب‌های متعددی از شیعه و اهل سنت آمده است، که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم: ۱- ابن مغزلی، از دانشمندان بسیار معروف اهل سنت، در کتاب معروفش «مناقب» از مفسّر معروف «مجاهد» چنین نقل می‌کند: فی قَوْلِهِ تَعَالَى: «الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ؛ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِي صَدَّقَ بِهِ» عَلِيُّ (۱) منظور از آورنده کلام صدق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و منظور از «تصدیق‌کننده آن» علی بن ابی طالب علیه السلام است. ۲- ابن عساکر، نیز مطلب مذکور را نقل کرده است.

«۲» ۳- علامه گنجی در کفایه الطالب نیز از جمله دانشمندانی است که حدیث فوق را نقل نموده است. «۳» ۴- قرطبی نیز در تفسیرش تصریح به مطلب فوق کرده است. «۴» ۵- ابو حیان اندلسی نیز این تفسیر را انتخاب کرده است. «۵» ۶- سیوطی در تفسیر «الدّر المنثور» هم همین عقیده را دارد. «۶» ۷- ترمذی صاحب کتاب «مناقب مرتضوی» نیز اعتقاد به همین مطلب دارد. «۷» ۸- آلوسی در تفسیر «روح المعانی» نیز از جمله افراد متعددی است که در بین اهل سنت این تفسیر را پذیرفته است. «۸» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۰

فخر رازی، تنها مخالف!

فخر رازی، تنها مخالف! علی رغم این که همه مفسران و راویان، آیه شریفه فوق را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام تفسیر کرده‌اند، فخر رازی، علم مخالفت برافراشته و می گوید: «منظور از جمله دوم ابو بکر است؛ چون او ملقب به صدیق بوده است!» قاضی نور الله تستری پاسخ مناسبی به این سخن می دهد، وی می گوید: «قبل از فخر رازی در هیچ کتابی این مطلب نیامده و فخر رازی هم که از اصحاب پیامبر نبوده است، پس او این سخن را بر چه اساسی گفته است؟» بنابراین بطلان این سخن نیازی به شرح و تفسیر ندارد. «۱». *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۱ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۸ آیه پیشگامان نخستین

اشاره

۸ آیه پیشگامان نخستین و السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ «سوره توبه، آیه ۱۰۰» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۳ آیه پیشگامان نخستین و السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خوشنود گشت، و آنها (نیز) از او خوشنود شدند؛ و باغ‌هایی از بهشت برای آنها فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ! «سوره توبه، آیه ۱۰۰»

دورنمای بحث

دورنمای بحث هر چند این آیه شریفه از سه گروه سخن می گوید، و به پیشگامان هر سه گروه بشارت‌های والایی می دهد، ولی در بین پیشگامان نیز پیشگامی وجود دارد که در صف اول است و نخستین فرد از پیشگامان است. طبق روایات فراوانی که خواهد آمد، آن فرد نخست و طلایه‌دار تمام پیشگامان، شخصی جز علی بن ابی طالب علیه السلام نیست!

شرح و تفسیر

پیشگامان اسلام

پیشگامان اسلام «و السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ»- در آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۴ این آیه شریفه از سه گروه سخن به میان آمده است: گروه اول: «مهاجرین»- آنها مسلمانانی بودند که در مکه تحت فشار شدید دشمن

واقع شدند و هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کرد به دنبال آن حضرت و برای نجات از فشارها و آزارها و اذیت‌های مشرکان و جهت تقویت دین نوپای اسلام، خانه و کاشانه و اموال و زمین‌ها و اقوام و خویشان و قبیله و خلاصه همه هستی خویش را رها کردند و با دست خالی به مدینه هجرت نمودند. خطرات زیادی مهاجرین را تهدید می‌کرد؛ خطر مشرکان مکه که در صدد انتقام و نابودی آن‌ها بودند. خطر گرسنگی، چون همه چیزشان را در مکه گذاشته بودند. خطر بیکاری و نداشتن شغل مناسب و غم غربت و تنهایی و دوری از اقوام و خویشان و وطن، و خطراتی از این قبیل؛ ولی این مسلمانان راستین تمام این خطرات را به جان خریدند و به مدینه هجرت کردند. وضع اقتصادی برخی از آنان بقدری خراب بود که در کنار مسجد النبوی سکویی برای آن‌ها در نظر گرفته شد، تا شب و روز خود را در آنجا بگذرانند! این دسته بعداً به «اصحاب صفه» معروف شدند. این مسلمانان تهیدست در کنار مسجد النبوی روزگار می‌گذراندند و آماده هر گونه خدمت و فداکاری برای اسلام بودند. گروه دوم: «انصار» - آن‌ها مسلمان‌هایی بودند که در مدینه به اسلام گرویده، و از پیامبر دعوت کرده بودند که به مدینه هجرت کند و آمادگی خویش را برای هر گونه همکاری با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان اعلام نموده بودند، این‌ها با آغوش باز از مهاجرین استقبال نمودند و خانه و زندگی در اختیار مهاجران گذاشتند و به آنان همچون برادران خویش، کمک نمودند. البته این‌ها هم ایثار و فداکاری زیادی کردند، هر چند وضع مالی بعضی از انصار برای گذران زندگی ساده خود آن‌ها هم کافی نبود. گروه سوم: «تابعین» - مسلمان‌هایی که پس از مهاجران و انصار به دنیا آمدند و آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۵ گام در راه آن‌ها گذاشتند و به آن دو گروه پیوستند تابعین هستند. «۱» بنابراین تابعین طبق این تفسیر، از نسل دوم مسلمانان تا قیام قیامت شامل تمام مسلمان‌ها در هر عصر و مکان می‌شود؛ یعنی اگر مسلمان عصر و زمان ما هم خط نصرت مسلمانان و هجرت به سوی رضای خداوند را ادامه دهند، عنوان «تابعین» که در این آیه شریفه آمده، شامل آن‌ها می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که در بحث‌های سابق گفته شد هجرت اختصاص به مسلمانان صدر اسلام ندارد، بلکه در هر عصر و زمانی امکان‌پذیر است؛ چون هجرت به معنای هجرت از گناهان به سوی اطاعت‌ها و از ناپاکی‌ها به سوی پاکی‌ها و از ظلمات به سوی نور است. سؤال: واژه «باخسان» که در توضیح «تابعین» آمده، به چه معنی است؟ پاسخ: دو احتمال در تفسیر این واژه وجود دارد: نخست این که پیروی از مهاجران و انصار نباید فقط در زبان و حرف باشد، بلکه در عمل نیز خط نصرت و هجرت را ادامه دهند. و به تعبیر دیگر بخوبی و به درستی از مهاجران و انصار پیروی و تبعیت کنند. احتمال دیگر آن که در کارهای نیک از مهاجرین و انصار پیروی کنید، نه در همه افعال و کردار آن‌ها؛ زیرا در بین آن بزرگواران هم افرادی بودند که بر خلاف روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دستورات اسلام حرکت می‌کردند. بر خلاف آنچه اهل سنت معتقدند، که تمام صحابه پیامبر پاک و معصوم هستند، «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۶ ما معتقد به عصمت همه آن‌ها نیستیم و آیه شریفه فوق می‌تواند دلیل خوبی بر این اعتقاد شیعه باشد. بنابراین تابعین باید در کارهای نیک و خوب مهاجرین و انصار از آن‌ها پیروی و تبعیت کنند. نه در تمام کارها و گفتار و کردارشان، حتی اگر در غیر مسیر حق باشد! «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» - خداوند پس از این که سه گروه از پیشگامان نخستین را نام می‌برد و از آن‌ها به عظمت یاد می‌کند، به پاداش‌های معنوی و مادی آن‌ها می‌پردازد. پاداش‌های معنوی آن‌ها عبارت است از: «خشنودی خداوند از آن‌ها؛ و خشنودی آن‌ها از خداوند متعال». اما خشنودی خداوند از آن‌ها مطلب روشن و واضحی است؛ زیرا آن‌ها خط نصرت اسلام و مسلمین و هجرت را در پیش گرفتند و این امور موجبات خشنودی پروردگار را به دنبال داشت و مراد از خشنودی آن‌ها از خداوند این است که خداوند در برزخ و قیامت هر چه بخواهند در اختیارشان می‌نهد و آن‌ها از این جهت از پروردگارشان خشنود می‌شوند. و اما پاداش مادی آن‌ها این است که از هم اکنون باغ‌های بهشتی، که دارای دو ویژگی است، برای آن‌ها آماده شده است؛ نخست این که از زیر درختان آن همواره آب جاری است و دیگر این که بهشتیان پس از سکونت در این باغ‌ها غم از دست آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۷ دادن آن را نخواهند داشت؛ زیرا این باغ‌ها برای همیشه

در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد و آن‌ها جاودانه در آن باغ‌ها خواهند ماند. و بدون شک خشنودی خداوند از آن‌ها، و خشنودی آن‌ها از خداوند، و داشتن چنان باغ‌های بهشتی برای این گروه‌های سه‌گانه پیروزی بزرگی محسوب می‌شود، و بالاتر از این پیروزی تصوّر نمی‌شود.

نخستین مرد مسلمان

نخستین مرد مسلمان سؤال: از آیه ۱۰۰ سوره توبه استفاده شد که پیشگامان سه گروه بودند، اما اکنون این سؤال مطرح می‌شود که پیشگام‌ترین پیشگامان کیست؟ اولین شخصی که از بین مردان مسلمان دعوت پیامبر اسلام را لَبَّیک گفت، چه کسی بود؟ پاسخ: روایات فراوانی در ذیل همین آیه وارد شده که اولین مسلمان را معرّفی می‌کند، طبق این روایات اولین نفر از مردان که به اسلام گروید، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، و اولین زن حضرت خدیجه علیها السلام بوده است. این مطلب در میان تمام دانشمندان اسلامی از شیعه و سنی از وضاحت محسوب می‌شود. چندین نفر از علمای اهل سنت نسبت به مطلب فوق ادّعی اجماع کرده‌اند؛ به کلمات این دانشمندان توجه کنید: ۱- ابن عبد البر، از دانشمندان معروف اهل سنت می‌گوید: اتَّفَقُوا عَلٰی اَنْ خَدِیجَةُ اَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ صَدَّقَتْهُ فِیْمَا جَاءَ بِهِ، ثُمَّ عَلِیٌّ بَعْدَهَا «۱» دانشمندان مسلمان اتفاق نظر دارند که (از زنان) خدیجه اولین کسی بود که به خداوند و پیامبرش ایمان آورد و دین اسلام را تصدیق نمود و پس از او (از مردان) علی (اولین کسی بود که) ایمان آورد. ۲- أبو جعفر إسکافی معتزلی، استاد ابن ابی الحدید معتزلی، که در سال ۲۴۰ فوت کرده است، در مورد اولین مسلمان می‌گوید: آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۸ قد رَوَى النَّاسُ كَافَّةً اِفْتِخَارَ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ بِالسَّبْقِ اِلَى الْاِسْلَامِ «۱» نه تنها علماء اسلام، بلکه همه مردم افتخار علی را در سبقت گرفتن به اسلام (و به عنوان اولین مسلمان از بین مردان) روایت نموده‌اند. ۳. حاکم نیشابوری در «مستدرک الصّیحیحین»، که همسنگ و همطراز «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است، می‌گوید: لا اعلم خلافاً بین اصحاب التّواریخ انّ عَلِیَّ بْنَ اَبِی طَالِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اَوَّلُهُمْ اِسْلَامًا وَ اَمَّا اِخْتَلَفُوا فِی بُلُوغِهِ «۲» هیچ اختلافی در بین تاریخ‌نگاران در مورد این که علی بن ابی طالب اولین مرد مسلمان است، مشاهده نکردم. البته در مورد این که: آیا به هنگام پذیرش اسلام بالغ بوده یا نه؟ اختلاف نظرهایی وجود دارد. گذشته از کلمات فوق، که مشتمل بر ادّعی اجماع بر سبقت علی علیه السلام در پذیرش اسلام بود، مرحوم علامه امینی ۲۵ روایت از معصومین علیهم السلام و نظریه ۶۶ تن از بزرگان اسلام و شعرای والامقام را در این زمینه نقل کرده است! و بعضی از دانشمندان شیعه یکصد حدیث از منابع اهل سنت در این زمینه نقل نموده‌اند و این عدد فوق العاده‌ای است! «۳» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۵۹ آری، این مسأله در حدّ بالایی از اعتبار و اتقان است و شیعه بدین جهت بر خود می‌بالد. ما شیعیان باید قدردان نعمت بزرگ تشیّع باشیم و از پدران و مادران خویش و علماء و دانشمندانی که این مسیر را به ما نشان دادند سپاسگزار و ممنون باشیم. به چند نمونه از روایات مذکور توجه کنید: ۱- انس، خادم مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می‌کند: بُنِيَ النَّبِيُّ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ اسْلَمَ عَلِیٌّ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ. (و فی روایة اخرى) بعث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يوم الاثنين و صَلَّى عَلِیٌّ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ «۱» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در روز دوشنبه مبعوث به رسالت شد و علی علیه السلام در روز بعد، روز سه‌شنبه، اسلام آورد. (و در روایت دیگری آمده است که:) و علی علیه السلام در روز سه‌شنبه نماز گزارد. سؤال: آیا علی بن ابی طالب علیه السلام هرگز در مقابل بت سجده کرد و به غیر توحید اعتقاد داشت؟ پاسخ: علی بن ابی طالب به شهادت تاریخ، حتی برای یک لحظه در مقابل بت سر بر سجده نگذاشت و دین و آیینی غیر از آیین توحید اختیار نکرد؛ «۲» بنابراین آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۰ معنای جملات فوق این است که آن حضرت یک روز بعد از بعثت، اسلام خویش را ابراز و اعلام کرد و منافاتی ندارد که قبل از آن هم اسلام را در قلب پذیرفته باشد. ۲. سلمان فارسی، صحابی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در مورد اولین مسلمان می‌گوید: اَوَّلُ هَذِهِ الْاُمَّةِ وَرُوْدًا عَلٰی نَبِيِّهَا الْحَوْضِ اَوَّلَهَا اِسْلَامًا عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ «۱» اولین مسلمانی که در

روز قیامت در کنار حوض کوثر بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌شود، همان کسی است که در دنیا در اسلام آوردن بر همه مسلمانان سبقت گرفت، و او علی بن ابی طالب است. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، پاداش‌های اخروی انعکاس اعمال انسان در دنیا است و از آنجا که حضرت علی علیه السلام اولین مسلمان است، پس همو اولین شخصی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کنار حوض کوثر وارد می‌شود. ۳. خلیفه دوم، عمر بن خطاب، نیز به این مطلب اعتراف دارد. عبد الله بن عبّاس، صحابی معروف پیامبر و شاگرد مخصوص حضرت علی علیه السلام، می‌گوید: من و عده‌ای دیگر از مسلمانان نزد عمر بودیم، در مورد اولین مسلمان گفت‌وگو شد، عمر در این باره حدیثی نقل کرد، که من با گوش خودم از وی شنیدم: اَمَّا عَلِيٌّ فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَوْ دِدْتُ أَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُمْ، وَكَانَتْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ ضَرَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ عَلِيَّ مِنْكَبِ عَلِيٍّ فَقَالَ يَا عَلِيُّ: «أَنْتَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا، وَ أَوَّلُ الْمُشْرِكِينَ إِسْلَامًا، وَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۱ در مورد علی بن ابی طالب سه ویژگی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که اگر یکی از آن‌ها را داشتیم از تمام دنیا و آنچه در آن است برایم ارزشمندتر بود. من و ابو عبیده و عده‌ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خدمت آن حضرت بودیم، حضرت بر شانه علی زد (تا مبادا شخصی از حاضرین، یا دیگری که نامش علی است، ادعا کند که این سخن در مورد اوست) و فرمود: «ای علی! تو اولین مؤمن و اولین مسلمان هستی، تو نسبت به من، همانند هارون (جانشین حضرت موسی) نسبت به موسی هستی.» سؤال: آیا جمله «اولین مسلمان» عبارت دیگر «اولین مؤمن» است، یا معنای متفاوتی دارد؟ پاسخ: «ایمان» مربوط به اعتقادات درونی انسان است و «اسلام» ابراز و اعلام آن اعتقادات به زبان است. بنابراین، حضرت علی علیه السلام هم اولین کسی بود که قبلاً به حضرت رسول ایمان آورد و هم نخستین شخصی محسوب می‌شود که ایمان قلبی خویش را ابراز و اعلام کرد.

ارزش ایمان قبل از بلوغ!

ارزش ایمان قبل از بلوغ! سؤال: آیا علی بن ابی طالب علیه السلام به هنگام تشرّف به دین اسلام، بالغ بود؟ اگر در آن زمان به سنّ بلوغ نرسیده بود، آیا ایمان آوردنش فضیلتی است، تا به عنوان اولین مسلمان مطرح شود؟ پاسخ: در پاسخ به این سؤال توجه به چهار نکته لازم و ضروری است: نکته اول: اگر شخصی به سنّ بلوغ نرسیده باشد، ولی بچه‌ای باهوش و زرنگ، عاقل و هوشیار و ممیز باشد و خوب و بد را بخوبی تشخیص دهد، به نظر ما اسلام و ایمان چنین شخصی پذیرفته می‌شود. نه تنها ایمانش پذیرفته است، بلکه طبق آنچه فقهای ما گفته‌اند: عبادات چنین نوجوانی هم صحیح است؛ نمازش، روزه‌اش، حجّ و عمره‌اش و سایر عباداتی را که با رعایت تمام شرایط انجام می‌دهد صحیح می‌باشد. و به تعبیر فقهای اسلام، عبادت‌های چنین شخصی شرعی است، نه تمرینی! «۱» بنابراین آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۲ وقتی عبادت‌های چنین نوجوان غیر بالغی صحیح و شرعی باشد، ایمانش به طریق اولی پذیرفته می‌شود. نتیجه این که، ایمان قبل از بلوغ از نوجوان ممیز پذیرفته می‌شود. از این فراتر، ما معتقدیم چنین نوجوانی در مقابل برخی گناهان مسئول هستند و به صرف نرسیدن به سنّ تکلیف، نمی‌توان آن‌ها را از پیامد تمام گناهان معاف داشت و بدین وسیله چراغ سبزی به آن‌ها نشان داد! بدین جهت اگر بچه ممیزی که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده و می‌داند کشتن یک بی‌گناه کار زشتی است، شخص بی‌گناهی را به قتل برساند، ضامن خون اوست و در پیشگاه خداوند مسئول است! نتیجه این که، اشخاص غیر بالغ در صورتی که عاقل و هوشیار و ممیز باشند، ایمانشان پذیرفته می‌شود. بنابراین بلوغ شرط پذیرش اسلام و ایمان نمی‌باشد. نکته دوم: جمعی از انبیاء و پیامبران الهی در سنّ طفولیت به مقام نبوت رسیده‌اند. چگونه بلوغ در نبوت - که قابل مقایسه با پذیرش ایمان نیست، شرط نمی‌باشد، ولی در پذیرش اسلام شرط باشد؟! به دو نمونه از اعطای مقام نبوت در طفولیت توجه کنید: ۱- حضرت یحیی علیه السلام در سنّ طفولیت به پیامبری رسید؛ خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره مریم در این باره چنین می‌فرماید: یا

يَحْيِي خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا اى يحيى! کتاب (خدا) را با قوت بگیر! و ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم. ۲-

حضرت عیسی نیز در سن طفولیت به پیامبری رسید؛ خداوند در سوره مریم، آیه ۳۰، از زبان آن حضرت به هنگامی که در گهواره بود، چنین می‌فرماید: قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ اَتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است! آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۳ این که تأکید می‌کند من بنده خدا هستم برای این است که بعداً او را فرزند خدا نخوانند و این که می‌گوید: «جعلنی» و نمی‌گوید: «یجعلنی» برای این است که از همان زمان کودکی وی پیامبر خدا بوده است. در مورد بعضی دیگر از پیامبران نیز این مطلب نقل شده است. «۱» خلاصه این که، وقتی در نبوت، که مقامی بزرگ و والاست، سن خاصی مطرح نباشد، در ایمان آوردن و پذیرش اسلام به طریق اولی سن بلوغ نباید شرط باشد. نکته سوم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه سال پس از بعثت مأمور شد اقوام و خویشاوندانش را دعوت کند و اسلام را بر آنها عرضه نماید، یعنی پس از این که سه سال دعوت به اسلام به صورت مخفیانه و پنهانی «۲» از معدود افرادی که زمینه پذیرش اسلام داشتند، صورت گرفت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور تبلیغ و ترویج آیین توحیدی اسلام به صورت علنی و آشکار گشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علی را مأمور تهیه مقدمات این میهمانی نمود و به وی دستور داد که به کمک بقیه مسلمانان غذای مناسبی تهیه کند و اقوام و بستگان پیامبر را به آن مجلس دعوت نماید. میهمانها آمدند، و غذا صرف شد. پس از صرف غذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و دین جدید را با اقوام و بستگان خویش در میان گذارد و خود را پیامبر خداوند خواند، سپس فرمود: هر کس که دعوت مرا بپذیرد وصی و وزیر و خلیفه من خواهد شد! پیامبر سخنانش را سه بار تکرار کرد، ولی هیچ کس جز حضرت علی علیه السلام پاسخ مثبتی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نداد. پیامبر خطاب به اقوام و بستگانش در مورد علی نوجوان فرمود: آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۴ اِنَّ هَذَا اَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيْفَتِي عَلَيْكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوهُ «۱» این نوجوان (علی بن ابی طالب) برادر، وصی و خلیفه من است؛ سخنانش را گوش دهید و از وی اطاعت نمایید. طبق نظر کسانی که معتقدند حضرت علی علیه السلام به هنگام پذیرش اسلام و در ابتدای بعثت ده ساله بوده و بدین جهت ایمان او ارزش چندانی نداشته، آن حضرت به هنگام داستان فوق ۱۳ ساله بوده است. اگر ایمان علی قبل از بلوغ ارزشی نداشته، پس چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنان جملات زیبایی را در مورد او به عنوان خلیفه پس از خودش به کار برده است؟! کسی که در این فضیلت علی شک و تردید کند، در حقیقت در مقام و گفتار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شک نموده است! و اگر بگویید که این سخنان در سن سیزده سالگی و قبل از بلوغ شایسته آن حضرت بوده، باید بپذیرید که ایمان آن حضرت در سن ده سالگی نیز معتبر و با ارزش بوده است. نکته چهارم: گذشته از همه این بحث‌ها، بالغ نبودن حضرت علی علیه السلام به هنگام بعثت پیامبر و پذیرش اسلام، مسلم و قطعی نیست؛ بلکه در این زمینه بین علماء و دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. همان‌گونه که صاحب مستدرک الصحیحین در بحث‌های سابق به این مطلب اشاره کرد. به گوشه‌ای از نظرات دانشمندان مسلمان در این زمینه توجه کنید: الف- ابن عبد البر در کتاب الاستیعاب، جلد ۲، صفحه ۴۷۱ می‌گوید: اوّل من اسلم بعد خدیجه علی بن ابی طالب و هو ابن خمس عشر سنه او ستّ عشر سنه «۲» علی علیه السلام در سن شانزده، یا پانزده سالگی مسلمان شد و او اولین مسلمان (در بین مردان) بود. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۵ ب- نویسنده کتاب «أسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابۀ» در جلد ۴، صفحه ۱۷، سه نظریه در این زمینه نقل کرده است، که طبق یکی از آن نظریه‌ها، عده‌ای معتقدند سن آن حضرت در آن زمان پانزده سال بوده است. ج- مرحوم علامه مجلسی رضی الله عنه نیز متعرض این مسأله شده و هفت قول پیرامون آن نقل کرده است. «۱» بنابراین، نابالغ بودن حضرت علی علیه السلام به هنگام تشرف به اسلام، امر مسلم و قطعی نیست، بلکه دانشمندان اسلامی در این زمینه اختلاف نظر دارند. خلاصه این که، به شهادت روایات فراوان و متواتر، علی علیه السلام اولین مردی است که به اسلام گروید و به یاری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شتافت و بر فرض که بپذیریم حضرت در آن زمان نابالغ بوده، چیزی از این فضیلت

بزرگ کاسته نمی‌شود.

«اَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ» امتیازی بزرگ!

«اَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ» امتیازی بزرگ! شاید بعضی تصور کنند که «اَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ» بودن امتیازی محسوب نمی‌شود و تفاوتی بین کسی که قبل از همه ایمان می‌آورد، با کسانی که پس از وی به صف مؤمنان می‌پیوندند وجود ندارد. ولی انصاف آن است که تفاوت بسیاری بین این دو می‌باشد. برای روشن تر شدن این مطلب، داستان «ساحران فرعون» را با هم مرور می‌کنیم: فرعون برای شکست حضرت موسی علیه السلام دستور داد که تمام جادوگران از سراسر مصر جمع شوند و در روز موعود به مبارزه با آن حضرت بشتابند. وی به آن‌ها وعده‌های فراوان داد که مهمترین آن‌ها این بود که: «آن‌ها جزء مقرَّبان درگاه فرعون خواهند شد. «۲» فرعون همه چیز را برای روز موعود آماده کرد و اطمینان داشت که پیروز خواهد شد. روز موعود فرا رسید؛ ابتدا ساحران فرعونی وسایل سحر خود را آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۶ افکندند و مردم را با سحر و چشم‌بندی ترساندند و در حیرت عجیبی فروبردند! سپس حضرت موسی علیه السلام به فرمان خداوند عصای خویش را به سمت جادوی جادوگران فرعون انداخت، ناگاه آن عصا تبدیل به مار عظیمی شد و تمام وسایل جادوگران را بلعید! جادوگران که دریافته بودند این کار حضرت موسی، مانند کار جادوگران نیست و او از ناحیه خداوند تأیید شده است، همگی بی‌اختیار به سجده افتادند و گفتند: «أَمَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.» ایمان ساحران فرعون به حضرت موسی - که به منظور شکست او جمع شده بودند - بسیار مؤثر بود و باعث پیشرفت عجیبی در آیین حضرت موسی شد و ضربه سهمگینی بر فرعون و فرعونیان وارد کرد؛ زیرا وقتی مردم می‌دیدند کسانی که خود اهل سحر و جادو هستند و بخوبی «معجزه» را از «سحر» تشخیص می‌دهند، به حضرت موسی به عنوان پیامبر خداوند ایمان آورده‌اند، مردم نیز به دنبال ساحران به موسی می‌پیوستند. فرعون وقتی این صحنه شگفت‌انگیز را دید، شروع به تهدید و اِرعاب جادوگران دیروز و مسلمانان و مؤمنان امروز کرد. فرعون آن‌ها را به سخت‌ترین شکنجه‌ها تهدید کرد؛ از جمله گفت: «لَمَّا قَطَعْنَا إِيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَصِيْبُكُمْ أَجْمَعِينَ»؛ «۲»؛ سوگند می‌خورم که دست‌ها و پاهای شما را به طور مخالف [دست راست با پای چپ، یا دست چپ با پای راست] قطع می‌کنم؛ سپس همگی را به دار می‌آویزم! ولی نور ایمان تمام این عذاب‌ها و شکنجه را برای آن‌ها آسان کرده بود. لهذا برای هرگونه عذاب و شکنجه‌ای اعلام آمادگی کردند و گفتند: «أَنَا نَطْمَعُ أَنْ نَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ «۳»؛ ما امیدواریم که پروردگاران ما را ببخشد، چرا که ما نخستین ایمان‌آوردگان بودیم.» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۷ از این آیات استفاده می‌شود که «اَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ» بودن امتیاز بزرگی است. به گونه‌ای که کفار تمام گناهان سابق می‌شود، و دلیل آن هم روشن است، زیرا همه کس شهادت ندارد اَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ شود؛ خطرها، ترس‌ها، ضررها و دیگر امور غالباً برای کسانی است که در صف مقدم مؤمنین قرار دارند، بدین جهت اَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ بودن پاداش مهمی دارد. حضرت علی علیه السلام که در بین مسلمانان اَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ است، نیز امتیاز خاص و ویژه‌ای دارد. شجاعت و شهادت آن حضرت باعث شد وقتی دعوت پیامبر را شنید و تشخیص داد که این دعوت، پیام خدا است، و به آیات قرآن مجید گوش فراداد، درنگ نکرد و بی‌درنگ به عنوان اَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ایمان آورد. شیعیان آن حضرت نیز باید به هنگام مفاسد و آلودگی‌ها صف‌شکن باشند و حتی اگر همراه و یابری ندارند به تنهایی به مبارزه با مفاسد و ناپاکی‌ها پردازند و اولین آمرین به معروف و ناهین عن المنکر باشند. جوانان عزیزی که در مجالس جشن و سرور شرکت می‌کنند، اگر مشاهده کردند که مجلس آلوده به گناه است و اهل مجلس حاضر نیستند از گناه دست بردارند، نباید هم‌رنگ جماعت شوند، که در اینجا هم‌رنگ جماعت شدن رسوایی است، بلکه باید مجلس گناه را ترک کنند و همه ملامت‌ها و مذمت‌ها را به خاطر رضای خداوند با جان و دل بپذیرا باشند. پیروان و شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام نباید در طی مسیر و راه علی از تنهایی بترسند، چرا که آن حضرت فرمود: «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلْبِهِ أَهْلُهُ»؛ «۱»؛ در راه حق از

کمی همراهان وحشت نداشته باشید.» خلاصه این که «اول المؤمنین» هم شجاعت بیشتر، هم معرفت فزونتر، و هم قدرت شکستن قید و بندهای تقلید از نیاکان را باید داشته باشد و تمام این‌ها در وجود حضرت علی علیه السلام جمع بود. ساحران فرعون‌ی با ایمان به حضرت موسی و قرار گرفتن در صف اول مؤمنین آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۸ به آن حضرت، نه تنها از ظلمت و تاریکی کفر و شرک رهایی یافتند، بلکه در صف شهیدان قرار گرفتند. آری، آن‌ها صبح هنگام در صف انصار فرعون، و شب هنگام در صف شهیدان بودند. «۱» زیرا فرعون تهدیدش را عملی کرد و همه آن‌ها را با وضع آسفباری به شهادت رساند. این نکته نیز قابل توجه است که ایمان مؤمنین بعد، مرهون ایمان اول المؤمنین است؛ بدین جهت قسمت عمده‌ای از یاران و مؤمنان به حضرت موسی، بر اثر ایمان و شهادت همین ساحران به آیین توحید گرویدند و این یکی از آثار فراوان خون شهید است.

پیام آیه

شناخت فضایل، مقدمه‌ای برای عمل!

شناخت فضایل، مقدمه‌ای برای عمل! در بحث پیرامون فضایل حضرت علی علیه السلام یا سایر اهل بیت علیهم السلام، نباید به صرف گفتن و شنیدن آن قناعت کرد، بلکه باید پس از شناخت آن فضایل، آن را همچون چراغی تابناک فراسوی مسیر زندگی قرار داد و با عمل به آن در گفتار و کردار، شیعه راستین آن حضرات شد. بنابراین، اگر در این آیات حضرت امیر به خاطر این که هم «صادق» است و هم سخن «صدق» را تصدیق می‌کند، مورد ستایش قرار گرفته است، شیعیان او نیز باید چنین باشند و در تأیید حرف حق و کلام صدق، سلیق و علایق خود را دخالت ندهند. جالب است که اگر حتی شیطان هم حرف حق بگوید باید گوش داد و تصدیق نمود، همان گونه که خداوند عزّ و جلّ حضرت نوح را مکلف می‌کند به سخنان خوب شیطان گوش فرادهد، هر چند شیطان است. «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۶۹ در اینجا توجه شیعیان «صادق» و «مصدق» را به دو حدیث پیرامون صدق جلب می‌کنیم: ۱- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صِيْلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَطَّطَتِهِمْ بِاللَّيْلِ، وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ «۱» (اگر خواستید مردم را امتحان کنید) به نماز زیاد و روزه فراوان و انجام حج‌های پی‌درپی و کمک‌های مستمر به نیازمندان و راز و نیازهای شبانه افراد قناعت نکنید (و فقط این امور را معیار و ملاک قرار ندهید) بلکه آن‌ها را به صدق در گفتار و امین بودن در اداء امانت امتحان کنید. خلاصه این که، طبق این حدیث نبوی، ملاک سنجش افراد صداقت و اداء امانت است. ۲- قال علی علیه السلام: الْإِيْمَانُ أَنْ تُؤَيِّرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضْرُكُ عَلَى الْكُذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ «۲» (یکی از نشانه‌های) ایمان آن است که انسان صدق و راستی را، هر چند به ضررش باشد، بر دروغگویی و کذب، هر چند به نفعش باشد، ترجیح دهد. طبق این حدیث مقتضای ایمان، صداقت و راستی است و شخص مؤمن نمی‌تواند دروغگو باشد. از خداوند بزرگ می‌خواهیم ما را در پیروی از تمام فضایل امیر مؤمنان، علی علیه السلام، مخصوصاً صدق و راستی و تصدیق حق و حقیقت موقّف بدارد. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۱ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام ۹

آیه محبت ۹

اشاره

۹ آیه محبت انّ الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات سیجعل لهم الرّحمن وداً «سوره مریم، آیه ۹۶» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۳ آیه محبت انّ الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات سیجعل لهم الرّحمن وداً مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد. «سوره مریم، آیه ۹۶»

دورنمای بحث

اشاره

دورنمای بحث این آیه شریفه، به شهادت کتاب‌های فراوانی از اهل سنت، در مورد حضرت علی علیه السلام است و آن حضرت از مصادیق اکمل و اتم این آیه شریفه می‌باشد. مباحث مختلفی پیرامون این آیه مطرح می‌باشد، از جمله، ارتباط ایمان و عمل صالح با محبت در دل‌ها، نظریات دانشمندان اهل سنت پیرامون شأن نزول آیه فوق، و مطالبی دیگر از این قبیل، که در مباحث آینده بطور مشروح به آن می‌پردازیم.

نفوذ در دل‌ها، مهمترین سرمایه رهبران

نفوذ در دل‌ها، مهمترین سرمایه رهبران مهمترین سرمایه رهبران جوامع مختلف، محبوبیت در دل‌هاست. نفوذ در دل‌ها سرمایه بزرگی است، به گونه‌ای که کارهای مهم اجتماعی بدون وجود این سرمایه و حضور مردم در صحنه‌های اجتماعی، امکان‌پذیر نمی‌باشد. بدین جهت مشارکت مردم در امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی، لازم و ضروری است. و برای جلب مشارکت مردم، نفوذ در دل‌ها و محبوبیت اجتماعی آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۴ مورد نیاز می‌باشد. اگر می‌بینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دین نجاتبخش اسلام را در مدت زمانی کوتاه در شرق و غرب عالم منتشر می‌سازد، و قلب‌های مسلمانان را به هم پیوند می‌زند، و از انسان‌های پرکینه و عنود، سپاهی یکپارچه و متحد و یک‌دست تهیه می‌کند و به کمک آن‌ها، دین حق را در سراسر کره زمین تبلیغ می‌نماید؛ قرآن سر آن را اخلاق خوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نفوذ عجیب آن حضرت در قلب و دل مسلمانان و غیر مسلمانان معرفی می‌نماید. قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ** «۱» به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. حضرت ابراهیم علیه السلام هنگامی که همسر و فرزند شیرخوارش، حضرت اسماعیل، را به دستور خداوند به سرزمین خشک و سوزان مکه می‌آورد، و آن‌ها را بدون زاد و توشه کافی در کنار خانه خدا، کعبه مقدس، می‌گذارد، دست به دعا برمی‌دارد و برای آن‌ها چنین دعا می‌کند: **رَبَّنَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ** «۲» پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ (پروردگارا) تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز؛ و از ثمرات به آن‌ها روزی ده؛ شاید آن‌ها شکر تو را به جای آورند! ابراهیم علیه السلام چون می‌داند نفوذ در دل‌ها مهمترین سرمایه است، لهذا از خداوند می‌خواهد که محبت خانواده‌اش را در دل مردم قرار دهد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۵ امام خمینی رحمه الله تا آخرین روزهای انقلاب سلاح نظامی مهمی در اختیار نداشت، اما سلاحی برنده‌تر و کارآمدتر، که بر تمام سلاح‌های پیشرفته طاغوت غلبه کرد، در اختیار داشت و آن همان نفوذ در دل‌ها و محبوبیت عمومی بود. خلاصه این که، نفوذ در دل‌ها، مهمترین سرمایه رهبران جوامع مختلف است.

شرح و تفسیر

ارتباط ایمان و عمل صالح با نفوذ در دل‌ها

ارتباط ایمان و عمل صالح با نفوذ در دل‌ها «انَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» - در این آیه شریفه بین ایمان و عمل صالح از یک سو، و نفوذ در قلب‌های مردم از سوی دیگر ارتباط برقرار شده است. خداوند متعال محبوبیت عمومی را نتیجه ایمان و عمل صالح شمرده است. معنی این جمله آن است که با زور شمشیر و اسلحه، هر چند ممکن است بر جسم مردم تسلط پیدا کرد، ولی بدین وسیله هرگز ممکن نیست بر قلب و جان مردم سلطنت نمود و راهی به سوی دل آن‌ها باز کرد. سؤال: راستی چه رابطه‌ای بین ایمان و عمل صالح از یک سو، و نفوذ در قلب‌ها و مقبولیت عامه از سوی دیگر، وجود دارد؟ آیا ما نیز می‌توانیم در سایه ایمان و عمل صالح به چنین نعمت بزرگی دست یابیم؟ پاسخ: رابطه بین این دو، به دو شکل متصور است: نخست، ارتباطی معنوی و الهی که خداوند طبق حکمتش ایجاد می‌کند؛ همانند علاقه‌ای که در دل فرعون و همسرش نسبت به حضرت موسی علیه السلام به هنگام کودکی ایجاد کرد. فرعون، که برای نابودی دشمن خویش دستور داده بود تمام نوزادان مصر را نابود کنند، به اراده خداوند مهر موسای نوزاد در قلبش لانه می‌کند و با دست خویش دشمنش را پرورش می‌دهد، خداوند بدین وسیله قدرت‌نمایی می‌کند و به فرعون و فرعونیان می‌فهماند که هرگاه اراده الهیه به چیزی تعلق بگیرد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع تحقق آن شود. اینگونه رابطه‌ها و علاقه‌ها قابل تحصیل نیست، بلکه تنها از ناحیه خداوند متعال اعطا می‌گردد. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۶ دوم، علاقه‌ها و محبوبیت‌های عادی که قابل تحلیل منطقی است. کار خوب و عمل صالح جاذبه دارد و حتی آدم‌های ناصالح و بد را به خود جذب می‌کند. مثلاً امانت یک عمل صالح است و امین یک انسان صالح. همه مردم به امین عشق می‌ورزند و او را دوست می‌دارند، حتی سارقین و دزدان هم به او اعتماد دارند و هنگامی که اموال مسروقه را می‌خواهند نزد کسی به امانت بگذارند، به سراغ دوستان سارق خود نمی‌روند، بلکه به نزد انسان‌های امانتدار می‌روند و به آن‌ها می‌سپارند! بنابراین خود عمل صالح و ایمان جاذبه‌ای دارد که ثمره آن نفوذ در قلب‌هاست. شخصی که طالب نفوذ در قلب مردم می‌باشد، کافی است که نشان دهد انسانی مؤمن و صالح العمل است، هنگامی که مردم پی بردند که وی دارای ایمان و عمل شایسته است، قلب آن‌ها خود به خود به سوی او متوجه می‌شود و نیاز به کار خاص نیست. پاکدامنی و عفت یکی دیگر از اعمال صالح بسیار با ارزش است، این عمل آن قدر ارزشمند است که حتی ناپاکان به آن عشق می‌ورزند. آن‌ها، هنگامی که قصد ازدواج می‌کنند و می‌خواهند تشکیل خانواده دهند، به سراغ خانواده‌های پاکدامن می‌روند و از ناپاکان اجتناب می‌نمایند! جالب این که حضرت علی علیه السلام، که موضوع بحث این آیه است، هم از طریق ایمان و عمل صالح - در بالاترین حد آن - به این سرمایه بزرگ دست یافته است و هم خداوند متعال محبت وی را در دل و قلب مردم جای داده است.

شان نزول آیه محبت

شان نزول آیه محبت هر چند آیه شریفه مفهوم عام و گسترده‌ای دارد و شامل هر مؤمن صالح العملی که ایمان و عمل صالح او باعث محبوبیتش گشته، می‌شود؛ ولی بی‌شک مصداق اکمل و اتم این آیه شریفه حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام است، همان‌گونه که در کتاب‌های مختلفی از اهل سنت به این مطلب تصریح شده است؛ هر چند بعضی تلاش کرده‌اند که منکر این مطلب واضح و روشن شوند! آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۷ مرحوم علامه حلی در کتاب احقاق الحق «۱» شان نزول آیه فوق را مربوط به حضرت علی علیه السلام می‌داند، آقای قاضی روزبهان از علمای اهل سنت در رد کلام علامه می‌گوید: لیس هذه الروایة فی تفسیر اهل السنّة و ان صحت دلّت علی وجوب محبته و هو واجب بالاتفاق «۲» چنین روایتی در هیچ یک از کتاب‌های تفسیری اهل سنت نیامده است، و بر فرض که آمده باشد (چیز تازه‌ای نیست؛ زیرا) محبت علی علیه السلام واجب می‌باشد و این مطلب مورد قبول همگان است. جالب این که محققین شیعه، که بر احقاق الحق پاورقی زده‌اند، از ۱۷ کتاب اهل سنت روایات مربوط به حضرت علی علیه السلام را نقل می‌کنند، که اتفاقاً در بین آن‌ها شش کتاب تفسیری وجود دارد! این تناقض در کلمات دانشمندان

اهل سنت چگونه توجیه می‌شود؟ آیا قاضی روزبهان این کتاب‌ها را مطالعه نکرده؟! یا مطالعه کرده، ولی پرده‌های تعصب و لجاجت مانع پذیرش این احادیث شده است؟! به هر حال، کتاب‌های مزبور به شرح زیر است: ۱- تفسیر ثعلبی «۳» ۲- تفسیر کشاف، نوشته مفسر معروف اهل سنت آقای زمخشری «۴» ۳- تفسیر علامه نیشابوری، که در حاشیه تفسیر طبری چاپ شده است. «۵» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۸ ۴- سیوطی در الدرر المنتور «۱» ۵- علامه شوکانی در تفسیرش «۲» ۶- آلوسی دانشمند معروف در روح المعانی «۳» به سه روایت از کتاب‌های مذکور توجه کنید: الف- در روح المعانی آمده است که براء بن عازب، از اصحاب معروف و مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ: «قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا وَاجْعَلْ لِي فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا» فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ هَذِهِ الْآيَةِ يَا مَعْزُومُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: (از خداوند دو چیز مسئلت کن، نخست) «بگو: پروردگارا برای من نزد خود عهد و پیمانی قرار ده و (دیگر این که) محبت مرا در قلب‌های مؤمنین قرار بده» سپس آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» نازل شد. وَكَانَ مُحَمَّدٌ بَنُ حَنْفِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: لَا تَجِدُ مُؤْمِنًا آلا وَهُوَ يُحِبُّ عَلِيًّا كَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ وَآهْلَ بَيْتِهِ «۴» محمد بن حنفیه همواره می‌گفت: هیچ مؤمنی وجود ندارد، مگر این که علی و اهل بیتش را دوست دارد. سؤال: منظور از عهد و پیمانی که در این روایت بدان اشاره شده چیست؟ پاسخ: احتمال دارد که این عهد، به آنچه در چند آیه قبل از آیه مورد بحث آمده، آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۷۹ یعنی آیه ۸۷ سوره مریم، اشاره داشته باشد؛ در آن آیه می‌خوانیم: لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد. بنابراین مراد از عهد، شفاعت است؛ پیامبر به علی می‌گوید: از خدا طلب کن که مقام شفاعت را نصیب گرداند و علاقه و محبت تو را در قلوب مؤمنان قرار دهد. عشق و محبتی که از زمان ابراهیم خلیل و با دعای آن حضرت شروع شد و تا زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ادامه پیدا کرد. پس از آن هم تا قیامت ماندگار خواهد بود. ب- علامه شوکانی به نقل از طبرانی و او از ابن عباس چنین نقل می‌کند: نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» قَالَ مَحَبَّةٌ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ «۱» آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ...» در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است و منظور از «ود» محبت و نفوذ در قلب مؤمنین است. حاصل تمام بحث‌های گذشته این که آیه شریفه ارتباطی بین ایمان و عمل صالح با نفوذ در قلب‌ها مطرح می‌کند و طبق روایات مصداق اکمل این پیوند حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

تفسیرهای دیگری برای آیه مورد بحث

تفسیرهای دیگری برای آیه مورد بحث علاوه بر تفسیری که گذشت، چند تفسیر دیگر هم برای آیه مذکور بیان شده است، از جمله: الف- منظور از آیه شریفه قرار دادن محبت فرد یا افراد خاصی در دل تمام مؤمنان و مسلمانان نیست، بلکه منظور این است که ایمان و عمل صالح باعث می‌شود که همه مؤمنان همدیگر را دوست داشته باشند و به تعبیر دیگر محبت همه مؤمنان، در دل تمام مؤمنان قرار داده می‌شود. ب- این آیه شریفه به روز قیامت اشاره دارد. خداوند متعال در روز قیامت محبت آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۰ مؤمنین را در قلب همدیگر قرار می‌دهد، بنابراین ارتباطی به این دنیا ندارد. ج- منظور از این آیه شریفه فقط و فقط حضرت علی علیه السلام است و هیچ مؤمن دیگری را شامل نمی‌شود و صیغه‌ها و ضمیرهای جمع مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ چون جمع گاهی برای احترام می‌آید. «۱» ولی انصاف آن است که تمام این تفسیرها قابل جمع است و آیه شریفه تمام مؤمنان صالح العمل را در بر می‌گیرد، هر چند فرد اکمل و مصداق اتم آن، حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام است. همان‌گونه که نور شمع، چراغ، لامپ، پروژکتور و خورشید همه نور است؛ ولی بی‌شک نور خورشید مصداق کامل و اتم نور است.

پیام آیه شریفه

شیعه چراغی پرفروغ

شیعه چراغی پرفروغ همان گونه که بارها گفته‌ایم شیعیانِ مولا علی علیه السلام هر چند در شناخت فضایل و کمالات آن حضرت و اهل البیت پاکش باید سعی و تلاش وافر داشته باشند، ولی بدون شک نباید به این مقدار قناعت کنند، بلکه باید پس از شناخت این فضایل در پرتو آن حرکت کرده و راه نجات و فلاح و رستگاری را بیابند و به دیگران نیز نشان دهند. شیعیان علی باید هم در بُعد ایمان و هم در بُعد عمل صالح، همچون چراغی پرفروغ در جامعه خود نور افشانی کنند. تا دیگران در سایه نور ایمان آن‌ها هدایت شوند و این امر باعث نفوذ محبت آن‌ها در قلب دیگران شود و در نتیجه موجب زینت و خرسندی ائمه بزرگوار شوند، نه این که خدای ناکرده به گونه‌ای عمل کنند که باعث سرافکنندگی و شرمساری رهبران آسمانی و الهی خویش گردند! «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۱

مباحث تکمیلی

۱. نفوذ در دل همگان

۱. نفوذ در دل همگان ظاهر آیه شریفه این است که ایمان و عمل صالح نه تنها موجب نفوذ محبت شخص مؤمن در دل مؤمنان می‌گردد؛ بلکه شعله این محبت، قلب غیر مؤمنان را نیز تسخیر می‌کند. به همین جهت حتی دشمنان علی علیه السلام نیز او را دوست می‌داشتند، هر چند هوای نفس به آن‌ها اجازه ابراز دائمی آن را نمی‌داد، ولی گاه بناچار آن را ابراز می‌کردند. معاویه بطور مکرر از یاران حضرت علی علیه السلام، به هنگامی که با آن‌ها ملاقات داشت، می‌خواست که حالات علی را برایش بازگو کنند و او پس از شنیدن آن‌ها را تأیید می‌کرد. «۱» عمرو عاص، آن مکار حیل‌باز، که تمام توطئه‌ها و خرابکاری‌های دوران معاویه از او نشأت می‌گرفت و در حقیقت او فرد اول جنایات معاویه به شمار می‌رفت و معاویه نقش دوم را داشت، در قصیده معروفی به نام جلیلیه «۲» به جنایات دوران معاویه و فضایل علی علیه السلام به شکل زیبایی اعتراف می‌کند، اشعار زیر گزیده‌ای از قصیده اوست: آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۲ معاویةُ الحال لا تجهل و عن سبیل الحق لا تعدل و کذت لهم ان اقاموا الرماح علیه المصاحف فی القسطل نسیت محاوره الأشعری و نحن علی دومیة الجندل؟ خلعت الخلفة من حیدر کخلع النعال من الأرجل و البسئتها فیک بعید الیاس کلبس الخواتیم بالأنمل و کم قد سمعنا من المصطفی وصایا مخصصة فی علی؟ و فی یوم خم رقی منبراً یبلغ و الركب لم یزجل و فی کفه کفه مغلنا ینادی بامر العزیز العلی و قال فمن کنت مؤلی له فهذا له الیوم نعم الولی و انا و ما کان من فعلنا لفی النار فی الدرک الأشفل «۱» ترجمه: ای معاویه! اکنون خودت را به نادانی مزین و از مسیر حق و عدالت منحرف نشو (اگر خدمات مرا فراموش کرده‌ای برای بازگو می‌کنم): من بودم که در جنگ صفین، آن زمان که لشکریان علی تا نزدیک خیمه تو رسیده بودند، حیل قرآن بر فراز نیزه‌ها را مطرح کردم، و بدین وسیله تو را از سقوط حتمی نجات دادم (آیا فراموش کرده‌ای؟! ای معاویه! آیا داستان حکمیت، که در منطقه دومه الجندل رخ داد، را فراموش کرده‌ای؟! آنجا که با حیل‌های شگرف علی را از خلافت خلع کردم، همان گونه که کفش‌ها را از پا درمی‌آورند! و سپس لباس خلافت را بر قامت تو پوشانیدم، همان گونه که انگشتی را بر انگشتان می‌کنند! (معاویه! تمام این خدمات نه به خاطر استحقاق تو برای خلافت بود، بلکه به خاطر آن بود که هوای نفس بر ما غالب بود. وگرنه شکی نیست که علی علیه السلام خلیفه حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، چرا که: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها و بارها سفارش‌های فراوانی در مورد علی علیه السلام شنیدیم، همان گونه که روز غدیر خم را فراموش نکرده‌ایم، که

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در آن روز بر فراز منبر بالا رفت و فرمان خدا را، در حالی که مسلمان‌ها اجتماع کرده بودند، به مردم ابلاغ کرد. آن روز دست علی در دست پیامبر بود و به صورت آشکار و با صدای بلند فرمان خداوند را بیان کرد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در آن حال فرمودند: «هر کس من آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۳ مولای او هستم، این علی نیز مولای اوست». معاویه! (باید حقیقتی تلخ را اقرار کنم و آن این که: من و تو و افعال و کردار ما (و کسانی که با ما همراه بوده‌اند) در جهان آخرت در قعر آتش جهنم خواهیم سوخت و در درک اسفل جای خواهیم گرفت!

۲. گستره عمل صالح

۲. گستره عمل صالح عمل صالح از نظر اسلام بسیار مهم و ارزشمند است، به گونه‌ای که بیش از ۷۰ آیه از آیات قرآن کریم در این مورد بحث می‌کند. عمل صالح مفهوم گسترده و فراگیر و دایره وسیعی دارد و شامل هرگونه کار خیری که در راستای رضای خدا انجام شود، می‌گردد. در روایت زیبایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که تبیین‌کننده گستره عمل صالح است، می‌خوانیم: الْأَيْمَانُ بِضَعَّةٍ وَ سَبْعُونَ (سِتُونَ خ ل) شُعْبَةً أَعْلَاهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَدْنَاهَا أَمَاطَةُ الْأُذَى عَنِ الطَّرِيقِ «۱» ایمان هفتاد و چند باب (و طبق برخی از نسخه‌های روایت، شصت و چند باب) دارد که افضل و برترین آن کلمه توحید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است و کمترین حد آن برطرف کردن موانع از سر راه مسلمانان است. این روایت، علاوه بر بیان وسعت دایره عمل صالح، به این مطلب اشاره دارد که اسلام به کوچکترین مسائل زندگی مسلمان‌ها عنایت ویژه‌ای دارد و به مسلمانان سفارش می‌کند که این امور جزئی را نیز مراعات کنند. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۵ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۱۰ آیه سابقون

اشاره

۱۰ آیه سابقون وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ «سوره واقعه، آیات ۱۰ تا ۱۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۷ آیه سابقون وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامانند، آن‌ها مقرب هستند، در باغ‌های پر نعمت بهشت (جای دارند). «سوره واقعه، آیات ۱۰ تا ۱۲»

دورنمای بحث

اشاره

دورنمای بحث این آیات شریفه نیز مشتمل بر یکی دیگر از فضایل و مناقب مولای متقیان حضرت علی علیه السلام است، که دانشمندان عامه هم به صورت گسترده بدان اعتراف نموده‌اند. در این آیات، که سخن از گروه‌های سه‌گانه مردم در روز قیامت است، مطالب تلخ و شیرین آموزنده‌ای وجود دارد، که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت.

محتوای سوره واقعه

محتوای سوره واقعه سوره واقعه، همانند سایر سوره‌های قرآن کریم، سوره‌ای پرمحتوا و دارای مطالب تکان‌دهنده‌ای است. عمده موضوعات آیات این سوره، پیرامون معاد و جهان پس از مرگ است. آیات اولیه آن با معرفی آثار و علائم قیامت شروع می‌شود.

قیامت با یک انقلاب آغاز می‌گردد، همان‌گونه که پیدایش زمین و آسمان و کهکشان‌ها با انقلاب و انفجاری همراه بوده است. بنابراین، دنیا با انقلابی آغاز و آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۸ با انقلاب و انفجاری پایان می‌پذیرد! در هنگام قیامت زمین بشدت می‌لرزد و کوه‌ها با تمام عظمت و وزنی که دارند به هوا پرتاب می‌شوند و در آسمان با هم برخورد می‌کنند، و برخورد آن‌ها با هم آن قدر شدید است، که به صورت غباری پراکنده درمی‌آیند. خداوند سپس بر ویرانه‌های دنیا، جهان آخرت را پی‌ریزی می‌کند و زمین و آسمانی دیگر می‌آفریند. در آن روز انسان‌هایی که از قبرها سر برداشته و دوباره زنده شده‌اند، بر سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- «اصحاب المیمه» - عده‌ای در گروه اصحاب المیمه جای می‌گیرند، این‌ها سعادتمندان و خجستگان هستند و افتخار و برکت و سعادت از آن‌هاست. ۲- «اصحاب المشئمه» «۱» - عده‌ای دیگر، انسان‌های شوم و بدبخت و شقاوتمند هستند، این‌ها کسانی هستند که نامه اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند! ۳- «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» - گروه سوم پیشگامان پیشگامانند. خداوند متعال برای این گروه که سعادتمندترین گروه‌های سه‌گانه هستند مدال افتخاری در نظر گرفته است که هیچ کس آن را ندارد. و آن مدال افتخار، «مقام قرب» پروردگار است. آری، سابقون مقربان در گاه الهی هستند. خداوند متعال پس از این تقسیم‌بندی، به شرح و تفسیر پاداش‌ها و مجازات‌های گروه‌های سه‌گانه می‌پردازد؛ پاداش‌هایی خیره‌کننده که اندیشه پیرامون آن وجدآفرین؛ و عذاب‌هایی دردناک که تصوّر آن ناراحت‌کننده است! آیه ۱۱ تا ۲۶ به پاداش مقربان و سابقون می‌پردازد، پاداش‌هایی که بعضاً در ذهن نمی‌گنجد و تصوّر آن‌ها که قابل تصوّر است، لذّت‌بخش می‌باشد. و از آیه ۲۷ تا ۴۰ به پاداش اصحاب الیمین پرداخته شده است و از آیه ۴۱ به بعد مجازات‌های دردناک اصحاب الشّمال بطور مفصّل بیان شده است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۸۹

شرح و تفسیر

سابقون کیانند؟

سابقون کیانند؟ «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» - پیشگامان پیشگام که مقرب در گاه الهی‌اند باید الگو و اسوه باشند و امامت و رهبری خلق را در دست گیرند. سؤال: پیشگام پیشگامان چه کسانی هستند، که مدال قرب پروردگار را دریافت کرده‌اند؟ پاسخ: برای سابقون تفسیرهای مختلفی ذکر شده است: ۱- پیشگامان در ایمان ۲- سابقین در جهاد و مبارزه ۳- پیشگامان در عبادت و نمازهای پنج‌گانه ۴- سابقین در توبه ۵- پیشگامان در اطاعت خدا ۶- سابقین در ورود به بهشت ۷- پیشگامان در هجرت ۸- سابقین در کارهای خیر و تفاسیر دیگری که مفسّران بیان کرده‌اند. «۱» ولی به اعتقاد ما هیچ اشکالی ندارد که همه موارد مذکور منظور آیه شریفه باشد، بنابراین نباید آیه را مقتید به یک مورد از موارد مذکور کنیم، بلکه یک معنای وسیع و گسترده‌ای در نظر بگیریم که تمام پیشگامان را شامل شود. به هر حال، سابقون افتخارات فراوانی دارند که در قلّه رفیع افتخارات آنان نعمت قرب پروردگار است. بدون شک لذتی که قرب پروردگار برای مقربون و سابقون دارد از هر لذتی بالاتر است. «فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» - تعبیر به «جَنَّاتِ النَّعِيمِ» انواع نعمتهای مادی و معنوی آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۰ بهشت را شامل می‌شود؛ ضمناً این تعبیر می‌تواند اشاره به این باشد که باغهای بهشت تنها کانون نعمت است، بر خلاف باغهای دنیا که گاه وسیله زندگی و زحمت است؛ همانگونه که حال مقربان در آخرت با حالشان در دنیا متفاوت است، زیرا مقام والای آنها در این دنیا توأم با مسئولیتهایی است، در حالی که در سرای دیگر تنها مایه نعمت است. آیا چنین پاداشهایی جز برای «سابقون» زیننده کسانی دیگر هست! پروردگارا به لطف و کرمت ما را به سوی این گروه رهنمون باش.

علی علیه السلام مصداق اتم و اکمل سابقون!

علی علیه السلام مصداق اتمّ و اکمل سابقون! همان طور که گفته شد مفهوم آیه شریفه سابقون گسترده است، و شامل همه کسانی که در ایمان و جهاد و نماز و توبه و اطاعت و ورود در بهشت و مانند آن سبقت گرفته‌اند می‌شود. ولی طبق آنچه در روایات آمده است، علی علیه السلام پیشگام همه پیشگامان و سابق بر همه سابقین می‌باشد. و به تعبیر دیگر، مصداق روشن بلکه روشن‌ترین مصداق این آیه شریفه حضرت علی علیه السلام است. به برخی از این روایات‌ها توجه کنید: الف- ابن عبّاس، راوی و مفسّر معروف، که مورد قبول شیعه و سنی است، می‌گوید: سَابِقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ «۱» پیشگام پیشگامان مسلمانان، علی بن ابی طالب است. ب- وی در روایت دیگری چنین می‌گوید: يُوشِعُ بَنُ نُونٍ سَبَقَ إِلَى مُوسَى، وَ مُؤْمِنُ آلِ يَاسِينَ سَبَقَ إِلَى عِيسَى، وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَبَقَ إِلَى مُحَمَّدٍ «۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۱ پیشگام پیشگامان در امت حضرت موسی علیه السلام یوشع بن نون، و در امت حضرت عیسی، حبیب نجار، و در امت محمد، علی بن ابی طالب است. ج- پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که می‌خواست صیغه مبارک‌ترین عقد ازدواج را اجرا کند، و فاطمه زهرا علیها السلام را به عقد علی علیه السلام درآورد، خطاب به دخترش فرمود: زَوَّجْتُكَ بِأَوَّلِ مَنْ آمَنَ بِي وَ عَرَفَنِي وَ سَاعَدَنِي «۱» فاطمه جان! شوهری برای تو انتخاب کردم که نخستین ایمان آورنده به من بود و نخستین کسی بود که مرا شناخت و به یاری‌ام شتافت. آری، طبق این روایات، و دیگر روایاتی که جهت رعایت اختصار از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم، علی علیه السلام پیشگام پیشگامان مسلمانان است. آیا شایسته است با وجود علی علیه السلام، شخص دیگری خلیفه پیامبر شود؟ چه خوش گفته آن شاعر شیرین زبان عرب: أَلَيْسَ أَوَّلُ مَنْ صَلَّى بِقَبْلَتِهِمْ وَ أَعْلَمُ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ وَ السُّنَنِ «۲» مگر نه این که علی علیه السلام (پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) اولین مسلمانی است که به سمت قبله نماز خوانده و آگاه‌ترین مسلمانان به قرآن و سنت پیامبر اسلام است؟ پس چرا با وجود علی به در خانه دیگران که معترفند علی بر آنها رجحان دارد می‌روید؟ روایات فوق در منابع مختلف اهل سنت آمده است که به ۱۰ مورد آن اشاره می‌شود:

۱- ابن مغزلی در مسند «۳» ۲- سبط ابن جوزی در تذکره «۴» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۲-۳ ابن کثیر دمشقی «۱» ۴- محیی الدین طبری در الزیاض النضره «۲» ۵- سیوطی در الدر المنثور «۳» ۶- ابن حجر در الصواعق المحرقة «۴» ۷- علامه شوکانی در فتح القدیر «۵» ۸- میر محمد صالح ترمذی در مناقب مرتضوی «۶» ۹- آلوسی در روح المعانی «۷» ۱۰- قندوزی در ینابیع الموده «۸» با توجه به روایات فراوانی که در مورد حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه فوق وارد شده است، آیا امکان دارد خداوند با وجود علی علیه السلام با آن همه فضایل، شخص دیگری را برای خلافت نصب کند!

تفسیر سابقون از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

تفسیر سابقون از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی فرمود: «السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ طُوبَى لَهُمْ؛ خوشا به حال سبقت گیرندگان به سایه عرش الهی (در روز قیامت، که روزی سخت و طاقت‌فرساست)». آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۳ قیل: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمْ؟ سؤال شد: آن‌ها چه کسانی هستند؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ به این پرسش فرمودند: ۱- «الَّذِينَ يَقْبَلُونَ الْحَقَّ إِذَا سَمِعُوهُ؛ سابقون کسانی هستند که وقتی حق را می‌شنوند آن را پذیرا می‌شوند.» سابقین، حرف حق را هر چند از زبان دشمن یا کودک باشد، می‌پذیرند؛ آن‌ها در برابر حق، تعصب و لجاجت و جدال و تکبر ندارند. انسان وقتی به اشتباه خویش پی می‌برد و حقیقت برایش روشن می‌شود، باید با شجاعت حق را بپذیرد و به اشتباهش اعتراف نماید، و بداند که هزینه اعتراف به اشتباه، بسیار کمتر از انکار اشتباه است! ۲- «وَيَبْذُلُونَهُ إِذَا سَأَلُوهُ؛ (صفت دیگر سابقون آن است که) وقتی حق را از آن‌ها می‌پرسند بیان می‌دارند.» سابقون، حق را کتمان نمی‌کنند؛ آن‌ها نمی‌گویند که اگر حق را بگویم، پدر و مادر ما، همسر ما، دوست و همسایه ما، و یا افراد دیگر ناراحت می‌شوند، زیرا کتمان حق از گناهان کبیره است و شهادت دادن نسبت به چیزی که انسان از آن اطلاع دارد واجب می‌باشد، همان‌گونه که خداوند متعال در آیه شریفه ۲۸۳ سوره

بقره می‌فرماید: وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ و شهادت را کتمان نکنید. و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است. و خداوند، به آنچه انجام می‌دهید، داناست. ۳- «وَيَحْكُمُونَ لِلنَّاسِ كَحُكْمِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ»؛ (دیگر ویژگی سابقین آن است که) همان حکمی را که برای خود می‌کنند، برای مردم نیز در نظر می‌گیرند و آنچه برای خویش دوست دارند، برای دیگران هم دوست می‌دارند.» و به تعبیر دیگر، به منافع خویش و دیگران، با یک چشم نگاه می‌کنند! البته بدون شک این کار، کار سختی است. اگر ما همه را با یک چشم نگاه کنیم، و در برابر حق تسلیم باشیم، و آن را پذیرا گردیم، و حق را گویا باشیم، جزء سابقین خواهیم بود. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۴ اگر جهان امروز به این دستورات سه گانه عمل کند، گلستان خواهد شد؛ ولی متأسفانه برخورد دو گانه مدعیان حقوق بشر، جهان امروز را به جهنمی سوزان تبدیل کرده است. و از حقوق بشر، مفهوم دیگری در ذهن جهانیان آفریده شده است. مردم جهان امروز وقتی این واژه را از مدعیان دروغین آن می‌شنوند، معنای جدیدی از آن می‌فهمند و آن «حفظ منافع قدرتمندان و زورمندان با هر قیمت و تحت هر شرایطی است!» *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۵ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۱۱ آیه اذن واعیه

اشاره

۱۱ آیه اذن واعیه اَنَا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ * لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا اذُنٌ وَاَعِيَّةٌ «سوره حاقه، آیات ۱۱ و ۱۲» آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۷ آیه اذن واعیه اَنَا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ * لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا اذُنٌ وَاَعِيَّةٌ و هنگامی که آب طغیان کرد، ما شما را سوار بر کشتی کردیم، تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوش‌های شنوا آن را دریابد و بفهمد. «سوره حاقه، آیات ۱۱ و ۱۲»

دورنمای بحث

دورنمای بحث آیه شریفه «اذن واعیه» از دیگر آیات مربوط به فضایل حضرت علی علیه السلام است. طبق روایاتی که در ذیل این آیه شریفه وارد شده، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد که علی از جمله کسانی باشد که دارای «اذن واعیه» هستند. و این دعا مستجاب شد. مشروح روایات مذکور، و شرح و تفسیر آیه مورد بحث، و معنای «اذن واعیه»، مطالبی است که در مباحث آینده مطرح خواهد شد.

شرح و تفسیر

داستان پیامبران

داستان پیامبران قرآن مجید نه تنها در سوره حاقه، بلکه در بسیاری از سوره‌های دیگر، داستان انبیاء و اقوام گذشته را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۸ سؤال: راستی چرا قرآن به بیان تاریخ امت‌های گذشته پرداخته و داستان انبیاء پیشین را مطرح کرده است؟ آیا قرآن مجید کتاب تاریخ است؟ پاسخ: قرآن، کتاب انسان‌سازی است و تاریخ نقش مهمی در تعلیم و تربیت انسان دارد. خلاصه زندگی انسان، تجربه است و چه بهتر که آدمی از تجربه گذشتگان بهره بگیرد؛ نه این که به قول شاعر دو بار عمر کند، یکی را تجربه بیندوزد و در عمر دوباره از تجربه‌هایش استفاده کند «۱». خداوند متعال در آیه ۱۱۱ سوره یوسف می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ؛ در سرگذشت آن‌ها درس عبرتی برای

صاحبان اندیشه بود.» در ابتدای سوره حاقه نیز اشاره‌ای به داستان انبیاء و امت‌های پیشین شده، که به شرح این آیات به صورت گذرا می‌پردازیم: «وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ» - فرعون و کسانی که قبل از او بودند، یعنی قوم شعیب، عاد، ثمود و دیگران، و نیز اهل شهرهای زیر و رو شده، مرتکب گناهان بزرگ شدند. «مؤتفکات» جمع «مؤتفکه» به معنای شهرهای زیر و رو شده است و اشاره به داستان قوم لوط دارد. هنگامی که عذاب الهی بر قوم سرکش لوط نازل شد، خانه‌های آن‌ها بر اثر زلزله چنان ویران و نابود شد که گویا آن شهر را زیر و رو کرده‌اند. و پس از زلزله، بارانی از سنگ بر آن شهر باریدن گرفت و بقایای آن شهر را بطور کلی نابود کرد. علت تمام این عذاب‌ها خطاها و گناهان آن‌ها بود، که در آخر آیه به آن اشاره شده است (بالخاطئه). «فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمُ أَخَذَهُ رَبِّيهِمْ» - اقوام پیشین با فرستادگان پروردگارشان به مخالفت برخاستند و خداوند نیز آن‌ها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت. تعبیر به «رَبِّهِمْ» اشاره به این دارد که خداوند با فرستادن رسولان می‌خواهد مردم را تربیت کند؛ ولی برخی از مردم، که در مسیر گناه قدم آیات ولایت در قرآن، ص: ۳۹۹ برمی‌دارند، به نافرمانی از دستورات ربّی خویش قیام می‌کنند. بدین جهت مستحقّ عذاب و مجازات هستند. «أَنَا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ» - این آیه اشاره به داستان حضرت نوح علیه السلام دارد. هنگامی که به فرمان خداوند آب به شکل سیلاب از آسمان باریدن گرفت، و از زمین به صورت چشمه‌های بزرگی فوران کرد، بطوری که در مدت زمانی کوتاه آب حتی کوه‌ها را هم فراگرفت، خداوند در این هنگام حضرت نوح و مؤمنین به آیین او را، که سوار بر کشتی نوح بودند، از خطر غرق شدن نجات داد. اما بت پرستان و مشرکان، حتی فرزند حضرت نوح، که راه شرک و بت پرستی را می‌پیمود، همگی در آب غرق شدند. آری، آنان که روزی حضرت نوح علیه السلام را به خاطر ساختن کشتی در فاصله دور از دریا مسخره می‌کردند و حتی نسبت جنون به آن پیامبر بزرگ خدا می‌دادند! به هنگام طوفان و باران گرفتار چنگال عذاب الهی گشتند و به سزای اعمالشان رسیدند. «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أذُنٌ وَاعِيَةٌ» - بیان داستان اقوام گذشته و انبیاء پیشین در قرآن، صرفاً جنبه تبیین و تشریح تاریخ ندارد، بلکه هدف این است که سرگذشت تلخ آن‌ها موجب تذکر و بیداری شما گردد و گوش‌های شنوا این داستان‌ها را در خود حفظ و نگهداری کنند. «وَعِيٌّ» قرار دادن چیزی در قلب است. عرب‌های عصر ما به اندیشه عمیق «وعی» می‌گویند. بنابراین «اذن واعیه» به معنای گوش‌های شنوایی است که چیزی را در خود نگهداری و حفظ می‌نماید. یعنی آن را فراموش نمی‌کند و به آن عمل می‌کند، گوش‌هایی که مشمول آن ضرب المثل، که می‌گوید «از یک گوش می‌شنود و از گوش دیگر بیرون می‌کند» نیست، بلکه با هر دو گوش می‌شنود و آن را حفظ می‌نماید. صاحبان «اذن واعیه» گوشی شنوا، چشمی بینا، و قلبی دانا دارند.

صاحب «اذن واعیه» کیست؟

صاحب «اذن واعیه» کیست؟ آیه شریفه هر چند مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل تمام کسانی که «اذن واعیه» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۰ دارند می‌شود، ولی طبق روایات فراوانی که در تفسیر آن وارد شده، مصداق اتم و اکمل «اذن واعیه» حضرت علی علیه السلام است. در بعضی از روایات آمده است که وقتی این آیه شریفه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَهَا أَذُنَكَ يَا عَلِيُّ؛ ای علی! از خداوند متعال خواستم که گوش‌های تو را «اذن واعیه» قرار دهد.» «۱» علی علیه السلام می‌گوید: پس از این داستان چیزی نبود که از پیامبر بشنوم و فراموش کنم، همواره گوش‌هایم شنوا بود و مطالب را در خود نگه می‌داشت و چیزی را فراموش نمی‌کردم. در برخی از روایات آمده است که ابتدا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این دعا را در حق حضرت علی علیه السلام کرد و سپس آیه شریفه فوق نازل شد. روایتی که به آن اشاره شد در منابع مختلف اهل سنت آمده است، که به عنوان نمونه به ده مورد آن اشاره می‌شود. ۱- قرطبی در الجامع لاحکام القرآن «۲» ۲- علامه متقی هندی در منتخب کنز العمال «۳» ۳- علامه آلوسی در روح المعانی «۴» ۴- علامه واحدی نیشابوری در

اسباب النزول «۵» ۵- أبو نعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء «۶» ۶- طبری در تفسیرش «۷» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۱-۷ زمخشری در کشاف «۱» ۸- ثعلبی در تفسیرش «۲» ۹- علامه اندلسی مغربی در البحر المحیط «۳» ۱۰- گنجی در کفایه الطالب «۴» فخر رازی علی رغم تعصب فراوانی که در مباحث امامت و ولایت دارد، حدیث جالبی در ذیل آیه شریفه فوق نقل کرده است. وی پس از نقل دعای پیامبر در مورد حضرت علی علیه السلام این جمله را از امیر المؤمنین نقل می‌کند: «فَمَا نَسِيتُ بَعْدَ ذَلِكَ وَ مَا كَانَ لِي أَنْ أُنْسَأَهُ؛ بعد از این جریان، هیچ چیز را فراموش نکردم، و سزاوار نبود و امکان نداشت که چیزی را فراموش کنم.» «۵» یعنی قلب علی پس از دعای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خزانه وحی الهی و مرکز کلمات آن حضرت شد

تناقض در کلام شیخ روزبهان!

تناقض در کلام شیخ روزبهان! شیخ روزبهان، که در ردّ نوشته‌های علامه حلی مطالبی نوشته است، وقتی به این آیه شریفه می‌رسد می‌گوید: لَمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ لَعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُجْعَلَهَا أَذِنَكَ، قَالَ عَلِيٌّ: «فَمَا نَسِيتُ بَعْدَ هَذَا شَيْئًا». و هذا يدلّ علی علمه و حفظه و فضیله هنگامی که آیه «اذن واعیه» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی علیه السلام فرمود: از آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۲ خداوند خواسته‌ام که گوش‌های تو را «اذن واعیه» قرار دهد. علی می‌گوید: «پس از این دعا، هرگز چیزی را فراموش نکردم.» شیخ روزبهان بعد از نقل حدیث فوق می‌گوید: «این روایت بر علم و دانش علی، و قدرت حافظه قوی او، و فضیلت و برتریش دلالت دارد.» وی پس از نقل روایت فوق و جمله‌ای که خود در ذیل روایت در شأن علی گفته، می‌گوید: «ولی این امور دلیل بر امامت و خلافت بلافضل علی نمی‌شود!» «۱» پاسخ این سخن روشن است، زیرا یکی از پایه‌های اصلی امامت علم و آگاهی است، چون امام جانشین پیامبر است و باید از تمام سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اطلاع باشد؛ امام باید حلال مشکلات مردم باشد و روشن است که لازمه این کار، علم و آگاهی در سطح بالایی است. بدین جهت کسی که از همه مردم آگاه‌تر و عالم‌تر است، شایستگی بیشتری برای خلافت دارد، و لهذا ما می‌گوییم: علی بن ابی طالب علیه السلام به اعتراف خودتان علم و فضل و هوش و ذکاوت فوق العاده‌ای داشت و بر سایر مدعیان خلافت از این جهات برتری دارد، کدام عقل و منطق اجازه می‌دهد که با وجود چنین انسان برجسته‌ای، به سراغ دیگران برویم! بنابراین، چگونه آیه شریفه دلالت بر علم و تقوای فوق العاده علی علیه السلام دارد، ولی ارتباطی به خلافت و امامت ندارد! آیا این سخن تناقضی آشکار نمی‌باشد!

نکته‌ای ظریف از فخر رازی

نکته‌ای ظریف از فخر رازی فخر رازی در تفسیر «اذن واعیه» این سؤال را مطرح می‌کند: چرا «اذن واعیه» به صورت مفرد و نکره آمده، نه به صیغه جمع و معرفه؟ سپس در پاسخ به این سؤال به سه نکته اشاره می‌کند: ۱. «للايذان بان الوعاء فيهم قلة» - خداوند متعال می‌خواهد با این تعبیر به ما بفهماند که گوش شنوا کم و صاحبان آن‌ها انسان‌های بی‌ادعا و ناشناخته‌ای هستند. ۲. «لتوبيخه الناس بقله من يعي منهم» - دومین نکته این تعبیر این است که خداوند مردم را به خاطر کم بودن گوش شنوا توبیخ و سرزنش می‌کند، چرا در میان این همه انسان، صاحبان گوش‌های شنوا کم هستند؟ آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۳. «للدلالة على ان الاذن الواحد اذا وعت و عقلت عن الله فهي السواد الاعظم عند الله و ان ما سواه لا يلتفت اليهم» «۱» - یک گوش شنوا در بین یک جمعیت بقدری ارزش دارد که گویا همه آن جمعیت گوش شنوا دارند. گوش شنوا یک دنیا ارزش دارد. با توجه به این مطالب، و با توجه به این که طبق روایات «اذن واعیه» بر علی بن ابی طالب علیه السلام تفسیر شد، نتیجه می‌گیریم که گوش شنوای امت اسلام

حضرت علی علیه السلام است و این مطلب ارزش شأن نزول و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام را روشنتر می‌سازد.

علی با حق و حق با علی است!

علی با حق و حق با علی است! برای روشنتر شدن ابعاد مختلف شخصیت بی‌نظیر جانشین حقیقی و بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توجه شما عزیزان را به سه روایت، که در منابع اهل سنت نیز آمده، جلب می‌کنیم: ۱- طبرانی به نقل از ام سلمه، همسر با وفای پیامبر، و او از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می‌کند: عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَيْثُ يَرِدَا عَلِيُّ الْحَوْضِ «۲» علی با قرآن و قرآن با علی است و هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. سؤال: این که گفته شد «علی با قرآن است و قرآن با علی» یعنی چه؟ آیا منظور این است که علی علیه السلام همیشه قرآنی همراه دارد؟ یا منظور این است که او حافظ کل قرآن می‌باشد؟ یا منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چیز دیگری است؟ پاسخ: منظور این است که علم و تفسیر قرآن نزد علی است و از او جدا نمی‌شود، عمل به مضامین و دستورات قرآن از علی علیه السلام جدا شدنی نیست. علی، آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۴ عالم و عامل به قرآن است و علم و عمل به قرآن از علی تفکیک‌ناپذیر است. و این امتیاز بزرگ و ویژه‌ای است که در مورد هیچ یک از اصحاب پیامبر سراغ نداریم.

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق علی علیه السلام

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق علی علیه السلام ۲- حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک الصحیحین با سند صحیح و معتبر حدیث زیر را به نقل از حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند: قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعَثْتَنِي وَأَنَا شَابٌّ أَقْضِي بَيْنَهُمْ وَأَنَا لَا أَدْرِي مَا الْقَضَاءُ، فَضَرَبَ صَدْرِي ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَلْبَهُ وَتَبِّتْ لِسَانَهُ» فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ مَا شَكَّكْتُ فِي قَضَائِهِ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَعْدُ «۱» پیامبر به من مأموریت داد که (جهت تصدای امر قضاوت) به یمن بروم. عرض کردم: چگونه در بین مردم یمن قضاوت کنم، در حالی که جوان هستم و تجربه قضایی ندارم؟ پیامبر دست بر سینه‌ام نهاد و این دعا را در حق من کرد: «پروردگارا قلبش را هدایت کن، و زبانش را بر حق ثابت بگردان، (تا هم حق را بفهمد و هم حق را بگوید)! قسم به خدایی که دانه را در دل خاک می‌شکافت» «۲» پس از دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هیچ قضاوتی شک و تردید نکردم! طبق این روایت، علی علیه السلام به برکت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره بدرستی قضاوت می‌کرد و در هیچ موردی دچار شک و تردید نمی‌شد.

علی علیه السلام بهترین قاضی!

علی علیه السلام بهترین قاضی! ۳- شخصی خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسید و این سؤال را مطرح کرد: آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۵ «گاو و الاغی در اصطبل بودند، گاو به الاغ حمله کرد و آن را کشت، حکم آن چیست؟ اصحاب پیامبر، که در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشتند، به همدیگر نگاه کردند و عرض کردند: حیوانات که تکلیفی ندارند؛ حیوانی، حیوان دیگری را کشته است، نه می‌توان حکم به قصاص کرد، نه دیه! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی علیه السلام فرمود: حکم این مسأله چیست؟ حضرت علی علیه السلام از صاحب آن دو حیوان پرسید: آیا هر دو حیوان بسته بودند، یا هر دو باز بودند، یا یکی بسته بود و دیگری باز گفته؟ شد: صاحب الاغ حیوان خود را بسته بود و صاحب گاو

آن را باز گذاشته بود! حضرت علی علیه السلام فرمود: در این صورت باید صاحب گاو خسارت صاحب الاغ را بپردازد! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از تأیید حکم و قضاوت حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَفْضَاكُمْ عَلِيٌّ»؛ «علی در مقام قضاوت از همه شما آگاه‌تر است و بهتر قضاوت می‌کند.» قضاوت حضرت علی علیه السلام در این داستان مصداق همان چیزی است که اکنون در فقه شیعه به عنوان یک قاعده کلی مطرح است و آن این که: «هرگاه سبب اقوی از مباشر باشد، سبب ضامن است.» در داستان فوق، گاو مباشر در قتل است و صاحب گاو که آن را نبسته سبب قتل می‌باشد، ولی چون سبب اقوی بوده، زیرا او عاقل است و حیوان عقل ندارد، بدین جهت سبب ضامن است. «۲» طبق آنچه گذشت علی علیه السلام صاحب «اذن داعیه»، همراه جدانشدنی با قرآن، آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۶ متخصص‌ترین فرد در امر قضاوت، عالم‌ترین و آگاه‌ترین مسلمان و فاضل‌ترین صحابه پیامبر است. با توجه به این مطلب اگر خداوند متعال بخواهد شخصی را برای خلافت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نصب کند، آیا حکمت خداوند اجازه می‌دهد شخصی غیر از علی منصوب گردد! و اگر این وظیفه بر دوش مردم نهاده شود، آیا صاحبان عقل و خرد و اندیشه، با وجود علی و آن صفات و ویژگی‌هایش، به سراغ شخص دیگری می‌روند! لازم است بار دیگر دست به آسمان بلند کنیم و خداوند را از صمیم دل شکر گوئیم که نعمت پیروی از چنین انسان والا و بی نظیری را بر ما ارزانی داشت و ما را شیعه علی علیه السلام قرار داد. و از پدران و مادرانمان، که ما را با مهر و عشق و محبت علی علیه السلام آشنا کردند و درس ولایت را به ما آموختند، سپاسگزار باشیم و بر تمام معلمان و اساتید و علماء و دانشمندان و اندیشمندانی که در طول تاریخ با زحمات فراوان پرچم ولایت را در این کشور علوی به اهتزاز درآورده، و هادیان خوبی برای پیروان علی علیه السلام بودند، درود بفرستیم. و از خداوند علی بخواهیم: پروردگارا! عشق شیرین علی را همچنان در قلب و روح ما زنده بدار و نسل ما را تا روز قیامت از شیعیان حقیقی آن حضرت قرار بده! بار الها! علی و خاندان پاکش را در لحظات سخت جان دادن و مرگ و موافق و حشتناک قیامت به فریاد ما برسان! خدایا به ما توفیق ده که در گفتار و کردار شیعیان و پیروان خوبی برای این خاندان پاک باشیم، به گونه‌ای که باعث خشنودی و رضایت آن‌ها گردیم! *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۷ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۱۲ آیه صالح المؤمنین

اشاره

۱۲ آیه صالح المؤمنین إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ «سوره تحریم، آیه ۴» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۰۹ آیه صالح المؤمنین إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست، زیرا) دل‌هایتان از حق منحرف گشته؛ و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یار اوست. و همچنین جبرئیل و «مؤمنان صالح»، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان او هستند. «سوره تحریم، آیه ۴»

دورنمای بحث

دورنمای بحث آیه شریفه فوق، که به آیه «صالح المؤمنین» مشهور گشته، از جمله آیاتی است که به اعتراف شیعه و اهل سنت دلالت بر فضیلتی دیگر از فضایل فراوان حضرت علی علیه السلام دارد. این که چگونه این آیه دلالت بر فضیلت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دارد و ارتباط آن با مسأله ولایت آن حضرت چیست، در مباحث آینده بطور مشروح خواهد آمد.

شان نزول

شأن نزول این آیه چهارمین آیه سوره تحریم است. در شأن نزول نخستین آیات سوره تحریم روایات زیادی در کتب تفسیر و حدیث و تاریخ شیعه و اهل سنت نقل شده، که آنچه مشهورتر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد، به شرح زیر است: آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۰ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گاه که نزد «زینب بنت جحش» یکی از همسرانش می‌رفت، زینب از غسلی که تهیه کرده بود، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌آورد. این مطلب به گوش «عایشه»، یکی دیگر از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، و بر او گران آمد. وی می‌گوید: من با «حفصه»، دیگر همسر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار گذاشتیم که هر وقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد یکی از ما آمد فوراً بگوییم: آیا صمغ «مغفیر» (۱) خورده‌ای؟ و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقتید بود که هرگز بوی نامناسبی از دهان یا لباسش استشمام نشود، بلکه به عکس اصرار داشت همیشه خوشبو و معطر باشد، ولی این صمغ ماده‌ای بد بو بود و اگر این نقشه مؤثر می‌افتاد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از نوشیدن آن غسل خودداری می‌کرد. به این ترتیب روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد «حفصه» آمد، او این سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت، حضرت فرمود: من «مغفیر» نخورده‌ام، بلکه از غسلی که نزد زینب بنت جحش بوده نوشیده‌ام، سوگند یاد می‌کنم که دیگر از آن غسل ننوشم. (نکنند زنبور آن غسل، روی گیاه نامناسبی، و احتمالاً «مغفیر» نشسته باشد!) ولی این سخن را به کسی مگو (مبادا به گوش مردم برسد، و بگویند: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غذای حلالی را بر خود تحریم کرده است؟ و یا به گوش زینب برسد و او دل شکسته شود). ولی سرانجام حفصه راز پیامبر را فاش کرد، و بعداً معلوم شد اصل این قضیه توطئه‌ای بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این ماجرا ناراحت شد و آیات فوق نازل گشت. و چنان ماجرا را پایان داد که دیگر این گونه کارها در درون خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تکرار نشود، امروز ممکن است در مسأله کوچکی باشد و فردا در مسائل مهمتر. (۲) در برخی از روایات نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از این ماجرا یک ماه از آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۱ همسران خود کناره‌گیری کرد. (۱) تا آنجا که شایعه تصمیم آن حضرت، نسبت به طلاق آن دو نفر منتشر شد، بطوری که سخت به وحشت افتادند (۲) و از کار خود پشیمان شدند.

شرح و تفسیر

یاوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

یاوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای روشن شدن تفسیر آیه مورد بحث ناچاریم نگاهی اجمالی به آیات قبل از آن هم داشته باشیم. بدون شک شخصیت بزرگی همچون پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تنها به خودش تعلق ندارد، بلکه متعلق به تمام جامعه اسلامی و عالم بشریت است. بنابراین، اگر در داخل خانه او توطئه‌ای بر ضد وی، هر چند بظاهر کوچک، انجام گیرد نباید به سادگی از کنار آن گذشت. حیثیت او، نعوذ باللّه، نباید بازیچه دست این و آن گردد، و اگر چنین برنامه‌ای پیش آید باید با قاطعیت با آن برخورد کرد، تا مبادا به جاهای مهمتر سرایت کند. آیات نخستین سوره تحریم در حقیقت دستور قاطعانه‌ای است از سوی خداوند بزرگ در برابر چنین حادثه‌ای، و برای حفظ حیثیت پیامبرش می‌فرماید: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، به خاطر جلب رضایت (بعضی از) همسرانت بر خود تحریم کرده‌ای! معلوم است که این تحریم، تحریم شرعی نبود؛ بلکه بطوری که از آیات بعد استفاده می‌شود سوگندی از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده بود و می‌دانیم که قسم خوردن بر ترک بعضی از مباحات گناهی ندارد. بنابراین، جمله «لم تحرم» چرا بر آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۲ خود تحریم می‌کنی! به عنوان عتاب و سرزنش نیست، بلکه نوعی شفقت است. درست مثل این که ما به کسی که زحمت زیادی برای تحصیل درآمد می‌کشد و خود از آن بهره‌چندانی نمی‌گیرد، می‌گوییم: چرا این قدر به خود

زحمت می‌دهی، و از نتیجه این زحمت بهره نمی‌گیری! «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» - سپس در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند غفور و رحیم است» این غفران و رحمت نسبت به همسرانی است که موجبات آن حادثه را فراهم کردند، که اگر راستی توبه کنند مشمول آن خواهند بود. یا اشاره به این است که بهتر این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین سوگندی یاد نمی‌کرد، کاری که احتمالاً موجب جرأت و جسارت بعضی از همسران آن حضرت می‌شد. در آیه بعد اضافه می‌کند: «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ؛ خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته است.» به این ترتیب که کفار را بدید و خود را آزاد سازید. البته اگر سوگند در موردی باشد که ترک کاری رجحان دارد باید به سوگند عمل کرد، و شکستن آن گناه است، و کفار دارد. اما اگر در مواردی باشد که ترک آن عمل مرجوح باشد (مانند آیه مورد بحث) در این صورت شکستن آن جایز است، اما برای حفظ احترام قسم بهتر است کفار نیز داده شود. «وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» خداوند مولای شما و حافظ و یاور شما است و او علیم و حکیم است. لذا او راه نجات از اینگونه سوگندها را برای شما هموار ساخته، و طبق علم و حکمتش مشکل را برای شما گشوده است. از روایات استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نزول این آیه برده‌ای آزاد کرد، و آنچه را بر خود از طریق قسم حرام کرده بود حلال نمود. در آیه بعد شرح بیشتری پیرامون این ماجرا داده، می‌فرماید: «وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضِ آيَاتِ وَلَايَةِ فِي الْقُرْآنِ، ص: ۴۱۳» به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی او رازداری نکرد و به دیگران خبر داد، و خداوند پیامبرش را از این افشای «سر» آگاه ساخت، او قسمتی از آن را برای همسرش بازگو کرد و از قسمت دیگر آن خودداری نمود.» در مورد این که این راز چه بود و کدام یک از همسران پیامبر، راز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را فاش نمودند، در بحث شأن نزول مطالبی بیان کردیم. از مجموع این آیات برمی‌آید که بعضی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها او را با سخنان خود ناراحت می‌کردند، بلکه مسأله رازداری، که از مهمترین شرایط یک همسر با وفا است، نیز در آن‌ها نبود. اما بعکس، رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن‌ها با تمام این اوصاف چنان بزرگوارانه بود که حتی حاضر نشد تمام رازی که همسرش افشا کرده بود به رخ او بکشد، بلکه تنها به قسمتی از آن اشاره کرد. و لذا در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «ما استقصی کریم قط لئان الله يقول عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضِ» «۱» افراد کریم و بزرگوار هرگز در مقام احقاق حق شخصی خویش تا آخرین مرحله، پیش نمی‌روند؛ زیرا خداوند در اینجا برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «او قسمتی را خبر داد و از قسمتی خودداری کرد. سپس روی سخن را به آن دو که در توطئه بالا دست داشتند کرده، می‌فرماید: «أَنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا؛ اگر شما از کار خود توبه کنید، و دست از آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بردارید به سود شماست؛ زیرا دل‌های شما با این عمل از حق منحرف گشته، و به گناه آلوده شده است.» منظور از این دو نفر، به تصریح مفسران شیعه و اهل سنت، «حفصه» دختر عمر و «عایشه» دختر ابو بکر بوده است. «۲» و از آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۴ آنجا که اگر این گونه کارها در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تکرار می‌شد آینده خطرناکی داشت، خداوند متعال در ادامه این آیه و خطاب به آن دو نفر می‌فرماید: «وَأَنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ؛ اگر شما دو نفر بر ضد او دست به دست هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد) چرا که خداوند یاور او است، و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان نیز بعد از آن‌ها پشتیبان او هستند.» این تعبیر نشان می‌دهد که تا چه حد این ماجرا در قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و روح عظیم او تأثیر منفی گذاشت، تا آنجا که خداوند به دفاع از او پرداخته و با این که قدرت خودش از هر نظر کافی است، حمایت جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان دیگر را نیز اعلام می‌دارد.

صالح المؤمنین کیست؟ آنچه در آیه مذکور قابل توجه و جای بحث و بررسی دارد این که: منظور از «صالح المؤمنین» کیست؟ آیا شخص خاصی مراد است، یا این تعبیر شامل تمام مؤمنان صالح العمل می‌شود؟ بدون شک «صالح المؤمنین» به حسب ظاهر معنی وسیعی دارد، که همه مؤمنان صالح و باتقوا و کامل‌الایمان را شامل می‌شود؛ هر چند کلمه «صالح» در اینجا مفرد است، نه جمع؛ ولی چون معنی جنسی دارد از آن عمومیت استفاده می‌شود. امیرا بی‌تردید «صالح المؤمنین» مصداق اتم و اکملی نیز دارد و از روایات متعددی استفاده می‌شود که آن فرد کامل «امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام» است. این مطلب را بسیاری از علمای اهل سنت نیز در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. از جمله: ۱- علامه ثعلبی (۱) ۲- علامه گنجی در کفایة الطالب (۲) آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۵ ۳- ابو حیان اندلسی (۱) ۴- سبط ابن جوزی (۲) ۵- سیوطی در الدر المنثور (۳) ۶- آلوسی در روح المعانی (۴) ۷- حاکم حسکانی در شواهد التنزیل (۵) ۸- علامه برسویی در روح البیان (۶) ۹- ابن حجر در الصواعق (۷) ۱۰- علاء الدین متقی در کنز العمال (۸) تنها حاکم حسکانی حنفی در ذیل این آیه شریفه «هیجده حدیث» از طرق مختلف نقل می‌کند که منظور از «صالح المؤمنین» «علی بن ابی طالب» است. به سه حدیث از آن روایات توجه کنید: ۱- اسماء بنت عمیس می‌گوید: از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: **صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ** (۹)؛ صالح المؤمنین علی بن ابی طالب است. ۲- ابن عباس به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید: آن حضرت درباره علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۶ **هُوَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ** (۱)؛ او است صالح المؤمنین. ۳- عمار یاسر می‌گوید از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرا فراخواند و فرمود: **أَلَا ابْتِشُرَكَ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا زِلْتُ مُبَشِّرًا بِالْخَيْرِ! قَالَ: قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ قُرْآنًا. قُلْتُ: وَ مَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: قُرْنَتْ بِجِبْرِئِيلَ ثُمَّ قَرَأَ: وَ جِبْرِئِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ ...** (۲) آیا تو را بشارت دهم؟ عرض کردم: آری ای رسول خدا، تو همیشه بشارت‌دهنده به خیر بوده‌ای! فرمود: خداوند درباره تو آیه‌ای نازل کرده است. عرض کردم: کدام آیه؟ فرمود: تو قرین و همدریف جبرئیل شده‌ای (آری خداوند تو را قرین او ساخته) سپس خواند: «وَ جِبْرِئِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ ...» کوتاه سخن این که احادیث در این زمینه فراوان است. مفسر معروف «بحرانی» در تفسیر «برهان» بعد از ذکر روایتی در این زمینه، از محمد بن عباس نقل می‌کند که او ۵۲ حدیث در این موضوع از طریق شیعه و اهل سنت جمع‌آوری کرده است، سپس به نقل قسمتی از آن احادیث می‌پردازد! (۳) نتیجه این که، بعد از خداوند و جبرئیل امین، برترین یار و یاور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در تمام طول عمر، علی بن ابی طالب علیه السلام بود. بنابراین، چه کسی جز او می‌تواند شایسته خلافت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد؟ آیا این روایات دلیل بر این نیست که او افضل امت و برترین خلق بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است؟ اگر چنین است، و خداوند بخواهد شخصی را به عنوان جانشین پیامبرش نصب کند، آیا حکمت او اجازه می‌دهد با وجود علی علیه السلام شخص دیگری نصب شود! و اگر مردم و عقلا بخواهند شخصی را برای این منظور مهم انتخاب کنند، آیا عقل و خرد آن‌ها اجازه می‌دهد با وجود شخصی که بعد از خداوند و آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۷ جبرئیل، برترین یار و ناصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، به سراغ دیگری بروند و او را برگزینند؟ آری، علی علیه السلام در دوران حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دوش به دوش آن حضرت در تمام صحنه‌های زندگی یار و یاور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، و از همه کس برای جانشینی شایسته‌تر است.

پیام آیه

پیام آیه عبارت «صالح المؤمنین» برای همگان پیام «ایمان» و «درستکاری» و «صلاح» دارد. این آیه شریفه به همه پیروان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سفارش می‌کند که در مرز «پذیرش اسلام» متوقف نشوند، بلکه اسلام خویش را تعمیق دهند و به مرحله «ایمان» برسند و با تقویت ایمان خویش آن را از قلب و درون به اعضاء و جوارح بروز دهند و با انجام اعمال «صالح و

شایسته» مؤمنان صالح العمل شوند. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۱۹ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۱۳ آیه انذار و هدایت

اشاره

۱۳ آیه انذار و هدایت و یَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا انزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ «سوره رعد، آیه ۷» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۱ آیه انذار و هدایت و یَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا انزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ کسانی که کافر شدند می‌گویند: «چرا آیه (و معجزه‌ای) از پروردگارش بر او نازل نشده است؟!» تو فقط بیم‌دهنده‌ای؛ و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است (و اینها همه بهانه است، نه برای جستجوی حقیقت). «سوره رعد، آیه ۷»

دورنمای بحث

دورنمای بحث این آیه شریفه نیز یکی از آیات مربوط به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است، که علماء و مفسران پیرامون آن بحثهای مختلفی مطرح کرده‌اند. و از روایات استفاده می‌شود که نه تنها ولایت امیر المؤمنین علیه السلام، بلکه امامت و ولایت تمام ائمه علیهم السلام به مقتضای این آیه ثابت می‌شود؛ شرح این مسأله خواهد آمد.

شرح و تفسیر

باز هم بهانه‌جویی!

باز هم بهانه‌جویی! «و یَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا انزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ» - ظاهر آیه طرح یک تقاضای منطقی از سوی کفار است؛ زیرا مرسوم بود که هر پیامبری از سوی خدا فرستاده می‌شد برای اثبات حَقَّانیت خود، معجزه‌ای همراه داشت؛ در این آیه نیز کفار از آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۲ معجزه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سؤال می‌کنند. خداوند در پاسخ این تقاضای بظاهر منطقی و معقول می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ ای پیامبر ما! تو تنها بیم‌دهنده‌ای و هر قوم و ملت‌ی هدایتگری دارد.»

تناسب صدر و ذیل آیه

تناسب صدر و ذیل آیه سؤال: آیا صدر و ذیل آیه شریفه با هم تناسب دارد؟ آیا در پاسخ تقاضا و سؤال مشرکان و کفار، که معجزه‌ای از پیامبر اسلام می‌خواستند، این جمله: «تو تنها بیم‌دهنده‌ای و هر قوم و ملت‌ی هدایتگری دارد» جواب مناسبی است؟ پاسخ: در پاسخ این سؤال و یافتن ارتباط بین صدر و ذیل و به عبارت ساده‌تر ابتدا و انتهای آیه، باید به سراغ آیات دیگری از قرآن که پیرامون تقاضای معجزه از سوی کافران مطرح شده است برویم. خداوند متعال در آیات ۹۰ تا ۹۳ سوره اسراء از زبان مشرکان می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» - کفار به پیامبر اسلام عرض کردند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر این که معجزه‌ای برای ما بیاوری، سپس درخواست هفت معجزه کردند، یعنی معجزاتی که تو بدون درخواست و میل ما بیاوری برای ما فایده‌ای ندارد، بلکه ما در صورتی ایمان خواهیم آورد، که معجزاتی باب طبع و میل ما ارائه نمایی. «۱» از ظاهر آیه استفاده می‌شود که هفت معجزه‌ای که در این آیات مطرح شده، مورد تقاضای همه آنها نبوده، بلکه هر یک از آنها، یکی از این معجزات را طلب کرده است. ۱- «حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا» - اولین معجزه‌ای که درخواست کردند این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن

سرزمین خشک و سوزان و بی آب و علف حجاز به عنوان معجزه الهی چشمه آبی ظاهر سازد، چشمه جوشانی که همچون فواره‌ای آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۳ بجوشد و مردم برای آشامیدن خود و حیواناتشان و جهت کشاورزی از آن بهره‌برداری کنند. ۲- «أَوْ تَكُونَ لَكُمُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا»- معجزه دیگری که کفار طلب کردند این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله باغ خرّم و سرسبزی، مملوّ از نخل‌ها و درخت‌های انگور که جویبارها در لابه‌لای آن در حرکت باشد، ظاهر کند. این دو معجزه، جنبه عمران و آبادی داشت و امکان‌پذیر بود. ۳- «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كَيْفًا»- معجزه سومی که برخی از آنها تقاضا کردند، و کار غیر معقولی بود، این بود که: از خدا بخواه سنگهای آسمانی از بالا بر سر ما بریزد و ما را درهم بکوبد، اگر چنین چیزی رخ دهد ما به تو ایمان می‌آوریم و دین تو را می‌پذیریم! ۴- «أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ قَبِيلًا»- و یا این که برای اسلام آوردن ما، خداوند و تمام ملائکه را، همه با هم، نزد ما حاضر کنی! وقتی انسان لجاجت می‌کند به سخنان خویش هم توجه کافی ندارد، آنها نگفتند: ما را نزد خدا و ملائکه ببر؛ بلکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله خواستند خدا و ملائکه را نزد آنها حاضر سازد! ۵- «أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ»- پنجمین تقاضایی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان معجزه داشتند این که حضرت قصری پرنقش‌ونگار از طلا- برای خویش بسازد؛ زیرا از آنجا که مردم مکه غالباً فقیر هستند اگر تو چنین خانه و قصر با شکوهی داشته باشی، معلوم می‌شود که از جانب خدا آمده‌ای! ۶- «أَوْ تَرْقِي فِي السَّمَاءِ»- ششمین معجزه، و به عبارت صحیح، بهانه‌ای که مطرح کردند این که: ای پیامبر اگر تو راست می‌گویی از جانب خدا آمده‌ای، به سمت آسمان پرواز کن! اگر در جلوی چشمان ما به آسمان پرواز کنی، ما تسلیم تو می‌شویم! ۷- «وَلَوْ نُرْمِي لَرْيِكَ حَيْثُ تَنْزَلُ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ»- برخی از این کفار بهانه‌گیر و لجوج، در کمال جسارت و بی‌ادبی گفتند: اگر به آسمان هم پرواز کنی و در آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۴ جلوی چشم ما به آسمان بروی باز هم به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر این که از آسمان نامه‌ای برای ما بیاوری که ما آن را مطالعه کنیم! همانطور که ملاحظه کردید هفت معجزه‌ای که ذکر شد، برخی مربوط به عمران و آبادی بود و برخی دیگر متضمّن نابودی و هلاکت تقاضا کنندگان آن بود، قسم سوم کارهای غیر معقول و محالی بیش نبود و بخش چهارم بهانه و لجاجت محسوب می‌شد، نه تقاضای معجزه. اگر پیامبران در آوردن معجزات تسلیم مردم می‌شدند، عده‌ای از مردم ناآگاه و لجوج و بهانه‌گیر هر روز معجزه‌ای از آن حضرات می‌خواستند و دین و پیامبر خدا را به بازی می‌گرفتند، بدین جهت خداوند به هر پیامبر معجزه یا معجزاتی که نشانه آشکار و روشنی بر پیامبری و رسالت او بود می‌داد و به تقاضاهای افراد لجوج اعتنایی نمی‌کرد. با توجه به این مقدمه طولانی به آیه شریفه باز می‌گردیم: «كَفَّارَ كَفْتُمْ: چرا آیه (و معجزه‌ای) از پروردگارش بر پیامبر اسلام نازل نشده است؟» در پاسخ این سؤال عرض می‌شود: بر پیامبر اسلام معجزه‌ای نازل شد که تمام جن و انس از آوردن همانند آن عاجز و ناتوان هستند. در آیه ۸۸ همان سوره می‌خوانیم: قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا بگو: (ای پیامبر ما! من معجزه‌ای آورده‌ام که) «اگر تمام انسانها و پریان (جن و انس) دست به دست هم دهند که همانند این قرآن بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خداوند معجزه‌ای آورده است که هیچ کس توان آوردن همانند آن را ندارد و علاوه بر آن معجزات دیگری نیز آورده است دیگر طلب معجزه بهانه‌جویی است، بدین جهت خداوند در پاسخ آنها که طلب معجزه کردند می‌فرماید: آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۵ ای پیامبر ما! تو منذر و انذار کننده‌ای و تصمیم‌گیرنده برای آوردن معجزه نیستی! ما هستیم که در این باره تصمیم می‌گیریم و هر قوم و ملّتی هدایتگری دارد.» بنابراین تناسب صدر و ذیل آیه روشن شد.

«منذر» و «هادی» کیست؟

«منذر» و «هادی» کیست؟ برای تفسیر این دو کلمه، که کلید تفسیر آیه است، از دو راه می‌توان بحث کرد:

راه اول: تفسیر آیه با قطع نظر از روایات

راه اول: تفسیر آیه با قطع نظر از روایات آیا معنای آیه این است که پیامبر هم «منذر» و هم «هادی» است؟ و یا این که او فقط «منذر» است، و «هادی» شخص دیگری است؟ در تفسیر این دو کلمه، سه نظریه وجود دارد: ۱- برخی معتقدند که هر دو کلمه مربوط به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، آن حضرت هم انذارکننده است و هم هدایتگر و سخن از شخص دیگری نیست. و لکن انصاف این است که این سخن، سخن صحیحی نیست و با ظاهر آیه نمی‌سازد. و با فصاحت و بلاغت و ادبیات آیه سازگاری ندارد؛ چون اگر هر دو کلمه مربوط به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود، فصاحت و بلاغت اقتضاء می‌کرد که آیه بدین شکل باشد: «أَنْتَ لِكُلِّ قَوْمٍ مُنْذِرٌ وَ هَادٍ»؛ نه این که «هادی» را در جمله‌ای مستقل و جداگانه بیان کند. بنابراین ظاهر آیه نشان می‌دهد که «هادی» مربوط به شخص دیگری غیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. که باید با دقت در آیه و قرائن دیگر روشن سازیم «او» کیست؟ ۲- عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که «منذر» مربوط به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و «هادی» مربوط به خداوند است؛ پیامبر انذار کننده مردم و خداوند هدایتگر هر قوم و ملتی است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۶ ولی در جواب باید گفت: این نظریه هم با ظاهر آیه شریفه تناسب ندارد؛ زیرا کلمه «هادی» در اصطلاح ادبیات عرب «نکره» است، در حالی که خداوند اعراف معارف است و از همه چیز و هر کس شناخته شده‌تر است، علاوه بر این که ظاهر آیه دلالت دارد بر این که اقوام مختلف «هدایتگر» های متعددی دارند، نه این که هدایتگر همه اقوام یک شخص باشد. بنابراین، تفسیر فوق هم با ظاهر آیه سازگار نیست. ۳- تفسیر سوم این است که هدایتگر شخصی غیر از خدا و پیامبرش می‌باشد. آیا علما و دانشمندان هر قوم و جمعیت منظور آیه شریفه هستند؟ نه! نمی‌توان کلمه «هادی» را بر دانشمندان هر قوم و جمعیت در هر عصر و زمانی تفسیر کرد، چون کلمه «هادی» همانگونه که گذشت «نکره» است و نکره دلالت بر وحدت دارد؛ یعنی برای هر قوم و جمعیتی یک هدایتگر و هادی است، راستی آن هادی برای امت اسلام کیست؟ با توجه به مجموع بحثهای گذشته می‌توان آیه شریفه را به شکل زیر ترجمه کرد: «ای پیامبر! تو انذارکننده و شارع دین مقدس اسلام و بنیانگذار آن هستی و برای هر دین و آئینی هدایتگری است، که بمنزله حافظ و نگهبان و ادامه دهنده دین و هدایت کننده مردم خواهد بود.» از سوی دیگر، اتحاد سیاق اقتضا می‌کند که همانطور که پیامبر و «منذر» از سوی خداوند تعیین و نصب می‌شود، «هادی» و هدایتگر هم منصوب الهی باشد. بنابراین «هادی» غیر از خدا و پیامبر و دانشمندان هر امتی است و باید از سوی خداوند تعیین شود. از سوی سوم، تنها شخصی که گفته می‌شود از سوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نص و تصریح به ولایت و امامت او شده است، حضرت علی علیه السلام است و نسبت به هیچ کس دیگر، حتی در بین علماء اهل سنت، چنین ادعایی وجود ندارد، بنابراین اگر بگوئیم: «بیم دهنده و بنیانگذار اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله و هدایتگر و امام و پیشوای مسلمانان علی علیه السلام است که از سوی خدا و توسط پیامبر منصوب شده است» با آیه سازگار خواهد بود. آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۷

راه دوم: تفسیر آیه در سایه روایات

راه دوم: تفسیر آیه در سایه روایات در شرح و تفسیر این آیه شریفه نیز روایات متعددی وجود دارد که به پنج نمونه آن اشاره می‌شود، سه روایت از روایات فوق را از منابع و کتابهای اهل سنت و یک روایت از مصادر و کتب شیعه نقل می‌کنیم و روایت پنجم در مصادر و منابع هر دو گروه آمده است. ۱- ابن عباس، که یکی از راویان احادیث مذکور است، می‌گوید: لَمَّا نَزَلَتْ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَدَهُ عَلَى صِدْرِهِ، فَقَالَ: أَنَا الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ عَلَى

مِنْكَبٍ عَلَيَّ، فَقَالَ: أَنْتَ الْهَادِي يَا عَلِيُّ، بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي «۱» هنگامی که آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ...» بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد، آن حضرت دست بر سینه مبارکشان نهادند و فرمودند: «منذر من هستم، بنیانگذار و شارح شریعت اسلام من هستم و هر قوم و جمعیتی هدایتگری دارد» سپس دست بر شانه علی علیه السلام نهاد و فرمود: «ای علی (منظور از) هادی (در آیه شریفه) تو هستی؛ علاقه‌مندان به هدایت به وسیله تو هدایت می‌شوند (با فکر و اندیشه در گفتار و احادیث و سیره و اخلاق تو هدایت می‌گردند. روایت فوق که از منابع اهل سنت نقل شده صراحت دارد که منظور از «هادی» علی علیه السلام است. ۲- در کتاب «شواهد التنزیل» (۲) و «الدر المنثور» از ابو برزه اسلمی چنین نقل شده است: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» وَوَضَعَهَا عَلَى صَدْرِ عَلِيٍّ وَ يَقُولُ «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۳) (ابو برزه اسلمی می‌گوید: از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» را شنیدم، آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۸ سپس حضرت دست بر سینه مبارکش نهاد (یعنی من «منذر» هستم)، سپس دست بر سینه علی بن ابی طالب علیه السلام نهاد و فرمود: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (یعنی هادی علی بن ابی طالب است). این روایت نیز، که از دو کتاب معتبر اهل سنت نقل شده و شخص دیگری غیر از ابن عباس آن را روایت کرده، صریحاً «هادی» را به «علی علیه السلام» تفسیر کرده است. ۳- در کتاب مستدرک الصحیحین، که کتابی معروف و مشهور در بین اهل سنت است، روایتی در تفسیر آیه مذکور از خود حضرت علی علیه السلام نقل شده است: عَنْ عَلِيٍّ: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» قَالَ عَلِيُّ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُنذِرُ وَ أَنَا الْهَادِي «۱» حضرت علی در تفسیر آیه شریفه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ...» فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله «منذر» و «هادی» من هستم. طبق این روایت، که از کتاب معروف دیگری از اهل سنت نقل شده، علی علیه السلام «هادی» است. سؤال: می‌دانیم که اگر شخصی، راوی روایت و حدیثی در مدح و ستایش خویش باشد، چنین روایتی پذیرفته نمی‌شود، پس چگونه روایت فوق، که از خود حضرت علی علیه السلام نقل شده، مورد استدلال قرار گرفته است؟ پاسخ: این سخن در مورد غیر معصومین صحیح است؛ ولی در مورد معصومین «علیهم السلام» که خطا و اشتباه و گناه در مورد آنها تصور نمی‌شود صادق نیست. علی به اعتقاد شیعه معصوم است و به اعتقاد اهل سنت هم کلمات و سخنان و احادیث تمام صحابه، که یکی از آنها علی علیه السلام است، حجت و دلیل شرعی است؛ بنابراین، اشکال فوق طبق نظر هیچ یک از دو مذهب وارد نیست. ۴- چهارمین روایت، که هم در منابع عامه آمده و هم خاصه آن را نقل کرده‌اند، فوق العاده جالب و دارای مضمونی بسیار عالی است، این روایت را دانشمندان آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۲۹ اهل سنت از ابن عباس «۱» و علماء شیعه از ابن مسعود نقل کرده‌اند. یعنی روایت مزبور را ابن عباس و ابن مسعود هر دو از پیامبر شنیده و برای ما نقل نموده‌اند. طبق این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید: لَمَّا اسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ لَمْ يَكُنْ بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا حَاجَةٌ سَأَلْتُ إِلَّا أَعْطَانِي خَيْرًا مِنْهَا، فَوَقَعَ فِي مَسَامِعِي «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، فَقُلْتُ: إِلَهِي أَنَا الْمُنذِرُ، فَمَنِ الْهَادِي؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدَ ذَاكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ غَايَةُ الْمُهْتَدِينَ، إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، قَائِدُ عَزَّةِ الْمُحْجَلِينَ؛ «۲» وَ مَنْ يَهْدِي مِنْ أُمَّتِكَ بِرَحْمَتِي إِلَى الْجَنَّةِ «۳» هنگامی که به معراج رفتم (در مرحله‌ای از این سفر) به جایی رسیدم که تمام واسطه‌ها برداشته شد، نه فرشتگان مقرب (نه جبرئیل، نه روح الامین، نه میکائیل) و نه پیامبری از پیامبران (و خلاصه هیچ کسی غیر از من و خداوند نبود و من مستقیماً مطالب را از خداوند می‌گرفتم) در آن درجه عالی قرب الهی هیچ حاجتی از خداوند نخواستم مگر این که خداوند بهتر از آن را به من عنایت فرمود. (در این مقام قرب پروردگار و در این حالت خاص و استثنایی) صدایی شنیدم که می‌گفت: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» عرض کردم: پروردگارا! من «منذر» من هستم، ولی منظور از «هادی» کیست؟ خداوند فرمود: هادی، علی بن ابی طالب است. (سپس خداوند علی اعلی در آن مقام قرب و ویژه، شروع به توصیف علی نمود و سه صفت بسیار زیبا و پرمعنی برای آن حضرت بر شمرد، آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۰ فرمود: آن کسی که آخرین مرحله هدایت‌شوندگان است (یعنی کسانی که می‌خواهند قرب الهی را طی کنند باید به سوی علی گام بردارند)؛ و رهبر و پیشوای پرهیزگاران است؛ و پیشوای روسفیدان آبرومند با شخصیت در

جامعه انسانی است؛ شخصیتی که راه بهشت از مسیر ولایت او می‌گذرد. این روایت زیبا به روشنی تطبیق آیه را بر وجود مبارک پیامبر و علی علیهما السلام حتی در آسمانها، بیان می‌کند.

پیامهای آیه ولایت و انذار

اشاره

پیامهای آیه ولایت و انذار این آیه شریفه صرفاً متضمن یک بحث اعتقادی و تاریخی نیست، بلکه حاوی دو پیام برای مسلمانان و شیعیان عصر ما است که راهگشای زندگی مسلمانان عصر ما و تمام اعصار می‌باشد و عمل به آن، قسمتی از مشکلات آنان را حل می‌کند. به این دو پیام توجه کنید:

۱. تعصب و لجابت دو مانع بزرگ!

۱. تعصب و لجابت دو مانع بزرگ! پیام اول آیه که از قسمت ابتدائی آن استفاده می‌شود، این که انسان با تعصب و لجابت به جایی نمی‌رسد، اگر کسی بخواهد حق را درک کند باید تسلیم آن باشد و از تفسیر به رأی و پیشداوریها و پیروی از هوای نفس خودداری کند؛ بدین جهت، در آیات قرآن مجید و روایات از «جدال به باطل» نهی شده و عاقبت سخت و خطرناکی برای مجادله کنندگان به باطل پیش‌بینی شده است. در آیه سوم سوره حج می‌خوانیم: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ؛ گروهی از مردم، بدون هیچ علم و دانشی، به مجادله درباره خدا برمی‌خیزند؛ و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند.» مجادله به باطل در این آیه شریفه، در ردیف پیروی از شیطان سرکش آمده است یعنی کسانی که از طریق جدل، بحث‌های کور و غیر منطقی و تعصب‌آلود آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۱ دارند، قرین «شیطان مرید» هستند. در روایات اسلامی نیز یکی از حجابهای مهم در مقابل یقین و رسیدن به حق، همین سخن‌های بغض‌آلود و بهانه‌جویانه و بی‌محتوا و جدال به باطل بیان شده است. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «مَا ضَلَّ قَوْمٌ إِلَّا أَوْتُقُوا الْجِدَالَ»؛ «هیچ قوم و جمعیتی گمراه نشد، مگر به سبب تمسک به جدال باطل.» طبق این روایت ضلالت و گمراهی تنها یک عامل دارد و آن بحثهای غیر منطقی و جدال‌آمیز است. سؤال: چرا ریشه تمام گمراهی‌ها به جدال به باطل بر می‌گردد؟ پاسخ: زیرا اگر انسان در مقابل حق تسلیم باشد، نادانان حق در دنیا فراوان هستند و براحتی هدایت می‌شود. امام موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ هارون الرضید، که از آن حضرت موعظه خواسته بود، فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنَاكَ إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ»؛ «هر آنچه در جهان هستی می‌بینی موعظه است.» یعنی زمین با تمام موجوداتش موعظه است؛ آسمان با همه آنچه در خود دارد موعظه است؛ زمانها و مکانها موعظه هستند؛ حوادث تلخ و شیرین موعظه است؛ آری، همه اینها موعظه است، به شرط آن که چشمی باز و گوش‌شنوا داشته باشیم. بنابراین، حق برای حقیقت‌جویان و طالبان حقیقت، مخفی و پنهان نیست و کسانی که گمراه می‌شوند خود مشکل دارند و دچار بیماری جدال به باطل هستند. و روشن است که در آنچه گفته شد تفاوتی بین مباحث دینی و اخلاقی و سیاسی و مانند آن نیست؛ منشأ جنگ مطبوعات در محدوده مسائل سیاسی نیز همین مطلب است که نمی‌خواهند تسلیم حق باشند و هر کس می‌خواهد پیشداوریهای خویش را حاکم کند و گرنه تشخیص حق در مسائل سیاسی نیز آن آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۲ قدر مشکل و آفتاب حقیقت آنچنان پنهان نیست، ولی هنگامی که پای تعصباتها و منافع شخصی و حزبی به میان آید، حق و حقیقت پنهان می‌گردد! در روایت دیگری، که از وجود مبارک مولای متقیان، امیر مؤمنان علیه السلام، نقل شده می‌خوانیم: «الْجِدَالُ فِي الدِّينِ يُفْسِدُ الْيَقِينَ»؛ «مجادله به باطل در مسائل دینی یقین انسان را بر باد می‌دهد.» زیرا وقتی کسی اهل جدل شد، کم‌کم برای تحقق خواسته‌های دلش، آنچه را هوای نفسش

می‌خواهد در لباس دین و به عنوان قرائت و برداشت تازه مطرح می‌کند! خلاصه این که، در آیات و روایات از جدال به باطل به شدت نهی شده است. اما جدال بحق و بحثهای منطقی و مسالمت‌آمیز، که طرفین بحث در پی روشن شدن حقیقت و رسیدن به آن هستند و هیچ کدام قصد برتری جویی بر دیگری ندارند، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه خداوند به آن دستور داده است. در آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌خوانیم: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.»

۲. اقتداء هدایت شونده به هادی

۲. اقتداء هدایت شونده به هادی پیام دوم آیه، که از قسمت پایانی آن استفاده می‌شود، این است که اگر علی علیه السلام به عنوان «هادی» مسلمانان مطرح شده است و مسلمانان خواهان هدایت هستند، باید به علی اقتدا کنند. اخلاق علی، رفتار علی، گفتار علی، خطبه‌های پرسوز و گداز علی، نامه‌های مشحون از معارف بلند علی، کلمات قصار سراسر حکمت‌آمیز علی، تاریخ زندگانی سراسر عبرت‌آموز علی، آداب معاشرت پرجاذبه علی، مدیریت قوی و نیرومند علی، نحوه برخورد مهربانانه و خوب علی با افراد و اقوام و شخصیت‌های آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۳ داخلی و خارجی، ارشاد و هدایت پرسوز و گداز علی و بویژه زندگی ساده علی باید الگو و اسوه همه مسلمانان باشد. راستی چقدر بین زندگی ما و زندگی مولای ما، که مدعی ولایت او هستیم، فاصله است! غذای علی چقدر ساده و کم خرج بود! لباس علی در اوج قدرت و حکومت چقدر ساده بود! آیا تجملات توانست، حتی در اوج اقتدار و قدرت، علی را اسیر خود کند! حتی مراسم خاکسپاری و مجالس بعد از مرگ علی نیز ساده بود. اما متأسفانه برخی از کسانی که مدعی شیعه بودن علی علیه السلام هستند نه تنها زرق و برق دنیا سراسر زندگی آنها را فرا گرفته و تشریفات زندگی آنها را اسیر کرده، بلکه مراسم پس از مرگشان نیز مملو از زرق و برقهاست؛ بگونه‌ای که شباهتی با مجالس عزاداری و فاتحه ندارد! و در برخی از این مجالس گاهی میلیون‌ها تومان خرج می‌شود! خبری برایم نقل کردند که از جهتی خوشحال‌کننده و از جهتی دیگر نگران‌کننده بود: «شخصی از دنیا می‌رود بازماندگان او تصمیم می‌گیرند هزینه مجالس و مراسم یادبود او را صرف امور خیریه کنند؛ هزینه‌ها را برآورد می‌کنند، رقمی حدود پنج میلیون تومان می‌شود! بازماندگان آن مرحوم تصمیم می‌گیرند به جای برگزاری مراسم یادبود و صرف مبلغ فوق در آن مراسم، جهیزیه ده دختر دم بخت از خانواده‌های نیازمند را تهیه کنند.» این خبر از این جهت نگران‌کننده است که تشریفات آن قدر زندگی ما را فرا گرفته که هزینه مجالس یادبود این قدر سنگین و زیاد می‌شود؛ و از این جهت خوشحال‌کننده می‌باشد که بازماندگان این مرحوم در یک اقدام عاقلانه دست به چنین ابتکاری زدند و آن مبلغ بالا را صرف کاری خیر کردند. راستی چه اشکال دارد که به جای پرداختن به آن تشریفات بی‌حاصل، چنین کارهای مهمی انجام شود؟ خوانندگان عزیز! تهیه مقدمات ازدواج جوانان نیازمند به ازدواج فقط وظیفه آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۳۴ پدر و مادر آنان نیست، بلکه به تعبیر قرآن مجید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (۱) این، یک وظیفه عمومی می‌باشد که بر دوش همه مردم است. نه تنها در مسئله ازدواج، بلکه در سایر مشکلات و معضلات جوانان نیز باید آنها را یاری دهیم؛ معضلاتی از قبیل مشکل بیکاری، که عامل بسیاری از مفاسد است، مشکل مسکن، مشکل تحصیل و مانند آن. در سال امیر المؤمنین علیه السلام نه تنها تک تک افراد جامعه باید با الهام از زندگی ساده علی علیه السلام خود را از باتلاق تشریفات زندگی و زرق و برق دنیا برهانند و به سوی زندگی ساده و پاک گام بردارند، بلکه، حکومت اسلامی نیز علاوه بر تهیه کردن چنین بستری از نظر فرهنگی و اجتماعی برای عموم مردم، خود باید در دستگامهای خویش این امر مقدس را شروع کند. تا شاید با اصلاح این معضل اجتماعی و اداری، قسمت مهمی از فساد اداری و گره‌های کور اقتصادی و وابستگی‌های مالی به کشورهای دیگر، که قطعاً بیشتر در فکر منافع خویش هستند تا مصالح ما، به برکت آن پیشوای سفید رویان آبرومند جامعه اسلامی حل شود؛ به امید آن روز. از خداوند بزرگ می‌خواهیم گوشه‌شنوا برای شنیدن و درک این پیامهای مهم آیات الهی به ما عنایت فرماید و سپس توفیق عمل

الصَّالِحَاتِ»- ویژگی دوم «خیر البریة» این است که دارای اعمال صالح می‌باشند و ایمان و اعتقادات آنها در کردار و اعمالشان ظاهر شده است. «عمل صالح» (۱) «معنای وسیعی دارد؛ ساده‌ترین آن، طبق آنچه در روایات آمده، برداشتن موانع از سر راه مسلمانان است، اگر مانعی در راه رفت و آمد مردم دیده شد و کسی آن را برداشت، این نوعی عمل صالح است «اماطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ» و برترین نوع عمل صالح پذیرش آئین حق (اسلام) است «أَعْلَاهَا شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (۲) خلاصه این که صفت دوم «خیر البریة» داشتن عمل صالح است. ۳. «ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ»- ویژگی سوم «خیر البریة» «مقام خشیت» است. خیر البریة کسانی هستند که علاوه بر «ایمان» و «عمل صالح»، به مقام «خشیت» نیز دست یافته باشند. سؤال: آیا «خشیت» چیزی اضافه بر «ایمان» و «عمل صالح» است؟ پاسخ: آری، خشیت چیزی فزونتر از ایمان و عمل صالح است و ظاهراً به آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۰ معنای احساس مسئولیت است. گاهی ایمان و عمل صالح وجود دارد، ولی ناشی از احساس مسئولیت نیست، بلکه بر اثر عادت یا نوع تربیت خانواده و محیط، آن را کسب کرده است، ولی گاهی بر اساس حس مسئولیت به این دو مرحله دست یافته است! چنین شخصی در مقابل اشخاص مختلف و حوادث گوناگون احساس مسئولیت دارد و بر طبق آن عمل می‌کند. نتیجه این که «خیر البریة» دارای صفات سه‌گانه «ایمان» و «عمل صالح» و «احساس مسئولیت» هستند. پس از معرفی «خیر البریة» و تبیین صفات و ویژگی آنان، به بیان اجر و پاداش آنان می‌پردازد: «جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»- پاداش «خیر البریة» در سرای آخرت، هم پاداش مادی و هم پاداش معنوی است، چون انسان خود ترکیبی از جسم و روح است، که جسمش طالب پاداشهای مادی و روحش مشتاق پاداشهای معنوی است. اما پاداش مادی آنان، باغهایی از بهشت است که همواره «۱» آب از زیر درختانش جاری و روان است و هیچ‌گاه آب آن قطع نمی‌گردد. باغها دو رقم است: ۱. باغی که آب آن از خارج تأمین می‌شود و هر از چند روزی طبق نوبت آبیاری می‌شود، ولی همیشه آب در زیر درختانش جاری نیست. ۲. باغهایی که از خود آب دارد و همواره نهرهای آب در زیر درختان آن روان است. بدون شک چنین باغی طراوت و شکوه و عظمت خاصی دارد و بیم خشکیدن درختانش نیست. باغهای بهشتی توصیف شده در آیه شریفه، از نوع دوم است و همواره خرم و سرسبز است. «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»- همانگونه که کفار از اهل کتاب و مشرکان، که آگاهانه و از آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۱ سر عناد و لجاج آئین حق را نپذیرفته‌اند، جاودان در جهنم هستند، مؤمنان دارای احساس مسئولیت و عمل صالح نیز جاودان در بهشت هستند. «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»- این جمله اشاره به پاداش معنوی مؤمنان دارد؛ پاداش معنوی آنان این است که خداوند آن قدر به آنها نعمت می‌دهد که آنها خشنود و راضی می‌شوند و از سوی دیگر، لطف خداوند در مورد آنها بقدری زیاد است که او نیز از آنها خشنود است. وه که چه مقامی! آیا بالاتر از این، نعمتی یافت می‌شود! نتیجه این که، در آیات سه‌گانه فوق، هم ویژگیهای «شیر البریة» و مجازات و عقوبت آنان در سرای آخرت بیان شد، وهم صفات و ویژگیهای «خیر البریة» و اجر و پاداش آنها در جهان آخرت ذکر شد.

خیر البریة در روایات

خیر البریة در روایات سؤال: آیا آیه شریفه عام است، یا خاص؟ به تعبیر دیگر، آیا «خیر البریة» شامل تمام مؤمنان صالح العمل می‌شود، یا گروه خاصی را در بر می‌گیرد؟ پاسخ: جواب این پرسش را باید در روایاتی که در شأن نزول آیات فوق از معصومین علیهم السلام صادر شده جستجو کرد؛ به این روایات توجه کنید: طبق روایات فراوانی که در کتابهای شیعه و اهل سنت وجود دارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی و شیعیانش را خیر البریة معرفی کرده است. این روایات در کتب مختلفی آمده است، از جمله: ۱. «شواهد التنزیل» نوشته حاکم حسکانی (۱) «۲». «الصواعق المحرقة» تألیف ابن حجر هیشمی (۲) آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۲. ۳. «الدر المنثور» نوشته سیوطی (۱) «۴». «نور الابصار» از آثار محمّد شبلنجی (۲) «۵». «تفسیر طبری» (۳) «۶». «روح المعانی» از تألیفات آلوسی (۴) «۷». «مناقب خوارزمی» (۵) «۸». «فتح الغدیر» نوشته علامه شوکانی (۶) تنها در شواهد التنزیل بیش از بیست روایت در ذیل

آیه خیر البریه نقل شده است، که سه نمونه از آن روایات را انتخاب کرده‌ایم. به این روایات توجه کنید: الف- جابر بن عبد الله انصاری، صحابی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله، چنین نقل می‌کند: با پیامبر صلی الله علیه و آله و عدّه‌ای از مسلمانان کنار خانه خدا، کعبه معظمه، نشسته بودیم، ناگهان علی علیه السلام از دور نمایان شد؛ هنگامی که چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام افتاد، نگاهی به اصحاب کرد و فرمود: قَدْ أَتَاكُمْ أَخِي، ثُمَّ التَفَتَ إِلَى الْكَعْبَةِ، فَقَالَ وَ رَبِّ هَذِهِ الْبُرِّيَّةُ! إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَّجِهِهِ، فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ إِنَّهُ أَوْلُكُمْ إِيْمَانًا بِاللَّهِ، وَ أَقْوَمُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَفْضَاكُمْ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ أَقْسَمُكُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَ أَعْدَلَكُمْ فِي الرَّعِيَّةِ وَ أَعْظَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَزِيَّةً. قَالَ جَابِرٌ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا... خَيْرُ الْبُرِّيَّةِ» فَكَانَ عَلِيٌّ إِذَا أُقْبِلَ قَالَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ: قَدْ أَتَاكُمْ خَيْرُ آيَاتِ وَ لِيَاةٍ فِي الْقُرْآنِ، ص: ۴۴۳ الْبُرِّيَّةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ «۱» برادرم علی به سوی شما می‌آید، سپس رو به سوی کعبه کرد و فرمود: قسم به خدای کعبه که تنها علی و شیعیانش در روز قیامت از رستگاران هستند؛ زیرا به خدا سوگند او قبل از همه شما به خدا ایمان آورد، و قیام او به فرمان خدا بیش از همه شما است، و فایش به عهد الهی از همه بیشتر، و قضاوتش به حکم الله افزونتر، و مساواتش در تقسیم (بیت المال) از همه زیادتر، عدالتش درباره رعیت از همه فزونتر، و مقامش نزد خداوند از همه بالاتر است. جابر می‌گوید: در اینجا بود که آیه شریفه خیر البریه نازل شد، و پس از نزول آیه فوق، هر گاه مسلمانان علی را می‌دیدند، می‌گفتند: بهترین مخلوق خدا پس از رسول الله آمد. از جمله‌ای که در ذیل روایت آمده استفاده می‌شود که روایت فوق در بین همه مسلمانان صدر اسلام مشهور بوده است؛ بنابراین، نقل آن اختصاصی به ابن عباس و جابر بن عبد الله و ابو برزه ندارد! ب- جابر در روایت دیگری می‌گوید: هنگامی که آیه خیر البریه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله رو به علی کرد و فرمود: هُمْ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ، تَرَدُّ عَلَيَّ وَ شِيعَتُكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً مَنْظُورَةً مِنْ خَيْرِ الْبُرِّيَّةِ تُو وَ شِيعِيَانِ تُو مِي بَاشِد. در روز قیامت تو و شیعیانت بر من وارد می‌شوید، در حالی که هم خدا از شما راضی است و هم شما از خداوند خشنود هستید. «۲» ج- ابو برزه اسلمی می‌گوید: هنگامی که آیه خیر البریه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود: هُمْ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ، وَ مِعَادُ مَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ الْحَوْضُ «۳» ای علی! خیر البریه تو و شیعیان تو هستند و وعده گاه من و تو در روز قیامت در کنار حوض کوثر است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۴ د- ابن عساکر روایت جالبی در شرح آیه شریفه خیر البریه از عایشه نقل می‌کند. طبق این روایت، شخصی از عایشه درباره علی پرسید، عایشه (با این که رابطه خوبی با علی نداشت، بلکه علیه علی آتش جنگ جمل را افروخته بود) گفت: «علی برترین خلق خداوند است، هر کس بغض علی را در سینه داشته باشد، او کافر است!» «۱» نتیجه این که، طبق روایات بسیار فراوانی که در ذیل آیه خیر البریه وارد شده، منظور از خیر البریه علی علیه السلام است. سؤال: آلوسی در روح المعانی سؤالی بدین شکل مطرح کرده است: اگر منظور از «خیر البریه» علی بن ابی طالب علیه السلام است، آیا او از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم بالاتر است؟ چون خیر البریه در آیه مطلق است و مفهومش این است که مصداق آن از همه انسانها بالاتر است؟ جواب: اگر در خود آیه دقت شود، پاسخ این پرسش روشن می‌گردد؛ زیرا همانگونه که گذشت یکی از شرایط «خیر البریه» ایمان بود؛ ایمان به خدا و رسول و سایر احکام اسلام، بنابراین علی از ناحیه اعتقاد به خدا و پیامبر، خیر البریه می‌شود و چطور امکان دارد که او از ناحیه اعتقاد به رسالت پیامبر خیر البریه شود، آنگاه حتی از خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم بالاتر باشد؟! بدین جهت در روایت جابر بن عبد الله انصاری، که از منابع عامه نقل شد، آمده است که علی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله خیر البریه است. سؤال دیگر: چه ارتباطی بین آیه شریفه و مسأله خلافت و امامت و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام وجود دارد؟ بر فرض که اهل سنت بپذیرند علی علیه السلام طبق روایات، «خیر البریه» است؛ اما چگونه ممکن است برای امامت به این آیه استدلال کرد؟ پاسخ: در مورد روش تعیین خلیفه پیامبر و جانشین خلیفه پیامبر در بین شیعه و اهل سنت اختلاف است. شیعه معتقد است که خلیفه و جانشین خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله باید از سوی خداوند تعیین و نصب شود «۲»، پس تعیین خلیفه طبق نظر شیعه انتصابی است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۵ ولی اهل سنت معتقدند که تعیین خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله انتخابی است و این امر

باید از سوی مردم صورت پذیرد، مردم به هر کس بعنوان خلیفه رأی دادند، وی جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود. البته این اختلاف در این آیه تأثیری ندارد، چون چه مسأله خلافت انتخابی باشد و چه انتصابی، تنها علی علیه السلام شایستگی خلافت دارد! زیرا اگر انتصابی باشد، همانگونه که شیعه معتقد است، با وجود علی علیه السلام، که خیر البریه و بهترین مخلوقات عالم است، خداوند حکیم شخص دیگری را انتصاب نمی‌کند؛ چون اگر چنین کند، نصب حکیمانه‌ای نخواهد بود! و اگر هم انتخابی باشد، آیا با وجود بهترین مردم، جایز است شخص یا اشخاص دیگری انتخاب شوند؟ و روشن است که عذر عدم شناخت مردم نسبت به بهترین مخلوقات، با وجود روایات فراوانی که قسمتی از آن بطور مشروح گذشت و با توجه به شهرتی که علی علیه السلام در بین مسلمانان به عنوان «خیر البریه» داشته، عذر قابل قبولی نیست! با توضیح فوق ارتباط آیه شریفه با مسأله ولایت و خلافت روشن شد. سؤال سوم: معمولاً بهترین یک نفر است، نه چند نفر؛ بنابراین، چطور علی علیه السلام و شیعیانش همه بهترین هستند؟ پاسخ: بهترین خلق بودن سلسله مراتب دارد، ممکن است شخصی در رأس هرم بهترینها باشد، و کسانی دیگر در مراحل پائین تر، و گروه سوم پائین تر از آنها. بنابراین، علی علیه السلام در رأس هرم بهترینها و شیعیانش در مراحل بعدی قرار دارند. نتیجه تمام مباحث گذشته این شد که: خیر البریه (که دارای ویژگیهای سه گانه ایمان، عمل صالح و احساس مسئولیت می‌باشد) علی و شیعیانش هستند.

پیام‌های آیه خیر البریه

اشاره

پیام‌های آیه خیر البریه آیه خیر البریه و روایاتی که در ذیل آن وارد شده پیام‌های مختلفی دارد، از جمله:

۱. نظام ارزشی اسلام

۱. نظام ارزشی اسلام هر دین و مذهب و مکتبی در گرو ارزشهای آن مکتب است؛ به عبارت ساده‌تر، آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۶ هر مکتب و مذهبی بر یک محوری می‌چرخد که آن محور اصلی، نظام ارزشی آن مکتب محسوب می‌شود؛ به مثالهایی در این زمینه توجه کنید: الف- نظام ارزشی جامعه طاغوتی فرعون، طبق آنچه در آیه ۵۱ سوره زخرف، از زبان خود فرعون آمده، چنین بیان شده است: «وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ؟» فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارند؟ آیا نمی‌بینید؟» افتخار فرعون به تسلط بر مصر و در اختیار داشتن حکومت مصر است، آن هم حکومتی استبدادی و دیکتاتوری؛ این نظام ارزشی فرعون است؛ بنابراین، از نظر فرعون و فرعونیان انسانهای خوب، حکام و فرمانروایان هستند؛ هر چند جنایتکارترین و ظالمترین افراد باشند! و انسانهای بد، کسانی هستند که فاقد قدرت و سلطه باشند، هر چند از نظر اخلاقی، متخلق به بهترین صفات باشند! بدین جهت فرعون در اعتراض به نبوت حضرت موسی علیه السلام می‌گوید: «فَلَوْ لَا الْقِيَّ عَلَيْهِ اسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ» (۱)؛ (اگر موسی راست می‌گوید) چرا دستبندهای طلا- به او داده نشده، یا این که چرا فرشتگان دوشادوش او نیامده‌اند (تا گفتارش را تأیید کنند)؟! یعنی چون موسی علیه السلام طبق نظام ارزشی فرعون دارای ثروت و قدرت و حکومت نیست، پس نمی‌تواند پیامبر خدا باشد! نتیجه این که، نظام ارزشی جامعه فرعون، قدرت و ثروت و زینت است. ب- نظام ارزشی بعضی از جوامع و مکاتب دیگر، فزونی فرزندان و مال و ثروت است. در آیه شریفه ۳۵ سوره سبأ می‌خوانیم: «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ؟» و گفتند: اموال و اولاد ما (از همه) بیشتر است (و این نشانه علاقه خدا به ماست!)؛ و ما هرگز مجازات نخواهیم شد! نظام ارزشی اینان، نیروی انسانی بیشتر و اقتصاد قویتر است، طبق این عقیده آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۷

خوبان کسانی هستند که دارای فرزندان بیشتری و بنیه مالی قویتری باشند، مخصوصاً اگر فرزند پسر باشد، بدین جهت در زمان جاهلیت، خانواده‌ای که دارای پسران بیشتری بود را خوشبخت می‌دانستند؛ زیرا آنها می‌توانستند در قتل و غارت به پدران خود کمک کنند! خلاصه این که نظام ارزشی این گروه، نیروی انسانی افزونتر و اقتصاد قویتر می‌باشد. اما از نظر اسلام هیچ یک از امور فوق نظام ارزشی محسوب نمی‌شود، هر چند به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف مقدس دینی، مطلوب است. قرآن مجید در ردّ نظام ارزشی گروه اخیر می‌فرماید: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضُّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ» (۱) اموال و فرزندانتان هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالحی انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده‌اند؛ و آنها در غرفه‌های (بهشتی) در نهایت امتیاز خواهند بود! این آیه شریفه ضمن ردّ نظام ارزشی که بر محور نیروی انسانی و اقتصادی دور می‌زند، نظام ارزشی اسلام را معرفی می‌کند؛ «ایمان» و «عمل صالح» از جمله اموری است که نظام ارزشی اسلام را تشکیل می‌دهد؛ چرا که این امور چیزهایی است که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند؛ نه مال و فرزند از هر راهی که باشد! در آیه ۱۳ سوره حجرات، تقوا به عنوان یکی دیگر از محورهای نظام ارزشی اسلام معرفی شده است. خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ آيَات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۸ ای مردم! ما شما را از یک مردم و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است! هنگامی که با آمدن اسلام نظام ارزشی جامعه عوض شد و ایمان و عمل صالح و تقوا، جای ارزشهای جاهلیت را گرفت، تحولی شگرف رخ داد و جامعه اسلامی به جای «ابو جهل‌ها» و «أبو لهب‌ها» و «ابو سفیانها»، «ابو ذرها» و «سلمانها» و «میثمها» را به مردم عرضه کرد! آیه «خیر البریة» نیز نظام ارزشی اسلام را «ایمان» و «عمل صالح» و «احساس مسئولیت» بیان می‌کند و بهترین مخلوقات را هم بر همین مقیاس معرفی می‌نماید. متأسفانه در دنیای امروز، همان نظام ارزشی جاهلیت حاکم است؛ و کسانی که دلارها و لیره‌های بیشتری داشته باشند خوبان جهان معرفی می‌شوند! یا آنها که قدرت اقتصادی مهمتری هستند، و یا از توان نظامی بالاتری برخوردار هستند، بهترین شمرده می‌شوند! اما هیچ کدام اینها از نظر اسلام مستقلاً ارزش محسوب نمی‌شود.

۲. تاریخ پیدایش شیعه

۲. تاریخ پیدایش شیعه برخی تصور کرده‌اند، یا تعمیداً اینگونه القاء می‌کنند، که شیعه از زمان صفویان، یا پس از آن، به وجود آمده و سابقه تاریخی چندانی ندارد! ولی با مطالعه‌ای کوتاه در آثار و روایات اسلامی، بطلان این تصور روشن می‌شود؛ از جمله، در روایات وارد شده در ذیل آیه خیر البریة، خواندیم که لقب «شیعه» برای اولین بار توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام به کار برده شد؛ بنابراین، تاریخ پیدایش شیعه، قرین تاریخ پیدایش اسلام است و سابقه آن از تمام مذاهب اسلامی بیشتر و مقدم‌تر است. با توجه به این مطلب، کسانی که ندانسته، یا دانسته و از روی عناد، چنین اتهامات و مطالب بی‌اساسی را مطرح می‌کنند، مشمول این شعر شاعر عرب هستند: آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۴۹ «وَإِنْ كُنْتَ لَا تَدْرِي فِتْنَكَ مُصِيبَةً وَإِنْ كُنْتَ تَدْرِي فَأَلْمُصِيبَةُ أَعْظَمُ» یعنی اگر دانشمندان فوق از احادیث مذکور اطلاعی ندارند، این خود مصیبتی است (که انسان دانشمندی از وجود چنین روایتی بی‌اطلاع باشد) و اگر اطلاع دارند و از روی عناد منکر می‌شوند، مصیبت دو چندان و بزرگتر می‌شود. خدایا! ما را از تعصب‌های بی‌جا حفظ کن، تا آثار شوم آن دامنگیر ما نگردد.

۳. شیعه یعنی چه؟

۳. شیعه یعنی چه؟ سؤال: روایاتی که در این بحث ذکر شد، شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام را به همراه آن حضرت، بهترین آفریده‌های خداوند معرفی کرد؛ با توجه به این مقام والای شیعه، می‌خواهیم بدانیم که شیعه به چه اشخاصی گفته می‌شود؟ آیا ما واقعاً شیعه می‌باشیم، و مضمون این روایات هستیم؟ جواب: در پاسخ به این سؤال باید کلمه «شیعه» را از سه جهت مورد مطالعه قرار دهیم: ابتدا معنای آن را در لغت بررسی کنیم، سپس به موارد استعمال آن در قرآن مجید پردازیم، و در پایان، بخشی از روایاتی که به معرفی شیعیان حقیقی پرداخته، ذکر نماییم. الف- شیعه در لغت: کلمه شیعه در لغت، به «الانتشار مع القدره» تفسیر شده است؛ یعنی به چیزی که با قدرت و قوت در نقاط مختلف منتشر شود شیعه گفته می‌شود. نتیجه این که، شیعه در لغت به گروهی منتشر، قوی و نیرومند اطلاق می‌شود. ب- شیعه در قرآن: این کلمه در چهار جای قرآن بکار رفته است. یکی از آیات فوق در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام است. در آیات ۸۳ و ۸۴ سوره صافات می‌خوانیم: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛ و از پیروان او (حضرت نوح علیه السلام) ابراهیم بود؛ (به خاطر آور) هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد.» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۰ در این آیه شریفه، ابراهیم به عنوان شیعه حضرت نوح علیه السلام معرفی شده است، یعنی آن حضرت ادامه دهنده خط حضرت نوح علیه السلام بود؛ آیه دوم چگونگی موفقیت حضرت ابراهیم در ادامه خط حضرت نوح را، روی آوردن به درگاه پروردگار با قلبی سلیم «۱» بیان کرده است. یکی دیگر از آیاتی که کلمه شیعه در آن به کار رفته، آیه ۱۵ سوره قصص می‌باشد، در این آیه، که پیرامون داستان حضرت موسی علیه السلام است، می‌خوانیم: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ ... او (موسی) هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند؛ یکی، از پیروان او (و از بنی اسرائیل) بود، و دیگری، از دشمنانش؛ آن که از پیروانش بود در برابر دشمنش زوی تقاضای کمک نمود ... کلمه شیعه در این آیه شریفه بر پیروان حضرت موسی علیه السلام اطلاق شده است و شاید از این تعبیر بتوان استفاده کرد که آن حضرت قبل از نبوت گروهی را تربیت کرده بود که در راه حق، متشکل و منسجم بودند. نتیجه این که، کلمه شیعه در آیات فوق در مورد بعضی از پیامبران و پیروان آنها به کار رفته است. ج- شیعه در روایات: کلمه «شیعه» در روایات بطور گسترده استعمال شده است؛ به سه نمونه آن در این بحث قناعت می‌کنیم: آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۱. ۱. روزی حضرت علی علیه السلام خطاب به یکی از یارانش به نام «نوف بکالی» فرمود: «أَتَدْرِي يَا نَوْفُ مَنْ شِيعَتِي؟؛ آیا می‌دانی شیعیان من چه کسانی هستند (و چه ویژگی‌هایی دارند؟) نوف عرض کرد: لا وَاللَّهِ؛ نه به خدا قسم! شما بفرمائید. سپس حضرت شروع به بیان اوصاف شیعیان خود نمود، از جمله فرمود: «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ وَ أَشَدُّ بِالنَّهَارِ «۱»؛ شیعیان من راهبان شب و شیرمردان روز هستند (در دل شب عالم خاصی دارند و در روز، به هنگام دفاع از اسلام بسیار شجاع و قوی هستند.)» ۲. در روایت دیگری شیعیان این گونه توصیف شده‌اند: «إِنَّمَا شِيعَتُنَا أَصْحَابُ الْأَرْبَعَةِ الْأَعْيُنِ، عَيْنَانِ فِي الرَّأْسِ وَ عَيْنَانِ فِي الْقَلْبِ «۲»؛ شیعیان ما دارای چهار چشم هستند! دو چشم (مانند همه انسانها) در سر و دو چشم دیگر در قلب دارند.» یعنی شیعیان آدمهای قوی، شجاع، بیدار، روشن، فهمیده، عالم و همه چیز فهم هستند؛ نه آدمهای بی‌دست و پا و ساده لوح. ۳. شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: «الحمد لله شیعیان شما خیلی زیاد هستند» امام علیه السلام نگاه پرمعنایی به او کرد و فرمود: اینها که می‌گویی شیعیان ما هستند، آیا این کارها را انجام می‌دهند؟ هَلْ يَعْطِفُ الْعَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ؟ وَ يَتَجَاوَزُ الْمُحْسِنُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ يَتَوَاسَوْنَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: لَيْسَ هَؤُلَاءِ الشَّيْعَةُ، الشَّيْعَةُ مَنْ يَفْعَلُ هَكَذَا «۳» آیا ثروتمندان این افراد به حال فقراء و مستمندان خود توجهی دارند و به آنها رسیدگی می‌کنند؟ آیا بزرگان و نیکوکاران این افرادی که شما آنها را شیعه آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۲ می‌خوانید، خطاها و اشتباهات خطاکاران را می‌بخشند و آنها را مورد عفو و گذشت قرار می‌دهند، (یا آنها را چندین برابر مجازات می‌کنند و زجر می‌دهند!؟) آیا اینها مواسات دارند؟ خوشبختی‌های خویش را بین همدیگر تقسیم می‌کنند (شادیهایشان را با هم قسمت نمایند)؟ آن مرد وقتی این ویژگیها را شنید شرمنده شد و پاسخ منفی داد. سپس حضرت

فرمود: چنین افرادی شیعه نیستند؛ شیعه کسی است که آنچه را گفتم عمل کند. آری، شیعه باید راهب شب و شیر روز، انسانی هوشیار و فهمیده و زرنگ باشد، به فقراء و نیازمندان کمک کند و از خطای خطاکاران درگذرد و دیگران را در شادیهای خود سهیم کند. *** آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۳ آیات فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام

۱۵ آیه حکمت

اشاره

۱۵ آیه حکمت يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (سوره بقره، آیه ۲۶۹) آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۵ آیه حکمت يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (خدا) دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد؛ و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده، و جز خردمندان (این حقایق را درک نمی‌کنند، و) متذکر نمی‌گردند. (سوره بقره، آیه ۲۶۹)

دورنمای بحث

دورنمای بحث بدون شک سهم اسلام از تمام ادیان الهی در ترویج و تشویق مردم به علم و دانش بیشتر است؛ بدین جهت، اگر اسلام را دین «علم و دانش» بنامیم، سخن به گزاف نگفته‌ایم. آیه مورد بحث از جمله آیاتی است که از «حکمت و دانش» به «خیر کثیر» تعبیر می‌کند. این که چگونه این آیه شریفه مربوط به فضایل حضرت علی علیه السلام می‌باشد؟ در بحث‌های آینده روشن خواهد شد. از خداوند می‌خواهیم که ما را در زمره خردمندانی قرار دهد که این حقایق را درک می‌کنند. آمین یا رب العالمین.

شرح و تفسیر

حکمت، خیری کثیر!

حکمت، خیری کثیر! «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ؛ خداوند دانش را به هر کس که بخواهد و شایسته باشد می‌دهد.» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۶ برای «حکمت» معانی زیادی، از قبیل: «معرفت و شناخت اسرار جهان هستی»؛ «آگاهی از حقایق قرآن»؛ «رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل» و بالاخره «معرفت و شناسایی خدا» «۱» ذکر شده است که همه آنها در یک معنی وسیع جمع است. و از آنجا که در آیه قبل (آیه ۲۶۸ سوره بقره) سخن از این است که خداوند در برابر انفاق وعده آمرزش و برکت می‌دهد و شیطان وسوسه ترس از فقر را در دل انسان به وجود می‌آورد، در این آیه اشاره به این حقیقت می‌شود که تنها «حکمت» است که می‌تواند بین این دو کشش «الهی» و «شیطانی» فرق بگذارد و از وسوسه‌های گمراه‌کننده نجات بخشد. ضمناً منظور از جمله «من یشاء» این نیست که حکمت و دانش بدون جهت به این و آن داده می‌شود، بلکه مشیت و اراده خدا همه جا آمیخته با حکمت است. یعنی آن را به هر کس شایسته بیند می‌بخشد، و آن کس را که لیاقت داشته باشد از این سرچشمه زلال زندگی بخش، سیراب می‌کند. «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» - با این که بخشنده حکمت خداوند است، در عین حال در این جمله نامی از او به میان نیامده است، بلکه تنها می‌فرماید: «به هر کس حکمت داده شود، خیر فراوانی داده شده است». این تعبیر گویا اشاره به این است که دانش و حکمت ذاتاً خوب است؛ از هر جا و از هر ناحیه که باشد، تفاوتی در نیکی آن نیست. قابل توجه این که در این جمله می‌فرماید: به هر کس دانش و حکمت داده شود «خیر و برکت فراوان» داده شده است، نه «خیر مطلق»؛ زیرا خیر و سعادت مطلق تنها در دانش نیست، بلکه دانش تنها یکی از عوامل مهم آن است. «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» - «تذکر» به معنی «یادآوری» و «نگاهداری علوم و

دانش‌ها» در درون روح است و «الباب» جمع «لب» به معنی «مغز» است و از آنجا آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۷ که مغز هر چیز بهترین و اساسی‌ترین قسمت آن است، به «عقل و خرد» «لب» گفته می‌شود. این جمله می‌گوید: تنها صاحبان عقل و خرد این حقایق را حفظ می‌کنند و به یاد می‌آورند و از آن بهره‌مند می‌شوند. اگر چه همه افراد (جز مجانین و دیوانگان) صاحب عقلند، اما اولوالباب به همه آنها گفته نمی‌شود، بلکه منظور کسانی هستند که عقل و خرد خود را به کار می‌گیرند و در پرتو این چراغ پرفروغ، راه زندگی را می‌یابند.

علی علیه السلام صاحب حکمت!

علی علیه السلام صاحب حکمت! آیه حکمت دلالت می‌کند بر این که: «هر کسی که به او حکمت داده شده، خیر فراوانی نصیبش شده است» اما در مورد این که به چه کسی حکمت داده شده؟ از آیه شریفه چیزی استفاده نمی‌شود. ولی روایات مختلفی از شیعه و اهل سنت نقل شده که علی بن ابی طالب علیه السلام را واجد چنان حکمتی معرفی می‌کند. به برخی از روایات مذکور توجه کنید: ۱- «حاکم حسکانی»، دانشمند معروف اهل سنت، از «ربیع بن خثیم» نقل می‌کند که: نام علی علیه السلام را نزد من بردند، گفتم: لَمْ اَرَهُمْ يَجِدُونَ عَلَيْهِ فِي حُكْمِهِ وَاللَّهِ تَعَالَى يَقُولُ «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (۱) ندیدم کسی از مردم بتواند ایرادی بر حکم و داوری آن حضرت بگیرد (سپس به آیه حکمت استدلال می‌کند). ۲- ابن عباس می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مَنْ ارَادَ انْ يَنْظُرَ الِى اِبْرَاهِيمَ فِى جِلْمِهِ وَ اَلِى نُوْحٍ فِى حِكْمَتِهِ وَ اَلِى يُوْسُفَ فِى اجْتِمَاعِهِ فَلْيَنْظُرْ اِلَى عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ (۲) آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۸ کسی که می‌خواهد به ابراهیم علیه السلام در حلمش، و به نوح علیه السلام در حکمتش، و به یوسف علیه السلام در مردم‌داری‌اش بنگرد، به علی بن ابی طالب علیه السلام نگاه کند. همین روایت به شکل دیگری از «ابن الحمراء» نقل شده است، وی می‌گوید: ما نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی علیه السلام به سوی ما آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مَنْ سَرَّهُ انْ يَنْظُرَ اِلَى اَدَمَ فِى عِلْمِهِ وَ نُوْحٍ فِى فَهْمِهِ وَ اِبْرَاهِيمَ فِى خُلَّتِهِ فَلْيَنْظُرْ اِلَى عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ (۱) کسی که خوشنود می‌شود به آدم علیه السلام در علمش نگاه کند، و به نوح علیه السلام در فهمش، و به ابراهیم علیه السلام در مقام خلیل‌اللهی‌اش، پس به علی بن ابی طالب علیهما السلام (که همه این صفات در او جمع است) نگاه کند. ۳- در روایت دیگری از ابن عباس می‌خوانیم که می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم، درباره علی علیه السلام از او سؤال شد، فرمود: قُسِّمَتِ الْحِكْمَةُ عَشْرَةَ اَجْزَاءَ، فَاَعْطِيَ عَلِيٌّ تِسْعَةً اَجْزَاءَ وَ اَعْطِيَ النَّاسُ جُزْءًا وَاحِدًا (۲) دانش و حکمت به ده قسمت تقسیم شده است، نه قسم آن به علی علیه السلام داده شده و (تنها) یک قسم آن به همه مردم (یعنی علم و دانش علی علیه السلام نه برابر دانش تمام جهانیان است!). این تعبیرات بخوبی نشان می‌دهد که در امت اسلامی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کسی در علم و دانش و حکمت، به پای علی علیه السلام نمی‌رسد و از آنجا که مهمترین رکن امامت، علم و حکمت است، لایق‌ترین فرد برای امامت و خلافت بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم او بوده است. آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۵۹

گستره علم و دانش حضرت علی علیه السلام

اشاره

گستره علم و دانش حضرت علی علیه السلام دامنه دانش و علوم حضرت علی علیه السلام آن قدر وسیع، و شعاع نور علم آن

حضرت آن قدر بلند و روشن است، که حتی مخالفانش آن را انکار نمی‌کنند. بلکه در عمل آن حضرت را به عنوان مرجع علمی پذیرفته‌اند و در طول خلافت خلفای سه‌گانه و دوران طولانی سکوت تلخ، در بن‌بست‌های علمی به آن حضرت مراجعه می‌کردند. سخن در این زمینه فراوان است؛ به ارائه چند نمونه قناعت می‌کنیم:

۱. مرجعیت علمی امام علی علیه السلام

۱. مرجعیت علمی امام علی علیه السلام انس بن مالک، خادم مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَنْتَ تَبِينُ لَأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي» (۱) «تو بعد از من تبیین‌کننده و حل‌کننده اختلافات امت من خواهی بود! یکی از وظایف مهم امامت و ولایت، پاسداری از قرآن و خزائن علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و انتقال صحیح آن به علماء و دانشمندان و تبیین اختلافاتی است که در میان امت اسلامی پدید می‌آید. اهمیت این وظیفه آن‌گاه روشن می‌شود که بدانیم چه بسیار از کشورگشایانی که در میدان‌های جنگ بر کشورهای بزرگ پیروز شدند، اما در برابر فرهنگ آنان شکست خوردند و ناچار خود به ترویج فرهنگ ملل مغلوب پرداختند! همان‌طور که مغول‌ها با این که بر مسلمانان غالب شدند، اما در برابر قرآن و اسلام آنچنان مغلوب شدند که نه تنها خود مسلمان شدند، بلکه مروج اسلام گشتند. امام علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر عالی‌قدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، به این امر مهم (فرهنگ اسلام) پرداخت. آن حضرت ابتدا به جمع‌آوری قرآن پرداخت و سوگند خورد تا قرآن را ننویسد، ردا بر دوش نیندازد و از خانه خارج نشود، مگر برای خواندن آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۶۰ نماز. (۱) سپس بر اساس آنچه را که از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و ظاهر و باطن قرآن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آموخته بود به تعلیم و تفسیر آن پرداخت و شاگردان بزرگی چون امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و ابن عباس و ابن مسعود و مانند آن‌ها تربیت کرد، تا پاسخگوی تهاجمات فرهنگی و اشکالات اعتقادی دانشمندان کشورهای فتح شده باشند، و نیازهای فقهی و حقوقی حقوقدانان را برآورند، و اصول اعتقادی و مسائل فقهی و دیگر مسائل فرهنگی اسلام را به بهترین وجه به ملل تازه مسلمان تعلیم دهند.

۲. امام علی علیه السلام دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۲. امام علی علیه السلام دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صحیح ترمذی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (۲) «من خانه دانشم و علی در آن خانه است. مسلم است که هر کس بخواهد وارد خانه‌ای شود باید از در وارد گردد، همان‌گونه که قرآن مجید در آیه ۱۸۹ سوره بقره نیز دستور داده است: «وَأَتُوا الْجَبُوتَ مِنْ أِبْوَابِهَا». بنابراین، هر کس می‌خواهد به خزائن علم و دانش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم راه یابد، باید از علی علیه السلام آغاز کند، و کلید این گنجینه را از او بطلبد.

۳. امام علی علیه السلام و علم تفسیر

۳. امام علی علیه السلام و علم تفسیر با مراجعه به تفاسیر، معلوم می‌شود که امام علی علیه السلام پیشوای مفسرین است، چنان که سیوطی می‌نویسد: «در میان خلفا از همه بیشتر از علی بن ابی طالب آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۶۱ روایت شده است.» (۱) و ابن

عبّاس که آن همه احادیث تفسیری دارد از شاگردان امام علی علیه السلام بوده است. هنگامی که به او گفته شد: علم تو نسبت به علم پسر عمویت، چه مقدار است؟ گفت: مانند نسبت قطره بارانی در برابر اقیانوس! «۲» شاگردان تفسیری امام علی علیه السلام هر کدام در مکه و مدینه و کوفه صاحب مکتب تفسیری شدند.

۴. امام علی علیه السلام واضع علم نحو

۴. امام علی علیه السلام واضع علم نحو حضرت علی علیه السلام برای صیانت زبان قرآن از انحراف و اعوجاج، أبو الأسود دؤلی را مأمور ساخت تا زیر نظر آن حضرت علم نحو را وضع کند و بعدها أبو الأسود با استفاده از همین علم نحو، قرآن را اعراب گذاری کرد. «۳»

۵. امام علی علیه السلام و علم کلام

۵. امام علی علیه السلام و علم کلام ابن ابی الحدید در مقدمه شرح نهج البلاغه می نویسد: «علم کلام و اعتقادات، که اشرف علوم است، از کلام امام علی علیه السلام اقتباس شده است.» «۴» اربلی در کشف الغمّه می نویسد: «پیشوایان مکتب‌های کلامی؛ یعنی اشاعره، معتزله، شیعه و خوارج، همه خود را منسوب به آن حضرت می دانند.» «۵»

۶. امام علی علیه السلام و علم فقه

۶. امام علی علیه السلام و علم فقه گذشته از فقهای امامیه، که فقه خود را از امام علی علیه السلام دارند، احمد حنبل فقه را از شافعی، و شافعی از محمد بن حسن و مالک آموخت. و محمد بن حسن فقه را از ابو حنیفه، و مالک و ابو حنیفه فقه را از امام صادق علیه السلام آموخته‌اند و فقه امام صادق علیه السلام به جدش علی بن ابی طالب علیه السلام منتهی می شود. «۶» آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۶۲

۷. امام علی علیه السلام و علم حقیقت (علم باطن)

۷. امام علی علیه السلام و علم حقیقت (علم باطن) دکتر أبو الوفاء غنیمی تفتازانی، استاد دانشگاه قاهره و شیخ طریقت، در مقدمه خود بر کتاب «وسائل الشیعه» می نویسد: «مشایخ و اصحاب طریقت؛ مانند رفاعی، بدوی، دسوقی و گیلانی از اجله علمای اهل سنت، در اسناد طریقت خود به ائمه اهل بیت و از طریق آنها به امام علی علیه السلام و از او به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استناد می کنند. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «انا مدینه العلم و علی بابها» «۱» و این نزد عرفا خصوصیتی در علم حقیقت، علم مکاشفه و علم باطن است که بجز امام علی علیه السلام کسی واجد این خصوصیت نیست. «۲» در اکثر کتب اهل سنت، شواهد فراوانی برای خصوصیت امام علی علیه السلام در این علم وجود دارد؛ به عنوان نمونه، عمر به هنگام استلام حجر اظهار داشت: «می دانم تو سنگی و سود و زیانی نداری، اگر ندیده بودم که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تو را می بوسید، نمی بوسیدمت!» علی علیه السلام خطاب به عمر فرمود: «او هم سود می رساند و هم زیان، خداوند پیمان «عالم ذر» «۳» را در این

سنگ به ودیعت نهاد و این سنگ در قیامت به سود کسانی که وفای به عهد کردند گواهی می‌دهد! عمر چون این بشنید گفت: «خدا مرا در سرزمینی که تو آنجا نباشی زنده نگذارد، ای ابا الحسن!» (۴)

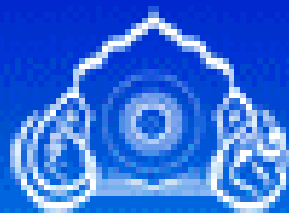
۸. امام علی علیه السلام و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۸. امام علی علیه السلام و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بحث‌های گذشته خود به خود خوانندگان گرامی را به این نتیجه‌گیری سوق آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۶۳ می‌دهد که: «شخصیتی که به اعتراف همگان (موافقان و مخالفانش، دوستان و دشمنانش) عالم‌ترین، آگاه‌ترین و فاضل‌ترین شخص بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، وی شایستگی خلافت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را دارد؛ نه غیر او» بدین جهت پیامبر گرامی اسلام این دو مطلب (مرجعیت علمی و خلافت) را در قسمتی از خطبه غزاء و پرمحتوای غدیر کنار هم نهاده و فرموده است: مَعَاشِرَ النَّاسِ! هَذَا اخِي وَ وَصِيٌّ وَ وَاَعَى عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي «۱» ای توده‌های مردم! این (علی بن ابی طالب) برادر، وصی، نگهدارنده تمام علوم من و جانشین من است! تأمّل و تفکر در ویژگی‌های چهارگانه فوق حقایق فراوانی را برای طالبان حقیقت روشن می‌کند: ۱- «أخي»: اگر شخصی نسبت به بزرگتر از خویش قصد ابراز احترام داشته باشد از او تعبیر به «پدر» می‌کند، و هرگاه قصد ابراز عاطفه نسبت به کوچکتر از خویش کند از تعبیر «فرزند» استفاده می‌کند، و نسبت به شخصی که او را هم‌تراز خویش می‌داند جمله «برادرم» را به کار می‌برد؛ زیرا اخوت و برادری معنوی به معنی نزدیکترین ارتباط میان دو شخص بر اساس مساوات است؛ بنابراین، تعبیر به «برادرم» حاوی حقیقت بزرگی است و آن این که علی علیه السلام هم‌تراز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یا شخصیت او نزدیک به شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ و به تعبیر دیگر، جمله «أخي» بیانگر همان چیزی است که در آیه مَبَاهِلَهُ «انفسنا و انفسكم...» آمده است. ۲- «وصيٌّ»: طبق عقیده اهل سنت پیامبران چیزی از خویش به ارث نمی‌گذاشتند؛ بنابراین، حضرت علی علیه السلام وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد اموال آن حضرت نبود، و می‌دانیم که پیامبر اسلام به هنگام وفات فرزندی غیر از بانوی بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام، نداشت تا علی علیه السلام وصی فرزندان پیامبر باشد؛ بنابراین، علی علیه السلام وصی پیامبر در مورد مسائل مربوط به دین بود. آری، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای تکمیل کارهای نبوت و ادامه راهش، حضرت علی را وصی خود قرار داد. ۳- «واعی علمی»: «وعی» بر وزن «سعی»، آن گونه که اهل لغت گفته‌اند، به معنی نگهداری چیزی در قلب است. یعنی بر روی چیزی اندیشه کند و در دل جای دهد و آن را چراغ راه زندگی خویش قرار دهد. بنابراین، علی علیه السلام تمام علوم پیامبر آیات ولایت در قرآن، ص: ۴۶۴ را با تمام وجود و دقت فرا گرفته و آن را در اختیار داشته و چراغ راه زندگی تمام مسلمانان قرار داده است. آیا با وجود چنین شخصیت ممتازی، دیگران صلاحیت خلافت را خواهند داشت؟! ۴- «و خلیفتی علی من آمن بی»: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با این جمله، که در حقیقت نتیجه منطقی جملات سه‌گانه پیشین است، بهانه را از همه بهانه‌جویان سلب می‌کند و با صریح‌ترین عبارات، خلافت و جانشینی حضرت علی علیه السلام را به تمام جهانیان اعلام می‌دارد. حضرت به جمله «خلیفتی» اکتفا نمی‌کند، تا انسان‌های اسیر هوی و هوس نگویند: «منظور پیامبر سرپرستی خانواده و همسرانش بوده، نه خلافت بر تمام مسلمانان» بلکه با بهترین و روشن‌ترین عبارات، امامت و خلافت علی و فرزندانش را بر تمام مسلمانان تا دامنه قیامت اعلان می‌کند. نتیجه این که، هر چند تأکید بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام و در رأس آن‌ها امام علی علیه السلام لازم و ضروری است، ولی جدا کردن آن از مسأله امامت و خلافت، اشتباه بزرگ و خطرناکی است و توابع بسیار بدی دارد، که هیچ کسی به آن ملتزم نمی‌شود. «و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین» پایان

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی

این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبها: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

